

سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ - سال دوم شمار مسلسل ۱۹

مورکیشی

صدای

جاودانه

سدها

لیلا، لیلا نوروز است

خدایا دنیا دوروز است

۱۳۶۸ سال ولی دژمار کال بولی؟

street

لکی فایف ۵۵۵



دعوت کما حقہ
و شخصہ مجاہدہ و شیر خوار شہرانی لایحسب صور بگزارد می نماید سالو
لکے فایف ہمیشہ بکوشش اپنا خاطرہ خواہد بود

۳۰۳۱۰

آدرس : شہر نـ و مقابل مسجد جامع شیر پور • تلفون :



يما را مين ویديو گست

بعترين فلمعاي ویديو گلچين (پښتو، دړي،
هندي وایراني) آماده فروش دارد • فلمبرداری از
محافل خوش شما ید یفته میشود •
ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان
۲۱۷۷۶-۳۰۷۰۴

عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسي محافل خوشو سرور شما را
به بدترین وجه برگه آر مینماید
(همچنان ثبت وید یو یسی)

اکدیس: چهار راه صدارت
تجربہ خانہ
جمهوریت

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب
را به قیمت های مناسب عرضه میدارد •
مشتری دایی خوراکه فروشی انوش باشید • همچنان مجلات
وجراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی
د ستیاب کرده میتوانید •

اکدیس: چوک قلعہ فتح شہ

سبا و سہ

اعلانہ شمسار با شرایط بہترین
میرسانہ

خوراکه فروشی سربوش

خوراکه مورد
نیاز شمارا بہ
فروش میرساند •
همچنان بلوزہ های
بھاری هندي ولباس -
جین از قبیل براهن، دامن
جمبرہ های زنانه، طفلانہ و دخترانہ
ساخت وطن را با قیمت های نازل بد سترین مرا -
جمعین محترن ترارمید ہد •
شما میتوانید مجلات و نشریہ های مورد علاقه تانرا نیز بد ست آرید •

اکدیس: سرک ۶ قلعہ فتح شہ متصرفہ و خانہ برادران ہمسو

قسطاسیہ فروشی سید احمد شاہ

جدید
ترین لوازم
تحریر کلاس
معارف •
اقسام کتاب
و کتابچہ، انواع قلم های
خود کار خود رنگ و دہ ہا قلم
اجناس د یگر مورد ضرورت تانرا بہ قیمت های مناسب
ورضایت بخش د ستیاب نمایید • ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
افغان • نمبر تلفون ۲۱۷۷۶

قسطاسیہ فروشی اخبار

کتاب، قسطاسیہ، مجلات و کار تعای
تشریکی ارزان و خوب
اکدیس: منزل اول فروشگاه بزرگ قلعہ

قسطاسیہ فروشی دوست

انواع قسطاسیہ، جراید و مجلات د لخواہتان را عرضه
میدارد • ادرس توجہ نمایید •
ماکتبہ مکر و باج کھنہ

ضروری: در شماره یازدہم سال ۲۷ مجلہ سبا و سہ در شرح عکس های مربوط
به استعداد ها ثروت ملی ما، نام محترن قاری فاخرہ قاری و قار تصحیح شود.

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم
شماره مسلسل نهم

سینما و ادب

یلا

نوروز است صفحه (۲۵)



نعمت پوپل

صفحه (۳۵)

فاجعه

صدای
جاودانه سده ها

صفحه (۲۰)

درسهای موسیقی

صفحه (۸۴)

پاستی
سبرین

مخ (۸۷)

کورزیر

آیاتاسی دخیل

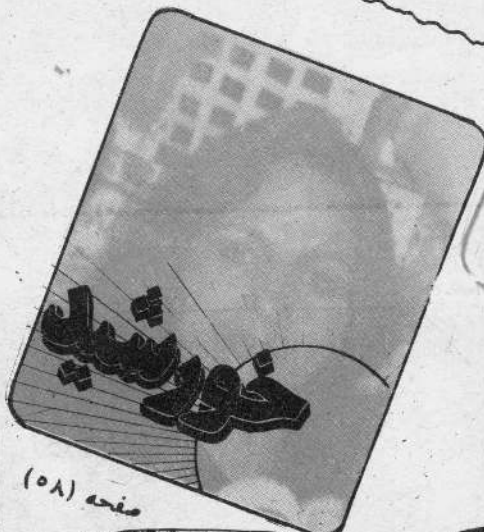
از مود تا سینما

صفحه (۵۴)

علی فستری
پرمایه جراحی را با
دنیای عشق خود
سردگشتان

چون در پیست
صفحه (۷۲)

از گپها که ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)

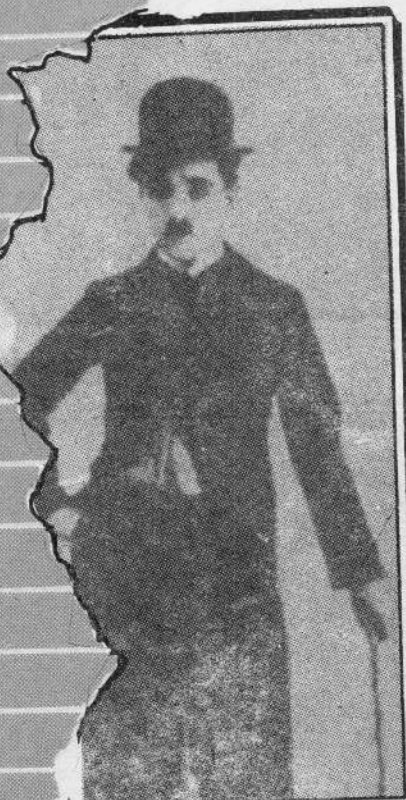


صفحه (۵۸)

۳۶ ساله علی در سال ۱۳۶۰
مخ (۲۷)

زن ۲۱ ساله بی ته مرد

صفحه (۴۰)



چارلی در صد سالگی
صفحه (۳۲)

مدیرمسئول: د. کورنیا هرطنین
تلفون: ۶۱۹۵۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سویچبرد: ۶۱۸۷۸
ارتباطی: ۵۴-۴۸-۳۹



نشریه اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتگرانیسک: محمد حبیبی و
وحمید محمود
مطاطی: کبیر امیر
عبدالله

اداره مجله در تمجید و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضا مین
وارد در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف
نظر نویسندگان میباشد.

مصیبت‌های عشاق

مباحثه: حسینا حافظ

امروز در نیای ساینس و تکنالوژی، متاسفانه مواردی وجود دارد که نمی‌شود آن را با این همه مسایل و تکنالوژی پیشرفته تداوی کرد. هیچ اندازه‌ای برای وابستگی انسان‌های عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی‌تواند. شبکه‌های وسیع برای کشتن انسان‌ها توسط مواد مخدر، فعالیت میکند. ما فی‌المرور در هر کجایی شاخ و بنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داروی مرگ را عرضه می‌دارند. این تاجران هویت‌های مختلف دارند، در هر کشوری سر و گله‌شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده‌گمی آبرومندانه و شاهانه می‌نمایند چرا اعتماد از بین نمی‌رود؟ چرا نیروی جوان و فعال کشورهای جهان سم عمدتاً و انسان‌های کشورهای پیشرفته به حلقه‌های معتادین کشانیده می‌شود؟ برای اینکار بازی‌های تجارتی وسیع‌تری ادامه دارد، و اما اعتماد و وضع اعتماد در کشورها چگونه است؟ مجله ما از کار این برابرم نمیتواند به سادگی بگذرد. چنانچه در شماره‌های قبلی خویش نیز این مورد نوشته‌ام. داشتم و اینک در این شماره با هم با دکتر عبدالسلام آثم رئیس بخش صحت روانی صاحب‌مترتیب داده و توجه خواننده‌گان را به آن جلب می‌دارم و تقاضا دارم آنرا تا آخر بخوانید. س: اعتماد دوا می‌چسبم؟ دارد؟



ج: وابستگی دوايي که به عوض کلمه اعتياد دوايي يا معتاد شدن از طرف سازمان صحت جهان پذيرفته شده است عبارت از مجموعه عوارض جسمي و زکامی و سلوکي مي باشد اين عارضه در اثر وابستگی به مواد الکولي يا مخدر موجود می آید که حالات مختلف مي داشته باشد البته وابستگی دوايي با سوء استعمال دوايي فرق دارد.

س: اعتياد يا وابستگی به مواد مخدر در کشور ما چيزي تازه نيست ولی در اين اواخر تعداد زيادي از جوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند علت چیست؟

ج: علل و اسباب مختلف مي تواند وجود داشته باشد ناپسا مانسی شخصيت مي ثباتی عواطف و احساسات شخصي موجوديت خانواده هاي پراکنده هاي غم انگيز فشار اجتماعي هم نشيني با دوستان معتاد وغيره همچنان کجکوي پراي دريافتن اسرار مرز مواد نشه آور و بعضا هم بخاطر فراموشي غم و نگرانی به صورت موقت بايد علت عده را در تبليغات فرهنگي قاچاقچيان مواد مخدر دريافت که جوانان و نوجوانان کم تجربه به دامان می افتند علت هاي ديگر روانسی نيز وجود دارد مثلا افاده خود گامگی و نوعی بندوباري نسبت به خانواده و محيط.

س: در شرايط کشور ما اعتياد نوع از خود بيگانگی است يا لذت بردن؟

ج: به موضوع دلچسپی تما من گرفتيد در کشور هاي مختلف حالت اعتياد نه تنها در شرايط جنگ بلکه در همه حالات وجود مي داشته باشد چنانکه امروز در کشور هاي مختلف جهان اين امر به مشاهده ميرسد که بنا بر تجربی جوانان بتزليل افکار

بی اراده می و موارد ديگر که قبلا ذکر نمودیم حالات اعتياد بروز میکند. برخی از معتادان فکر کرده اند که گويابنا بردن به مواد مخدر و مشروبات الکولي آن ها را به عالم ديگر برده و در چنان حالت ميتوانند نفس راحت بکشند حالانکه در نتيجه اين حالت زنده می آنها به تباهی مواجه شده و واقعيت هاي زنده می همان طور بر جامی ماند.

در مورد لذت بردن که شما از آن ياد کرديد در اوایل خوشی هاي گذرا و گذر به وجود می آيد بعد از حالت نشه غمناک و غير قابل تحمل می باشد و از سوي ديگر انسان معتاد در يك ناگهاني قرار می داشته باشد به مصداق همان شعر:

نشه صهبانی ارز به تشويش
خمار در گذر امروز عذاب که فردا
آتش است

س: ارتباط معتادين بخصوص جوانان با امراض روانی چگونه است؟

ج: نزد معتادان تشويشات روانی بملاحظه ميرسد گاهی يه شوار است که فهميده شود که ايا اعتياد باعث تشويش روانی شده است يا تشويش روانی باعث اعتياد.

به هر صورت تاثيرات اين دوا لاي هم متقابل است در نتيجه بنا بردن به مواد مخدر انسان بی اراده شده مسووليت هاي اجتماعي و اخلاقی را کمتر درک می کند استدلال و منطق نزد معتاد از بين رفته احساساتی عجول و کوتاه نظری شود کم حوصلگی و شک بردن بيچان نسبت به همسر و دوستان در او تقويت يافته چنين تلقينات قضاوتش را متاثرين سازد به تدريج نفرت دوستان و خانواده اش را نسبت

به خود بيشتر می سازد و گاهی هم از شخص معتاد فقط بايد انتظار انسان زنده را داشت که مشابه به يك مجسمه است.

س: بيشترين معتادين در چه معه ما کيها اند و از کدام مواد استفاده بعمل می آورند؟

ج: در حالاتيک تعاليت قاچا قبران و تجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتياد و سيستمی شود مخصوصا در کشورهایمانند کشور ما دشواري هاي زنده می مصيبت هاي جنگ و بيسوادي و عواملی از ينگونه اين مصيبت را افزايش ميدهد در کشور ما برخی مي اطاق از تریاک بحیث داروي آرام کننده سرفه و تسکين درد اعضا و دواي خواب آور استفاده می شود از تشا کو چرس گاهی براي درمان و معالجه قلنج ها کار می گیرند در برخی از ولايات ما در طبابت هاي محلی و غنچهوي حتی براي اطفال نيز اين مواد را توصيه میکنند حالانکه توصيه اين مواد صد فيصد از کودکی اعتياد را به بار می آورد در بخش هاي ديگر کشور ما که کشت و توليد تریاک چرسو تشا کو رايج است از لحاظ اشتغال افراد با اين مواد وابستگی هاي دوايي را بوجود می آورد بد بختانه در سال هاي اخير هيروئين در بين جوانان جامعه بازاریافته است متاسفانه زمانی دختران و پسران جوان مصاب به آن به مشاهده ميرسد که البته کاروسيعی و مبارزه عليه آن ادامه دارد.

نوعه هاي از مواد ديگر مثل ماند رس، مخ و بنک آب و بعضی ادويه ديگر هم وجود دارد چنانچه می گویند: در یکی از مناطق ولايت بدخشان پيرمردی بود که مدت درازی تریاک دود می کرد

و به آن وابستگی داشت زمانیکه او چشم از جهان می پوشد در فضاي کلبه موصوف ديگر دود تریاک نمی پیچيد و چندی بعد يک تعداد موش هاي مرده در بين اتاق محقر پيرمرد متوفی ديده می شود دليل آن اين است که حتی موش هاي موجود در سوراخ هاي خانه نيز به تریاک وابستگی پيد کرده بودند که با قطع دود تریاک و تاپ نياوردن پيترک آن مرده و زمين اتاق آن پيرمرد افتاده اند.

تاجاييکه از خود معا بين وابسته به هيروئين معلومات حاصل شده هيروئين نيز در کشور ما برخلاف کشورهای ديگر از طريق دود کردن به مصرف ميرسد.

س: تعداد معتادين به مواد مخدر در شهر کابل آيا معلوم است؟

ج: آماري وجود ندارد يک احصائيه تثبيت يکصد هزار مصاب وابسته به تریاک در بدخشان است که مربوط بیک دهه قبل است رياست صحت روانی وزارت صحت عامه در نظر دارد تا به همکاری مالی اداره سازمان صحت جهان و مساعدت هاي ارگان هاي ذيربط احصائيه مصابين به مواد مخدر و مشروبات الکولي در شهر کابل وسيس در ولايات را بدست آورد باتاسف بايد گفت که تعداد اين اشخاص افزايش يافته است و ايجاب توجه جدي را می نمايد.

س: برنامه تدابير چه چگونه است؟

بقیه در صفحه (۷۴)

دواي مرگ و تاجران مرگ

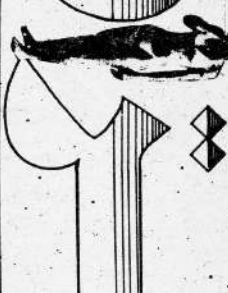


به میگویند



کتابخانه ملی

و



کتابخانه ملی

مهر و وفا

تذکره

تذکره

تذکره

دو همه داده

هبله منده م هغه کسان چی به حیثیت عقل ناروغیوخته
دی ژر تر ژره شفا ومومی او د عقلی او هو بنیای سترگی بی روی شی
خبره داسی ده چی حتی بی احساسه اوی مسوولیت نارینه
د خیل ژوند بدی او د نیستی وری چی لومړنی بنی ورسره
به ورین تندي کاللی چوره یاده باسی حتی د خیل بیه نسیم
اوشهرت څخه تیر یزی او د دوهم واره بند وېست کوي که څه هم
چی د موضوع نوی نه ده ولی به ۶۷ کال کی بی د ساری ناروغی
بڼه محنته نیولی او د یو کسانوته بی سرایت وکړ امید واره یی
مسیر کال داد کورنیوړنگید و ناروغی له منځه ولاړه شی

لطیفه پرداد بیتاورد پوهنځی فارغ التحصیل



پاکي و صفایي

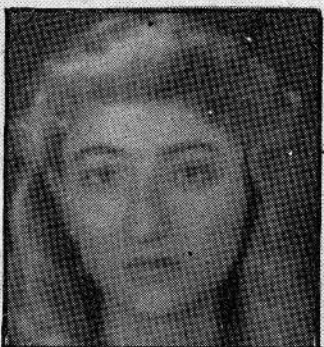
عزیز آقا سرباز
دل بستگی خاصی به پاکي و صفایي دام آرزومندم صاحب خانه
مکروریان شم آنجا به قمری شود پاکي و صفایي راتا مین کرد
- اگر با دختری همسر زندگی شوید که او چندان توجه
به پاکي نداشته باشد در آن صورت چه خواهید کرد؟
- خدای ناخواسته باشد که این چنین شود ورنه کار زاری شود
با آنهم اگر چنین دختر سرد چارندم انوقت اواره روحیه
خود تریه میکنم



نظم و د سپلین در سرویس ها

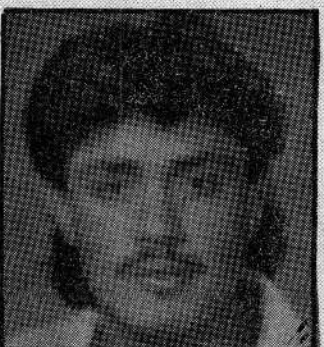
عضوکلان خانواده ام میباشم .. آرزو دارم خواهران و برادرانم
به آرزوهای دلشان نایل آیند
همچنان آرزومندم که بعضی از همشهریان مانظم و د سپلین
اجتماعی را در سرویس های ملی بسجدا رعایت نمایند و نگرانان
محترم هم درین زمینه از خود بی تفاوتی نشان ندهند بعضی
از مردان به بالا شدن از د روزه اوی سرویس هلاتمند بی بسیار
نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کمی دور شوید و یا
به داخل سرویس پیش بروید میگویند: ((برو بی جان تو چقه
خود می سازی، ما از خود خوار و مادر داریم ...))

مهریاتیکیان در ستایش فارغ صفت ۱۶



میخواهد هنرمند سینما شود

محمد فرید محصل سال دوم یوهنځی هنرهای زیبا:
در رشته تئاتر و سینما مصروب تحصیل استم باسلمک عشق
میورزم و دوستش میدارم و معین ام هر نقش که برایم سپرد شود
میتوانم آنرا به خوبی اجرا نمایم ولی باتا سف چند باریکه به
اداره فلم های غنری و مستند مراجعه کردم خود را پشت در بسته
یافتم و جواب رد شنیدم آرزومندم که امسال آرزو هام برآورده
شود و بتوانم در فلم ها کار نمایم





بایند حاضرې خانه

روهینا محض پوهنځی ژورنالینم :
 تمیم د ادم اسمال باشخړمورد نظم ازدواج تمام 'آرزود ادم
 که د زمینه فامیل مخالفت ننماید .
 آرزو مندم بعد از عروسی شوهرم مراخیلی دوست بد اړدوسه
 وقت معین خانه بیايد ' یعنی آن تسمیکه بایند حاضرې دفتر
 میاشد ' باید ' بایند حاضرې نزد من نیز باشد .



وفادار و پولدار

روزیا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده . کان :
 آرزو د ادم باجوانی داراي تحصیلات عالی ، وفادار و پولدار
 ازدواج تمام ' پولدار به خاطر اینکه میخوایم ماه غسل رادرخان
 از کشور سوري تمام .
 - اگر باجوانی داراي چنین صفات آشنا نشدید در آن صورت ؟
 - در آن صورت با همی کسر از دواج نخواهم کرد .



در آرزوی ثروت و شهرت

محجوبه کارمند نشرات سنا :
 د رزنده کیام سه آرزوي بزرگ د ادم که به حقیقت پیوستن آن
 خیلی مشکل و یاهم دوران امکان است ، نخست آرزو د ادم خیلی ها
 ثروت مند باشم ، آنقدر که حسابش را کم ، دوم اینکه یک ورزشکار
 ورزیده به سویه جهانی باشم و در مسابقات ورزشی جهانی همیس
 موفقیت ازان من باشد و سوم اینکه میخوایم به ایالات متحده
 امریکا سفر تمام .



بنیاست او اخلاق

خیال محمد سر باز :
 زما یواچینی هیله داده چی سرکال د ترخیر پراخیستلو -
 وروسته د ژورنالینم به پوهنځی کی شامل شم . اوهم د ژوند ملگري
 چی بنیاست او اخلاق ولري پیدا کړم .
 - د دې خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده وړ اشناسی
 غږه انتخاوي ؟
 - لومړې کوشش کم چی د ژوند ملگري می باید باسواده وي
 اوکه نه وه نویایم د مبارزه با بیسواده . کورس کی شاملیم او خپله هم
 شبه اوون ورسره سبق وایم ترخوب باسواده شی .

د ژورنالینم
 د پوهنځی
 د نشرات سنا
 د ترخیر پراخیستلو
 د بنیاست او اخلاق
 د محجوبه کارمند نشرات سنا
 د روزیا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده
 د محجوبه کارمند نشرات سنا
 د خیال محمد سر باز



چهار فصل

مباحثه از کماله حبیب

وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریایی از نسور در رگهای جانت جاری میشود .
صدایش آنچنان برجذب و نوازشگر و لطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیرا که در صدایش وسعت رویش و پایش است .

سیمای شادان از زمره دیگلماتورانی است که میتوان گفت در بخش زنها چون او زیاد نداریم و اگر هم است انگشت شمار .
وقتی عقب میکروفون قرار میگیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان با احساس میخواند ، آنچنان شعرا را جان میبخشد که گویی این خود شاعر است که در نزدیکی ات نفس میکشد .
باد نیایی از برشها بدیدنش میرم تا توشه یی برای مجله تهیه دام ، مانند همیشه آنچنان که است با لطف همیشه گسی اش که خمیر وجود اوست با خوشی و مهربانی یک زن رو بروم می نشیند .
هر چند که در برخورد هایش صمیمی است اما در گفتار خود نهایت جدی و دقیق است .

من بعد از سکوت کوتاهی از روی میروم :
- وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید و ا همه نداشتید ؟
- البته که و ا همه داشتم ، حتی صدای قلم را میشنیدم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه با من اخبار را میخواند .
- و آیا غلطی نکردید ؟

- نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .
- شما علاوه بر آنکه نطایب خوب و ورزیده استید اشعار را نیز دیگمه می کنید ، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟
- چرانه حتماً غلط خوانده ام زیرا گاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده اند ، بخصوص وقتی شعر از مولانا ویدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است .
- شما وقتی اولین باری که شعر را دیگمه میکردید خوشبخت بودید ؟
مانند چه کسی دیگمه کنید چون فریده انوری یا کس دیگری و یا خودتان ؟

- چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از او آموختم ولی تا اکنون از کسی تقلید نکرده ام . بودن عبدالله شادان نطایب ورزیده که دوبار جایزه اول دیگمه شعر را گرفته است ، فکر میکنم برای کافی است .
- شما اکثراً هنگ ها را نیز کارگردانی می کنید همینطور است ؟



پونم در نیمه های شب به چه فکرمی کند

ترجمه علی اشرف

س- در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟
ج- فکر، فکر، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذرانم.

ام- آنروز بدی را گذرانده باشم ، از روزه میباشم و در بستم - ((لوتک)) میزنم و اما آنروز خوبی برایم بوده باشد سرحال میباشم به بالشت میزنم و باید لبخند بخواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه برمیگردم چهار صبح یا شش صبح ، من خواب سنگین ندارم ، روزه تلفون در یکی از اتاق های دور هم زنگ بزند آنرا می شنوم و فوراً برمیخیزم ، اما شب زنده دار دارم و یاد دارم داشته ام و آن وقت بوده که یا ناراحتی روسی یا اختصار نشوری یا مادر خواهر داشته ام و عاشقی میخواسته خراب شود .
س- وقتی به افور کشیده شدید اید عکس العمرتان چه بوده است ؟
وای ! وار خدا جان ! این دیگره است ؟ بعمه حال این مربوط می شود به کسی که مراد افغوش میگیرد .

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانش را دور کمر شما میبندد پس احساس به شما دست میدهد ؟

ج- در چنین حالات خود را ناراحت احساس میکنم و از این آشنایی ها خوشم نمی آید . اگر یک دوستم ، مادر و یا کسی را که دوست دارم مرا به افغوش میکشند البته که قشیه کاملاً جداست از چنین چیزها . و در خیلی خیلی به دورته میدارم و اگر ضرورت بیفتد بگویم ، پشت مورد آزار (پنج میزنم) در چنین حالت خیلی با قاطعیت و در جلو چشم همه عکس العمل نشان میدهم ؛ خیلی میزنم و یا خنجر را میدرم ، یا آنهم در زنده گی حتی لسته یی هم خودم را تندا و بدون دوست احساس نکرده ام .

س- لفتا در مورد پوسه نظیرتان را رک و راست بگویید ؟
ج- من هرگز مردی را در ملاقات نخست نمی بوسم ، آنرا راسخ بگویم به چنین ملاقاتایی دم نرفته ام ، فراموش نباید کرد که مادر هندی پسری بیستم نه در آمریکا ، آنرا پسوان ، دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند ، ولی اگر من آنان دعوت دورت نخواهد رفت ، بیروان هوشیه سهینا آستم و دعوت هوشیه جرات بیشتر به دار دارم ، روزه کسی مراد دعوت کند ، تما باید بخت دیده در این باشد - بنابراین مو دبانه زن میباشم اما راجع به پوسه نمیباشم



چونان نسل نویی حد پورو وارا داد است و درین مسود چسارت کرده با والدین شان حرف میزنند ، اما در مورد من صدق نمیکند به من تراورده دهه نیستم ، اینو تا اندازه یی سابقه کار است و بعد معذرت میخواهم البته در آینده پس از کسی اوقات نرم در زمینه صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی جو دارد درین مورد ابراز نگرانی از لسا فکر به پختگی بقیه در صفحه (۶۰)

بوسیدن به امر عیبی است و وسیله انتقال احساس دوستی و محبت تلقی میشود .
س- خوب اجازه میدهید کمی جلو برویم و ۲۰۰۰ ؟
ج- آری ! میدانم در لکه شما بهیست (سکر) خدا من ، امروز سکر در راه تمام عرفتند با قرار دارم ، و قتیکه مو و از تقار است با شتر خواهد بود در این باره بهیست بنیم بنیم من سکر چه زمزمی نیست به بهیست در شویا امروز -

میخواهم زنی باشم عاشق با خدا دوستی یک زن با یک مرد میتوانم بعد گسترده تری از سکسی داشته باشم



ترجمه : انجنیر حلیم

تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و شروع و متداوم درجه حرارت خواهد بود



تأثیر عمده جنگ

ذروی سقوط ناگهانی و شروع

و متداوم درجه حرارت خواهد بود

خواهد شد و حداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت.

آفت ایکولوژیکی سرتاسری!

هفته‌ای بعد از انفجار ((زمنستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا خورشید، صدها هزار تن خاکستر و دود آتش‌های شعله ور شد در سرتاسر قاره ها پرده غیرقابل نفوذی را بر روی آسمان خواهد کشید. شکل نورمال اتموسفر با هوای گرم در بالا و هوای سرد در پایین حالت معکوس را بخود خواهد گرفت.

طبق نظر و لادیویر الکساندروف، درجه حرارت اتموسفر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد خواهد رسید درحالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنجاه درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت. با این کار واکنش زنجیری از حرکت بازمی آید و منتهی به آفت ویدیخی ایکولوژیکی سرتاسری می‌گردد.

ناپودی حیات بصورت کل!

مودل سید بعدی هایدرو دانهایی که اتحاد شوروی از اقلیم جهان تأثیرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه می‌کند، طوریستال، تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین قاره ها و اقیانوس (هوای خیلی آهسته تر بر روی اقیانوس سرد) منتهی به تند بادها و توفانهای شدید در نواحی ساحلی خواهد گردید که این به توبه خود چنان بر نواحی های شدیدی را بدین حال خواهد داشت که حیات را بصورت کل نابود خواهد ساخت. علاوه بر این، تغییرات اتموسفری سایکل هایدرو لوتیکی را کاملاً از بین خواهد برد و خشکسالی، ذوبداری را بر قاره های یخبندان ویدون خورشید حقیقتاً خواهد ساخت.

بعبارت دیگر، هراتیه که از اهمیت آتش جان سلامت پرده، سردی یا خشکسالی اثر از بین خواهد برد، یخبندان ناگهانی وسیع که الکساندروف مستحق کف اترایش یعنی کرده، برای جنگلات در ارتفاعات متوسط تپه کن و کشنده خواهد بود، جنگلات مناطق حاره و نیمه حاره بی که تقریباً نیمی از کله خشک زمین را در بر میگیرد، یعنی ناظرانی

از بین خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت پایداری نمیتوانند مقاومت کنند.

صریخندگان دیگر!

الکساندروف معتقد است که تقریباً یکسال را در بر خواهد گرفت تا جهان بار دیگر تماشای روز روشن باشد، این چه چیزی را آشکار می‌سازد یا توضیح میدهد؟ جنگلات وسیع به صحرای صحرای تبدیل خواهد شد البتد (یا قدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چند خواهد گردید که در نتیجه آن نور خیلی کمتری از خورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییر خواهد گردید. این نشاندهنده امکان پیدایش یک صریخندگان دیگر است. علاوه الکساندروف و ستیجکوف محاسبه کرده اند که در حدود (۸) ماه بعد از درگیری ذروی، هوای گرم بر روی ساحات تپه و بعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تا برفها و یخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و در نتیجه آبهای خیلی زیادی بر روی قاره ها سرانبر خواهد شد، بار دگر سیل عظیمی توانم با درجه حرارت قطبی همه جا را فرا خواهد گرفت.

تمام این ((سناریو)) ها تصور میکنند که فاجعه ذروی در صورت وقوع در نیم کره شمالی رخ خواهد داد، چون کله های هوای سرد و نیم کره در اثر مانع اقلیمی غیر مرئی خط استوا از هم جدا شده اند، انسان میتواند تصور کند که بازماندگان این فاجعه بایست در نیم کره جنوبی پناه گیر شوند.

زمستان ذروی بر تمام مناطق تا بهر خواهد انگذد!

بدبختانه به چنین امدها و آرزوها بخود دل بسته اند، طبق نظر الکساندروف این مانع را تفاوت های درجه حرارت بین دو نیم کره از بین خواهد برد.

این فرضیه که هیچ منطقه بی بر روی کره زمین از این فاجعه در امان نخواهد ماند بهر جهت تحقیق مستقل دیگری تأیید شده است. کارل ساگان دانشمند آمریکایی و گولیتسین و گمنزوری دانشمندان

شوروی در مطالعات و تحقیقاتشان پیرامین تغییرات ممکنه در اتموسفر بعد از جنگ ذروی به چیزهای تازه و مشخصی دست یافته اند، آنان توانمهای خاکی را که بر سطح کره میخ میخود می پوندند بعنوان مثال می آورند.

طبق نظر گولیتسین، خاکتوده هایی که از کره میخ در آسمان تابستان بلند میشود، تمام کره میخ را در ظرف چند هفته در بر میگیرد و درجه حرارت کره میخ را بصورت کلی تغییر میدهد، سطح کره سرد میشود درحالیکه اتموسفر بمون بالا گرم است و به شکل متفاوتی جهان پیدا میکند، همچو چیز مشابهی بر روی سطح کره زمین نیز اتفاق خواهد افتاد، بر طبق تخمین های نهایت مستطانه بی که بعمل آمده آلوده کی اتموسفر ناشی از جنگ ذروی در تمام کره زمین از شدت شمع خورشید که به سطح زمین میرسد ظرف چند هفته در حدود (۱۵۰) - مرتبه خواهد کاست.

مودل های اقلیمی ایالات متحده و اتحاد شوروی نشان میدهد که بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یا هر ارگانیسم زنده دیگر جایی مناسبی نخواهد بود.

یک شب طولانی و خاموش

بر طبق نظر پال ایرلیچ، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا، هر بخشی از جهان زنده که از فاجعه ذروی در امان مانده باشد در هر صورت محکوم به فنا خواهد بود، علت ساده آن اینست که فوتوسنتز، این پایه و اساس زنده گی نهات در تاهیکی غیر ممکن خواهد بود و بدین زندگی نهات تمام حیوانات بازمانده از فاجعه از بین خواهد رفت.

حتی اگر تصور کنیم که شرایط نهست شکل ارتجایی بخود بگیرد، در آن صورت جهان با خطر دیگری یعنی شمع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد.

تشکیل مقادیر نهات زیاد نایتروجن اکساید در ساحه اطراف قشر اوزون اتموسفر طبق نظریه اسرائیل صو، اکادمی علوم اتحاد شوروی بقیه در صفحه (۷۷)

((اگر بوندیت و احوال کونی زنده می یابید و بیدارید و عمل بینین اوست و بر اراده ۱۲۱ آنه و عمل کونی او بسیار بیعی می تواند آید و او را شکل و مد و حتی جریان حسان حار و اورا نیز تغییر دهد))

از حکایات باستانی هند
ترجم: ع. فرحسرو
مترجم: متن داری

شب شورو سرور بود چون شا
بایستی که برای ارزانی شده
بود شادمان گردیده بود و بنا
و ملکه بخاطر دست یافتن به این
التفات و بخشش شامی از شعایر
و مراسم را بیا آورد و ریاضت های
بسیاری کشیده بودند و سر
آنها از زمان ازواج شان در
دوازده سال قبل تا این زمان
کودکی بدنیا نیاورده بودند
ملکه از سویی همه نزد یکان و
عزیزان تهنیت گفته شده بود
کودن خوشدل و زیاده کار او
لمیده بود و هنگام نیمه شب از
همه تقاضا شد تا بخیرد اخلسی
کاخ را ترک گویند تا ملکه
که خدمه ها در بیرون از اتاق
نگهبانی اثر میکردند خواب
را حتی داشته باشند و چراغها
خاموش شدند
ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان
بیدار شد و بدین ترتیب رسید که نوری
در نزدیکی سرش ظاهر شده است
چشماتر را گشود تا به منبع نور
نگاه کند آنچه را دید او را به
شگفتی واداشت آنجا یک موجود

نورانی ایستاده بود و دست
را ستر به سوی سرکودن نوزاد
کشیده شده بود چون ملکه به
آن نگریست موجود نورانی
دستش را عقب کشید و لیخند زد
ملکه برعکس نشست و گفت
من نمیدانم تو کیستی اما یقیناً
تویت مر جود آسمانی است
جود نورانی خاموشی گردید این
کار ملکه را شگفت زد ساخت
ملکه گفت
برا شما گفتمی زنده
و بود بانه افزود
آیا شما یک موجود آسمانی
نیستید
رب النوع سرنوشت گفت
بلی است اما من رب النوع
سرنوشت ایستم و یگانه و شایسته من
اینست تا آنکه را در زنده گسی
برای یک نوزاد فراهم شده
است در پیشانی او بنگیام
من نمیتوانم چیزی را بیشتر از آنچه
((کارما)) برای یک کودک مقرر
داشته است از زود من درختان
تولد هر کدکی ظاهر میشود اما
مردم مرا نمیتوانند ببینند اینکه



توانستی مرا ببینی بیانش غفلت
خاص و بدانی بی است که تو
یداری با و بود آنکه خود از آن
اگاهی نداری
ملکه در برابر رب النوع خم شد
و پرسید
آیا آنده را در پیشانی کودک
من نباشته اند برای من آشکار
نخواهید کرد
رب النوع سرنوشت گفت
من نمیتوانم آشکارا تم
اگر اینکار را بکنم برای توسودی
ندارد از سویی دیگر آشکار
بدون هیچگونه لزومی باعث
نگرانی تو خواهد شد
شما همین الان نمی از آنجه
را آرزو داشتید بدانم برایم
گفتید چنین به نظر می رسد که
هیچ چیز خوبی در سرنوشت
بسم وجود ندارد شما باید تمام
حقیقت را برایم بگویید و در غیر آن
شمارا نخواهم گذاشت که بروید
اگر با جبر بروید من خود را
خواهم گشت
ملکه این جمله ها را با صدای
نرم ولی مضم اشعار کرد
مباحثه بین ملکه و رب النوع
ساعتی ادامه یافت بالاخره
رب النوع مجبور شد تا برای ملکه
آشکار سازد که بر او در فزنده گی
خواهد گرد و دراز کاخ در
جنگلی خواهد زیست
ملکه دریا می نمود و گریست
اما بخود جرات داد تا از
رب النوع خوشبختی تقاضا کند
که اندکی بارید بختی پسرش
را کاهش دهد
رب النوع گفت
خوب من تضمین میکنم که او
هر روز توانایی شکار یک آهوا را

داشته باشد و این امر بزرگی از
سرنوشت او خواهد بود بیشتر
ازین تارپ کرده نمیتوانم
و سرانین سخن ها رب النوع
ملکه را ترسید
روزها سپری شدند ملکه در
و وسواس خود را در دل نگهداشت
پنج سال بعد شاه بیمار شد و
در گذشت و وزیر سیه کار او
تا شاهی را به پسرانه ایگه
شهرزاده خرد سال است و نصب
کرد و در پنهان سعی کرد تا ملکه
و شهرزاده را بکشد اما ملکه با
شهرزاده کویت به موقع فرار
کرد و در جنگلی پناه گزید
پیش روی رب النوع مرگ بسته
و اقیعیت پیوست و هر نام ملکه
حال های را در گوشه و کنار جنگل
می گسترانید و صبح بعد آهویی
را در یکی از جال های یافت
ملکه آهوا را به یکی از جنگل نینان
میداد و او آنرا در شهر می فروخت
و بهایش را به ملکه می سپرد
به این ترتیب سالها سپری
شد و بزودی شهرزاده نوجوان
به یاری مادر شتابید و در عین
حال شهرزاده به شاکردی یک
تارک دنیا رفت و نوشتن و خواندن
و فلسفه را آموخت
روزی شهرزاده در اندیشه یی
با خود می گفت
بسیار شگفتی آور است که
هیچگاهی بیشتر از یک آهوا در روز
شکار نمیکم و در حالیکه هر روز در
پنج محل جال میگذارم و بسیار
عجیب تر اینکه هیچ روزی را بدون
یک آهوی شکار شده سپری نمیکم
مادر من که این سخنها را
شنیده بود گفت
این بخاطر است که شکار یک

آهوا در یک روز جزئی از سرنوشت
توست
به این ترتیب ملکه بخشی از
راز را آشکار ساخت شهرزاده
اصرار ورزید تا بداند که مقصود
مادرش چیست و ملکه مجبور شد
تا همه چیز را به یک به او بگوید
شهرزاده نشست و در سکوت
تقریبی نوزدهت پسر از سکوت
طولانی گفت
مادر! من سرنوشت خود را
تغییر خواهم داد
بسم چگونه اینکار را میتوانی
بکنی کی میتوانی سرنوشت خود
را تغییر دهی
شهرزاده نوجوان گفت
اگر من مسئول سرنوشت کونی
خویش به خاطر اعمال خود در
زنده گی قبلی است و بر من
میتوانم اینکار را بکنم
شهرزاده ساعات طولانی به
اندیشه فرو رفت و بعد با چهره
مغمم برخاست
روزی دیگر او به عوینج جال
فقط یک جال را در گوشه یی از
جنگل گسترانید و حضور یک
بیشینی کرده بود یک آهوا را
در جال یافت
روزی بعد به عوینج جال را
روی زمین بگستراند و آنرا در
شاخه یی از درختی آویخت
با وجود آن صبح روز بعد آهویی
در جال گیرانده بود
بعد جال را در بلند ترین
درخت آویخت و همین سان گردا
گرد درخت آتشی بزرگی افروخت
نیمه شب از خواب بیدار شد
و موجود نورانی یی را در کنارش
یافت
شهرزاده پرسید

آیا عارپ النوع سرنوشت
استیسه
رب النوع خشمگین گفت
بلی من است منظور تو از
او چکن نیال در درخت بلند و
افروختن آتس پیرامون آن چیست
آیا تو میدانی با وجودیکه من یک
رب النوع است و در نیای عینی
من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم
کار بکنم و نمیدانی که پسر من
آهوه بالایی درخت تارپ است
د شوار
شهرزاده گفت
اما شکار یک آهوا در هر روز جزئی
از سرنوشت من است اینکه
چگونه آنرا در جال من گیر
میاندازی کارتوست
رب النوع گفت
آیا باید بخاطر خوشبختی
که برای تو تضمین کرده ام مزا
حم من شوی
شهرزاده آهسته گفت
اگر کار ترا شوار منی ساختم
تو در برابر من ظاهر نمیشدی
اما تو چرا میخواهی که من در
برابر تو ظاهر شوم
تا آنکه آنچه را در پیشانی من
نوشته یی و مرا محکم به زنده گی
در تبعید میکند از جبین من
بزدایی رب النوع سرنوشت
سکوت کرد شهرزاده چشمانش
رایست و با حرارت و اشتیاق ملهم
از یک سرنوشت نو گردید لحظات
طولانی سپری شد شهرزاده
احساس کرد که دست رب النوع
از پیشانی او میگذرد بعد
چشمانش را باز کرد
رب النوع سرنوشت گفت
با اراده و آرزوی خود تو قادر
بوده ای تا سرنوشت را عوض کنی
و افزود
احسان و بخشش من با تو
خواهد بود
و آنکه ناید شد
روزی بعد چوب شکی خیسو
قیام در کاخ سلطنتی را به شهرزاده
و مادرش آورد قاصص تخت و
تاج که مستبد و ستمگر شده بود
از سلطنت خلع گردیده بود ملکه
و شهرزاده بزودی به سوی کاخ
رفتند همه کس ملکه را شناخت
چشم و سرور بزرگی بخاطر اعاده
تاج به وارث حقیقی آن پرا شد
و شهرزاده به حیث شاه تاج پسر
سرنهاد



مراسم یک امپراتور تدفین

درین مراسم جاپان بایست پلوما سی امنیت سنن هبی را بهم می میخت

از آنجاییکه پیرامین ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتور تدفین صورت می پذیرد، حکومت جاپان با مصلحت د پلوما سی رویکرد : چگونه مثال، چطور میتوانست یقین حاصل نماید که چون بون مجبور نشود که تارسیدن نوبت القاب کی کشور، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکند. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همجو مسائل مصروف کاری بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورد، بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متوجه به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان، سری نگهداشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشور، ((که نهایت مغرور است)) توجیه خصوصی مبدول گردد. چون بون، در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجراییه کشور، با سران دولتی زیادی، از جمله روسای جمهور فرانسمیران، از فرانسه، کورازون اکیانو از فلپین، حسن مبارک از مصر، خواهد پیوست. رومرفته از جمله، پیناز ۱۴۰ هیأت ملی شرکت کننده در مراسم، در ۵۲ آن سران دول قرار داشتند.

قرار اظهار یک ما، مور سابقه در جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه د پلوما سی، به مقایسه با بازهای اولمپیا ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در برهم آورد. بود. هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند. اگرچه مواظبت و تغذیه این همه معلمان کار ساد موهلی نبود، در پهلوی آن حکومت مدراظم جاپان بایست آنانرا از حملات تروریستی معسونس نگه میداشت و مراتب معمول تشریفات بین المللی را با مراسم سنتی شنتو منساخت. در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در نهیبت عام داخلی تبارز میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متونی به معنادار، یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیرو-هیتو به تاریخ ۷ جنوری در گذشت، مگر جسد وی معرولان نشد. درین چند تابوت چوبی مسلسل، با یک شمیر تشریفات بر سران، به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیناز مراسم اصلی در کاخ امپراتوری نگهداشته شد. با وصف پیشینی ها، که مرگ امپراتور احساسات ملی و انتحارهای سنتی هب گرایان دست راستی را برخواهد انگیزد، مردم جاپان پیرامین تدفین رسمی و روزه به زندگی عادی شان برداختند. حتی حین عزاداری بعضی ها احساس مینمودند که با درگذشت امپراتور، آخرین نشانه پیوند شان با جسد جهانی دم، با مسئولیت ازد و ششان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هنریمت و انشال پیرامین جنگ را به دست تاریخ ببسار. از آن نگاه، بعضی ها آنرا به جهت تجلیل تبار جاپان بمثابه نخستین بر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند. به همین علت حتی کشورهای که در جنگ جهانی دم از تحسار و جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریا، جنوبی، به اعزام ما، موران عالیرتبه شان پرداخته بودند. بریتانیا، که در آنجا هنوز احساسات ضد

جاپانی ناشی از بد رفتاری با اسرای جنگی باخ خود باقی است، به اعزام شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، با وصف وجود اختلاف نظر هساروی تلهک جزایر شمال جاپان، انا تولی کولیانوف، معاون رئیس جمهور را گسیل داشت. مبنی برگرفته های خانسی، که در جوار بارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سر میرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، و مواد انفجاری به توکیو، ۳۲۰۰۰ پولیس شد تروریستی را بسج نمود. بود تا به تلاشی مسوئرها و اموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز و هومه شهر ببرد ازین موضوع پاریسی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود اشتهی دادن و نقش متضاد امپراتور بود. نقش سنتی پیشوایی مذ هب شنتو نقش رکن دولت غیره هبی، باین معنی که تاجه حدی در مراسم مذ هب و تاجه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردد، چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذ هبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند. دست راستی های شنتو قاندا داشتند که مراسم باید کاملاً مذ هبی باشد و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور رجا ر چوب سنن مذ هب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگردد. برای رسیدن به یک تقاض از عناصر مذ هبی مراسم تاحد زیادی گاهش بعمل آمد و لوکه جسدی نبود که موجب قناعت حزب کمونس جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از معلمان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کننده گان مراسم را میخورند. بارک شنجوکیون، که باشکوه های گیلان خود شهرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود و رانجا یک مالون مراسم، که دارای یک دروازه چوبی به ارتفاع ده فیت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذ هبی سه ساله امپراتور نقش همانند اردو رهبران مذ هبی شنتو نقش بر گزار کننده رسمی مراسم را ایفا نمودند. در پایان مراسم مذ هبی بیانییه های از طرف مدراعظم و دیگر ما، موران جاپانی، ایزاد گردید و بدعین در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تیه های غریب توکیونقل داده شد.

از آنجاییکه عزای قهروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تاحد ممکن در وقت مراسم گاهش بعمل آورد تا معلمان خارجی را هوای سرد آن پت نمایسد. البته صرف مساعی و معارف زیاد وقتی رعایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر معلمان را فراهم ساخته بتواند. د پلوما سی زیرگانه غالب اوقات سیماسی حکومت و دیگر مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیازمندی می نمود. به این نسبت مدراعظم جاپان تاحاییکه ممکن بود شخصاً از معلمانان رسیده گی نمود، اما نظریه کی وقت و تعداد زیاد معلمان عالی مقام او ده دقیقه وقت را برای هر عیادت تخصیص داده بود. امپراتور جسدی و خاتمش از روسای جمهور و شاهان شخصاً رسید گی نمودند و یاد پیران ملاقات گرویس بعمل آوردند.

زخم معدی یک مریضی میکروبیست

نوشته دکتر روحیان
کشف میکروب کامیابلو بکتیر پیل (Compylobacter pylori) در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز تفکر و اسباب گستریت های مزمن و قرحات خفیه هضمی بوجود آورد. تقریباً ۱۰ فیصد مریضان قرحه اثنا عشری ۷۰ فیصد قرحات معدیه میکروب پیلوری را در معدیه شان حمل نموده و محو هضم ارگانیم از وجود یاخته صحت و ترمیم گستریت ها و قرحات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب قرحات یاز خیم معدیه اکثراً به اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معدیه و مقاومت میکروبی جدار معدیه فکسر میشد که تدای هم به همین اساس بیان میشد ولی در این اواخر علما بالایی فکتور های که باعث تنزیل مقاومت جدار معدیه میگردد، تدفین نموده یک علت معدیه همین میکروب پیلوری را دریافته اند که میکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معدیه و محافظه موضعی معدیه و میکروبی آن را داشته و میکروب در جدار معدیه توصل نموده و باعث نابودی قشر محافظی میکروبی معدیه میگردد. اکثراً ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، صاحب این میکروب میباشند. و افرادی که این میکروب را دارند ۲۰

مراجه اعانه تراز مریضان نورمال خطر تشکیل قرحات را دارند، هر انسان ممکن در طول زندگی ۲-۱ بار به این میکروب مصاب گردد و نسبت بسند بودن مقاومت فردی یا استعمال آنتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این میکروب از صابین آن نابود میگردد. در سابق گستریت ها و قرحات را مرتبط به قلوبی اثنا عشر، تشوش روحی، سکر و مواد مخرس مثل الکل، مرج، غذای تند، اسپرین ویا خانواده آن میساختند. ولی این منوال فقط میتواند یک سرخی و تخریش و معاش تخریب جدار معدیه را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردد ولی در صورتیکه قرحه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

میکروب پیلوری یک میکروب گرم منفی شکل S مانند که یگانه میکروب است که میتواند در جدار معدیه، کولونی های تشکیل داده و خود را از اسید معدیه توسط یک قشر پیلو از پای کار بزیست و میوکن محافظه کند. و اکثر این میکروب در جراحی که باعث ترشح میکوبین میگردد، تراکم نموده و در ضمن برای محافظه اسید میکروب، یک قدرت خاص فعالیت میتا بولیگی و تولید یوزیا ها و کاتالیزها را داشته که باعث تولید آمونیم های نوع سیا میوزلایا میشود که مشابهت با میکروب های نوع سیا میوزلایا هاداشته و از همین سبب ممکن این میکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges
بقیه در صفحه (۹۰)



موکیشی، صدای جاودانه سده ها



ترجمه: علی انیسر

گفته میشود وقتی شاهان میبهرند خسوف رخ می دهد و طبیعت به عریان بر میخیزد و ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی - سیگل، موکیش ورنیج - مردند چنین چیزهایی واقع نشد و در عوض نوت های ناموزون از سفوتی زندگی بگوش رسید و وقتی موکیش (الوداع) گفت اکثریت مردم ضایعه عظیمی را احسان کردند زیرا موکیش صمیمیت خود را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لایه های آهنگهایش تبارز داده بود.

به اساس کار (هریش رهوانشی) که به عهده گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع و انتشار دهد، موکیش در طول ۳۰ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد، یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه نیست، اما کمیت صرف تعداد و ارقام را بیان نمیکند نه قلم تسخیر شده هنری را.

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد و پنجاه آهنگ سروده ولی اینکه او چه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد دستبرد! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتهای را خواند که انعام در پی سودجویی نبودند ولی موکیش در تارهای عنکبوتی سینمای تجارتی گیر مانده بود که بعضاً با وجود عدم تطابق برخی از کمپوزها با صدايش بطور لا بدی می بایست آنها را میسود، با وجود آنهم غالباً انسان - آواز از آهنگهای بدیعترین هارمونی ساخت. طلعت محمود یادداشتن شده آهنگ شاید در انتخاب کمپوزها سختگیرانه برخورد کرده است.



یک هزار آهنگ در ۳۰ سال کار هنری

به همینگونه موکیش در پی تمام کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود، برای او یک آهنگ ارزشناکی این را وقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد، به همین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ بجا مانده او را در دهان مردم بد آوری میگیرند پاسخ مساعد گرفته می شود، بسیاری آهنگهایش ملول از روح هنرموسیقی است، گدایان و شراب - نمندان از آهنگهایش بطور همگون حفظ میگردند.

موکیش چاند متور، همانند دایرکتور موسیقی (وسانت دیسای) با رویای بازگردیدن و ارد دنیای سینماش ولی نتوانست در بیشتر از چهار فیلم ظاهر شود، شکست او در بازگردیدن به هنر او از خوانی این نیز تا تیر منفی بجا گذاشت، حتی نخستین آهنگ غیر فلی اش را که به اساس یکی از آهنگهای (بتکج ملک) سرود چنگی به دلها نزد همانطور که نخستین سه آهنگ فلی اش مورد توجه قرار نگرفت، او ناگهرا در یک مکان بدون برداشتن یک کلمه مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۰ (کشف) شد.

عقیده عمومی بر این است که (انیل بیسواس) یکی از موسیقی دایرکتور مشهور فلی، برای اینکه از او یک آواز خوان بسازد موکیش را با سیل زد اما خود بیسواس این انسان را زد کرده میگوید: (شاید برای هر خواننده تازه کار در عصر موکیش عشق و زودن به آواز سیگل مود بود من خوی خرابی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی این در سرودن آهنگ حرب میان آورد تهدیدش کردم که در جلو ارکستر - لت و کوبش خواهم کرد (۰) بقیه در صفحه (۷۸)

لیکونکی : ولکانګ پورشرت
ډیار ویکي : ماسون

هره اونۍ یوه سه شنبه
یوګال پنځوسه سه شنبه
اوجګره : ډیری سه شنبه لري.

ددې سه شنبه په ورځ

په ښوونځي کې یې د القاد لویو تورو مشق کاوه .
د ښوونکي په سترگو . ډېلي نښې لرونکي عینکي
وي . عینکي جوګا ته درلود او لنډه یې هغو
مړه ډېل وچې سترګې یې په سختی لیدل کیدي .
دوه څلویښت نجونې د توري تختې وړاندې
ناستی وې او په غټو تورو لیکل :
(غوښتل ځای ته لري . د پرتاي د خندا غږ
تیاره ورسید . په جګړه کې ټول پلرونه
سربازان دي .)
اولا (۱۱۱۵) د خپلې ژبې خوک . ترسري
پوري ورسوله . ښوونکي هغه ووهله . (اولا تا -
جګړه په (ګ) لیکلې . په (ګ) لیکل کېږي .
(ګ) لکه ګور . ماخوځوله درته ويلي دي)
ښوونکي یو کتاب راواخیست او د اولا د نښه
وړاندې یې د چلیانښه کینود . (د سبا لیا ر -
دغه جمله لاسخه ولیکه (پوه شوي ؟)
اولا وویل (هو) اوله خانه سره یې زیاته کړه :
(عینکي یې وګوره) . د ښوونځي په حویلي کې
کاروانود ډولې لیري غوږول شوي ټوټې خپلې .

ددې سه شنبه په ورځ

دوم برید من اولړد ټولې قوماندان وټاکل شو .
(تا سبا یې خپل سورمال لیري کړي . ښاغلی الرز)
(ډېلي ښاغلی جګړن)
(همداسې ده چې ویی ویل الرز) په دوم ټولې
کې دغه موضوع په چاڼه نه لګي .
(ټاکل شوي ده دوم ټولې ته تبدیل شم)
(هو) او هغوي له دغې موضوع سره ښه نلري .
ته نه شي کولای له هغوي سره سم ولاړ شوی .
دوم ټولې له انضباط سره عادت کړي . له دغه سره
شال سره په تاسوونه مني . تورن هغه داسې کوم
شي له خانه سره نه ګرځاوه .
(هغه ټپي شوي ؟)
نه . هغه خبر راګر چې ناروغه شوي دي ، حال
یې ښه نه و . له هغې ورځې نه چې د تورن رښې

ته یې ارتقا کړي . تر یوې اندازې ضعیف شوي

دي .
نه پوهیږم هغه تل انضباط درلود .
- الرز کونښ وکړي له ټولې سره جوړ شي . هسه
سربازان ښه روزلي دي او سورمال مو هم لیري
کړي (پوه شوي ؟)
- هو . ښاغلی جګړن .
- او بیا کوي چې سربازان د سګرټ څکولوبه وخت
کې احتیاط وکړي . کله چې غشي ویشتونکي دغه
د شپې خلیلونکي جینجی ویني چې له یوې خوانه
بلې خوانه یې ګوتې یې خاړت کوي .
په تیره اونۍ کې پنځه کسه سربازان په سرونو
باندې په ګولی ولګیدل ، ښه پاملرنه وکړي !
پوه شوي ؟
- هو . ښاغلی جګړن .
دوم برید من الرزکله چې د ټولې په لور روان

ددې سه شنبه په ورځ

و ، سورمال یې له خانه لیري کړ . سګرټ پسې
ولګاوه او په لور غږیږي وویل : (د ټولې قوماندان
دوم برید من الرز)
په همدغه وخت کې د زغز پورته شوی .

ددې سه شنبه په ورځ

ښاغلی هانزن پینځلی سورین ته وویل : (کو -
چې سورین د دوم محل لپاره باید ښاغلی هسه
ته کم شي ولیزو . لږ سګرټ ، یوڅه خوراک ، د -
لو ستلو لپاره څو کتابونه ، یوه جوړه د سګرټ اودا -
سي نور شيان ، هلکان زګام نیولی ، زه هم دغه زګام
ښه پیژم . ډیره منه)
(ښاغلی هانزن د هولد رلین کتاب څنگه دي ؟)
- (حقاقت دي کړنې سورین ، حقاقت . نه ، ښه
په وي لږ څه ساده وي ، لکه ولېلم بوش او پیا
همدارنگه نور)
(ته خو پوهیږي چې هسه له ساده شیانو سره ډیر ه
مین د درلوده ، په مینه یې خندلی ، تاسو خو په دي
پوهیږي زما خدا په دغه هسه څومره کولای شوی
رخاندي)

پینځلی سورین وویل : (هو ، هغه کولای شي)

ددې سه شنبه په ورځ

تورن هسه یې په تسکړه کې له حشراتو سره د
مجادلي کونې ته وینو . د ننوتو د رواجي پرمه
یوه تابلو داسې لیکل شوي و : (که جنرال پسې
که سربازي ، دلته باید خپل وینسته وڅیړي)
د هسه وینسته یې وڅیړل . د نرس اوږدې اوږي
ګوتې د غږی لاسو وینسته ورته وې .
د بند وینو شاوخوا یې لږ سره ښکارېده .

هسه ته یې په کم شي باندې چې د درملتون
پوي یې درلود مالش ورکړ . ترسې خپل غږی ډوله
لاسونه هسه ښوونځي وروسته یې په یوې ډېلي
کتابچې کې داسې ولیکل : (تودوخه را) ، ښ

ددې سه شنبه په ورځ

۱۱۱۶ یې هونه ، په قوي ګان ، تیغوس)
کتابچه یې وتر له د کتابچې پر وین لیکل شوي و :
(د سمولنسک د ساري ناروغیو روغتون)
کړنې لاندې : (یوزرا وځلو رسوه بسترې)
موږ غږیږو هسه تسکړه پورته کړه . په زینه کې
سره پر ستنې څخه د باندې وتلی و . اوله یوې خوا
نه بلې خوانه په حرکت کې و . وینسته یې ورته
څیړلې و .
د تسکړې یوه وړ ویکي ریش کړي .

ددې سه شنبه په ورځ

میرمن هسه د ګاونډي د کورنګه واده . کله چې
د روزه خلاصه شوه . هغه لیک یې چې په لاس کې و
وینوروه . مېرمن یې تورن شوي و .
په هغه بڼه کې د سر ودرجه صفر لاندې ځلو .
پینت و او دغه لیک ته ورځي په لاره کې و .
د پاکت پرمخ لیکل شوي و : (میرمن تورن هسه ته
دي ورځیزې)
میرمن هسه لیک جګ نیولی و څو ګاونډي یې هغه
نه لید .

څلویښتو درجي ساره . او تر شونډولاندې یې رزمه
کړه : (بیچاره سربازان)

ددې سه شنبه په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د ساري روغتون
رئیس د روغتون له سرطیب څخه پوښتنه وکړه .
(هره ورځ څوکسه)
- (پنځه شپږ کسه)
اورین وویل : (نفرت پارونکي ده)
سرطیب یې په خواب کې وویل : (هو . نفرت
پارونکي ده)
او هېڅ یوه ډېل سترګو ته ونه کتل .

ددې سه شنبه په ورځ

د (جاد ویر فلوټ) قطعه یې غږوله . میرمن
هسه خپلې شونډې سري کړي وې .

ددې سه شنبه په ورځ

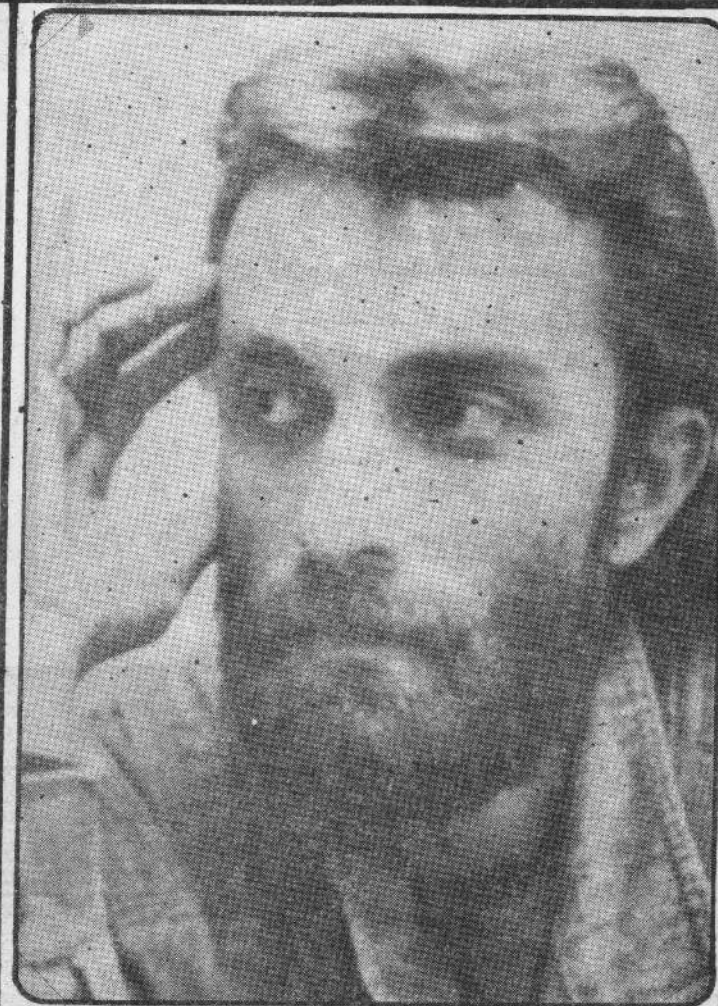
نرس الیزابت خپل مور او پلار ته داسې ولیکل :
(دخدا ایله مرستی پرته استقامت نه شي کیدای)
خو کله چې اسپستان ورنژدې شو . له خایه پورته
شوه . اسپستان لکه چې د نرې د یوې وچې نیمه
برخه یې پر شا پاروي د سالون له منځه په کړ وپه
ملاتړ شو .

الیزابت له هغه پوښتنه وکړه : (هغه ته باید
کم شي ورکړم)
ډاکټر خواب ورکړ (نه) دغه کلمه یې هومره
ورو وویل چې تابه ویل له خپله خانه شرمیزې .
اوروسته یې تورن هسه د باندې ولیز د اوه د پا -
ندي زیات غالمغال اوږد کړه . چا وویل : ولې
مري په ارامۍ سره پر مخکې نه زدي . هر محل هغوي
له پامه خوشې کوي او غالمغال جوړېږي .
اسپستان له یو بستر نه بل ته یې . هره ورځ اوهره
شپه .

اوږدې ورځې او د شپې په اوږد کې . لکه د هغه
چا غوندې چې د روند باری برادر وي . کس و پ
د سالون له منځه تیرید .
د باندې . دوه کسه چې تشه تشکړه یې وړله
سره خپلې راوړلېدل . یوه یې وویل : (څلورم
نمبر ریش کړي)

ددې سه شنبه په ورځ

د شپې . اوله په خپله کتابچه کې په غټو تورو -
داسې لیکل :
(په جګړه کې پلرونه سربازان دي .
په جګړه کې ټول پلرونه سربازان دي)
اوله دغه جمله په غټو تورو لاسخه ولیکله . اوجګره
یې په (ګ) لکه ګور .



لیلا، لیلا نو روز نو روز خدا یاد دنیا کو روز است است

نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید



گوهر خودش قرار دارد. ازین هنر مند موفق صرف در حدود (۱۵) - پارچه اهنگ در ارشیف راد موجود است. از اهنگهای خیلی به نام او که در انوقت ها زیاد سوزنا بود اهنگ لیلا، لیلا نو روز است و اهنگ (قدح راسرگرم) می باشد که بعداً مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا در رکست خوانده است. و این همه را ولی پوپل برام قصه میکند. ولی پوپل او از خوان خوش صدا را که سالهاست بروی پرده تلویزیون زده ایم در یکی از عروسی ها بالایی ستیز من بینم. او میخورد. اند (از گاهت راز من برگزیده) که دیگر تاب دیدارت زدم ام. این اهنگ را چنان با احساس میخواند که با کف زدهای مستند استقبال میکرد. مگر او را درین جا غیر مترقبه بیدار کرد. ام از او دعوت میبایم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش می ایستد و می آید. شمار به مشکل بیدار کردیم چرا از او یوتلویزیون میگزینیم. علاقمندان او از تان چی دارند؟ میگویند موسیقی غذای روح و زبان و احساسات است ولی تا جایی که دیده میشود بیننده گان و شنو-

وقتی میخواند ام احساس می کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود. وقتی او میخواند فضا بسوی گلبرگهای شسته شده میداد. وقتی میخواند تو میگفتی گلها میشکند و شاخه های خشک درختان شکفته میزند. در پرست که او از خوش نعیم پوپل او از خوان جواب و خوش صداشنیده نمیشود زیرا که او در کشور یگویی مردم دیگر میخواند. نعیم (پوپل) در سال ۵۴ جبراً روی یک سلسله مسایل و قضا یا مجبوری ترک کشور کردید و قضیه ازین قرار است: دختری که به یکی از خانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقتی متوجه عشق یک طرفه خویش گردید دست به خودکشی زد ولی نجاتش دادند. خانواده دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از آتش که تنها خودشان در ان میسوخت نعیم پوپل را مجبور

ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

نده گان راد یوتلویزیون از طرف شما ازین غذا محروم اند علت چیست؟ شما واقعیت را گفتید من صرف در عروسی ها و محافل خوشی دوستان میروم و من در راد یوتلویزیون چرا؟ این چرا را باید از خود انها پرسید، از بد پریت موسیقی راد یوتلویزیون که زنده باشند دروازه های مایوس را بروی من کشود اند. همین حالا هم در حد و (۵) پارچه برای بهار تعبیه دیده ام. انرا در طلوع سوزنیک ثبت میکنم بعد از از زبانی اگر خدا بخواید که پذیرفته شود انرا لبسنگ خواهم کرد. خوب نفهمیدم من کلام را از موسیقی آغازیدم ولی شما مایوس گله و شکوه به خورد من داد پس یعنی چه؟ بیایید از سالهای دور صحبت کنیم از سال ۶۰ که همکاری تانرا با راد یوتلویزیون از همان اهنگ نخست او از تان برای اکثریت پذیرفته بود و است. پس بیایید در قدم اول از همین های هنری تان بشنویم، بعد می اییم به طوف تلخی هایش. شما حتماً استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاگردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما، گل خود رو بودید. من اساسات آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم. میشود چند اهنگ او را نام ببرید. اهنگ: لیلا لیلا نو روز است خدا یاد دنیا کو روز است. همچنان اهنگ: قدح راسرگرم شب راسرگرم. از اهنگهاییست که در انوقت ها زیاد سوزناها افتاده بود. ای این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟ اول نعیم پوپل انرا خواند. بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را در رکست خوانده است. اولین اهنگ من: نگاهت راز من برگزیده. در انوقت چند سال داشتید؟ در حدود ۱۶ سال داشتم. برای چه کسی انرا خواند؟ بودید. از شعران خوشم آمده بود. گویید در تان که واقعیت فقط همین بود. انرا برای کسی که فعلاً شریک زنده گی من است خوانده بودم. ایاد راول هاهم از طرف راد یوتلویزیون مشکلات داشتید. بلی: اولین اهنگ راد راد یوتلویزیون با بسیار مشکلات ثبت کردم. در مجموع چند پارچه اهنگ در تان بشنویم، بعد می اییم به طوف تلخی هایش. شما حتماً استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاگردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما، گل خود رو بودید. من اساسات آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم. میشود چند اهنگ او را نام ببرید. اهنگ: لیلا لیلا نو روز است خدا یاد دنیا کو روز است. همچنان اهنگ: قدح راسرگرم شب راسرگرم. از اهنگهاییست که در انوقت ها زیاد سوزناها افتاده بود. ای این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟ اول نعیم پوپل انرا خواند. بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را در رکست خوانده است. اولین اهنگ من: نگاهت راز من برگزیده. در انوقت چند سال داشتید؟ در حدود ۱۶ سال داشتم. برای چه کسی انرا خواند؟ بودید. از شعران خوشم آمده بود. گویید در تان که واقعیت فقط همین بود. انرا برای کسی که فعلاً شریک زنده گی من است خوانده بودم. ایاد راول هاهم از طرف راد یوتلویزیون مشکلات داشتید. بلی: اولین اهنگ راد راد یوتلویزیون با بسیار مشکلات ثبت کردم. در مجموع چند پارچه اهنگ در تان بشنویم، بعد می اییم به طوف تلخی هایش. شما حتماً استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاگردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما، گل خود رو بودید. من اساسات آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم. میشود چند اهنگ او را نام ببرید. اهنگ: لیلا لیلا نو روز است خدا یاد دنیا کو روز است.

مرزهای دانش

آزون دفاع میخواید

ترجمه از فریدون

آنون مدتها در ساحه پاييس سراسر (سفر جزمين) در ارتفاع ۲۰-۳۰ كيلومترى سطح زمين - منتشر است، هرگاه آنون از ديگر تركيبات اتمسفر جدا ساخته شود قشرى با ضخامت ۳ ميلي متر را تشكيل خواهد داد، در حال كه ضخامت مجموعى هواى نورمال به ۸ كيلومتر مىرسد. آنون - راديو اكتيف ماوراي بنفش خورشيد را جذب نموده، مانع ضرر بيو لوجيكي - بالاي سطح زمين و مانع تغييرات حرارت در اتمسفر مىگردد. آنون پس از جذب شعاعات ماوراي بنفش خورشيد كمپ حرارت نموده و سپس آنرا در هواى محيط پخش و انتقال خواهد داد. آنون با جذب شعاعات گرم سطح زمين بر اقليم اثر افكند. درجه حرارت آنرا كمتر مىكند. از جمله دشمنان عمده آنون قشرى روى و محيط بركبات مشترك كاربن و فلوئور و كلور مىباشد. از ۶۰ سال است كه در ميجال ها و كولر ها بشكلى مایع مورد استفاده قرار مىگيرد. اين ماده زهر اكين نبوده بود، فواران كم مىباشد. در ارتقا كه انتقال مىكند كاربن را آزاد مىنمايد، يك اتم - كاربن مىتواند ۱۰۰۰۰۰ اتم آنون را تخریب كند. بر ملاي قشرى روى گاز هاى ميثان، كسايد ازوت و ديگرمواديك تعداد آنها به ۳۰۰ مىرسد، قشر آنون را تخریب مىتواند. براى ازدياد معلومت خوانندگان محترم نقل گفتگوى خبر -

آيا اقتصاد زمين با کدام ستاره ممكن است ؟

فناي اين دنياى انتهائى اطراف ما، كه با نجوم و كواكب مروج گرديده، نمايشگاهى راماندى دران هزاران هزار كواكب و ستاره پرتو افشانى مىكنند. و زمين كه مراتب اين اجسام جوازنگرمت در نظام شمسى است چندين بار از اقتصاد حتى سيارات ديگر كه در مدار خود و اطراف آفتاب دور مىنمايند، نجات يافته است. چه مشاهده خواهيم كرد - الكهيكى از ستاره ها به جدار زمين تصادم نمائيد؟ علماء اظهار مىدارند اين كار در فاصله زمانى پنجاه و هفت سال بعد امكان ندارد. چنانچه در ياد و خلقت اين امكان به مىسازد.



علمای نجوم اشاره مىکنند اگر ستاره - هيرمز با زمين تصادم مىكرد درين صورت حرارت به طاقست ۱۰۰۰۰۰ ميگاتن مواد منفجره وجود مى آمد، سيمر عالم كه ما آنرا مى شناسيم تغيير مىيافت. و زمين با بجزرات شديد از قواى امواج غبار و خراب، مواجه مىگردد. اين گونه تصادم ولو اگر در آب يا خشكي به وقوع مى پيوست تاثيرات آن سالها سال در هوا باقى مىماند. - طبيعت زمين را تغيير مىداد كه منجر به وفيات موجودات و خرابى كايينات مىشد. كواكب چگونه فعاليت مى نمايند؟

تحقيقات علمى رترو و سطل اين را بيشتر مىكند كه ايا امكان دارد تصادم يك ستاره با ستاره ديگر سبب انفجار گردد؟ ۱۰۰۰ على الرغم اينكه نظريه - بالا تكمله - جوايب وسيع موزع در همان علمای قرون وسطى نمىشود ولي عده - تعداد علمای آن صريحا انهم ضميمين تصوير اين احتمال مىكنند: چهل و شش ميليون سال قبل كواكب شكل از دوام گازها و ذرات داشت كه توسط آفتاب احاطه شده بود، كه جذب يك جزان توسط جز ديگر سبب تشكيل آنان گرديد و در - اخير در نظام شمسى همماى شان - متبازر گشت. علمای امروزي نجوم به نظريه فوق الذكر با آنكه از جمله رويات و خيال علمى شمرده مىشود، باور دارند هيران اغافه مىكنند: حدود شصت و پنج بليون سال قبل كوكب - ضخيم داراي قطرش الی ده ميل در اطراف زمين توسط قوه - هولناك بقيه در صفحه (۷۴)

در جستجوی نقطه مرگ و طول عمر

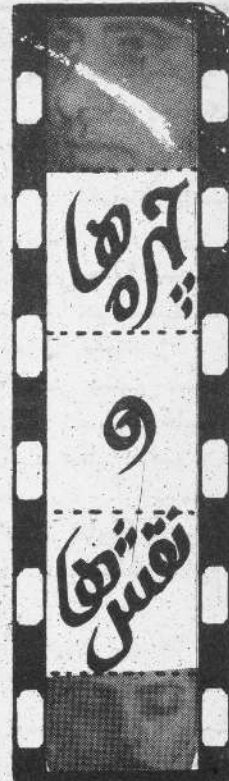
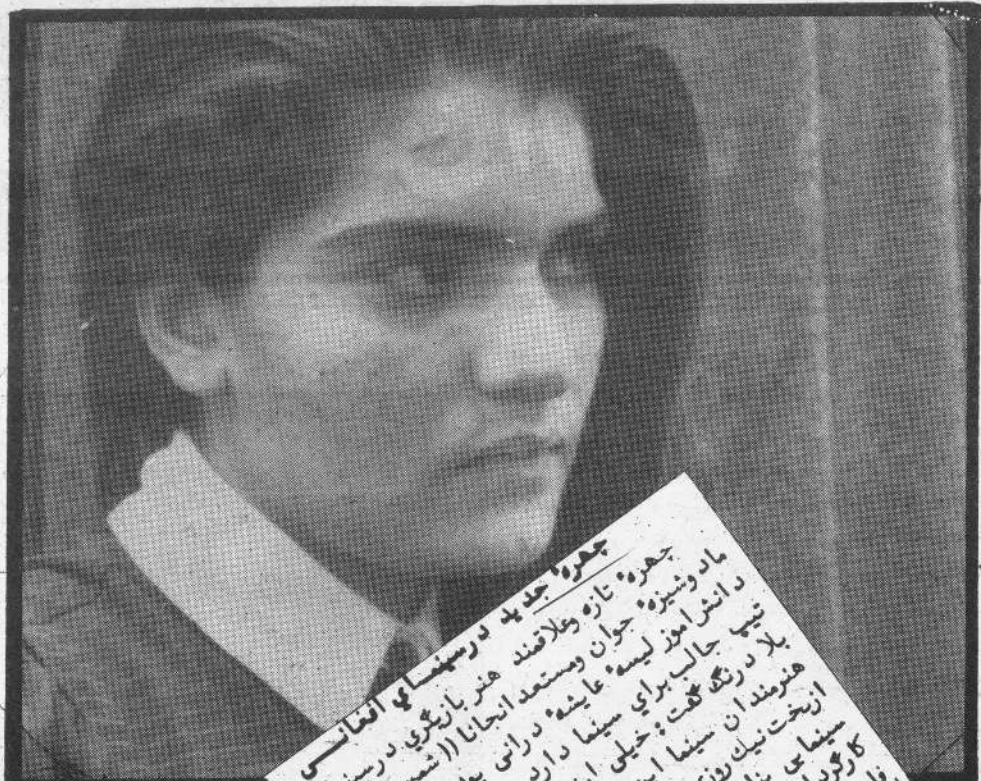
طبابت سوزن، يکى از شاخه هاى سنتى ولى مهم طبابت خاور دور، در کشور هاى کم رشد و فقير از نگاه کاهش سمارت ارزنده تلقى شده مى تواند. اينگونه طبابت بايد در کنار طبابت عصري مورد بهره گيرى قرار گيرد. براى نشان دادن ارزش آن مقاله زيرين ترجمه و تدريس مىگردد. - از چه شكايت داريد؟ بدين ترتيب پرسش داکتر آغاز مى يابد. - ارچه؟ از همه چيز. سر درد مىكند، خواب ندان، اشتها ندان، يابيس از حد معيشت غذا مىخورم، تكميل عصبى دام، بايت عالم انديشه ها و تعاسيم به خواب ميرن ولى فردا با كس خالى از خواب بيدار ميشم. قهوه ميرين تا خود را تشكيس دهم، از دوا هاى مسكن استفاده مىشم، معده ام كس مىشود، استفراغ دام و... در بيمار د ستر را بالا نهانگا

وي مىگدارد، تزيين تقريباً دو الی ۳ دقيقه ادامه پيدا مىكند، جالب اين كه بيجكارى در نيات صورت گرفته ولى بيمار درد را در دو جناح چپ و راست و سپس در آلات تناسلى و در قسمت پايين معده پيدا مىكند. Solar plexus نقطه ديگر زنده گى خيالات درد مىنمايد. داکتر توضيح مىدهد: ادويه جانب اعصابى جريان پيدا مىكند كه وظايف شان مختل گرديده است. مرس نيز احساس مى نمايد كه دوا مانند راکت رعب زده به تعذيب هدى حركت مىكند. داکتر هونك چنگ او را سر محقق و امرانستيتوت طول عمر

دو بايتخت جمهورى مردم كوريا نظريات خود را بپيامون طول عمر، كه از هنده سال بدين سو بر مبناي تدويى مريضان و نتايج فلتت بخش آن قايم ساخته بيان مىكند. طين اعارات وي طب سوزن عموماً در تدويى سستم تنفسى، نفس تنگى، تكميل جگر و تكميل ناشى از حساسيت ضرر واقع مىشود. شيوه داکتر هونك عمر را طويل مىسازد، اين طول عمر بوعلاوه از فرايد شدن ساليهاى زندگى شامل افزايش فعاليت واحساس لذت از زندگى نيز مىگردد. نكات مهم وعده كسار داکتر هونك است كه وي، يعكس

طب سنتى، بجاى سوزن زدن سوختاندن و سوزاندن نقاط فعال بيو لوجيكي بدن دران - نقاط عصاره برته هاى ميسورا بيجكارى مىكند. با سبب تيوري علمى طب سوزن، هرگاه عمل سوزن زنى در نقطه مده ديد بدن، كه در روى جلد نقطه فعال بيو لوجيكي دارد، صورت گيرد مىتواند آن مدها مرتبه بالا مىرود. اين شيوه به صرف كمترين مواد كيمياوي، احساس كمترين درد و حصول نتايج اعظمى منجر مىگردد. به عقيدۀ داکتر هونك بپروا مون موبى بپوشيدن تيورهاى و نظريات زياد و گوناگون و همچنان براى جوان شدن نسخه هاى

بپشمار وجود دارد، ولى با انهم نمىتوانند كه اسباب رطل را از بين ببرند و يا از وايع بعدى جلو گيرى كنند. به نظر موموف علام اسامى بپوشى رتد از بهم خوردن سستم تنفسى، عدم كفايه بدن در - تنفس اكسيژن، کاهش تدريسى انرژى عملات، بهم خوردن - سستم حركى بدن مخصوصاً در فاصل و استخوانها، از زياد اختكى و ازدياد شحميات در خون، پيدايش نقصان در سستم دفاعى بدن، سكتة قلبى، تشعيب قدرت جنسى و فعاليتى جگر و دوا هاى جلو گيرى كنند. از بپوشى بنام چيانگ سو ۳۳۰ (در زبان بقيه در صفحه ۷۵)



چهره تازه و علاقه‌مند هنر بازیگری افغانسی
 مادرشیزه جوان مستعد انجانا ((شمس))
 د انتر آموز لیسۀ عایشه درانی بوده است. او که
 تنها جالب برای سینما این هنر ظریف و جالب قرار می‌گیرد
 از نیک نیک روزی این هنر را شروع کرد. در دست تهیه فیلم
 سینمای بنام ((سفر)) در دست تهیه قرار می‌گیرد
 کارگردان فیلم در جستجوی کارگردانان با تجربه و
 فلسفه انتخاب نمود. هانا بنابر علاقه‌مند ی نرسد
 در سلسله توضیحات در جواب فیلم مورد نظر انداخت
 اجرا کند. نقش (هیروئین) (نقش مرکزی) بنام
 کارگردان سعید اندکزی و دیگر اعضای تخیلی فیلم
 اجرا کرد و بعد از آن در نقش (عاصی) از
 خانواده و ما مجله در روزنامه (درد پور)
 ستم داشته و همچنان در نقش (عاصی) از
 ساخته های موسی راد منظر نیز منجیت هنرمندی
 افغانسی با ستم گیری و اجرای نقش عاصی سینمای
 دیگر دست اند کاران و سینماگران گامهای مثری
 در اینده برداشته باشیم.

لیزا بیوی پیره

دوشیزه ایلد ازمن شش
 سالگی بامادرش که ازجمله
 هنرپیشه های مستعد سینما
 و تلویزیون است، بنا برتوصیفت
 پدرش راهی هنرتمثیل شد و گام
 بگام صحنه این راه، راپیمود
 و کون درسکوی موفقیت قرار
 دارد. او دوشیزه لیزا است.
 لیزا در برابر برشی افزود:
 اولین مرتبه ای که در برابر
 فلمبرداری قرار گرفتم، دلم شور
 و هیجان خاصی داشت، خوشنود
 بودم که من روزی مثل مادر
 ((خوشید)) هنرپیشه شوم
 و این فلم ((گناه)) نام دارد ازسا-
 خته های انجنیر لطیف، باردیم
 به فلم سینمایی ((گام های استو-
 ارا)) به کارگردانی توریالی شفق
 بعداً به فلم سینمایی فرارو -
 بقیعدر صفحه (۷۴)

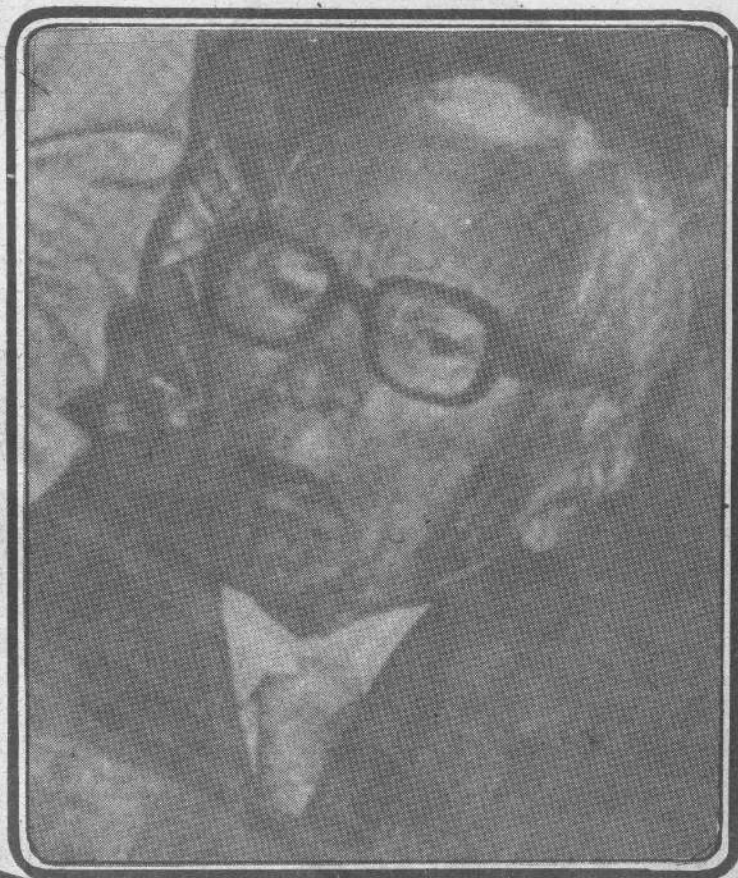


تصویر بردار

این جوان مهم ویر تلاش
 رمزی ((سخی)) یکن از تصویر
 برداران خوب تلویزیون است.
 او در زمینه کارش حرفه‌ای دارد
 که باهم میخوانیم.
 - قبل از آنکه رشته تصویربر-
 داری را پیشه کنم نهایت علاقه‌مند
 زیبایی های طبیعت و خوانش
 اشعار بودم، همه زیبایی ها را
 در ذهنم تصویر میکردم. بدین
 علاقه‌مندی تلاش ورزیدم تا در مورد
 د سترسی بید اکنم همانادرسال
 ۱۳۶۲ بدینسو به هنر فلمبرداری
 تلویزیون رو آوردم که درمیداً
 پروگرامهای اخباری روز موه را -
 فلمبرداری نموده بعداً برنامه
 های اداره هنر و ادبیات کار-
 گره زن و جامعه، جوانان، اطفال
 و پیشه وران را ثبت و تصویر برداری
 بقیه در صفحه (۶۱)



قافیه و قیافه کو حک درسیمای یک مر بزرگ.



شخصیت خالی که در زمان
حیات خود به شهرت و محبوبیت -
افسانه می میرسند بسیاری انگشت
شماراند ، بخصوص کسانی چون
چارلی چاپلین که برای مدت زمان
طولانی محبوبیتی پایان ناپذیر در
میان مردم جهان داشته باشد .
چارلی چاپلین بزرگ که در این
روزها در سراسر جهان با حرمت و -
ارادت نهاد به مقام والا او ، صد
سالگی تولدش را جشن گرفتند -
استعداد این شهرت آفرینی در
ضمیمش همین گردیده بود .

دو سال پیش اظهارشدن چارلی
برای نخستین بار روی پرده ، هر
خانواده از تماشای آگاه بودند -
موسکها ، اسپا بازی کودکان و حتی
مسابقاتی به نام چارلی چاپلین -
ممنی گردید ، مردم رقص شبیه راه
رفتن چاپلین ابداع کردند ، نامش
ورد زبان اطفال بود ، حتی در فلما

مقالین چاپلین پدیدار گردیدند .
چاپلین سیمای جاودانه ، شخصی
را در دل پرده ، سینما خلق کرد که
همه مردم جهان ، خورد و بزرگ از
دیدن آن شادمان میگردد و کیف
میبرند ، کیدیهای او حکایتگر
نایمانی های تجسم کننده ، تپ
های معین روزگاران فلما
صامت و فلما ناطق ، روزتا روز
کسب اهمیت و اوج مینماید ، به تراه

چارلی در صد سالگی

استعداد و شهرت افسانوی چارلی در سراسر جهان معرفی است



است که این بزرگ مردسینما،
 همیشه ، کارگردان ، کمپوزور و
 پرودیسور را از زبان خودش شناخت .
 - چه کارهایی که نکردم : روز-
 نامه فروش ، شاگردی حروف -
 چینی ، شیشه سازی ، ساختن
 بازیچه ، اطفال ، نوکر داکتر و غیره .
 مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار
 های جانبی هرگز هدف غایی اکثر
 شدن را از یاد نبردم .
 تازه آنکه تغییر حرفه میدادم هر-
 نوز از جلادان بوتها ، شانه کردن
 موها ، پوشیدن پیراهن پاک و از
 رفتن گاه و بیگاه به تئاتر (بلیک
 هاور) امانت ورزیدم .
 - درستدیدی که منی که مستحق مک-
 سنت ، سه بیوت ضرور کار بودند ،
 من هم طبعی لباس فادی در جای منی
 ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر بیند
 اود را حالیکه آخر میگارش را میجهند
 و گرم تلاشای دیکور سالن هتل بود ،
 ناگهان رهش را جانب من نموده گشت ،
 اینجایک چیز جالب ضرور است خود
 را بگونه کمید بینی میکاژکن ، هرچه
 میل داری بیوت ، هرچه فکر کردم
 عظم قدنداده چکونه خود را میکاژ
 کنم ، از میکاژ و لباس را پورتر خوشم
 نی آمد . در حالیکه جانب العاری
 روان شدم بفکر آمد که پتلین گشادی
 راه تن و بوتهای کلانی راه پاکم
 کلاه شیوی خوردی بسوکنم و صای -
 چوبین در دست بگیرم ، میخواستیم
 که همه چیز با هم در تضاد باشند ،
 پتلین گشاد ، کوش تنگ ، کلاه خورد
 و بوتهای کلان ، تعیدانستم که جوان
 مینامیم یا من بخاطر نبود مک سنت
 مرا بزرگتر تصور میکرد ، اندیشه کردم که با
 ایزاد بروت بزرگتر معلوم میشوم ، تبسم
 هنوز برایم روشن نبود ، مگر وقتی که
 لباس ها را پوشیدم و میکاژ کردم ، نا-
 گهان معلوم گردید که چه نوع تنی
 دارم ، تا ظاهر شدن برور ستر
 تب من در ز هنم جان گرفت و مکمل شد ؛
 همینکه در برابر سنت قرار گرفتم با
 تبیم کاملاً سازش کرده بودم ، در -
 برابرش به جست و خیز و قدم زدن -
 پرداخته و حالیم را حرکت میدادم ،
 در ز هنم حرکات کمدی و شوخی
 های نهادی شکل میگرفت .
 بقیه در صفحه (۱۴)

تعیین کننده صادق

۳۵

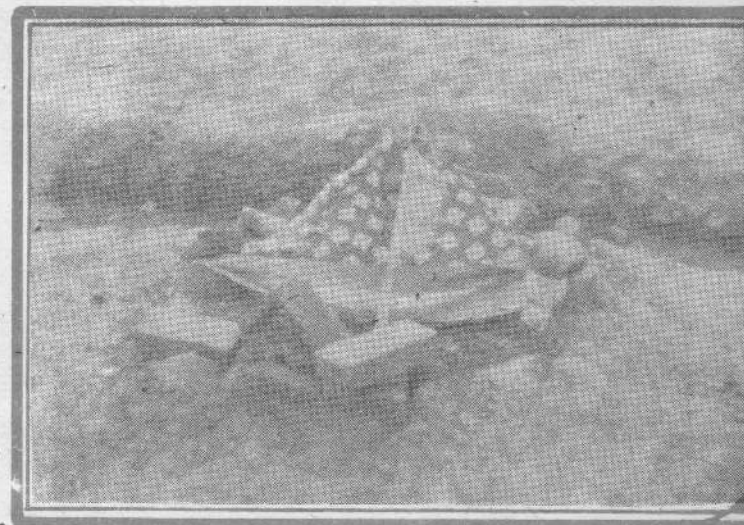
چرخه

قالت



مادر سراسیمه می‌دود تا فرزندانش را نجات دهد

مرگ منتظر قاتل است



یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان

چگونه در برابر چشمان مادری پسرش را به قتل رسانیدند

این حادثه تیرگوزده اتفاق افتاد؟

تقسیم دیواری ۱۱ حوت سال ۶۶ رانشان میداد، عقربه های ساعت از عدد ۷ گذشته بود. فضا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارت نو سراسیمه رو - حشرده با تیرهای پیچ گلوله های که از دهانه تفنگچه بی که با انگشتان یک جوان عاصی و قهر آلود فشرده شد از خانه هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناک گذشته بود که زن منی انگشت به دروازه دفتر کوید واجازه ورود خواست و آنوقت بدون

مقدمه گفت: ((قاتل پسر را محکم به اعدام کردند، آمده ام تا از شما بخواهم که این قضیه را در مجله تان بنویسید، و آنوقت به تلخی گریست و بعد از سکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

مادر هر لحظه به پسر جوانش می‌اندیشید که نخل جوان قامت اوچه بهر همانه پیش چشمانش از بیخ قطع شده و بزمین غلتید. مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط او را می‌دید که پیش چشمانش ریخود می‌پیچید و هوا را چنگ میزد، دست و پا میزد و بعد رفته رفته سست میشد و دراز به دراز بر جای می‌انداخت. آنوقت مادر سراسیمه و نسا آرام نریاد میزد و اندوهی بزرگ بر قلبش می‌نشست.

لذا برای مادر زیستن به اوج درد خود رسیده بود، روز ها گریه می‌کرد، تشنه گی دید یکسال از اداره بی به ادا ره دیگر رفت و از محکم بی تا محکم دیگر قضیه را تعقیب کرد تا بالاخره بتاريخ ۱۱/۱۲/۶۷ برای اطلاع داده شد که قاتل پسرش به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم گردید.

۳۴



بقیه در صفحه (۸۷)



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخم می بردارد

موضوع آگاهی دارند، در آنروز هم بدختن گفت: ((چله مرایی بنده)) دختن در جواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیرم. دختن به اندازه آخر توهین و تحقیر شده بود بخصوص وقتی بدرومن او پیش چشمانش تعذیر شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدی خود را با اوفسخ کرد.

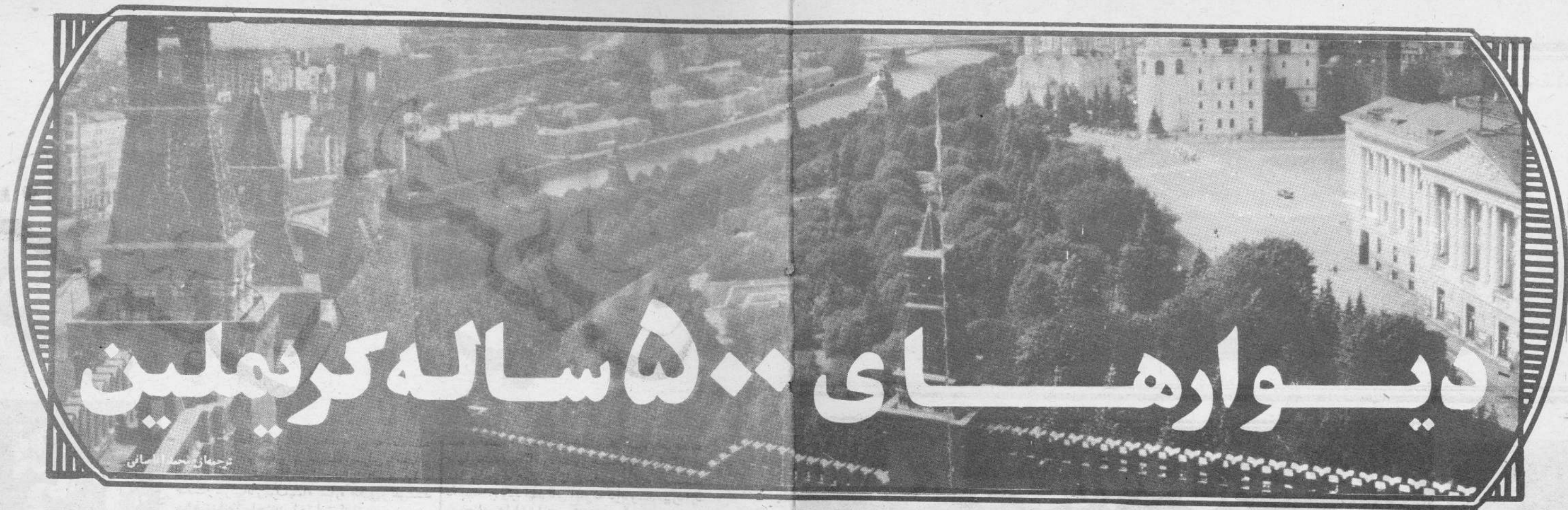
با وجود آنکه دختن نامزدی خود را با اوفسخ کرده بود بتاريخ ۲۰ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد باردیگر در نزدیکی خانه او را تعذیر کرد و بالاایش چاقو کشید که با مداخله مردم و کوچکی ها دختن بخانه آمد.

- آیا آندو قبل از نامزدی همدیگر را میشناختند؟

- نه شناخت قبلی بین آنها وجود نداشت شوهر دختن کلانم با شوهر خواهر نعمت الله دوست بود و این وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله

داد: در سال ۶۶ راضیه دختن را که کارمند وزارت مالیه است با نعمت الله نامزد کردم هفتوز سه ماه از نامزدی آنها گذشته بود که بین آنها مخالفت آغاز گردید، یکبار بتاريخ ۵ نور دختن را در محل وظیفه اش لت و کوب کرد. بود بعد او را از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد و گفت: ((بگیر دختن را، چله مرا پس بده)) در جوابش گفت: معامله مادر خانه بوده من و تو در خانه گپ میزنیم.

بعد بتاريخ ۱۸ نور سلامت ۲۱ بعد از ظهر خانه ما آمد میخواست دختن را سینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهر مداخله کرد، نعمت الله بالای شوهر تفنگچه کشید مرمی که از تفنگچه او خارج شد به ستون سقف - انه فرو رفت که مو ظفین حوزه ۸ امنیتی هم از



دیوارهای ۵۰۰ ساله کرملین

ترجمان: ...

کرملین

اهمیت و مفهوم این کار در چیست؟

یکی از افسانه‌ها این است که در باره آغاز مسکو که تا به امروز نامش نامشروع است به امپراتوریه پشکوی نبوده بود که درین محل شهر بزرگی ایجاد میگردد یک قلعه مثلثی اعمار خواهد شد (سلطنت به بعدی).

و درین شهر اهالی بیشتر از قبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند و واقعا دیوارهای کرملین همانا به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است.

الساو خط دومی استحکاماتی کرملین با دیوارهای کرملین یک مثلث بزرگ دیگری را تشکیل داد که شامل میدان اساسی پایتخت - میدان سرخ - میباشد. کلیسای ترویتسکی نه رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت به بعدی)) در میدان سرخ گردید. (که امروزه به نام کلیسای یگورفسکی ها کلیسای واسیلیا بلانیتسوده معروف است که در اواسط قرن شانزدهم توسط ایوان کروتنه - بنایساز تجلیل از پیروزی - برخانی قزاق ها ساخته شد.)

قرن (شانزدهم و شانزدهم) عصر وسعت وسیع استحکاماتی سرحدات دولت جوان مسکو، روابط وسیع تجارتی و پیروان آمدن اودر صحنه سیاست جهانی - مانند دول بزرگ اروپایی میباشد.

در زمان ایوان سوم جهت دفاع از حملات اجانب قلعه‌هایی یکی یکی دیگر مانند قلعه: نوگورود ایوان - گورود، کولومنو و غیره احداث گردید.

در آن زمان یک شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیده اما با آنهم جهت اعمار دیوارهای پایتخت روسیه معماران ایتالیایی دعوت گردیدند. (بقیه در صفحه ۸۶)

جهان را آغاز نمودند.

بیمانه عظیم کارها، اعمار برج های اساسی دیوارها و کلیسای کرملین که در مدت زمان ده سال توسط ایوان سوم انجام یافت حتی امروز موجب شگفتی جهانیان میباشد. چنین ساختن بزرگ را در آن زمان حتی اروپایی هم نمیدانست. در نظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکو محسوب میگردد.

اعمار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت. در محلات نامحفوظ دفاعی در قدم اول برج ها و بعدا دیوارهای بین برج ها را اعمار نمودند. اولتر از همه برج (تائیسیتسکیا) اعمار گردید. تحت برج مذکور چاهی را حفر نمودند و درین یک راه مخفی به رودخانه مسکو متصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین را از راه آب اکمال کرد. بنا برین برج بدین نام (تائیسیتسکیه) مسمی گردید. در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند. در سال (۱۵۳۸ م) تحت رهبری معتمد سیرایتالوی (پتروک) دیوار دومی مسکو اعمار گردید. قسمت اعظم این دیوارها در ده ۳۰ قرن حاضر تخریب گردید.

در سال (۱۵۸۵ م) دیوارهای شهر سفید (که در آخر شده هژدهم جای آنرا حلقه خیابان سرسبز عوض کرد) اعمار گردید. این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (فیودر رگون) ساخته شد و در سال ۱۵۹۲ در مدت زمان ششماه بزرگترین دیوارهای شهر در جهان دیوارهای بانزد و کیلو - متری جویی که در محل آن بین قرون (هژدهم - نوزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید.

دیوارهای جدید یکجا با قلعه در قرن بانزد هم اساسی واحدی را تشکیل داد بدین صورت در زمان چندین بیشتر از ده سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شده اساسا - دیوارهای -

دیوارهای کرملین، در واقعیت امر، به یک منظمه سمبولیک گشسته معنوی آثار هنری استادان بزرگ مدل گردیده است. از همین نگاه است که سالانه مشهوران رشته های گوناگون هنر، شعرا و سیاحان پیشانی پروانه وار بدوران گردی آیند و از تماشاای آن حظ وافری برند.

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال عمر دارد دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال عمر دارد سمبول دولت روسیه گردیده است. در محل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرار داشت که نام محل - تپه پرویتسکی از آنجا گرفته شده است. در سال (۱۴۷ م) امپراتوریه (پوری دولگه رومی) درین تپه در کنار رودخانه مسکو اساس شهر را گذاشت. اعمار شهر در آنزمان معنای ساختن قلعه را داشت. معلومات کمی در باره دیوارهای باستانی مسکو حفظ گردیده است.

نخستین استحکامات چوبی که در سال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود، طبق معلومات در اشر حملات تاتارها طعمه حریق گردید و این دیوارها بازجعات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند و در زمان امپراتوریه (ایوان کالیتسکی) در آغاز قرن (XIV) چهاردهم در مدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر از آن تعویض گردیدند. اما معماران هم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید. در نیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دونسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمار نماید.

در قرن XV یا نوزدهم تحت رهبری شخص امپراتور بزرگ روسیه ایوان سوم و معماران ایتالیایی (انتونیو فنانین، مارکو روفو، پیوتره انتونیو و تالونی، الیچیز فنانین، میلانتس) به همکار استادان مسکو سنگ کاری روسی ساختمان یکی از بزرگترین بناهای

اعمار گردید. این دیوارهای دو کیلومتری، با در نظر داشت شکل اراضی منطقه، شکل خط منکسور داشت تا از هر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند. - دیوارهای اولی کرملین، بصورت کل، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت. در سال ۱۵۳۸ دیوارهای دومی آن، بدور دیوارهای اولی با مثلث اولی، که میدان سرخ را احتوا نمود، ساخته شد. قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید. در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردید. که در اواخر قرن ۱۸ با حلقه خیابان سیزدهم شد. در سال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهری جهان، که ۱۵ کیلومتر طول داشته و از چوب ساخته شده بدست ساختمان سپرده شده که در سده های ۱۹ و ۲۰ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود. کلیسای ترویتسکی نه رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت به بعدی)) که امروز بنام کلیسای یگورفسکی ها کلیسای واسیلیا بلانیتسوده معروف است، در میدان سرخ جلب توجه میکند.

بدین صورت، اعمار استحکامات قدر دولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اکمال رسید. برجها و دیوارهای کرملین از سخت های خوب تشکیل شده سرخ ساخته شده که هر کدام در حدود هشت کیلوگرم وزن دارد. معموره چلیپا مانند ازینج و آهک ساخته شده که عملا دیوارها را محفوظ نگه داشته است.

اگرچه استحکامات کرملین گاهگاهی از حملات آتش سوزی ها، نبرهای توپ، انفجارات و تپ ها صدمه برداشته مگر هیچگاه به حملات مستقیم مواجه نگردیده و بنابراین بناهای بزرگی ندیده است. در صورت وقوع رخدادهای جنی تنها پوشش خشتی بارها مورد تجدید ساختمان قرار گرفته است.

کاخ کرملین، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تانهای شمار مرود و وجیبات شگفتی تماشاگران را فراهم می آرد، در سده پانزدهم و در دوره زامدازای امپراتور روسیه، ایوان سوم به بدست معماران روس و بدستیاران استادان سنگ کار روسی اعمار گردید. به این کاخ عظیم بنظر اروپاییان به نظر سمبول عظمت و نیرومندی دولت روس نگاه میکردند. انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل میدهد که در سال ۱۱۴۷ میلادی توسط امپراتوریه پوری دولگه رومی، پالان تپه کنار رود مسکو صورت میپذیرد چه در آن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت و کرملین قلعه بی بود که بحث همه شهر سکونتها نگاری شد. از آن زمان به بعد شاهان روس، یکی یکی دیگری، به منظور دفاع شهر از پیشهای بیگانگان، به ساختن، تحکیم و تجدید استحکامات شهر پرداختند.

کاخ کرملین مشکل انبرجها، دیوارها و کلیسای هایی است که در دوره های شاهان مختلفی، مخصوصا دوره ایوان سوم، ساخته شده است. درگاه نخست بدور قلعه ابتدایی، مخصوصا در قسمت های غیر صحن، به اعمار برجها توجه مبذول گردید. این برجها، که تعداد شان به بیست رسید، هر کدام سیمای معتمدی و نام مخفی بخود دارد. نخستین برج طوری ساخته شده که تان چاه عمیقی حفر گردیده بود. این چاه انبساط راه مخفی با رودخانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره از همین طریق طوق اکمال شود. خروج ناهیده به همین سبب به ماینیتسکه به مسمی گردید.

بعد ها، در اوایل سده شانزدهم، در فاصله های بین برجها، دیوارهای محافظتی بدور کرملین

بنای بزرگترین دیوارهای کرملین
اعمار گردید
دیوارهای کرملین
۵۰۰ ساله

فروشگاه آناهیتا مهرگان

فروشگاه آناهیتا مهرگان
فروشگاه آناهیتا مهرگان

سخت اعتماد دارند * متخصصان کارآموده هر هفت
د بیارتمنت فروشگاه به منظور جستجوی اشیای گران
بعاً ونادر به هر گوشه که ارد نیاسفر میکنند ، بسا
علاقتمندان وگردانندگان آثار به داد و ستد میپردازند
ودر حراج ها اشتراك میوزند .

انتونی سبینک ۶۹ ساله ، امر د بیارتمنت
نقاشی ، همین تماشای سالون فروشات اکسفورد به
اثری بنام منظره انبار صحرایی عهد ویکتوریا ، که
به صورت رنگه آبی کار شده است ، برخورد و به آن -
چنان علاقمند شد که به همکاری و وظیفه داد تا در
حراج آن شرکت جوید ، این اثر هنرمندی گمنام از طریق
مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سبینک تعلق
گرفت ، چه سبینک حد سر زده بود که این اثر از -
نایفه رویایی قرن نوزدهم سامویل بالمر است ، بعد
ها آنرا به ۴۰۰۰۰ پوند به فروشنده رسانید .

انتونی گاردنر ، مسؤول آثار هنری جنوب شرق
آسیا ، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی با ارزش
تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود ، خرید
و ترمیم نمود .

بعد ها معلوم شد که برونز منجوسری ، یکی از مر -
یدان بود ، از موزیم میانامی بنگله دیش آمد
است . او میگوید : ((احتمالاً این برونز در زمان
حکومت هند و پاکستان به سرقت برده شده باشد ، صا
کاملاً آماده ام آنرا بازگردانیم مشروط بر اینکه مقامات
بنگله دیش تعهد بکنند که آنرا در موزیم ایالتی
بدون امنیت نگذارند))

با اعلامه مجدد برونز ، سبینک مبلغ (۵۰۰۰۰)
پوند قیمت بازار را از دست داد و این گذشته است که
گاردنر آنرا چنین توضیح میدهد : ((آنچه را که ما
انجام میدهم عبارتست از حفظ آثار برای نسلهای
آینده است))

در حمله آثار افغانی مجسمه های از گند ها را
که از نظر مضمون بودایی و از لحاظ شکل یونانی بود ،
و میراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کیس
بشمار میرود ، نیز در این فروشگاه وجود دارد .
گاردنر میگوید که تا این اواخر آثار هنری و مناظر

سلطان عمان در تدارک هدیه یی به ملکه
انگلستان از جواهر فروشی سبینک و سران واقع در
لندن ، که (۳۰۰) سال قدمت دارد ، استمداد
جست ، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلیند
جواهرنشانی ساختن و اختیارش گذاشت .

این شرکت برای بیش از (۲۰) کشور جهان و
همچنان برای ملکه ، شعزاده فلیپ و شعزاده ویلر
مدال ها و زیورات طرح و ساخته است که همین امر
موجب شهرت جهانی آن گردیده است .

این فروشگاه بعنوان مخزن آثار هنرهای زیبا
سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند سترلینگ داد و ستد
دارد . هرگاه بهترین را میخواهید ، همینجا است
گرانبعاترین آثار در همینجا است .

تلفورد شوت ، امرا داری فروشگاه اظهار
داشت : ((این فروشگاه در سطح جهانی جالب
ترین نوع خود است))

نمایشگاه های سه منزله و گالری های آن از -
مجسمه های شرقی ، منسوجات ، نقره باب ، نقاشی -
ها ، چینی باب ، مسکوکات ، کتب ، مدال و تعداد
زیادی از اشیاء و اختیاری برانگیزند و جالب انگیزه
است . جالبترین بخش آن قسمت آثار چینی و جا -
بانی است که یکجا با دیگر بخش های شرقی منبع
ثالث درآمد شرکت را میسازد ، اجناس تزیینی
از قبیل عاج ، برونز و چینی باب چنان با نظم و شکو
خاص در اتاقها چیده شده است که کویلا خان
میتوانست آنرا به شرکت خویش در خاناد و انتقال
دهد .

فروشگاه در این اواخر قار شده است که ۴۰۰۰
لباس کلاسیک شبانه را که مربوط به سال ۱۹۵۰ -
است و روی آن شلنگ نقره یی که منقوش با جعفر ملکه
سکات میباشد ، در برابر ۵۰۰۰ پوند به دست آورد .

داشتن همجو اجناس در اکثر توجه علاقمندان
ماورای ابصار را بخود جلب نموده است ، یک امر یکی
سخت علاقمند است تا در برابر دست آوری مجسمه
های سنگی هندی هرچه بیشتر پول مصرف کند .
مشتریان خصوصی و موزیم ها به فروشگاه سبینک

مغازه های لندن



میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دورهٔ مقدونیه میکتبید انستم که به شرکت می پیوندم)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کامبریج فارغ التحصیل گردید از طرف عموها پیش درامز تئاتر

رقی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوز هم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مسأله پشیمانشه ارتباطی دیگری با گذشته ها باشد.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده و ناچیز شمرده شده است. ولی از آنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گردآوری کرد. قیمت تثبیت شده هر پارچه آن تاکنون در حدود چارمیلیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نیمی از رینویرا خرید. هنوز هم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

دیپارتمنت نقره ای، کداموند لیرد کلاویز مسوولیت انرا به عهده دارد، برایم نیست به تازه گی رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب ناد بازار خوبی کسب نموده است. بیاله می مربوط به الهیزات، که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویزلندن را به مثابه مهمترین بازار نقره میشناسند. در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار پیروزی مسابقه اسپ دوآنی جیمز دوم یعنی قاب باستینگ ستون در سال ۱۶۸۸ (بطرفی کلان نقره پی که به سبک چینایی ترین یافته، میخواست انرا به فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند در برابر آن بپردازد.

باتا، سیرد دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰- سپینک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کامی کند. در حال حاضر باتریک فینن مسوولیت این

دیپارتمنت را به عهده دارد، نامبرده یادآور میشود که مسکوکات کلاسیک رومی و یونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران برتانوی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) صرا - بخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند. برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند به مزایده گذاشت و ریکارد جهانی را قایم کرد.

معامله داران شرکت شامل کسانی همی شوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در باغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوفسا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید و واژن خوش شد. بقیه در صفحه (۸۹)



زنگ اسفاله کی

از سلسله کشت زار سوخته

تعبه کننده صباح الدین رهش

اوراد یکی از شعبات جنایی خاوند وی میبایم . شوهرش به جرعت اعتیاد و فروش هیرویین در اینجا توقیف است .

نگاه های وحشی و روسپانه دارد . به خنده های بی معنی و -

لحن بی ادبانه عادت کرده . بیان عریان دارد و شیمان از گفته هایش نمیشود . به مشکل موفق میشم که قصه اش را از خود نریشتم ، میگوید : ((ما قصه میکم به شرطیکه تو او را چاپ کنی که کل دنیا نم مره بفامن و فامن که چی دل کلانی دارم و ده که مره ملامت نکن و نگین که به دل خودم زن هر جایی شدم و ...))

قبول میکنم و او بازسان خود قصه میکند و من با زبان خود می نویسم :

شاید در آن زمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی - آنگاه باشم و بی عفتی انتظام را خواهد داشت ، هنوز سالهای دهیم -

عمم بود که درد مرگ مادر مانند هر طفل بی مادری رخنه سوزنده می درمن بدید آورد ، فضایی هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شده بود - همیشه بیاد مادرم میگیرم ، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد ، گلی که پرورش - گلیکه یارای ایستاده می در برابر نسیم صبح نداشت - در تلاطم یک توفان از سرزمین برکه ها و لجن - زارها در میافتد . مدت کوتاهی از مرگ ما درم میگردد که پدر به فکر همسر دیگری میافتد و اما هیچکس حاضر نیست تا با مرد کلان سن که پدر یک دختر هم است ازدواج کند و سرانجام خانواده بی از قضا مردمان عیش و هوس حاضر میشود تا دختر شان را به عقد نکاح پدرم در - بیارند ، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ و قانونی نامزد پسرجوان آن فامیل گردم و ایام نامزدی را به خدمت در آن خانه گماشته شوم ، آنها در شهر کابل زنده می میکنند و بعد از آنکه پدرم شرط را میدهد ، من به کابل انتقال داده میشم - حالا دیگر برایم جز یاد های از مادر به ارمان نرسیده ام ، چیزی وجود ندارد - او مرد و مرا با کوله باری از اندوه و آشک - تنهایی و بی خانه گی در این دنیای بزرگ برای گریستن و کوچک برای شاد خندیدن ، تنها گذاشت - من طفل بودم - شاید هنوز از راست و چپ چیزی نمیدانستم - هم خانه هام همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم ، - تازه د شناسمایشان گاهگاهی گوش را نواز میداد - من تا حال از سکوی بلندی دست و پا زانان برتاب شده بودم - هنوز به زمین نخورده بودم - شاید در نهایت نفسهای تنگ ، در یک شب سیاه تر از هر سیاهی به زمین خوردم و دره - دره چون فریاد هایم ، با شنیدم .

آنشب در دست شیی بود که نکته های از آغاز مرگ بر صفحه زنده گی ام نقشه شد . من آنشب مردم و تا حال بر طوبار آن مرگ رنج زنده گی دور از عفت رامیسم - آنشب نامزد جوانی می بروم مانند چندین

شب دیگر به بستر آمد - به بستر دختر دوازده ساله ایکه از کسالت کار بام تا شام میخواست آرام گیرد - من از بوسه ها و دست بازی - هایش جز آزار چیزی دیگری رانمی یافتم - شب مرگ به نیمه اواخر نرسیده بود که با چینی خود را غرق دیدم ، و من آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم - دیگر دختر باکره بی نبودم - من دیگر (گل بی بی) مادر نه - زن دوازده ساله بی بودم .

و شبهای سیاه یکی بود دیگری مانند لحظات آنگاه از توهین و ظلم بر من گذشتند - در سیزدهمین سال عمر آنقدر خود را ناتوان و ذبون یافتم که ناگزیر از خانه و هم خانه ها فرار کردم .

فرار - این بزرگترین دروغ - این بی بناء ترین واژه در انبوهی از آدمها و آدم نماها چه کنی میتوانست به من انجام دهد ؟ به خاطر دارم که راهروهای کارسک کاشی - سه کابل را با گریه و فریاد به استقبال یک شام بی مکان میشتافتم - چشمهایم من میدیدند و شاید تنها برای همان لحظه تا صاف به حال میکردند .

در حالیکه سخت میگیرم بیرزنی با مهربانی دست به سرم کشید و چنانیکه باید به گریه طفل سیزده ساله بی ارزش داده شود ، دلیل ناراحتی ام را بر سید تنها همینقدر گفتم که در خانه فامیلم برایم حای زنده گی نیست و پدر و مادر ندانم - خانم پیرمرا به خانه خود دعوت کرد و گفت میتوانم دخترش باشم . زن سیزده ساله بییکه سرگردان یک سرنوشت شوم در کوچه های شهر نادیده می بود ، زیاد از این تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست از رو کند ؟ و من بدون هیچ پرسشی پذیرفته در حالیکه دست بیرزن را در بین موهای چرم لیس میکردم و لطف فرضی کودکی را احساس میکردم ، راهی منزلش شدم ، در خانه محقر بیرزن یک پسرجوانش نیز با او زنده گی میکرد که از همسرش جدا شده بود و در یکی از اولین شبهای زنده گی در این خانه محکم به پذیرایی و هم آشپزی او گردیدم - ناگزیر به اطاعت بودم بخصوص حالا که از کیف بردن نیز کم بهره داشتم و زنده گی در این خانه نیز عمر کوتاهی داشت هنوز یکسال از زنده گی ام در این خانه نگذشته بود که یکروز همیشه گفت : ((کالایته جمع کو که توه به جایی میسم)) و من نمیدانستم که کجا و به چه مقصدی میرم ، صبح وقت سوار سرویس سفیدی شده بازماندند و رفتند و من از شهری به شهری حالا دیگر برایم مفهم نداشت چه من از خود نبودم - شاید اگر صاحبان نمیخواستند به زنده گی کردن نیز اجازه نمیدانستم .

در قند هارمرد در یوریکه در انتقال مال تا جبران از یک شهر به شهر دیگر کار میکردم و در دل بول - بولیکه قیمت من بود و تا حال اندازه - انرا نمیدانم از نزد صاحب قبل ام خریدم . (بخاطر آمده بود که زمانی پدرم مرغی را خریده بود و از او آریزان تا خانه آورده بود و من فکر میکردم که با مرغ قیمتش را خواهد داشت و هرگز)

من حالا دیگر یک زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم از سرنوشت

آگاه باشم - در زمانیکه شاید سرنوشت را به نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود را غمناک به نجای میدیدم ، نمیدانستم که چسرا باید محکم به زنده گی شوم و اینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد - نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به ماحم خواهم شد ، وقتی به کابل در خانه بی انتظام داد ، فکر میکردم شاید در اینجا تنها یک مایت داشته باشم ، اما - در رخ که اینبار هر شب و یا چند شب بعد مالکهای موتقی را باید پذیرایی میکردم - با عین این آدم نماها خود را برایشان سرویس کنم ، در دستهای قهار و وحشی شان بلوتم و دره دره - وجود را ، وجود کوچک را برایشان تعارف نمایم صبح ها از کسالت شیشه - بخوابم

تعبه کننده صباح الدین رهش

سر
گذشت
یک
زنده گی
بر باد رفته

ازهرکسی



پسر بچه ارمنی، عملیات بسیار نا در را گذرانید

وقتی زلزله فاجعه آورده شهر میکان ارمنستان را تکان داد، قارن - قاجاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر در مکتب بود، مادر و پدرش برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافتند اما ساختمان زاپسک خاک توده یافتند. خوشبختانه قارن با عده معدودی زندمانند اما چشم چپ و دست راست خود را از دست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلو او را نجات داده میتوانست. دکتران شوروی که برای زنده نگهداشتن برخی های بسیار و خیم زحمت میکشیدند به پدر و مادر او توجه کردند طالب کمک از دکتران آمریکایی شوند.

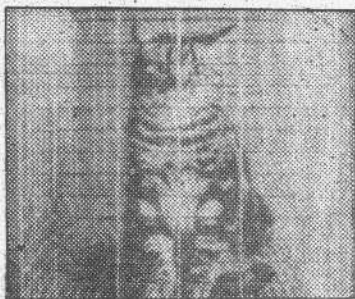
قارن و پدرش در اوایل فبروری به آمیکا رفتند و از کمک هایی بهره مند شدند که به منظور مساعدت طبی به آسیب رسیدگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود. قارن به شفاخانه اطفال در فلادلفیا در ایالت پنسوانیا برده شد.

داکتران و دسترمان دهن شفاخانه پسر از معاینه پسر بچه گشت دوانگشت پای چپ قارن را به دست راست او پیوند می زدند. این عملیات که دوانگشت را از پای او جدا کرده و دست راستی بجه زدند چهارده ساعت را در هر گرفت. داکتران دست قارن را نیز باورید ساو او تمهیز کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، داکتر متوجه شد که خون در بخش تازه پیوند خورده جریان ندارد و چندین ساعت دیگر برای جریان دادن خون صرف شد. این عملیات بسیار مغلو نیز مایکروسکوپ انجام شد و نتیجه آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات متحده فرستاده شدند و با این احساس معوق سپاسگزاران از دکتران آمریکایی به وطن برمیگردند که خوش هایش را به او باز گشته اند.

ازهرده پشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدز است



دانشمندان آلمان غرب تخمین میکنند یکی ازهرده پشک اروپایی یکی مصاب مرض ایدز است که شبیه ایدز میباشد. پشک ها معمولاً این مرض را از حمله به یکدیگر میگیرند. ماهیان هارزیت پروفسور هالندی میگوید تا چهل درصد پشک ها در اروپا این مرض را با خود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمیکند. آزمایش روی انسانها به یک با چن پشک ها در تماس بوده اند ثابت میازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

پولیس دریایی سگرت کشان

مقامات مانه لا در مساحت عامه سگرت دود کردن را منع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس نامین در تعقیب آنان گماشته شده اند که قیورات را ناپدید بگیرند و اگر چن شخص بدست پولیس بیفتد از ۲۰۰ پیروات دالر جریمه داده روز زندان، جراحا خواهند دید. طبق این مقررات هیچ شخص اجازه ندارد در سینماها، همها های شهری، رستوران ها، هتل ها، مکاتب و دفاتر رسمی سگرت بکشد و اما مخالفین این اقدامات داهیل میاورند بختی بود مقامات مانه لا اولتر گرش موثرهای بهزلی میی پس را منع میگردند که ستونهای از دود غلیظ را به هوا بلند میکنند و آلودگی محیط را باری آورد.

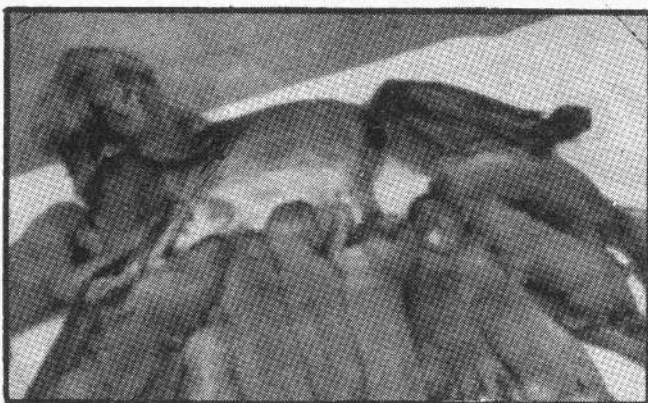
لیزتا یلور با قانون گلاوینز شده

مایکل ویلینگ جونیر، پسر لیزتا یلور با اصرار به عدم بازگشت به سرش به انگلستان حکومت ایالات متحده را به خشم آورده است. از دست داد. سناتور جان ورنر، شوهر پیشین لیزتا، میخواست از مقررات مشخص مقرر گردید. بود جوید که از قوانین سختگیرانه این حکومت، طبق قانون آمریکا بیامون مهاجرت طافه رفته ایالات متحده، سبب می شود که استراین امر منجر به اخراج وی حق سکونت دائمی خود را در سروصدا های در آن کشور گردید. آن کشور از دست دهد.

بخطرجلوگیری از قمعین کاری پدرش را گشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا، متعلی پدرش را به قتل رسانید که میخواست او را نسبت اخذ نمرات خرابش تنبیه کند. مسوول بخش رکی بانکر میگوید: والدین این سرخطرتنبلی واخذ نمرات پایین او را ملامت کردند و پدرش خواست او را با کمر بند ی لت و کوب کند، اما حانی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را - پیش از توسل به قمعین کاری با ضرب گلوله از یاد آورد. قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد.

خانه جی ها



یک سگ ایرلندی به اسم سیتلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بد نیا آورد که محبت عمه نوزادان خوب میباشند. خوردترین نوزاد که وزن آن از عمه نوزادان کم است بهیتا میباشند که بحالست عادی نموی نماید و در تداوی و تربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی مبذول داشته و تحت نظر دکتر جوانان تحت معالجه قرار دارند. سیتلوریتا بعد از دو سال نوزادان را بد نیا آورده

تهیه کننده حسن نیر

آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هند، آتش سوزی ۲۰ نفر را کشت و ۲۵ نفر را زخمی ساخت. آتش سوزی در ستدیوی رخ داد که سنجی خان، هنریشهر دایرکتر سریال ۵۲ قسمتی ((شمشیر تپو سلطان)) را تهیه میکرد، علت حریق هنوز معلوم نشده و سنجی خان به نسبت حراحتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید. نیکوران گفتند که خطری جدی زندگی او را تهدید نمیکند. قرار بود این سریال از ایرسل آیند و در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود. در این سریال سنجی نقش تپو سلطان، پادشاه افسانوی قرن ۱۸ را به عهده داشت.

همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره حقوق حیوانات نهاد است و بسیاری افراد و اشخاص اصلاً ذهن زمینیه چیزی نمیدانند. تعداد نهادی به این عقیده اند که تجارب فراوان به شمول غیر انسانی روی حیوانات صورت میگیرد که همواره در هر گریه و هس های علمی بهمنصور بهبود زندگی بشر نیست. آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نكهداری میشوند و نیز قطع تجارت روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه حیوانات بهمنهاد این اصل ساده که زندگی بدون توجه به اینکه چگونه میگذرد، زیبا و دلپذیر است حقوقی دارند. بحث انسان این وظیفه ماست که زبان این بی زبانان و نگهبان این بیگانهان باشیم.

از هر کجا

اکیهیت و سالیانه دو میلیون دالر

میگیرد

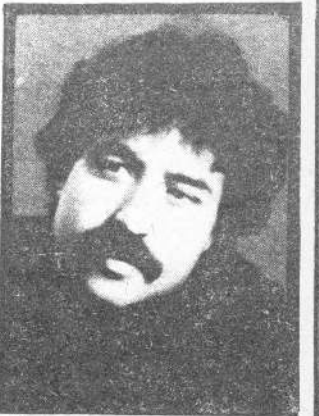


اکیهیتو، امپراتور جدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون ین (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود. این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیرومیتو بدست می آورد.

انژون بران، ۲۵ میلیارد ین (۲۰ میلیون دالر) دیگر هر سال به صیغه مصارف درباریه وی پرداخته میشود.

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا محشر لاف زده نبود؟



دهد، که این حرف به اصطلاح به رنگ نیریت عده دیگران نوازنده گان خورد و بیرون بردند بالایی محشر در تلویزیون که چرا چنین گفته ای، محشر و بساره در مصاحبه خود با دانش جوانان گفت: حاجی مسابقه بد هم و شرطی هم ندارم منو برای اینکه اگر در مسابقه برده ام من نبود پنجمه هزار تلافی می خواهم، اگر با حق من بردان، محشر مسابقه حاضر شد شرط را بیدید.

محشر هم حاضر شد و گفت: منتظر محشر و احسان مسابقه ندهند من با برنده مسابقه دست و پنجه نرم می کنم.

وقتی از محشر پرسیدیم، حالا سخن از چه قرار است؟ گفت: گمشدگی بیاد رشت ای گپ نگردد که بوی خون از من می آید و من ندانستم آیا محشر به اصطلاح لاف زده بود؟ طرفش جلدی بود؟ و بالاخره محشر سخن گفت که به گپ خوب مردم ما قاپو داده نهسته تا بگوید که عیچکدام آن ستار نواز نیست جزمی! به عمر صورت قبول معریب: باد شوه باران نسوه خدا مراد خوشه چین بته، و ما و ما هم که اگر به ستاره علاقه داریم یک مسابقه جالب دیدنی را تا ما نخواهیم کرد.

صد قسم برای یک بوجی آرد

در سیاه سنگ منایل نقلیه ار دو نزد یک دکان لالا غفور بیرونی در عجیبی بود، مرد بچم پشت سر هم نس میخورد که خدا به قرآن به آسمان، به زمین یک بوجی آرد من از به این شخصیت عم میگفت از برای خدا چرا تا حق نس میخورد، هر نس بوجی از از به این که همین چند لحظه قبل از موتربا یس کردم و از وزارت تربیت با خسته آرد، ام میوام تارت نسوه منزلت یس، زیرا موتربیکه بوجی هارا آورد همینجانبی خلاص نمود، منتظر یک موتربیکه بستم اما آن شخص نس و توان میخورد که (بالا سره کت) این بوجی از خودم است و توچار بوجی را به بخلوبش بایین کردی، خلاصه به میانجیگری یک حاجی موسفید به آن شخص گفتند تو حاجی نس دست را بالایی بران مجید بگا ری و نس بخوری که این بوجی ازست! گفت بلی من حاضرم و چنین کرد. آن مرد بیچاره از بوجی آرد را در موتربیکه انداخته سوپ کارت نورفت. مردم از آن فرد دیگر پرسیدند ترا به خدا راست میگفتی که این بوجی ازست، گفت: بلیا در خودم فریب بد از گدنگی نس و او نس بوجی آرد خانه می برد نس خوردم که از به این چسرا و تیکه خرد بودم در مسجد درس میخواندم شنیده بودم که برای نه ادا دادن حال نس خوردن راست و بوجی آرد آن مالم را به دست انداخته سوپ من خون روم.

۷۷ ساعت تجربه و ۷۷ ساعت خنده متواتر یک طفل

فاطمه دختر ماهم غلام رسول کارمند وزارت تجارت ۲۴ ساعت متواتر گریست و هیچکس راه خواب نماد. پدرش میگوید: من و مادرش حیوان بودیم که این طفل را چه کرده، فردایش به اکثر نیز مراجعه کردم، اما او هم ندانست گپ از چه قرار است نزد ملایی مراجعه کردم که او را دم و دعانیز نمود اما باز هم میگريست. زمانیکه ۲۴ ساعت گریه اش بپایان رسید، ۲۴ ساعت متواتر با خود می خندید، که هم ماه خنده بودم و هم نا آرام شدیم که چرا چنین است، باز هم او را به اکثر عیالی معصی بردیم اونیز گد، دختر کاملاً بی حجت است. پرسیدم حالا چه طور است؟ گفت کاملاً عادی. گفتم بالاخره نغمه میم دختر تعاراجه کرده بود، زیرا من که تازه چنین خبری را می شنیدم که تقریباً باور کردنش نیز مشکل است. جواب داد: و تیکه بد رنگان مادر یک غلام محروم این که در سر چون دکان بقالی آرد از موسوع خبر شد گفت: مادرش، خانم بنده و دختر او نیز در زندان ماعکی از چنین علو را انجام داده بودند که در نتیجه موسوع مسئله اش استرسیدم آیا از خبر مبارک تان نرسیدید که ایامادر این عس را یکبار انجام داده یا چندین بار گد: با تامل نرسیدیم در دیدار آینده حتماً خواهم برسید و بالاخره تا اتران است بدید.

شما هم خبر شوید

تعیه کننده: احمد غوث زلی



حالا که پرسیدید پس بخوانید!

انیمه محسن بوهنخی و ترنوی بوهنخون کابل:

شاد به کارمند محمی یکی از شفاخانه ها: س: آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در بستر مریمی قرار دارند؟ ج: ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا ست از شرف راست بدن فلج بوده در ابار تعان در بستر مریمی قرار دارند محمد شریف از یلات چغسار تود فامیلی خیرخانه مینه: س: چرا بعضی از هنرمندان هنگام بستن در تلویزیون می لرزند؟ ج: آنان نمی لرزند، حتماً شاد به کارمند محمی یکی از شفاخانه ها: س: آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در بستر مریمی قرار دارند؟ ج: ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا ست از شرف راست بدن فلج بوده در ابار تعان در بستر مریمی قرار دارند محمد شریف از یلات چغسار تود فامیلی خیرخانه مینه: س: چرا بعضی از هنرمندان هنگام بستن در تلویزیون می لرزند؟ ج: آنان نمی لرزند، حتماً

شیشه تلویزیون شمالی است یا چشمانتان نقص پیدا کرده، حتماً به دکتر دندان مراجعه کنید. گلای محمل ژورنالیست: س: برنامه عسارویک گپ تلویزیون که متواتر هر شب نشر میشد چه شد که یکی و یکبار نشر اتش و سع شد؟ ج: این خود یک گپ از هزارو گپ است! سیمین از مکرریان س: س: خبر شدیم که سیمین ترانه پنج انگشت سوخته چرا؟ ج: کسی گفته بود، سیمین

جان ترانه علاوه از اینکه هنرمند خوش آواز است پنج انگشتش شش چراغ است، علت سوختن درین است. فریده کارمند فروشگاه: س: خبر شدیم که حاجی کامران باز هم صاحب فرزند شد مبارک است، می خواهم به انیم چند ساه عسند و آیا باز هم می خواهد فرزند داشته باشد؟ ج: حاجی کامران صاحب یازدهمین فرزند شد که دختر بقیه در صفحه (۸۸)

اسد بدیع از طبابت دست می کشد



فرار اسد از طبابت کساره گیر کند. وقتی این شایعه را جاییو شنیدم، گفتم پس اسد بدیع چه کار خواهد کرد، کدام کسار د بگری عم نماده که سرافس برود گفتند شاید به نفع خلق - الله تمام مرکز ترانسپورتی شهری را با استرات چندین تن از تجار ملی - ایر نماید و با باید عم مواد اولیه ترانسپورتی را تهیه نماید و از آن ترانسپورت روزی هزاره و یا م کدام کسار نید دیگر را دنبال نماید. از صداقت چند روز پیش از آن که نمایان داد را بدید و

تلویزیون دیدم که جهت گرد اندکی برنامه سفینه - رادیویی آمده بود، غم - موسسات شایعاتی را که در مورد او شنیده بودم برایش نهه کردم که بعد از شنیدن و تئین بسیار آرام و شمرده گفت: زلی جان همیشه این حرفها دروغ است تو باور نکن گد من که باور نمی کنم خدا کند خوانندگان عزیز هم باور نکنند خندید و گفت دست اختیار - اری و من برایش نس - ا کردم ازین فرار میگویند شخصی بود که فکر میکرد دانه - گندم است، اورا جت شد او به اساینگاه می بردند و تکتور -

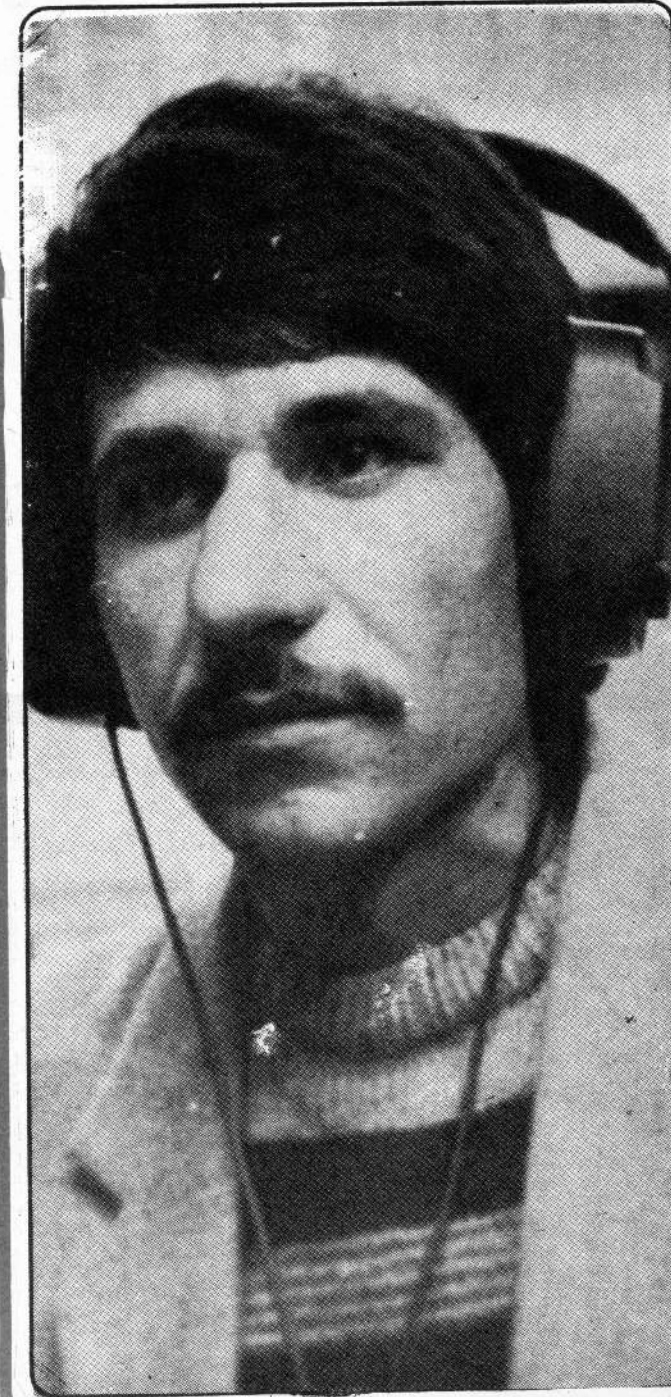
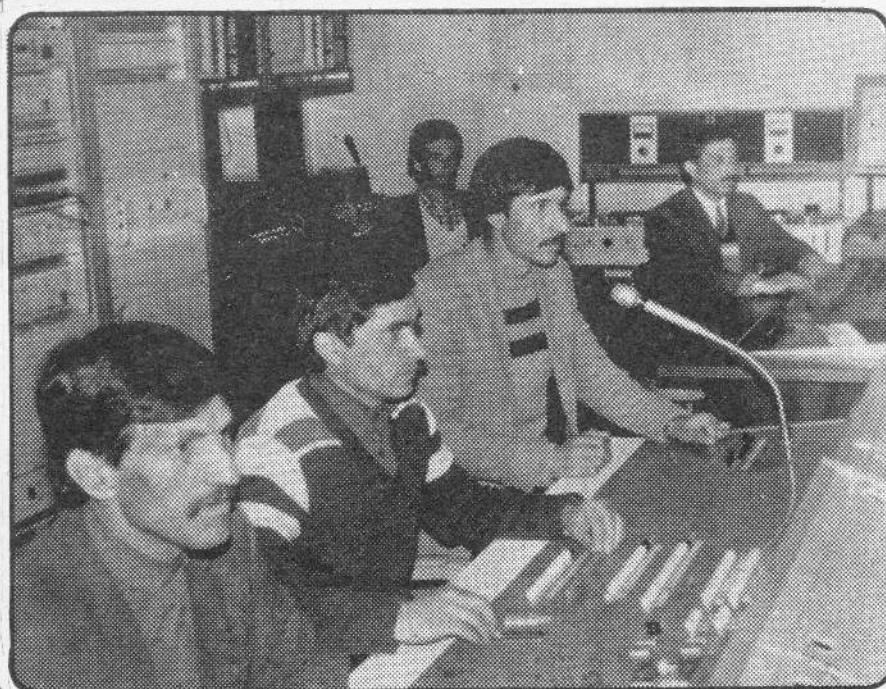
آن مجرب روانی اورا تحت معاحه قرار دادند و زیاد زحمت کشید - ند، رزب تکتور موسوخت اورا نزد خود خواست و گد: برادر تو اگر دانه گندم نیستی، تویت سرود دستی یک مرد کاملاً عسادی و صحت مند از ناه لپابت، تو میتوانی عروسی کنی و با صاحب اولاد و نواسه شوی، تو میتوانی صاحب یک خویی باشی و به مردم خدمت کنی... باز پس جمله حرفها میزد. یاد تو خاس سخنان ده کتور شنیدم و در آخر به وی گفتم: تشکر دارم صاحب من هم قبوس میکنم که من دیگر دانه گندم نیست اما خدا کند که موفقتا بپس کشد.

مجله تلویزیونی

مناحیه آزاد بدیع

سی از یک دهه

گفتگوی بانجیب ساکب ژورنالیست نویسنده و دایرکتور مستعد که از هفت سال به این سو برنامه تلویزیونی مجله راتویه میسازد



در تلویزیون، در ایلانی داشته های هم جان واپخته (روشن سازی هنری)، برنامه (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه نفس کی وزنده هنری ادبی است که صیقل معقول سلامت ارایه مؤثر را دارد بیشتر برای رفاهان و رهبران هنر و ادبیات درخور قبول پذیرش است.

بانجیب ساکب، دایرکتور جوان و آگاه برنامه (مجله تلویزیونی) که خود، ادیب، نویسنده و شاعر است، نوشته ها و کارهای دهنق هنری-ادبی اش، صدا ق بید صیقل روشنگرانه اش میباشد، گفت شنودی تهیه دیده ایم که به پیشگی شما شود:

س- اما در رشته دایرکتوری تلویزیون بهر در زمینه برنامه سازی - تحصیل شخصی کرده اید؟

ج- کار در تلویزیون طبیعتاً که معایب و ضوابط خصوصی در رابطه با دایرکت برنامه ها، از قبل تدین شده است. من به اقتضای تخصص سلکی ام، کم و بیش چیزهایی در دانشگاه و هم از لایبلائی کتابها آموخته ام. اما در تلویزیون ما، همانطور که اشاره کردم، بسیاری از مواردی

که راه، موسم ستدر دویذ برتنو شده، کارگردانی در همه آنها هست، بازاری ندارد، از اصطلاحات هرزه این سلیک گرفته تابهارای دیگر از لایزه های نقی کار، کلا خلاصه - میشود به چند تکلیک و اصطلاحی (شاید درست شاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگرداران - غیر مسلکی، تدین شده است. اما، کارمن و حق کارگرو کبری از دایرکتوران تلویزیون، مبتنی است بر تجاربیک حین کار و صلاحیت می آورند، اینجا اصول میزان - مؤقت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار، دید هنری و استعداد شخصی او، که در هر صورت و در همه جا، لازمه اساس کارگردانی برنامه های تلویزیونی است.

س- تحصیل اصلی شما در کدام رشته است و چند سال است که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید، کدام برنامه ها راتویه کرده اید (البته جدا از مجله تلویزیونی) و آیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید؟

ج- من تراکیری رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات و علوم بشری به پایان بردم و از سال

۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که راتویه، نوشته و دایرکت برنامه مجله تلویزیونی با رادیو و تلویزیون همکاری دارم کارمن در - تلویزیون، اساساً در دو جهت هرزه، شکل یافته است: کارگردانی برنامه ها و نویسنده کسی متین هنری - ادبی.

در بخش دایرکت، علاوه بر مجله تلویزیونی، برنامه کتاب را نیز برنام ((برگها)) اساس نهادم که به نویسنده کی و کارگردانی ایرانین به مهده داشتیم. جدا از آن، دهها برنامه فوق العاده هنری-ادبی و نمایشهای تلویزیونی راتویه و دایرکت نموده ام، البته در حاشیه، از نوشته ستایشی فلم داستانی ((سهند)) تئاتر تلویزیونی ((طلوع ساهه ها)) بخشهایی از نخستین سهال تلویزیونی انفاقی، چند داستان و شعر نیز میتوان یاد کرد.

س- کی هادرتویه برنامه مجله تلویزیونی شما راهگاری میکنند؟

ج- گرداننده گان برنامه مجله تلویزیونی همانطور که اصول تهیه آن ایجاب میکند، بایست مشکل مهود، انیک یونیت و سمع مشخص در مهم بخشهای فن و

هنری، اما با در نظر داشت محدودیت های فراوانیک در برابر خود داریم، در زمینه پرودیس، صرفاً محترم حکم فنرود با من همکاری همراه است که لازم میدانم از سبب بدین و تحمل صا دقتا اش سپاسگذاری کنم.

و اما در زمینه نوشتاری از سال سوم برنامه بدینگونه مسئولیت برنامه، کلا بدوش من گذشته شده، علاوه بر نوشتن بخشی های درونی، بنابر عدم موجودیت نویسنده پشتو در اداره، صا نویسنده بخشیهای پشتوئی برنامه راتویه به شکل ناگهانی انجام میدهم.

در گذشته نویسنده گان - دیگری چون شهره هدا، زین اندیر، اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) نیز آسوده و آصف معروف نیز بامن همکاری بودند که اکنون صرف محترم سروانوی همواره برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نهند.

س- حقیقت وجود دارد که یک مجله به دو بخش شخصی و به یک هرزه تشراتی خود، تشرات میکند، آیا مجله شما در کدام خط تشراتی رهسپار است؟

ج- بنده های برنامه، تان بیشتر چی - کسانی هستند و اگر شما بنده مجله

تان باشید، کدام بخشها را - بیشتر می پسنید؟

ج- برنامه مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در سطح بلند هنری ادبی انتشار می یابد، طبیعتاً این برنامه بنابه ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخصی را دنبال میکند، در گام نخست این برنامه با اشاعه بخش ایجاد مختلف هنرهای مختلف و سایر جنبه های فرهنگ کور و جهان می پردازد، مطالب مجله تلویزیونی انکسوسه معرفتی و شطاسایی هنری و هموم کلی و عام آن به مثابه یک نیاز حتی عاطفی و روانی انسان - اتکا میکند و از جانی دیگر، به تحلیل و ارتهای خواص و جواب قابل تأمل آن، دست می یازد، تا بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر را برای خود، بازتاب داده باشد، یکی از زمینه تین اهداف برنامه، پیش کشیدن موضوع - ((پرویش هنری)) است آهنگهاییک در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است، یعنی خوتین آهنگ ها، در جایگاه یک اثر هنری - صیقل - مثل یک پارچه شمع

ایک تالوی نقاشی از شیشه های مطبوعاتی - با انفسه در برنامه گنجینه میشود تا از این رهگذر نیز در لطیف ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم، چنین برنامه بی طرف توجه و علاقمندی تشریفات از بینندگان تلویزیون هست، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه اختصاصی هنری - ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد، بنا بر این بیننده های برنامه نیز در برگزیده تشریفات کوراز صدف یازدهم مکتب الی بالتهن - سطح دانشی است که البته هر بیننده بی با در نظر داشت اندازه - آگاهی و علاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداخته های برنامه، موا شود.

س- در سال جدید چگونه مجله بی و برای تلویزیون پیشین هستید و آیا حالا کدام کنی و کاستی در آن اساس میکند؟

ج- تصمیم دارم این ساله را با بیننده های مهربان برنامه ام در جهان بگذارم، یعنی با راه اندازی یک هم پرسنی از طبق خود برنامه هفت اتوا در سال بقیه در صفحه (۱۱۰)

از: پیمان اسیر

دوست میدارم در

قند جوی، بند جوی، ای جناب
هرچه میجویی بجو
بیکران بحرست، گوهر بیحساب
هرچه میجویی بجو
فارس گوی، دری گویی و را
هرچه میگویی، بگو
لفظ شعرو دلبری گویی و را
هرچه میگویی، بگو
بهرین تنها زبان مادر است
همچو شیر مادر است
بهران تشبیه دیگر نیست، نیست
چونکه مهر مادر است
زین سبب چون شوخیهای دلبرم
دوست میدارم و را
چون نوازشهای گرم مادرم
دوست میدارم و را

مومن قناعت

توشیر

من مرغ ایشم
شب را بنیز سرخ برخویش میکشم
درمن هراس نیست ز سردی و تیوه گئی
من از سپیده های دروغین منوشم
سپاوش کسرای

بچه دیور

داکوشی ستا بر سپین مخ خوری وری شوی
که زما بر سباورن تیاری خوری شوی
ستا دسترگود خیال سیوری چی پری ولوید
پرورشوی دارمان توری تیاری شوی
ستاد برند وگنوتکه نه وه، خه وه
ورسره می چی اسری خاوری ایری شوی
درمی شوی دادی خیلی بنییرا گانی
نه چی زما دعاوی تالره بنییرا شوی
چی ترکی تللی ستا دادا گانی
هغه لاری زما ستا ترمنعه پیری شوی
دما بنام له تیکی تیخ دهلال ووت
دهسک مورگی د شفق به وینوسری شوی
چی ورتلل به سرولمبولکه اور بنستی
به هغو بلهارو لکی هد پیری شوی
چی د مینی د محفل بلی دیوی وی
خاورو لاندی خه بنایسته بنکلی خیری شوی
بیا به و سپری ریسی د سرو ریسی
که به سرو وینو خرویی می میری شوی

پوهاند زیار
۶۲۲۲۱

کسیه

بلبل به فغان چه کار دارد
نه که خبر از بهار دارد
قمری به طلوع صبحگاه
جشنی به چمن هزار دارد
چشمش ز شراب ناب امشب
بنگر که چنان خمار دارد
مردم زنگاه آشنیش
گلگونه قبا، نگار دارد
اندام ظریف و نقره فامش
بردل هو می شکا ر دارد
آید بیم ز راه شوخی
حیف است به غیر نظر دارد
صید کشته بود ویناز ورامش
خون شهدا، وقار دارد

این شیشه، دل ز سنگ روزگار
شکست ولی غبار دارد
بژمان شده اسیر زلفش
صد همچو منی بتا ر دارد

بچه تو در جبار

فسرده روح مرا با گل و بهار چکار
زنو بهار چه گویم به لاله زار چکار
بین زکان طبعیت به که سار سیزه
مرا به دشت و دمن بی تو گلزار چکار
ببر کشید، چمن جامه، نگارین خوش
مرا به گلشن د بیای مرغزار چکار
صبا نسیم تو آورد طرف لافه، من
جد از وادی عشقم به جویبار چکار
د مید صبح بهاران رسید وقت طرب
مرا به بیک فریبنده، خمیار چکار
فغان و ناله، مرغان خوش ترانه شنو
مرا به باغ و به گلگشت نو بهار چکار
بیا که شوق رخت در دل جوانه زند
قسم به تار و زلفت به شام تار چکار
د رخت و باغ و چمن بین چه جامه زیب
مرا به سیروسفر سوی گل بهار چکار
خروش موج بد ریاحه مشق هادارد
شکسته شیشه، قلبم مرا قرار چکار

مهرت، نیت

گرتویند اري دلم را حز تو یاري هست . نیست
یاغم را غیر مهرت نمکساري هست . نیست
گر بگویم سینه از دست تو پر خون نیست . هست
ویرسی گرتو در خاطر نمباري هست . نیست
گر کسی گوید که درد نیا به دوش زنده کسی
سخت و سنگین تر ز جریار یاري هست . نیست
بیش تیرت گر بگوئی دیده برهم زد . نـزد
چشم مست را از این دل به شکاري هست . نیست

غزل

ما دخیل سرویش خکلی دی به دی کوخه کی
به مائل کانی ویدلی دی به دی کوخه کی
به ما دمی اوفنا زیادنی ولسی کوی
تا تل خندلی مائزلی دی به دی کوخه کی
ستا به غضب غضب کاته نوي خبره نه ده
داسی من دیر دیر خه کتلی دی به دی کوخه کی
سترگی خمار شوندي مسکی انگلی ولونه ولسونه
خه خطرناک قاتلان بنگلی دی به دی کوخه کی
ستاد بهار بهار بخوانی شراب به جا وریزی
مائل د هجر زهر خنبلی دی به دی کوخه کی
توتی توتی کجکول بی مه ژاري دژوند ملگرو
سائل د زپه توتی شیند لسی دی به دی کوخه کی

ابوالقاسم لاهوتی

رحمت شاه سائل

دخوانی گلونه

زما دمی بنگلی بنگلی پسانسی
چی د سپرلی بنگلایری بیه بنگاریده
به مومینولیچو خوب ته بی سرنه بیتاوه
د بېشتی عظمت نېنه بی
پرته خته کی وه
دغه غوړی دی د پیري بیرونو
مات نه شوکړای
کره صدقه بی له زلفانو
دخوانی گلونه
خودغه تورماران بی
کله دغاري امیلونه نه شول
چایی دبانو زړیدل
به شپه کی ونه لیدل
به جوانیبرگی مینی
د جاخماري نازینی سترگی
باندی نمجنی نه شوي
خودخوانی گلونو
د جانا زکونینوته
باسته فرشونه جوړ کړل

قتیل خوزیانی
کابل ۲۰ره ۱۳۶۲

ننگه

شب التیام زخم تن تاب دار خویش
د رشام تار طرز صدایش خوانده است

اما

زلفان تار دختر شب

روي ماه را

در جنبه طلسم سیاه کشیده است

اري!

شاید که زنده کسی

يك انتظار دخت شب خوابیده است

حمید مهرورز

پروانه ها

پروانه های پروانه ها
پروانه های خوشنما
پروازتان بس دلنشین
بر آسمان و زمین
کالای خوشترنگ شما
رقم شما، جنگ شما
روي گل وروي چمن
روي علف های دمن
مستانه بال و پر زید
برروي من بر پر زید
گفتم بگیم بالکت
آن بالک خال خالکت
از دست من گشتی رها
رفتی سوي تخت هوا

رازن روپین

برادر خدا

دست پر از نیاز من و بارگاه تو
 آه ای خدای من!
 چون شاخه های خشک درختان
 در آستان درگاه تو با کمال عجز
 از غوطه ی نیاز
 سر بر کشیده از تو طلبگار حاجت است
 دستم تعی مدار
 آه ای خدای من!
 و این قلب من که جایگاه ذات پاک توست
 و اینسان غمین مدار
 هرگز رومدار خدایا که قلب من
 در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
 از غم بمیرد و شود خالی و تنه
 هرگز رومدار خدایا که چشم من
 در شهرهای فروغ جدایی شورسپاه
 مرضیه عدیل

لیون

د عشق نظیره شول لبه لیون سی
 تورو تیاروی شول د یوه لیون سی
 میله کی خود د د هداویکی ناخسی
 بگی د یوه نه دی هغه لیون سی
 د اچی بی د ریغه پری قدم زدی آشنا
 کلی کی نه شته دی سوچه لیون سی
 د عشق په توری په د ارمه بحر وی
 کله کوی جاته سجده لیون سی
 زنجیر په کوریه لبی پلی وی لا
 ترخوچی پاتی وی د ا (دوه) لیون سی

السمعیل

شخصیه

هرشب که آسمان خیالم درین دینار
 با چلچراغ روی تو چون روز می شود
 هرشب که دست باد از آن سوی کوهها
 بوی ترابه کلبه ای من می براكشد
 من، لوح خاطرم:
 با قاف قامت تو،
 دل انگیزی کنم
 بایاد بادها پ تو،
 شبخیزی کنم
 محبتی "سروش"

شبنم پاک سحر

وامشب باز میانیتد
 نشان شیخ اندامت
 به دیوار دل یادم
 که می آیی به سری من
 به دیت ابرین صفا
 و بادستان البرزانی
 خدایا، نه، چرا البرزان
 که شیخ است این که میلزد
 نه دستان سید مرمین تو
 تودر شهر سکوت و خلوت خواب سحرگاهم
 مثال شبنم پاک سحرگاهی
 در افروز نوازشم
 که جوان د ستغای کودک شیخ چمنزاران
 به رویت باز میگرد
 ارسالی: محمد اسماعیل برهان اندالی

بهار و یار

یک عصر نوحهار
 من باشم و نگار
 درختان تنگنوبه یار
 بازاران ریژه ریژه وهم مست و میقرار
 من با ادب بوسه بچشم زلال او
 اواز رواج ناز شود سحر و شرمار
 وانکه بجام چشم اوستای من بنیار
 یک عصر نوحهار
 من باشم و نگار
 ((لومان)) تویی خمار
 ارسالی: محمد طیب (لومان)

سربه آسمان میزنند

ساختمان ها و مارات سربه
فلک کیده در جهان آنقدر نهاد
نهیست • مارات آسمان خراش از-
همان آغاز مورد تعجب و حیرت مدتی
زیادی مردم میشد ، این نوع معماری
نشاندهنده اوج ترقی تختک
دین هیا آن مرحله تاریخی است •
در آغاز چنین مارات یک چیز
کاملاً لوکس حساب میرفت و ملتی که
آنها بنا نهاد بودند به آن افتخار میکرد
ولی امروز مارات آسمان خراش نظر
به ضرورت اعمار میشود ، کمبود محل
، کوشش برای داشتن مراکز بزرگ -
خدماتی و ادارات دولتی از عوامل
امار چنین مارات سربه فلک کیده
میشود •

حساب آسمان خراش ها برج
های بلند در جهان به هزارها
میرسد ولی نقطه نام بعضی از آنها
زمانی دهن به دهن میگفت و آنها
را بنامهای بزرگترین ، بلندترین
... تهن می نامیدند • از ساختن
های بلند قرن اول یکی هم بلند
تهن اهرام مصر است که بنام کوفی
(Cheops) یاد میشود • این
ساختمان سنگی ۱۴۶ متر بلند
بوده و از سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد

تا امروز پاهای استاده است حتی
انسان امروزی از دیدن این هرم -
دست تحریر به دندان میبرد •

انکشاف واقعی ساختمانهای
بلند از زمان گوتیک آغاز میشود •
دین زمان در تمام جهان کلیساها
و اماکن مقدس که باید گویا تنها
در عرض و طول ، بلکه در ارتفاع نیز
رقابت مینمودند اعمار شدند •

کفایت میکند که کلیسای پتر مقدس
را در شهر رم که ارتفاع مناره آن به
۱۳۳ متر میرسد مثال آورد ، هم
چنان باید از قصر گوتیک در شهر
کولن آلمان یاد دهانی کرد که
۱۵۷ متر ارتفاع دارد •

بناهای بزرگ و گاهای تاریخی همگین در
زمانهای بعدی رومانتیزم و کلاسیسم
نیز در صحنه ، ولی بهمان آمدن برج
ها ، آنتن ها و آسمان خراش های -
مصری با استفاده از تکنالژی جدید
بستگی مستقیم دارد •

اولین برج فولادی با ارتفاع
۳۰۰ متر که مدت زیادی در جهان
پیکانه برج از نوع خود بود ، برج مشهور
در شهر پاریس است که همه ما آنرا

نیر نام برج ایفل پاریس می شناسیم •
این برج طی مصل مجلی بمناسبت
تعیینگاه بین المللی در سال
۱۸۸۹ افتتاح شد بنام مهندس و
طراح آن گوستاف ایفل منسب شد •
این برج به جز دانهایی پاریس -
تبدیل شد و در اکثر نقاط جهان -
مادل های این برج گایی و اعمار
شده است •

بنا کردن برج ایفل مدت نهادی -
شکستنده شده با اخره در سال
۱۹۳۰ زمانیکه در شهر نیویارک آسما
خراش کوهسار بلدیگ (CHURCH
BUILDING) که ۳۰۶

متر ارتفاع دارد ساخته شد ، بنا کردن
برج ایفل نیز شکست • بعد از مدت -
نهادی مقام اول را در داشتن ساختن
های بلند منزل نیویارک کایی کرد •
مارت امپایر سیتی بلدیگ
(EMPIRE STATE
BUILDING) این مقام را برای -

نیویارک گوتی کرد • این ساختمان
بدون آنتن که بالای آن نصب است

۳۸۱ متر ارتفاع دارد •

آنقدر زمان دیری نمی گذرد که -
ارتفاع فوق را ساختمان دوج مرکز
جهانی تجارتی (WORLD TRADE
CENTER) که ۴۱۲ متر -
ارتفاع دارد ، نیز گرفت • ارتفاع -
۴۱۲ هنوز هم نتوانست به بلند -

تهن ساختمان جهان که در شهر
نیویارک واقع است برسد • ساختمانی
که در نیویارک واقع است دارای -
۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲
متر ارتفاع دارد • این ساختمان بنام
SEGRS TOWLE یاد میشود •

در بهلولی ساختمانهای بلند
منزل ، آنتن های پخش امواج رادیو
و تلویزیون به ارتفاعات بلند تر اعمار
شدند •

در سال ۱۹۶۴ ارتفاع ریکودی
را برج تلویزیون شهر توکیو که ۳۳۲
متر داشت به دست آورد • این برج
بقیه در صفحه (۷۴)



SANGEETA BIJLANI

SONIA WALIA



از دنیای مود

ترجمه و تدوین: علیرضا

حرف‌هایی از دودم مدل معروف



تازمانی که فلم

((خون بهری مانگ)) به معرض

نمایش قرار گرفته بود اندیشه ((سونوالیا)) به شباه
طلوع و غروب آفتاب آکنده از سایه ها و روشنی هابود
گاهن قهین امیدورمانی توام بادلهره جاس
برای آتکه قهل ازاین فلم ، درنلم های ((تیرئ -
شهرمین)) و ((آگوشن)) نیز ظاهر شدولی شعری ازکار
خود نگرفته بود *

وقتی اورادر ((پانسیون)) که زنده گی میکند
ملاقات کردم در برابر پرستی گت :

((بدون تردید فلم ((خون بهری مانگ)) برای -
ثبوت اهلیت هنری من ، وجه تعیین کننده یسی
داشت)) *

ایمدهانک وقفه کوتاه ، به دنباله حرف هایش
افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکش روشن)) درنلم
خود برایم فرصت کار داد و این زمینه سازی، شناختی
بین ماپدید آمدوموقع یافتن تاردم برای هنرواستعدادم
تعمق قایل شوند وازنمایش فلم به اینسو، روزی رابسه
یاد ندارم که زنگ تلفون به صدا نیاید وازکارکرد -
موقعیت آمیز من حرفهای نزنند و برایم تهیث نگیند *

عده یی راقیده براین است که ((راکش روشن))
کارگردان فلم ((خون بهری مانگ)) ازمن به شیوه نا-
جایزی استفاده کرده وکارحوش شنا با لباس های
((سکسی)) مرا به انظارجلوه داده استولی اقتصاد
من این است که اگر درکارحوش شنا، لباس شنا رابسه
تن داشته ام که به مقتضای صحنه فلم است این چه
گناه کبیره است که ازان حرف نامی بافتند ؟

آیا توقع یک بهنده این است که درکارحوش شنا،
دختری با لباس سراپا مستور حاضر شود ؟ ایادرمحل-
شنا، پوشیدن لباس شنا، امرکاملاً طبیعی هست ؟
اگر کارگردان مرادرکارحوش شنا، با لباس های

که ((سونم)) درنلم ((وی)) ظاهر شده است و ارد
مکرم بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ
هنری جای یزگی بود که برمن تحمل میشد.

درنلم ((آگوشن)) نقش زن یک هنرمند به نام
رسیده یی رامتعهه بودم ، نقش نهایت پراغواامش
وابدامات بود ولی کارگردان ، مراشوه * کار را آموخت
ومرا خوب یاری رسانید *

درنلم ((تیری شهرمین)) نقش کوچک داشتم ، یک
فلم هنری بود ودر تلویزیون هم به نمایش گذاشته
شد *

((سونوالیا)) درنلم های نهادی ، درنقش های
مختلف ظاهر میشود ، درنلم های ((جهین داتا))
و ((مهاستگرام)) یا ((ادیته پتجولی)) ودرنلم
((نهمی آدمی)) با ((متهن چکروتی)) درنلم
((مستروسنر ۴۲۰)) با ((راج پیر)) همبازی
میشد *

منافع براین ، یک عده ازفلسازان جنسوب
هندوستان نیز رغایت اورا برای بازی درنلم های
جنوب حاصل کرده اندکه وی صممانه ومیده *
همکاری به آنها داده است *

دراین باره اوصوف هایی دارد به این تفصیل :
((من عجله یی ندارم که دیدن آن به اوج شهرت
برسم ، برای تسخیر وتعاحب این مقام تا ملوشکوبایی
فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درنلم ها
هم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکه همبازی من

کست ، بسیار نمی اندیشم *

برایم بسیار یی تفاوت است که درنقش مقابل من
کی قراردارد ، مثلیکه قبل گتم درنلم ((تیری شهر-
مین)) در برابر ((مارک زبیر)) ودرنلم ((آگوشن)) مقابل
((اکبرخان)) ودرنلم ((مهادیو)) با ((وتودکنده))

حاضر به بازی شدم .
من به دراست وجرات این موضوع را تایید
میکم که به هنرمندان نام نهاد ولی نامدار هرگز تکیه
نمی نمایم *

حاضر که ((سونوالیا)) درواره * کاروبار مود را -
بسته ودرنمایش لباس ها ، نمیگیرد ، خودش می-
نهد :

((موقعیت کنونی حکم میکند که بعدازین ، سینما
وهنرنامی مرکز تمام توجهاتم باشد ، نهرا نقش راکه
درنلم ((آگوشن)) ایذانموده بودم ربهعرفته قناعت
بخش نبود وجامه که فلسازان معروف به من چشم
امید دوخته اند لازم است من هم تلم های فراوانی
ازخود نشان دهم)) *

درخوش دنیای مود وفیشن ((سونوالیا)) عکس -
العمل خودداینگونه تیارزمیده د :

((اگر پیشنهادی درمورد نمایش لباس برایم برسد
ردنی کم مشروط براینکه طبع ونحوه نمایش قابسل

تاج جهان سینما

سونووالیا و سنگیتا بجلانی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتیم بهر نوع پیشنهاد سونووالیا
حم نمک و لوبکه از لباس بولی ، قابل توجه میباشد))
«سونووالیا» از آنانی که در عین اوج و اوج
نایاب من گویند ، در یوگون داشته میکند :
((نمیدانم چرا من به عزادار و دیگنسون من
اعتزاز میکنم ، تردید ندارم که در لباس انگلیس
مهارت کم ندارم ولی نباید انکار کرد که از آنانی
صحنه اردو و هندو هم بهره و نیز گاهی دارم ، روی
این اصل توانم نمک به انتقاد انانی که عقیده -
دارند ، اردو و رانده شیده ، آمخته با انگلیسی اداسی
کم صادیکسون بنامد آمیگ دارم .
اعتزاز میکنم که حضرت ارجهان مود به دنبال
سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادعا درست
نیست که میکنند مود را لباس هاتوانند و هنر
ندارند))

((سونووالیا)) که از کار روزنامه نگاری تا حصول
قام ((دختر هند)) پیوسته به ترقیات قابل آمده
میکند : ((والدینم در هر قدم مشور کارهایم بودند
به استثنای شمول در کارهای هنرستانی ، تا آنکه
سوانح آنها را قناعت دادم و رضایتشان را در این
مورد حاصل کردم))

برای اینکه ، دین فرصتیکه من راه خود را در
سینما شخیر میکنم ، آرتو ندارم در محدود ، نقش های
منفی گیرشوم زیرا به صراحت میگویم که نقش های

منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر رزمه من از عشق و داستان عشق او
با ((وتودکفته)) بکوش هامرسید ، در حالیکه از این
رزمه ها گشته شده است و او به راحتی نفس تازه
میکند ، در این باره تعمیری دارم به این شرح :
((من با ((وتودجی)) در فلم ((معادیه)) در -
سینه ((اوتی)) در فیلما بودم ، چون ((وتودجی))
مرد مسیحی صدر بوده و در بسیاری از موارد اندیشه من
یک سان داشته ام ، این خاکی که با دیگر تازه کار
بودم ، به حاشیای هنرمند تجربه کار و موسیقی ،
شماره خود را در اختیار من میگذاشت و برای این میخواستند
که از این سلوک انسانی او خبرنگاران بدون در نظر داشت
حقانیت موضوع ، دست به شایعه پرانی زده باشد ،
و به شمه داستانهای تخیلی انعکاس دادند .
این رخدادهای در حالیکه روی احساس ما ، تأثیر
ناگوار به جا گذاشت ، هر دو تصمیم گرفتیم به اشباح
همکاری دوستانه من شدیم خود خانه بدهیم .
نوا مقاومت در برابر شایعات غلط و اتهامات بی اساس
که با شایع بیگ های فراوان سمت دهن میشود حوصله
و شکیبایی خارق العاده میخواهد))

سونو والیا میگوید : ((من به خود باور دارم که در سال
های آینده ، به عنوان یک ستاره شناخته شده و
موفق عرض وجود کنم با این تلقی ضمن بران دارم نقش
های را بازی نمایم که دارای نرم احساس باشد تا
هفت احساس نقش را به صورت متوازن انعکاس داد .
بخوانم .

من عقیده دارم که با قبول هر نقش ویت هنرینه
میتواند پول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر
خدمتی را انجام داده نمیتواند از این دست که با هر
نوع نقش دلچسپی ندارم و اگر چنین میکردم امروز
در مقام یک جلیقتر می بودم و دیگر ((پانسیون)) زندگی
نی کردم))

و اما در مورد ((سنگیتا بجلانی))

شهر هر مود را لباس در جهان سینما ، موفقیت

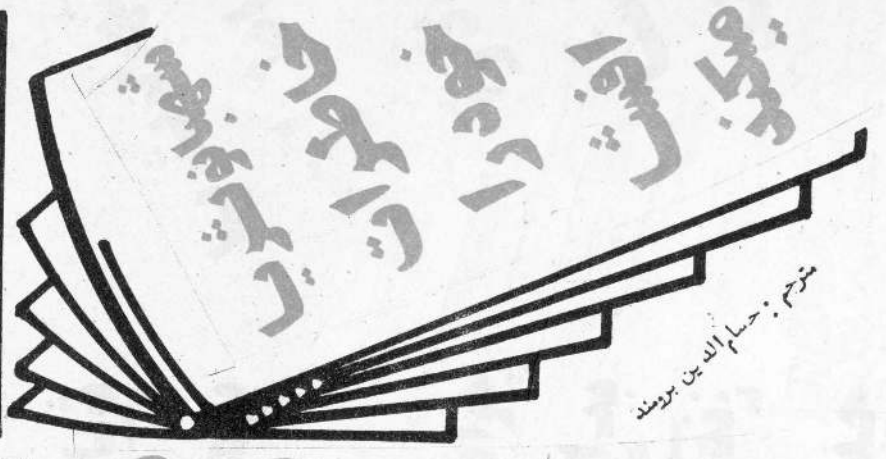
تجدید صفحه (۷۸)



شهبانو بریا: اکنون سخن میگویم فصله های

سریال مجلد خرابیه بی مورد

تزییسی از جدایی باز هم سارا دید بود چرا بیایا با دود تن بعد از دواج داده و زندگی او اکنون به چند عنوان است؟



ترجمه: جاسم الدین بزمستان

چگونه از رضا شاه جداشدم؟

شاه بانو اسعد یار ، پسر از سالها سکوت ، خاطرات
همچنان انگیز زندگی مشترک با شاه را فاش ساخته
وقتی ضمن نگاشتن خاطراتش ابراز داشت :
(حافظه زندگی من دیهن خا برات جالبتر از هر
انسانه هست که تاکنون پیرامون زندگیم شنیده
گرفته اند)

از جدایی من با شاه ایران که در سال
۱۳۰۸ م. بود ، باید وادام در شهر گلستان به سر
میرم ، یکروز برای نخستین بار هم شدم بزرگوار
نروجات خجسته به شهر بروم ، ابتدا گمان بران بود که
چون لباس بسیار معمولی به تن داشتم ، فکر کرده به هیچ
وجه مورد توجه کسی قرار نگفتم ، اما بر خلاف بر روی
چانه ناخشان متوجه شدم که دیگر نمیتوانم به رفتار
خود ادامه بدهم ، همه عابین یکبارچه چشم
شده بودند و مرا واداد از مگردند و این نگاه
بانهضو تا این تمام بود ، چشمان من نیرو و یا هام
ساختن را را داشت ، فکر من دیهن بود که در
گذشته به جهت خاور هشتکی در دربار ، هیچکس
رحمت رفتن در میان جمعیت را به خود نداده بود ، و
اما انروز حق خود ترین عاب سرت به نالید و
دستچای من می برده بود ، در دربار پنهان مردم
بود که در درجه جاقوتی شاه بانو پا گذاشت ، سا
ایست و چنان بر لیس راه باز مگردند ، عادت کسره
بودم که در سالهای زنده کی باشا ، برای خسور
گذرانی و تفریح ، اکثر به مساحت (نیهانی) در در
یا (شاسر هفتم) در ریایس مونت اما انچه
بادریایان ، که بولر راه را باز مگردند ، همراهی
میشد ، اما در چاده گلن ، تعان تنها بودم .
وقتی به پند کی گردن رسیدم ، ترس به سر
برون مسئول گشت ، دیگر نمیتوانستم چگونه سرن را
بهمان و سوار به نزدیکترین مونت شدم ، من بیشتر
به موجودی شبیه بودم که مدت درازی زندانی
بوده باشد ، ویر از راهی راه کم نبود ، برخلاف
تصور با توار گرفتن در مونت ، وضع منقلب نشد .
وقتی در تهران ، عقب نوبان مونت نشستم ، سوات
چراغ های سرج و سیر اسیر و تفریح نیتگاشتم و اش
ترانگی بر لبم خدود نشاند ، چون ترانگی در وقت
عمر مونت محصور من ، چاده را برای سایر عساره
با صدود مهافت ، اینبار در گلن ، به سارا

خصوصی من

تعدادی با من التماسی از برای انتشارات و لایحه ترانگی
میداشتم و این حرکت منابر قوانین مجوز انچه بود
تبع یک از روزها ، سوار ایل کوچیک ، کسه
نمبر پلیس CD داشت ، همراه با سکرته جس ،
روانه شهر شدم ، هفتک جیاست مونت را سارن
نایم ، یک مامور پولیس ترانگی آمد ، و تا توانست
نازناکت وانمود :
مگر لومه برای چیست ؟ اینجا توقف مشغول
است !!
سکرم که د خورشنگ بود ، به پولیس
توضیح داد که تا هنوز به قورای اینجا بلد نیستم
من نخستین زن شاه ایران میام ، پولیس که فکر
میکرد در درج موهبت با خشونت رفت مونت نشو
جواز سوار تا ترانگی ن بدید
وقتی استاد راننده کی مرادید ، دهشتن
از تعجب باز ماند . . . و دیگر هیچ حرفی نزد .
راستر اینکه من بلد نیومد چگونه مونت را باید
یارل نزد ، در برابر ناگه غیر برای رفتن بنهین
چنان ایستاد ، اما هم مایل مونت را چه وقت
باید تغییر نزد ، اما سار اجاب میکرد تا سسر
راننده ، مونس مراجعه و از راننده کی رفت
میکرم ، در دربار شاه ایران ، هفت سال تمام
راگهی در پنهان پاک شده ، سقوط بودم و اجساره
نداشتم حق دستم به دستگیر دروازه مونت
برسد .
هرگاه که ما را با جدان بیرون از منزل مرهسل
مهاجت باید از قبل موافقت دربار را میداشت ، به سارا
دور یانم که به خورشنگ مونت را میداشت ، بی پیش
نیمت و از پیش پند زنده کی تنم می آمد ، در مونت
پول نیودست آزاد نداشتم و به عنوان اینکه زن شاه
است ، حق محل پول نقد را بمن نمیدادند ، هنگام
خید ، پول راگهی می برداخت که مرا همراهی میکرد
هیچکس تا اخیر نتوانست بفهمی که پول مصارف
مونت چگونه پرداخت میشود ، غذا را در هتل
چگونه ترانگی داد و یا برای پول چای ، چقدر باید
پرداخت ؟ و این امر همیشه حق مدعسا
چرا از در درون خانه گرفتند از دیوار ، با این سایل
تا آنگاه و بهانه بهام و سسایت خید و مونت را میداشت
پول را میخواست سارا آمد رسیده کی میکرد .
تبعی من ، بیرون مخندیدند ، اما دست سوزناکت
مرا چن بار آورده بود ، صیایدت :
از دواج با شاه در هجده سالگی ، رشت های
مکرات و افت و حق گشت من کنترل میشد ها

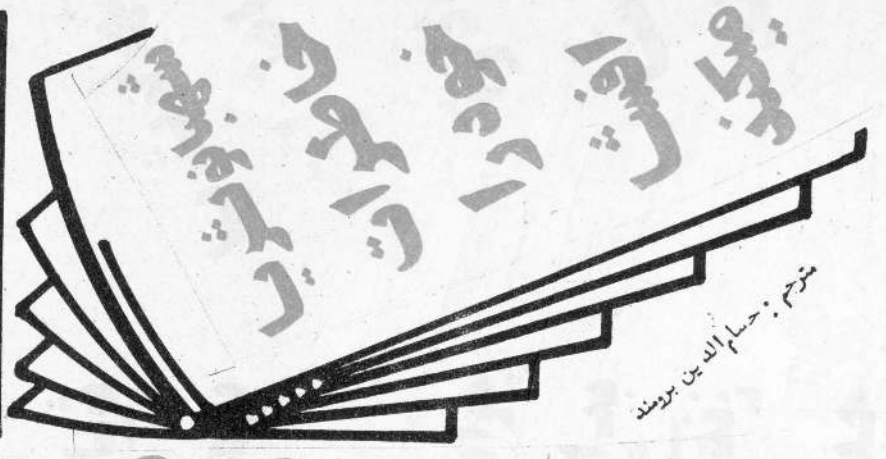
خود را در اینم با سرعت از گشت ، در سسار
مورد زنده کی ، بهشت طفل را داشتم و سسار
مراحت به جهان بیور با پندیده دار بهجده
گوناگون و سوسخت موجه میشد .
در درون قفس باید سسر کار بلد بودم و شمار
از امور ایستادی را از انجا رد میام میکردم که خشی
امور بدان می یام ، پسر از روزم به گلن ، خسوم
را به یکبار کی در خورشنگ عیام احساس کردم .
مدت نهادی بدین اندیشه بودم که سالتی
روانی ام سسر در هکارد بافتور (البرت شوا
بسموس) و لوازه تهن گفتور (البرت شوا
میتواند ، چون والدینم در رشت خورشنگ اعراضی
نداشتم و رشتی را برای آنان ایجاد زحمت
میکرد بسور سله ((امهارنا)) عیامت کردم .
تعبیر چای و شکر حالت ، مد و
من اشکالاتی را یاد به همراه داشت ، چوکه
زنده کی در دیوار ، کریم را خفا عیام کرده
قبل از ازدواج دختر جوان ، نیا ، شادام هس
موجود غیر حسنه کند ، بولر هم بودم و نیسار
شمال بودم و خندم و نای از هر نوع درد بر زندگی
را از دهجه ، سعادت بنگر ، پس از ازدواج ، لیس
عمره و این دلیستی بر لبم تن و شکر شد ، به
چنانی می که نمای تعالیت سسار بولر بر قسار
شاهسای و سارادات انسانی بر لبم باقیامند ، دوستای
رادار دیوار های نبود ، در واقع من در قفس طلای
تزار داشتم و هر چه رامی شستم ، از دست دادم
بود .
معمود سسار انسانی اینها و انیاست سوسس
گفته میشد ، من به تونه این آواز ها و غیها ها را
میوانستم کنترل شای ، بسیار از برایم را که
من دوست میکردم ، آنان نیز به شای شخص شای
بیشتر توجه میکردند و ناخوشایند تزار هم اینکه
حق بنگر برای زن در مونت من ، خفا را هیچ
باید چنانکه بود ، باز تنق ها می توانست سسار
بشد ، آرام آرام من با خفا و نای هس ، دیگر
شای معتد بودم که شدراده ها و نای هس
که از خور سالی در پیشم یک شای هس سوسس
رشد میکند و سسر میشدند ، قادر اند بسیار از بولر
را بسند کفکار گزین ها و انیاست سسار
زندی خشی تا پایان ، برایشان هیچکس نیگاه
مماند ، مونس که تاسر میکرد سسار های دربار
را کاکارم و چهرو راستن شایرا عاشاگم ، خسوم
شسار تیت موافقت در واداد تزار مونت هم
مکرات و افت و حق گشت من کنترل میشد ها



شهبانو بریا: اکنون سخن میگویم فصله های

سریال مجلد خرابیه بی مورد

تزییسی از جدایی باز هم سارا دید بود چرا بیایا با دود تن بعد از دواج داده و زندگی او اکنون به چند عنوان است؟



ترجمه: جاسم الدین بزمستان

چگونه از رضا شاه جداشدم؟

شاه بانو اسعد یار ، پسر از سالها سکوت ، خاطرات
همچنان انگیز زندگی مشترک با شاه را فاش ساخته
وقتی ضمن نگاشتن خاطراتش ابراز داشت :
(حافظه زندگی من دیهن خا برات جالبتر از هر
انسانه هست که تاکنون پیرامون زندگیم شنیده
گرفته اند)

از جدایی من با شاه ایران که در سال
۱۳۰۸ م. بود ، باید وادام در شهر گلستان به سر
میرم ، یکروز برای نخستین بار هم شدم بزرگوار
نروجات خجسته به شهر بروم ، ابتدا گمان بران بود که
چون لباس بسیار معمولی به تن داشتم ، فکر کرده به هیچ
وجه مورد توجه کسی قرار نگفتم ، اما بر خلاف بر روی
چانه ناخشان متوجه شدم که دیگر نمیتوانم به رفتار
خود ادامه بدهم ، همه عابین یکبارچه چشم
شده بودند و مرا واداد از مگردند و این نگاه
بانهضو تا این تمام بود ، چشمان من نیرو و یا هام
ساختن را را داشت ، فکر من دیهن بود که در
گذشته به جهت خاور هشتکی در دربار ، هیچکس
رحمت رفتن در میان جمعیت را به خود نداده بود ، و
اما انروز حق خود ترین عاب سرت به نالید و
دستچای من می برده بود ، در دربار پنهان مردم
بود که در درجه جاقوتی شاه بانو پا گذاشت ، سا
ایست و چنان بر لیس راه باز مگردند ، عادت کسره
بودم که در سالهای زنده کی باشا ، برای خسور
گذرانی و تفریح ، اکثر به مساحت (نیهانی) در در
یا (شاسر هفتم) در ریایس مونت اما انچه
بادریایان ، که بولر راه را باز مگردند ، همراهی
میشد ، اما در چاده گلن ، تعان تنها بودم .
وقتی به پند کی گردن رسیدم ، ترس به سر
برون مسئول گشت ، دیگر نمیتوانستم چگونه سرن را
بهمان و سوار به نزدیکترین مونت شدم ، من بیشتر
به موجودی شبیه بودم که مدت درازی زندانی
بوده باشد ، ویر از راهی راه کم نبود ، برخلاف
تصور با توار گرفتن در مونت ، وضع منقلب نشد .
وقتی در تهران ، عقب نوبان مونت نشستم ، سوات
چراغ های سرج و سیر اسیر و تفریح نیتگاشتم و اش
ترانگی بر لبم خدود نشاند ، چون ترانگی در وقت
عمر مونت محصور من ، چاده را برای سایر عساره
با صدود مهافت ، اینبار در گلن ، به سارا



برفراز تياتر ويا سينما

به جست
- خورشيد جان عقیده شما در رابطه به داشتن يك سينماي خوب چیست ؟
- بعد از لحظه بي درنگ افزود : بايد براي يافتن سينماي خوب اولتر از همه در جستجوي فرهنگ مليتها بود . در يك فلم نيز بايد اندیشه بر آن داشت تا محتوي از يك تفكر اصيل و فر هنگ جامعه گذران زندگي مي نمايم ، ما به داشته باشد .
- ستم شما در بهتر شدن سينماي افغاني از چه قرار است ؟
- من بعنوان يك فرد درين عرصه نميخواهم بصورت ديگري تفكر کنم . فقط تلاش ورزيده ام با نهايت صميميت و بي الايشي به اجرا گرفتن كركتر سپرده شده ، رعايت نظم وديسپلين - داشتن اخلاق خجسته و احترام متقابل ستم خود را تا همين كيون با صداقت تمام ادا نمايم .
- ميخواهم بدانم كار كرد هاي سينمايي شما از كدام فلم و چگونه آغاز شد ؟
- من با پيشينه كار را ديوم با علاقمندي كه در ريفيه در صفحه (٦١)

- سينما يك شاخه با اهميت فرا هنگ بشمار ميرود ، دست يازيدن بدان جرايت ميخواهد و ايشان جلايش چنين بيگريه زيبا و انساني منحصر به ذكور نيست بكون طبق حكم زمان ، اناث جامعه ما ميتواند در رشد و پيشتاد اين بدیده والا از اهميت بالارزش برخوردار باشند .
- اگر همانند همه ازاناث كه به سلام اين پيگريه رجوع كردند و بعد بلا درنگ وداع كردند چي ؟
- شما مي دانيد كه جامعه ما يك جامعه عقب مانده و رويه انگشافي است و از چنانسي بدیده سينمايي ما تا هنوز نتوانسته هويت ملي خود را كسب نمايد و استند عداي كه بنا بر تخيلات واهي گرا يانه ويا ممكن اشكالات ناشي از تعصب و رباي باي خود را از عرصه تعاليت باز مي دارند . ولي من بعد ان مي انديشم كه نبايد عقب گر ا بود و سوي سايه رفت ، سايه بيگريه سپوش به تاريخي و لغزند ه گسي مي انجامد . چرا ، خرد مندانه به سوي خورشيد گام ، بگام پيش نرفت و از خورشيد بيگريه اشعه پرفروزش همگاني است ، سود

خورشيد



اين بار در رابطه به ويژگي هاي هنر و شناخت بهتر هنر - مندان سينماي افغاني ، باي صحبت هنرمند مجربي و مستعالي كه پيشينه كار كرد هاي ايشان امواج را ديوانه و در زمره نخستين اكرس هاي (هنر پيشه گان) تياتر سينما - تلويزيون با درخشش چشمگير جا گرفت و در آثار اديبي ، تياتر ، سينمايي و تلويزيوني موفق از آزمون بدر آمد و تلاش بيگريه و علاقه وافر از زمره موفق ترين چهره هاي سينماي افغاني در سطح کشور شناخته شده مي نشينم .
اين چهره پردرخشش محترمه خورشيد است كه دعوت ما را با علاقمندي و محبت پذيرفت ، اينك توجه عزيز خواننده گان گرانقدر را به گفت و شنود اين هنرمند معطوف مي دارم .
- ميخواهم نخستين سوالها چنين طرح كنم :
- از نظر شما موجوديت اناث در بيگريه سينمايي نو پيا خواسته ما ، از چه اهميتي برخوردار خواهد بود ؟



همينكه اثری از خود به جا ميگذارم افتخار است
استعداد ده ها بايد به وقوع كشف گردند

اسرار خوردنی ها

بادرنگ از جمله سبزی های بسیار معمول بوده که نوع آن خیلی نهاد رایج است. بادرنگ تا به سر سرد کننده و طراوت بخشی داشته و تقریباً حاوی تمام عناصر است که برای بقای سلامت و زیبایی ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون با تفاوت شکل، اندازه و رنگ وجود دارد. رنگ آن از سبز کم رنگ تا سبز تیره است. بهترین نوع آن بادرنگی است که تازه و سخت بوده و شکل منظم و رنگ سبز تیره داشته باشد. پوست بادرنگ نهالت خفید می باشد، نهالت تمام نمکات و متانین هاداران موجود است. از این رو بادرنگ را نباید پوست کرد.

در علم گیاه شناسی آنرا بنام کوکوئیز ساتیوا می نامند. بادرنگ را صوری ها، یونانی ها و رومی های

قدیم می شناختند و در قرن ششم قبل الميلاد در چین پیدا شد. اکنون این سبزی خفید در سراسر جهان کاشته می شود و از آن استفاده می کنند.

ارزش های :

از نگاه تغذیه، بادرنگ حاوی نسبتاً مقدار نهاد متوال هاست. تحلیل این سبزی مانند نشان می دهد که در صد گرام آن (۱۶۳) فیصد رطوبت، (۰.۴) فیصد پروتئین، (۰.۳) فیصد فایبر و (۰.۲) فیصد کربوهیدرات موجود است. مقدار متوال هایتانین های آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد، فاسفور (۲۰) ملی گرام فیصد، آهن (۰.۱) ملی گرام فیصد، نیاسین (۰.۲) ملی گرام فیصد، متانین (۰.۲) ملی گرام فیصد و کلسیم (۰.۲) ملی گرام فیصد می باشد. ارزش آن از نگاه

کالوری (۱۳) است. علاوه بادرنگ منبع با ارزش پتاسیم، سدیم، منگنیم، سلنیوم، سیلیکان، کلسیم و آهن است.

خواص طبی :

بادرنگ حاوی مقدار (۱۶۰۵) فیصد متوال های القلی ساز و (۳۵۰۹۵) فیصد متوال های اسید ساز می باشد. از این جهت خاصیت معالجوی و درمانی این سبزی را در کورد بادرنگ در حفظ القلیت خون خفید است. علاوه بادرنگ از بهترین مواد ادراور طبیعی بوده که در معده و جبهان ادراور را بهبود می بخشد.

نکته :

بادرنگ دارای مستقل ضد قضایت است که گاهی به قضایت دچار اند می توانند با خوردن روزی دو عدد بادرنگ از فوائد آن مستفید شوند.

اختلالات معده ای :

صاف بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخم های معده و

باد رنگ

مترجم انجیر حلیم

سبزی مفید برای صحت و زیبایی

زردک، لبلبو در وقتایی که با تراکم بیش از حد همراه است. مثلاً از تهت، قوس و بواسیر نهالت خفید است.

اختلالات مجاری ادراور :

تنم بادرنگ از لحاظ پتاسیم غنی است. شوره ی تنم های پوست شده. آن در تدایو شویش مجاری ادراور خیلی مؤثر است. این شوره

انتفاخ خیلی خفید است. در چنین مواردی هر دو صفت به هم می آمیزد تا (۱۶) اونس آن تجویز شود. از این که بادرنگ حاوی (۱۶) فیصد آب بوده مقدار صاف آن بیشتر است. بادرنگ سبزی مفید و را خیلی زود برطرف می کند.

بیماری های ریوی :

صاف بادرنگ همراه با صاف

هنگامی که با شوره لبلبو مخلوط شود برای شکستادن و حل ساختن سنگ در مجاری ادراور و تقویت اسید ادراور مفید است.

بیک کیلوس صاف تازه بادرنگ که با آب تازه تازگیل مخلوط شده مقدار یک یاد و اونس هفت ساعت بعد دای خفید خوبی برای رفع تشنگی در هنگام حله کولسرا مسبب می گردد. این صاف مخلوط توانی مایع الکترولیت را که در اثر بیماری کولرا مختل گردیده، حفظ می کند.

جوش ها و دانه های روی جلد :

صاف بادرنگ در برطرف ساختن جوش ها و دانه های روی پوست مؤثر ثابت شده است. به منظور اخذ نتیجه بهتر صاف های زردک و کاهو را با صاف به صاف بادرنگ ملاه کرد. اضافه کردن مقدار کم صاف شاد در بعضی موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر می سازد.

بادرنگ به صاف ماده حفظ زیبایی

ماسک بادرنگ رنده شده روی صورت، چشم ها و گردن برای (۱۵) تا (۲۰) دقیقه قوی خوبی برای پوست صورت است. به خاطر استفاده اعضاء آن با صاف تازه تازگیل ماسک برای جلد با صفت دراز نکشد. استفاده منظم بادرنگ از بهداشت جوش ها و چین و چروک و تشنگی صورت جلوگیری می نماید. صورت را با طراوت و شفاف می سازد.

طریقه مصرف :

بادرنگ را چنانچه به صاف سبزیجات، حبوبات، صاف جات و صلاص صرف کرد. معمولاً با بادرنگ به عنوان صلاص به شکل ترکیبی با زردک، لبلبو، باد نجان روی، ملی، کاهو و سبزی های دیگر استفاده می نمایند.

اضافه کردن شیر در له به این صلاص آترو خوردنی لذیذ و آرازش غذای صاف و همواره باید آنرا خام صرف کرد نهرا آرش درمانی آن در اثر پخت از بین می رود.



یونیم ...

بقیه از صفحه (۱۲)

رسیده باشد در غیر آن شکلات نهادی مایع خواهد گردید. به هر صفت تازگیل ن طاسب نهالت خفید صداقت و وفاداری جوهرانسان است با چندین مرد دهک زمان دوست بودن مقلات نهالت.

من به نظر شما دوستی های افلاطونی ممکن است؟ ج - چرا نه، دوستی یک زن با یک مرد میتواند اتحاد گسترده تری از سکس داشته باشد.

من در صاف شاد و جبهان من صاف مردی گیر می آید، چه می کند؟

ج - واهمه دیوانه خواه شد مخصوصاً اگر از آن مرد خوشم نیاید در چنان حالت خود را به آب پرت می کند تا از آنجا فرار نماید و لو بداند شاد که زنده بماند می کند.

من شما در نگاه انسان خیلی معصوم و پاک جلوه می کنید، آیا

دنوروزی ...

د (۱۶) مخ باتی

نوبه ای. او دنوروز سندی و ایس داجی :

خاوند به بیاد بسری کس له وجه با اگد لونگو بوی را خینه بسری به و ریخو را شیه چی تور کیدی رته کیدی و غور و به

خوانان هم به دغه ریخو بیکلی او نوبی کالی آغوندی خیل تو سک را اخلی. تا کلیومیله خایونو ته

ایس. اتیونه کوی، نبی ولی او. سلانگی و هی چی دنوم و لوبو اتل ته د کلی د سبین زیری له خوابه

گوت شوی بگری د پالی به توگه ورکول کیزی به خینوسیر کس

خوانی بیغلی خیلونازاد شوو ملگوت هگی ایشوی، نقل، نیسی

اوتوت هغوت و رگویی. د هزاره سیه کی برعمومی

دود و نوبسیر بولی خانگی دودو ته هم ترسترو کیزی به دی باب

د هزاره ملیت یونن و ایس جی

((هغه دود و نه چی له بخواد و د ووزموز به منخ کی هم تراوسه باتی دی. خوه خینوکی زیاتی هم ترسترو کیزی د بیلگی به توگه د دنوروز به ریخو باید بحکم توره وی به دی ماناچی که جیری دنوروز به ریخو بریمکی واوره وی بر هگی باندی خاوری شندی خوتوره شی. غوری دودی بخوی. به تکیه خانوکی خراغونه لگول کیزی، نهی هلت راتولیزی و اخیل ساعت به خوشالی سره تیروی. دوه بیتی وای همدارنگه د ((سیزده بدر)) به شیور و هوکی خوانی تجونی د ((خوجی او - پو)) به نامه لوبی کوی خوا نان دغویانو شکر و نه رنگوی او نند اری ته بی راوی))

باید ویاوچی دی بی دنوروزی یا خاله کمیرک او دنوروزی باب به دخوان بزرگی دنوروز خوان به نامه هم یاد یزی یوه فولکلوریکه کیسه هم لرو. وای چی د حوت به وروستی اونی کی یعنی د نو مو ی میاشتی د ۲۶ نیی به شاوخوا کی بی دنوروزی خیل ویشته جی وری، سترگی تیروی. لاسونه سره کوی دنوروز دنوروز

د دالی کوی

د دالی کوی

د دالی کوی

د دالی کوی

دخوان اتل) دراتگ به انتظار به تال کی کینی. د هغه دراتگ لار بخاری اوبه کرار کرار می ن رنگوی خوله بدغه مریه چی به تال کی بی خوب وری او همداسی ویده باتی کیزی. داهم اسطوره ده چی د بسری طلسم بی به جادوی خوب خوبوی کوی. دنوروز خوان راخی اوتیری بی به باغونو و راغونوکی او گلزارونو. د بسری د گلونو و ناوینیزی ته خان رسوی. دنوروزی بی بی خوارکی چی کله سترگی برانیزی. کوی چی ددی له بی بروایی خنجه بی یارد دنوروز نیر وکی لوبدلی دی. دغه حال نه شی زغملای. د لیبوتوب خیه بری راخی او خان له تال خنجه اجوی. که جیری به اوبوکی لوبده نوهغه کال مسوراود برکتو کال ویا و که جیری بیا به وجه کی رلوید. هغه کال بیاد و جگالی او خاوری کال وی.

د همدغی فولکلوریک کیسی برینست هیله من یوچی سز کال به اوبوکی لوبدلی وی خوش نس کال موز ته برکتونه اوسو کالسی د دالی کوی

خورشید بر فراز ...

بقیه از صفحه (۱۰۹)

زمینه تشکیل داشتیم در سال ۳۵۵ راه موسسه آریانا فلم را در پیش گرفتیم و با آشنایی محترم انجیر لطیف محترم عباس شیان، محترم توریالی شفق در فلم های چون: سیاسی و جلالی، غلام عشق، دام مرگ، مزوره سبز، مرد هار و قول اس، گام های استوار، فرجام، صبور، سرباز، فرار، گناه، برنده های مهاجر، مسافر و سفر نقش داشت و داشته های تلویزیونی امانتند از: فلم هنری کفر، نوای تشلیق زن عروس، د لمره لور، شمع زن، دهکده من و نیا پشنامه ها و تیاتر تلویزیونی: غریبانی، زهره و عید الله، امضا، وزیر زن، زمین، مرگ المازوف، آدم هاء، عروس، اشتباه عبرت انگیز چند دیگر ...

واقعا، فعالیت های سینمایی و فرهنگی شما ارزشمند است، منی شود از افتخاراتتان در این باب نام ببرید؟ - همینکه کار می کنم و از خود اشرفی بجامیگ دارم، برای افتخار است ولی در این باب افتخارات از بابت اخذ مدال و جوایزی به خصوص بدست ندادم. ولی در سال ۱۳۶۶-۱۳۸۲ به نشیال سینمایی منعقد، مسکو، شهر نیای اتحاد شوروی در فلم سینمایی ((برنده های مهاجر)) با عده ای از هنرمندان شرکت جست که خاطره آن برایم فراموش ناشدنی است.

پیامتان در ارتباط فعالیت های هنری و حضورتان سینمایی و همچنان منحصرت یک هنرمند راجع به وضع شورای جامعه چیست؟ - بالیان متبسم و دیکه گان آرزو

مند افزود : - من از همقطارانم صمیمانه توقع می کنم تا صرف نظر از بدداری ها و آوازه بدداری ها و تشنگی جی به تکرار در یک وحدت از کا - نیکه دست به دست هم داده، گام بگام در راه رشد و انکشاف هنر هفت (سینما) قدم می نایند. به خاطر یک میتوان به این نکته باور داشت و هم بدان تاکید کرد که در کشور ما همه رده های هنری و درین شمار هنر سینما - استعداد های آفریننده و بیات - بیلت باور و تشنگی فراوانند، استعداد های یک اگر موقیع به کشف آیند، بد رستی رهبری و مستد می گردند، در اندک زمان تشنگی میدهند و هنرمند ما به آفرینش های قابل مقایسه با آثار جهانی نایل می آید، به امید آنکه همه توانایی هاد ر خدمت رشد استعداد ها و ظرفیت های هنری بکار افتد.

از حتمی کستقبل شد بد از شما اظهار میاس - ممنون - خدا حافظ - خدا حافظ

مرد ها را خواستند

جهنیکولوژی خاخرشان میسازد
که هرگاه يك زن ورزشكار بیش از
دوماه قاعده نشود در زمینه باید
اندیشید و بعضاً تعویق قاعده گی
را بحث يك عادت پذیرفته اند ،
ولی در تشخیص مساله ، پرابلمهایسی
عرض وجود میکند ، زیرا خانم
کریستیانسن بدون اینکه فهمیده
شود ، سه ماهه حمل داشت .
داکتر معالجن متردد بوده که شاید
عامل عمده در زمینه خسته گی
باشد . متوقف شدن قاعده گی
اولین علامه حمل است . ولی
کریستیانسن قبلاً نیز عادت داشت
که بعضاً قاعده گی این بس
تعویق بیافتد .

میتانسیکیستهای گونه کونی در
مورد توقف قاعده گی زنان ورزشکار
وجود دارد که یکی از آنها کسی
شحم وجود است . شحم بدون -
هورمون اندروجن را ، که از غده
های ادرنال تراوش میکند ، در -
نتیجه تغییر کیمیاوی به نام
اروماتایزنشن به ایستروجن ، که
هورمون جنس مونث است ، تبدیل
میکند . این ترکیب جدید ضمیمه
استروجن میشود که توسط تخمدان
به وجود می آید . (چاقی اضافی
در جنس مذکر ، علامه زنانه مانند
جمع شدن شحم در اطراف پستانها
را باخود دارد .)

برای آنکه سطح استروجن را
به گونه قناعت بخشی در زنان حفظ
کرد ، شحم وجود آنها باید حداقل
۲۰ فیصد وزن بدن شان باشد . به
صورت نورمال در زنان خانم

بقیه در صفحه (۷۷)

اندروجن بر رشد عضلات تا شیر
میگذارد و در نتیجه آن بالای وجود
زنان موی بیشتر میرود و عضلاتشان
قوی میشود . مسابقه های زیبایی
اندام ، در حالی که بیشتر مسابقه
کننده ها از نظر فیزیکی جذاب
اند ، این تصور نادرست را از زمین
برده است . به هر حال بازی با
وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات
میبخشد .

هرگاه این مساله که اجزای
تمرینات با وزنها سنگین به بزرگی
شدن عضلات می انجامد ، مورد
قبول باشد ، استفاده از وزنها ی سبک
و تمرین متواتر ، به انفر شدن جسم
می انجامد و این میتود است که
اگر زنان آن را ترجیح میدهند .

چقدر باید وزن سنگین (یا سبک)
باشد ؟ در زمینه کدام قاعده قابل
ملاحظه می موجود نیست . ولی
مطالعه ساختمان وجود مردان و
زنان بر مبنای گزارش ها حاکی از آن -
است که به صورت اوسط بزرگترین
مقدار وزن در تمرین عضلات سینه
برای مردان ۱۶۶ کیلوگرام و برای
زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد . این
گفته چنین معنی میدهد که
برداشتن وزن بیشتر از صد پوند
آسیبی به زنانه گی زنان نخواهد
رسانید .

داده اند . چنین وضع زنان دیگر
را متیقن میسازد که بسیاری از آنها
ها در مورد حامله گی و خطرات -
نرمیهای فیزیکی رایی اساس بشمارند ،
البته در این نوشته ما خواهیم -
کوشید که حقایق را در این زمینه
روشن سازیم .

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به
سالهای قبل از آن با زنان بیشتر
مهربان بوده است . البته این
هم نتیجه مبارزه سر سخت زنها برای
رسیدن به يك سطح بلند زندگی
میباشد . امروز زنانی که دل مردها
را میبایند و هم از نظر فیزیکی
جوان اند ، رویه تزاید است . از
(راکل ولش) گرفته تا ((ریکا))
همه بر نرم سازی وجود تاکید
میکند . بعضیها معتقد اند که
تمرینات با وزنها ، بعضاً خصوصیات
زنانه گی زنان را از بین میرد این
پندار مرد شدن را از دیاد سطح
اندروجن (نوعی هورمون جنس
مذکر) تشکیل میدهد . هورمون

کریستیانسن يك زن پرکار
است . در مسابقه هایی که انجام
میدهد ، همیشه مقام دوم و سوم
را حاصل میکند . او به نسبت
ولادت سپورت ((دوش)) راندتسی
متوقف ساخته بود ، ولی بعداً
آنها از سر گرفت . اگرچه او میاند
که مادر شدن او را از لست
قهرمانان بیرون کرده است ، ولی
چنین نشد . او در مسابقه هایکی
بعد دیگری به پیروزی رسید و تا
اکنون هه ریکارد های پنجهزار
متر و ده هزار متر را حفظ کرده
است . مثالهای دیگری نیز وجود
دارد که بیانگر حالت زنانه گی است که
بعد از حامله گی ولادت نیز لقب
قهرمانی رابه خود اختصاص

نوشته: هانریو بایر
ترجمه: واحد نظری

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول



نه شیر در مصرقیافه زن را گرفت. بسیاری از همین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان در پیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اگر از آنها بگذشتند، از قوت نهنگ و باز میبایست. از این نوع موجودات، مجوز حکمت مدعی در تشریفات نیز از آن استفاده بعمل آمده. در لوکسور راهروی از این نوع موجودات را ساختند که در دو طرف راه قرار دارند. همچنان در رخنه اطراف از قرن هشتم راهرو از ابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان از قوس بوده و تاحال پابرجاست. برای توضیح ایده و شکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی را گردآوری نموده، او به هزاره ها انواع اشکال از این نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده و تعداد در مصر زیادتر از ۶۰۰ ابوالهول را تثبیت نموده که زیادتر آن ۲۶ قرن قدمت دارد. صد ها سال بعد در سوتامیسا بوجود می آیند و سر از آن در گریست و یونان. ابوالهول معمولی از حکمت دنیای قدیم است که اول از ساکنین شهر تیوا و بعد از آزادی پی مهار برسد تا که در آئینه خود شریک معصا تبدیل شد. چطور پیدا شد، چی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان؟

لها و ابوالهول مصری بال ندارند و به اساس نظر ابوالهول شناس، هانیس ویشین نمایانگر پادشاه به شکل زمینرویی با تقدس خدایی میباشد. در این جغزه او جانشین رب النوع افتاب میباشد که معمول زمینی آن شیر است. فرعون خیفن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستور میدهد که قله بی از یک بلاک بزرگ سنگی به شکلی ابوالهول تراش گردد. ابوالهول خطوط چهره فرعون را میگیرد و بنا نوار عنقوی شاهی پیوندد. میباید در حائیکه بدر خیفن، خیسویس دستور داده بود که سنگها را برلی داخل اهرام که بنام خود شرمسی است، بفرشد. حالا حیوان شاهی مرتبه بزرگ شده بر روی زمین دراز کشیده ۲۱۰ متر درازی و ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، رنگ های بیابانی یادگار خیفن را پوشانیده. بود در آخر قرن نوزدهم بود یک قسمت آن از خاک برآید و از سال ۱۹۲۶ است که ایسن آدم - شیر را به شکلی ببینیم که در اول بود. ولی روی ابوالهول زیاد ضرر ندیده، زیرا در قرون وسطی توسط یک سلطان با توپ زده شد. هیچ فرعون دیگر مانند خیفن با این عظمت جاودان ساخته نشده و این مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان برسد، های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعدا

میرود. بعدا یاد و باوا از طرف آتش به اساس قانون حکمت متوصل به پای سم میشود. موجود عجیب و وحشی که شهر نیوار به خطر مواجه ساخته بود و جواب معایش را بدست آورد. بود و محکم به مرگ میشد از کوه به پایان میافتد. اودیپ مورد نوازش قرار میگردد و یوه یاد شاه یوکاستارا نصیب میشود. بدون آنکه بداند که با مادرش ازدواج میکند و حکمران کند و رمیشود. یونانیان قدیم هیچ وقت در پیدا این موجود اسرارآمیز: جنس سره، نیمه زن، نیمه مار ایخید، سگد و سوره اوتروس و غیره هم عقیده نبودند. همچنان در باره ترکیب زن و شیر عقیده دیگر نیز موجود است: که از طرف رب النوع خیر از حبشه برای محازات شهر تیوا فرستاده شده. موجود عجیب که بر بسیاری از گلدان های یونان باستان تصویر گردیده بابرند. آن اودیپ بگمان اغلب در یونان از طرف بحیره مدیترانه آمد، زیرا ابوالهول قریب ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد یعنی ۵۰۰ سال ۲۰۰۰ سال قبل از ابوالهول کار تیوا قدمت دارد. د و حیوان انسان نام بسیار کم با هم شباهت دارند. موجود یک در کوه فیکون جاداشت زن است با تنه از شیر، باقیافه زن و داریا.

چهل و پنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که ازاد رکاب گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاودان سازد، از همان زمان تاحال این ترکیب عجیب هنر فنانان را به خود مشغول ساخت. و معتاب معمای بدون جواب و سرگنج کننده های باقی ماند. مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم کسی را به قتل میرساند به شهر تیوا نزد یک میشود. پیش از آنکه به شهر برسد در کوه صعب العبور و مرتفع فیکون با موجود عجیب روبرو میشود، شیر بالدار با کله زن، که معمای را از جوان میرسد. چیست آن در روی زمین یکی یاد و دیگری با سه پا و یکی هم با چهار پا که یک نام یاد میشوند. یگانه موجود است که بر روی زمین، در هوا و آب حرکت میکند، تغییر چهره میدهد. با تمام این باها و قتی که حرکت میکند بر عتق کم است. موجود عجیب از همه هم شهریان تیوا، این سوال را می پرسید و بسیاری از ساکنان باید قربانی میشدند. زیرا جواب گفته نمیتوانستند. ولی مسافر بنام اودیپ معمارا حل کرد و در جواب گفت: ((انسانیکه توازن هن خود داری)) در ابتدای زنده می زمانیکه هنوز کودک است و راه رفته نمیتواند به چهار پا راه

ملکه جهانی که بزرگ می‌شود

«من می‌دانم قلب خود را قدرتمانی
آهنگ مله بی از سی سی تیج»

می‌کند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتر بولن از برود یوسران معروف آلمان غرب می‌باشد، زیاد تر و همیشه در سفرهای هنری اشتراک می‌نماید، ریکارد های فوق العاده جالب و زیاد عرصه می‌نماید که به مجرد رسیدن به بازار فروش میرسد.

قهه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی سی کیچ قبل از اینکه خود را به حیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروه هنری زنان بنام ((اسی مل)) ترانه می‌خواند، در روزهاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت می‌نمود، در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق دیگر این هنرمند برود یوسران آلمان دیتر بولن تمجید می‌شد. تودرن تلاکنگ یکی از برود یوسران آلمان و تنیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی سی کیچ راه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرت‌های او بخاطر علین آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش را به هیجان می‌آورد ستایش و استقبال گرم بعضی می‌آید شعرو کمپوزیکه بنام ((بخاطر

اینکه توجوان هستی)) توسط دیتر بولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت و سر آغاز شهرت سی سی کیچ بشمار می‌آید با آنهمه تلاش و فعالیت‌های هنری او بلا نهایی در آینده دارد و همیشه در کلمات این هنرمند آمده است ((در زمان ماستاره های معروف و معروفه های تازه ظهور می‌نماید که تصور می‌کنی آن مشکل است)).

در این آواخر موسیقی با سیر صعودی روبرو تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی سی کیچ در شوهای تلویزیونی مقام عالی و برجسته را حایز میگردد. تماشاچیان کنسرت‌های سی سی کیچ به ده ها هزار نفر میرسد، سی سی کیچ و گروه هنری اسرینام ((کوله فیوز)) نه تنها مورد استقبال علاقمندان قرار دارند بلکه در جهان نیز خواه و شهرت زیادی بدست آورده است.



می‌نمایم.

در یک شب مقبول به حیث هنرمند دیسکو تبارز می‌کنند. خواندن زیبایش با هم می‌توانم قلب خود را قدرتمانی را هیجانی و آرام آرام به شور می‌آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نموده به حیث دیسکو زدگرم در تمام اروپا شهرت یافت و ریک نمایش تلو ییزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرا نمود بنام ملکه دیسکو برای خود شهرت بسزا کسب نمود. اری سی سی کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسرو سولیراست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته و فعلاً در آلمان غرب زنده گی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است و برای لباس‌های رنگهای آبی کمرنگ و زرد را انتخاب



دنیای بزرگ موسیقی همچون بحر خروشان نیست که از امواج پر تلاطم آن انسان این موجود آفرینشگر و مبتکران همه توانمند ی- اش سروده ها و پارچه های رابره می‌گیرند و آتیانوس های بیکران آنرا در نور دیده به سوی شادی های فرخنده و نشاط آنرا ره می سپارد.

اینکه باد ست یازدیدن به جهان موسیقی - گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی می‌گیرم و هنرمندی را به نام من: من کیچ باهمه محبوبیت هایش به شما معرفی

لرغونځي نوروز او

نوروزي دودونه

د ليمه ليکه

کال له سختيوسره خدای پامانی کوي او نيکمرغيو ته ورنژدې کيږي. زمريز په دميواد کې نومېږي - د دودونه تراوسه پورې په پوره برتم سره نمانځل کيږي او تراوسه لا - زمريز خلگونه دې هيرکړي - له اولسي او اتلسي پيړي راپه دې خوا دغه دودونه په لږ او ډير توپير سره نمانځل کيږي - شمير - الدين ظريف حديقي په دې - باب وايي ((له کابل کې دغه ميلې لومړي د جبهه بيا د سياستګو د بابر باغ، د سخي اود نيا لگيو د اينود لو او زگر دروځي د ميلو په نامه جوړې شوي او تراوسه پي خپل اوږد برتم عباداسي ساتلي دي. په عراق کې هم دغه دود په تخت سمير، بل مالان، خواجه سياران، خواجه سفا، ريگ روان په خانګر و ميلواو خوښيو سره نمانځل کيږي. په مزار شريف کې د اګل سرخ) ميله چې خلويښت ورځې روانه وي، په دغه ورځ ملتصد حضرت علي جنده پورته کيږي. چې په کابل کې هم د سخي جنده او د منډې توغ په عهده ورځ پورته کيږي.

دغه اوسنی تالک ووايموه پي په خپل وار انگور شوه. با جاله هغه وروسته د سيمرغ د دغه لطف په ورځ هرکال د نيا لگيو کيږي - دود پيل کړ او داي په گوته کړه چې هرکال بايد دغه ورځ د خوښيو او خوشحاليو جوړ ولوسره پيل شي. د ((سيزه بدر)) له نيو شگومونو څخه يو هم د باران اور پيل دي چې هغه به پي د نيکمرغه قال په توګه ياد اوږه. په ديار - لسمه ورځ چې د نوروز ياي و هم ډول ډول مراسم ترسره کيږي. نارينه زويه په لوانې کولي، پيلونه به پي وهل، زړه وينخوا ويند و په خپل وخت به ندرنو ولګر نوږه تود ولواود خورا اوښاک به برابرولوياندي تيراوه. پخواني د جون او پيل به په دغو ورځو کې به شيلوګي کړيدي، په شيلواو سمور وګړو کې به پي خوښي کولي او د را توکيد ليوشيلو پاني اوښاکي به پي د نيکمرغه ښکېم په نيټ غوټه کولي. له لگيدو او بلوڅو او وروڼو څخه به پي په خاموزانو او اداګانو توپونه چول کله به پي چې وانه سره غوټه کول، د هغو غوټه به پي د خپلي مينې او لاقې وړ عنوان په نامه اېښود. د نوروز په درشل ((سيزه بدر)) کې به د پاندي باور و چې ټوک پي دغه دود نمانځي او نه پي ميروي هغه د تيراوړه.

لومړي ښې مراسم د د سڼک تيارې به نيول کيده، اوږه ډوله ميوه به لند يده، داووه شين د سترخوان به وغوړيده چې بيل به اوږه سين باندې واوښت. پير سيره برهڼه پي باکي اوږه هم راوړي او د کال د اوښتون په شپه کې به چې اوږه ونيوي د اوله هغو سره سم به د خوښيو جشن او موسيقي پيل شوه. د نږدې ورځه ورځ به د بزګريه هم جوړيده دغه ورځ د جمشيد ((پما)) يا چا په عصر پورې اړونده بولسي. په دغه باب لرغوني افسانه ده چې وايي: دغه يا چا د ليدني کتنې ورځ درلوده چې دروازه پي د عامواو خاصو رڼخ پرانيستی وه. هوکې پرانستی وه ځکه چې تر شنه اسمان لاندې په ازاده فضا کې د ليدني کتنې صورت نيوي چې دعامي ميلې بڼه پي نوره کړيو. د ميلې په خوښواو تودو کې د هما يا سيمرغ مارغه له الوتنې راهيت شواو هغه څه چې پي په مېنوکه کې وود با چا په قدمونو کې وچول او وروڼه پي وغوړول. کوم شي چې مارغه راوړي و پوهانو ترخپل نې لاندې ونيول او د نبات داني پي تشخيځ کړي. با چا حکم وکړ چې دغه داني بايد سپين پيري اوږه بزګر ځمکه کې وکړي د کرلونه ديارلس ورځې وروسته هلته نيا لگي را توکيدلي وو چې -

ترکومه خايه چې زمريز د خلکو او زمريز د بلرونو ژوند په باب څرګ لکيدلی ((نوروز)) اوږه هغه اړوند مراسم زمريز په فرهنگ کې د باطرنی وړ لرغونتيا لري. ځکه نو دغه مراسم له يوه پښت څخه بل ته اوله بل څخه بل ته ليز ول شوي او تر زمريز پورې رارسيدلي دي. د پخوانو اريايانو په زمانو کې به چې کال پاي ته رسیده د کال وروستی چارښه به پي په برتم سره نمانځله. دغه چارښه د سوري چارښې په نامه سره ياد يده اوږه هغې کې به پي ميلې کولي. ځکه چې د ادب سرلي د برتم په درشل کې د نوروز د ميلې پيل و. په دغه ورځ به پي اوږه چې پات اوښخېلې توک و پلور اوږه منګي او ګډې چې پي. د پي ((مهرګان)) په جشن کې به پي لمړنۍ نه ډکول په دغو ورځو کې به پي ماتول، داله ژمي او ارامۍ سره د خدای پامانی ښه وه. په اسټورونکي راغلي دي چې له سوري چارښې څخه ديارلس ورځې وروسته واپه په فارسي ژبه د ((سيزه بدر)) په نامه ياد يږي. زرد شتيانود د دود يار لسو ورځو پيل د ((اښاد)) او پاي پي د ((پهشتوار)) په نامه ياد اوږه. اوږه دغو ورځو کې به د نوروز ميلې وي. له سوري چارښې څخه وروسته به بيا د کال د

پاتې به (٦٦)

شاید خنده گنبد

روزنامه بایین بیاید • دوم اینکه ممکن است میزان انتشار بایین نیاید! و در صورت
 ارسالی ژولیا (بهارا کیزاده) از بدخشان
 شخص پیراهن را دزدید به پسر خود داد که بفروشد، پسر پیراهن را به بازار برد و از او دزدیدند • دست خالصی مراجعت نمود، پدرش گفت پیراهن را چقدر فروختی؟ گفت به همان قیمت که تو خریدی • بو- دی ارسالی محمد ابراهیم هجران

مدیر یکی از روزنامه های معروف، نویسنده یکی از سر- خواننده ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت: میدانم خسته شده اید • برای رفع خستگی حاضریم شما را مرخصی به شما بدهیم • نویسنده سرش را خاراند و گفت: از لطف شما متشکرم ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل: اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار

اخبار سال

خبرنگار اختصاصی ما، شافلی میرزا شاهرخ که همیشه مصروف جمع آوری اخبار خالص می باشد، برای این شماره این اخبار را تهیه دیده است:

* در اثر زرد و خوردی که بین احمد خان و برادرش (فرید خان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت، تمام شیشه های اتاق شکسته و قسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود از بین رفت. در این جریان، احمد خان دست راستش را از دست داد و فرید خان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت. بد رفا میل وقتی که حال دروز

فرزندانش را دید، عا- جان ایشان را به بیمارستان انتقال داد و در نخستین روزها تمام معاش را که بعد از این تمام عرق ریزی به دست آورد بود مصرف نمود، بلکه چندین هزار افغانی قرضدار شد. خبر می افزاید که برادران زرد و خورد گشته، بعد از آن که به حال آمدند، اعتراض کردند که علت مشاعره شانرا نمیدانند.



ای یاری وفا، تو بوی کس کو مه دفاع



از تیلیفون نمبر ۵۰۰ می شنویم

انا نسر تلویزیون •
 بیننده گان گرامی، اخبار را شنیدید، حالات توجیه تانرا به تیصر به تعقیب آن به تماشا را بورتاز معطوف داشته و در اخیر فلم هنری عنندی به نام (لسو- ستوری) پیشکش میگردد •

* * *
 جرنگ، جرنگ، جرنگ
 - بفرمایید، تلویزیون است •
 - او نوکیوال، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدید، حالا چرا فلم لوستوری را انانوردید •
 - امر مقامات بود •
 - کدام مقامات •

تیلیفون نمبر ۵۰۰ که تازه در جوات- غجات (۲۴ گانه شریک) به فعالیت آغاز نموده، اخیراً توسط اپراتوران فعال خود گفتوگوهایی را با این پیشکش میگردد:

(لو ستوری) را نسر کنید •
 - ببخشید، آخران فلم را بنابر تقاضای مکرر بیننده گان تلو- یزیون و ضرورت نشراتیمش آماده ساخته ایم، ایشان ندار که آنرا نسر کنیم •
 خاموش با سر مامور، مستأخ نکت •
 میدانم من یکی از مسؤولین بلندرتبه •
 (۰۰۰) استم که امر من کم •
 - او ببخشید صاحب، صاحب •
 حتما تغییرش میدهم، صاحب •
 ببخشید، صاحب •

جرنگ، جرنگ، جرنگ •
 - بفرمایید، اداره، نشرات تلویزیون است •
 - نشرات تلویزیون است؟ •
 - بلی، بفرمایید •
 - بیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود •
 - بلی درست است •
 - اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق وید یو کست در خانه تماشا کردیم، ام و برای فامیل ما تکراری می باشد، امرو می کم مو آن فلم هستند ی



تھا با هنر نمیشه



از خود شما

سوال
گفت: يك سوال ميكم، اگر جواب
دادی مردی.
گفتم: بگو، نامرد انگي ام ثابت
مجرد.
گفت: آيا ميتواني براي هميشه
خشويت را نزد نگه داری؟
گفتم: نامردم جواب نمیدهم.

مادر: انسان با کارهاي خوب
به بهشت و با کارهاي زشت
به جهنم ميرود.
پسر: انسان چه کار کند تا به
سينما برود.

ارسالی همایون از بونه عسی
نورنا لیم و لیان بروی زار به بلخی

((امتحان))

يك سوداگر معروف دریایی
از همسرش خواست که تا عشق
و علاقه خود را نسبت به او آزمایش
عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفت:
اگر راست میگویی و حقیقتاً مرا
دوست داری برو چشم بسته بر لب
بامی ایستاد شو سه مرتبه دور -
خودت بچرخ بعد به هر طرفی که
من میگویم قدم بردار.
خانم نه تنها زیر بار این امتحان
بزرگ نفرت بلکه آقا را به محکمه
کشانید و از وی طلاق گرفت.

((در صنف))

معلم: پنج چیز را نام ببر که
صد سال پیش اصلاً وجود خارجی
نداشت؟ شاگرد با کمی مکث:
سنجی، دست، کارگر، مینا کنی
توماس را ندرس و نواد را مزمز.

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که:
خشمم مثل روزنامه است.
- چگونه زن بد حرف میزند؟
- نه هر روز به خانه ما می آید.

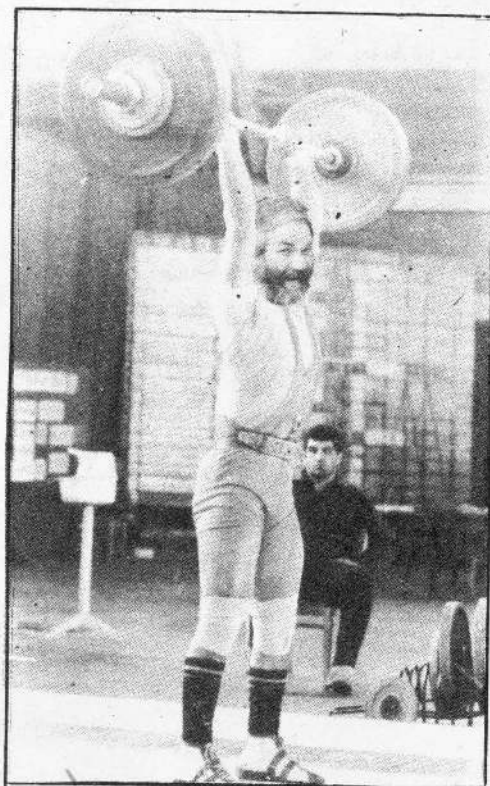
راه حل

رئیس اداره: حسابدار چیست
شرکت تجارتي رويه معاون خود نمود
و گفت:
- حالا چه رويه رئیس عمومی بگهشیم
که تحویلدار پنج ملیون فرانک
موجودی صندوق را برداشته و فرار
کرده؟
معاون: هیچکدام جلوراست این
ماموریت را به آقای دوران که لکت
زبان دارد بگذاهیم تا آقا ر رئیس از
جهان مطلع نشود.

اندرزهای مطابق روز

X بگذار کودکان مکتب را ترک و در مسدود بمانند تا مسؤولین سیل -
صف منتظران نانوائی قرار گیرند. لقب نعمانی را به دست آرند
X بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را X بگذار انتقادات را مسؤولین پشت
میز را بایک لیخنند بخوانند و عملی
X گپ زن که يك جنس به صد نسخ نکنند.
عمره گردد تا پارهائی از خواب بیدار X چپ باش تا مسؤولین بخواب روند
نشود. و شهریان از گرسنه گي بنالند.
X خاموش باش، مغازه ناي کوبونی نوشته: جاله

نورانی
بوموقع



ملا صحتم خوب است

همسایه
بید

د یوزیاد تن از دست پیدای
است گفتمون تیم، به پد از آن که
ن انست در گاند از آن د یگسر
ما ر نیستند با د یب آن عسا
همکاری نمایند خود را به خانه
رسانند. خود این نمود.
خبرس انرا به خبریان
کابل از این نمود کسی به جانی
موقع تغییر. احب سوسوف
ا بر از خوش و قدر دانی نموده،
از روند انامه این سلسله
در ریاست بدست ره می باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

شخصی نزد دوستش شکوه
میکرد که: میدانی چقدر همسایه
بد دارم دیشب تا ساعت ا شب
بامش به دیوار اتاق میگویند!
دوستش پرسید: آنوقت تو خواب
بودی! آن شخص گفت: نه -
خوابم نمانده بودم زیرا
با اکورد یون تمرین میکردم.
ارسالی عطیه

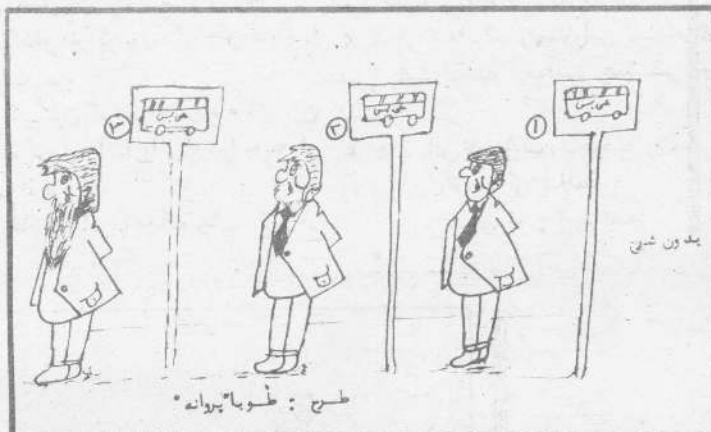
مینیاتورهاى طلايى

اگر اثرى از مولف را بد زدي آنرا؟
بد زدي گویند. اگر از چند
مولف را بد زدي اين ديگر
تحقيق است.
به هر اندازه اي كه فكت ها
كم باشد بهمان اندازه اشكال
زياد ميايابد.
چيزي كه امروز حقيقت است
فرد انشايد تخريب پيش نيايد.
اگر واقعيت ناخوش رايند و يا غير
منتظره باشد بدان كسى باير
ندارد.

به ترين منطق، منصفى است
كه بعد از بوجد آيد.
تاريخ براي ما مياوزد كه از او
چيزي نياوزم.
به هر اندازه كه بالاي اندیشه
خود گاريمى، به همان
اندازه متيق ميشوي كه بيگانه
است.
از تمدن گذشته، د نوارهاي
آينده به وجود مياييد.
زمانيكه همه چيز گفته شود و
عملي گردد، زياد گفته شده.
از اندازه، عمل شده.

مادر زلان: عسوي از ناميل كه نس
تواند از غنود او بيرون آيد.
خوشو: مشاور با المقطع در بوم
هاي خانگي.
بيكار: حيواني كه وقت را ميخورد
عروسي: (عقد) قماري كه مردان
در آن آزادي خود را دو ميكنند
وزنان خوشبختي خود را.
جنگ: د يلو ماسي بين المللي كه
مذوق خود را از دست ميدهد.
د شمعان: كنگوري از دستان كه
نمي توانيم خود را از آنه انداخته

كارتون



نيم كاسه هاى زير كاسه

مارك توئين روز جمعه را روزي شوي
ميشمرد.
يكي از دوستان روزي براي شش
گفت:
دوست عزيز در جمعه شخصيت
هاي بسيار بد نيا آمده اند مانند
جورج واشنگتن، تاييلون، تشين
وكلاد ستون.
مارك توئين موافقت كرد: ممكن
است ولي فراموش نكن هم
شخصيتهاي خوب اند.
.....

اميل زولانزد د اكثري رفت،
د اكثري رسيد: چه شكايست
دارين؟
خود را ضعيف احساس ميكنم از
چند روز است كه يك لقمه راهم در
دهن نگذاشتم.
د اكثري سر از معاييه براي شش
نسخه نوشت:
اي تابلت ها براي ياخته اي تان
كدن ميكند.
اميل زولانوش را با ناراضيت شور
داد و گفت:
د اكثري صاحب اين تابلت ها برا
من كد نمي تواند. من اشتها دارم.
ولي چيزي ندارم كه بخورم.

بي غم باش لالا

سرفرازخان مدير تيلي و ترو صبح
فاجي كه ساختماني، طي مكنوب -
رسمي از خبرنگاران را ديوي و تلونسون
دعوت به عمل آورد تا ساعت ۱۰ قبل
از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش
آمده با او جارا امر مربوط مدير شش
صاحبه تنظيمند.

روز موعود فرا رسيد، مسئولين
تلونسون با هزار جار و جنجال، موتو،
كمره، ايت و همكاران شنيكي و فني
و آماده ساخته آنجا رفتند.
همين كه داخل شعبه شدند
به جرات شخص كه پهلوي مير مدير
شسته و معلوم ميشد كه بايد معاون

مديريت باشد كسي ديگري را ننديده
محمد سرور خبرنگار كه به خاطر
تعبه صاحبه، نصيب به ديگران
رجعت نيايد توي را متقبل شده بود
به آتش خركت:

چند روز پيش مدير صاحبه -
براي مامكتوب روان كردنك ميانيديها
صاحبه كود، ولي حال خود شش
شريف ندارند، آيا شما مي دانستند
كجافته اند؟
معاون شعبه گلشن را صاف
كرده گفت:

وله راسته بگويم، به هم
نميانم كه مديروا چه كجافته
مك ديروز دغراي آمروا چه حليا دادند
كهده سينما فلم نهند شده، شايد
دمونجه رفتن باشن.
محمد سرور كه كمي خشكيمن

شده بولميرسيد:
اينابر به شعبه خات آمد؟
معاون جواب داد:
ايره خوب ميخام كه تي، به
خا ري كه مديروا عادت نداره وقتي
كه برآمدن پير بيابن.
تمام خبرنگاران و همكاران تخنيكي
در حالي كه سخت آزوده شده بودند
د بهاره به ظرف اداره تلونسون
حركت كردند.
در نيمه راه شهر حسن فلمبردار
يكباره همه را مخاطبه قرار داده گفت:
اوسيه ها، اينها خومايه خوب
سرگردان كدن، فام كارو ميكنم كه
تازنده استر يادشان نره، اوهم
اي كه برشان ميكنم كه روي كنديه
آينده آماده باشن ماسي ايم، باز

متولدین ماه اسد :

خورشید شمس شمس در این ماه است که در راه بنام است آوردن مواد - بخته سیلواز خود مقاومت نشان نمید - بدامان است حین بالاندن به سریر ملی پس جراحی بردارید که بعد از رفتن نزد دایر این تشویر رفع خواهد شد .

متولدین ماه سنبله :

شما آدم کم حوصله ای هستید به مجرد تماس کردن بایک تنگ یا کراچی روی سرک باد ستغرو - شان برخاسته میگردید ولی بایک محتاط باشید که انعام بر - گری کم از شما نیستند احساس انتقاد بدی تان را تقویت کنید .

متولدین ماه میزان :

تشویشی که از ناحیه بلند رفتن تکت ملی بر در شما ایجاد گردیده است انقدر جدی نیست در میان هم نگران ایکی دافعا تان را تصاحب میزند ندیده رستوران اکتر سرزند زیما مقابل مگر حساسیت دارید .

متولدین ماه عقرب :

همیشه از روند استید تاد رهرو جا از جمله موتریلی بر موقت خوبی داشته باشید از همین رو با دیدن جالبی به لکین موتسر جمله ورمیشید اما متوجه باشید که جیلک تان را حین رسیدن به هدف کم نکنید .

متولدین ماه قوس :

ادم با اراده استید و قشقی بخوانید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنگینی آن ، آن



فالی که طنز نویسن دیده است

متولدین ماه حوزا :

ارزواییه به خار به دست آوردن کین لیت به سر میروراند به جزا ته ویلا دین چندین هفته به تمرین سرسبد به مشکلات زنده می تان انافه از این افزوده نمیشود به زودی بوجی اردی به غدومی اندازید .

متولدین ماه سرطان :

شما آدم خون خرقی هستید بوی ونگه گیاه کارسرت در شما اثری نمیکند ارد ببول صفای راد رواتع معین میروراند بجز واسطه ها واسطه های قوی پیدا خواهند کرد .

متولدین ماه حمل :

امید وارزو هم و قیمت کوشش از سر تان به اسمانه ای هفتم پرواز میکند در هفته که پیشرو دارید روزی خوشی راد راتان تیل سیری مینمایید در باره تخم مرغ کمتر فکر کنید .

متولدین ماه ثور :

همیشه با ما مورین مبارزه بر - خورد صمیمانه دارید خوبست به خا ارتقن تان وقت ترا - خواب برخیزید تا اطفال تان کمتر سرنا بوازند کوشش کنید بی د بار در هفته به دفتر سرزنید .

را انعام مید - ید مثلاً شما قادر استید به اس وقت از نانوای نزدین خانه تان ، نان بدست بیاورید اما متوجه باشید که نصف شمدری واسطه شمس است .

متولدین ماه جدی :

ناراحتیه ای که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه طسرف سرورت دارید بی فایده است در اینده نه چندان دورا شیز - خانه تان را قلعی رفتی رنگین خواهد ساخت براد یوک بشنوسد زیرا مقابل سایل تزاری حسا - سیت شد ید دارد .

متولدین ماه دلو :

فکر مرغ بلور از خیال تان دور سازید . کتوبه بازار سرید بی نشی ملی بر شمار متا شر میساز ولی باید بدانید که این موضوع د پیغامی شده است شما هم مانند مسولین د زمینه - معافیت حاصل نمایند .

متولدین ماه حوت :

اگر شما ما مور دولت استید ، اطفال تان در نانوای مصر و اند و شانس کامیابی در مکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم آنان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب گردند ، حتما بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان را تشویق نمایید که بوظیفه خود در نانوای بیگیرانه ادامه دهند از لیل سعادت

تعمیر باید به صورت نمونه دیزاین شود و تولیدات فابریک هم به قسم نمونه به نمایش گذاشته شود تا از آن چند شات بنهیم ، و در روزی که مای آیم ، تمام کارگران و کارمندان مدیریت تان را جمع کنید تا با آنها هم محبت نماییم و در ضمن برای تان داشت (۱۲) نفر خبرنگار و پرسونل تحمینی نمائید تهیه کنید .

برای سرفرازخان بگوید کارهای را که گفتیم حتما باید انجام دهند مایه صورت حتمی می آیم .

معاف گفت : به چشم حتما برشان موم .

روز موعود فرارسید اما هیچکس برای صاحب به شعبه سرفراز خان نرفت .

روزی که رسید بنهیم . همه در حالی که لبخند بر لب داشتند قبول کردند .

همین که به دفتر رسیدند بشیر حسن فلهر در گوش تلفون را بر داشته به شعبه سرفرازخان تلفون کشیده گفت :

معاون صاحب محترم ، از که تمهید صاحب از مدیریت شما اتمام مهم اثر ، برای مدیر صاحب سرفراز خان و امیر شهابت شان بجهن (- لکنا یاد داشت کمین) که مارونیک شنبه آینده ، ساعت (۱۱) می آیم ، مارو بر سرفرازخان و آمرهلیس باید رهبر موسسه هم دعوت شود ، چند جریده دیواری به تشریف د ، تاریخچه مفصل فابریک نوشته شده جانور باشد ، بخش های مختلف





دوهامه پړاوند

د راديو-مجلې پر لاسه
پسې داستان

سرپرست رئيس

نطاق : د راديو جوړېدې پر لاسه
پسې داستان د پروگرام اوږد-
ونکو لوستونکو سلام !
تاسې په تيره گڼه کې ولو -
ستل چې د بېتا توښپنولو دريا -
ست رييس د مقاماتو د لزم د پيد -
ياد ناغمې له کبله برطرف شو .
په له دې چې بل رييس وټاکل
شي او ياد رياست د کوم مرستيال
د سرپرستي مکتوب راشي . درک
ست د چوکي د نيولوبه خاطر د
اداري اوښي مرستيال ترمنځ
رقابت او کش وکړمنځ ته راغی . په
لومړي ورځ له سهاره ترغرمسي
پوري اداري مرستيال په چوکي
پوري نښتي و . خو کله چې د -
پنځو دقيقو له پاره له چوکي پورته
کيزي او د باندې وهي . نوښي
مرستيال د رياست په چوکي پښه
پاتې (۱۰) مخ ته



نانوای

دغه مهم اوحياتي لغت په
معاصرو قاموسونو کې د اېډول تو -
ضیح او تشریح شوي دي :
(نان)) د ډوډي او -
(واي)) د واخ مانا لري .
پانې کله چې خوک د پښار په
نانوایانو کې په پنځو ډوډي پيوس
(واخ)) چيغې وهي او هغه
هم په لاس ورته ورته شي .

.....

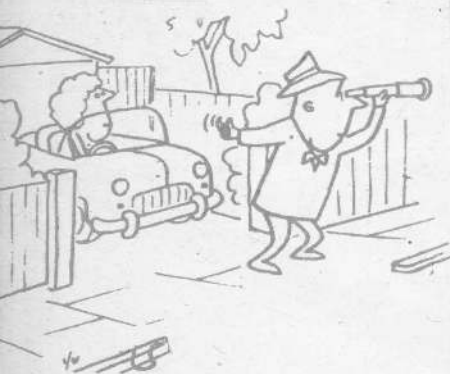
غور خوره . غوري وايه . خوبه
غور وښه تير وښه ۱



علمي خپيښه

هغه خوک چې دغه ليکه لولی غروموس د ښوونځي په دوران
کې د نايتروجن دوراني حالت د بېولوژي په کتاب کې ترسترگو
شوي دي ، خود لته د نايتروجن پرخاي د پوي بلي ډيري مهمس
اوحياتي مادي د دوران په باب غږيزو . دغه مهمه اوحياتي
ماده د سر کونوله باسه هغه خاوري او ډيري دي چې هره ورځ
په زمين ښاريان په دوراني ډول دخولي اوږي له لاري سزو او
کولمونه ننه باسي . او د لري ترهڼي روانه ده چې خود ښار
په واټونو کې دخټواو ډير و دغه حال وي .
له دې خبرې سره دا خبره پي لا براتواره په ثبوت رسپيزي
چې داده څه ډول له يو حالت څخه په بل حالت بدليزي او خپلي
بقا ته دوام ورکوي .
راغی چې په دې باب په خپله دغه دوراني حالت ته
ورنښوئسو :

نږدې ليدونکي ميره او د سنجي وريوري



د بوداگانو غوښتليك

د راپړيو، تلويزيون، وريچاپو،
مجلو او جريدو محترمو مسوولينو!
خوږه وږخ ويناو او وړو، چې په
تلويزيون او راډيو کې د ماشومانو
او جوانانو له پاره ځانگړي خبرونې
خپريږي او هم په مجلوماتو کيسو
دغه ډول گليشي ترسترگو کيږي.
خود بوداگانو خبرونه تر اوسه نه
چاليدلي، نه يې اورېدلي او نه
پي هم لوستلي ده. ايا بوداگان
غور و نه نه لري، زړه نه لري،
اوستري نه لري، چې غوښتلي
د دې ډول خبرونو نه خوري،
د اېه موږ اورېدلي وي چې:
زړه به خواږه، مرگه يې دي،
سار به خواږه، دامانان لري چې
سړي به مړه کيږي يا اوکړه
وخوري، بلکې روحي خبرونه چې
د خولې په مخ کې د سترگو غوږونو
له لاري کولمونه ننوځي هم اړتيا
ده. غږه کيږي چې د دغسې
اړتيا په پام کې نيولوسره ((د بوداگانو نږدې))
په نوم خبرونه به
ستاسې اجرا توت غوږ اوستري
په لاريږي.

بريالي اوس

کاکا سمندر د بوداگانو ټولنې
پر سر

وکتل شو!

د بوداگانو دغه غوښتنه به مخي
ده اوله غمدي شيبې وروسته به
د بدجاره هتي هتيوال د بوداگانو
د نږدې په نوم يوه ټوکرې به هغسې
کې وزياته کړي.

گندنه

زه مجنون د گندنې يم، گندنه زما ليلاد ده.
په لاسونه راغلي ملگرو، کبرجنه يې وښاده.
اوس يې مينه بازاړې ده، له پټې تللي دگان ته
په مفلس مين شرميزي، ښکته ماغني اجداد ده
د محران مودي اوز دي شوي، د وصال په طمعه طمعه
زه د يواښت په هيله، تيرم مياشتې کلونه
داله ځمکې نه غوا ته، پورته شوي په هوا ده
لاهم وږخ به وږخ چکيزي، يونيران رانيته نه شو
د نړخونو په سيالي کې، کله کله له (پامپا) ده
په مړه کيږي، غيږه کله، مانه خوږه به مينه
د اچي ورکه ده، له مانه نه لومباروکه د تيا ده
که يې نږخ راگېسته نه شي، د خوراک غيږه يې په کړه
اي مفلسه حبيب ته کوره، که خوراک گياشتيا
بخوانې مينې اوس نه شته، زړه دي غمړه ياري کړه
اول نږخ کوره بازاړې، گندي مينې ته سودا ده
غس نه چې ليونې شي، په کوټوبه بازارونو
خه به لاسونه درنه شي، د ابله تماشا ده
نورته افرېادونه کړي، زړه کړه مېرگندني نه
اي مفلس گندنه خوږه، د ازما درته وينا ده.



ميرزا له ميرزې سره خه خپلوي لري؟

ميرزخوتول بيژن چې د دفتر
په کوچ کې په خلور پښو ارام
ولار وي او په رسمي وخت کسې
ميرزا يان ورباندې خپل سرز دي
اووږه کيږي.
راغس وگور چې ميرزاخه ته
وايس: ميرزاه دوه برخو
(مير-زا) خه جوړ شوي دي
چې دوه لاسونه، دوه پښې،
دوه سترگې او دوه غوږونه لري.
اوس که (مير) او (مير) او
(زا) د واره سره يوځاي کړو
نوبه پتو سترگو ويلاي شو چې:
ميرزا هغه (مير) دي چې له
(مير) خه زېږيدلي دي.
(خبرکي)



د بوداگانو نږدې

د روغ وايي وروږه! زه چې غا-
ښونه لم، نوبه د وېښو شخوند
وهم لږوم يې "خودغه بوداگان"
ښونه نه لري او د وېښو ژوند ي
ژوند ي تيروي.

يو تن ميرزاه لارې خوږېل بودا
پلارته ليک ورباندې وليکي، ميرزا
دغه ويلي:
ميرزا-ته وروږه! پلارته دي په
ليک کې خه وليکم.
سړي-سلام... گرانه بلاره...
ميرزا-ولي چېغې وهې؟
سړي-د دې لپاره چې بودا-
پلارم په غوږونو کې دي او
وړخېره نه اوري.

بودا او بوداگان په کور ده.
د وېښو گاسي ته پامت وړ اړ-
د وېښو يې خور له
د وېښو د وېښو خوله شخوند
راهه اوږه سترگو اوسې تيروي
يو تن چې دغې عجيبې بيبي ته
هت پټ پاتې وکله بودا خه و-
پوښتل.

کاکا خانه (ولي زاري)
-چېغه پوښتنه نه کوه... نه پامه
خوله کې غاښونه نه شته اوسه
د وېښو شخوند نه شم وهلاي...
خودغه بودا چې غاښونه لري
توله د وېښو يې راغېښو رځپور...
بودا چې خوله يې له د وېښو
په کور به پک ستونې پسرلي
او دانگل.



علی مشتری سفر پروماجرايي رابه دنبال عشق خوداز سرگذشتانده

مجموعه داستان‌های علی مشتری

خواننده گان عزیز! در شماره های قلمی مجله باغریاب سفر
علی مشتری را دنبال حقیقتی بنده می‌آید به غنای خواننده اینک بخش
بزرگ آن را به شما می‌خوانیم.

تاریخ نگار شده اکثر آنها را نوشتم گردیده اند.
همچنین مجله ننداره که يك مجله هنري
فلمی وادبی بود، در وقت و زمان خود شهرت خوبی
داشت، صاحب و راپور تازی مفصل و نظریات خویش
را بدست نشر سپرده و عکس‌هاییکه مد هیولا در آن
امضا کرده و بطور یادگار برایم اهدا نموده بودند.
و هم چنین عکس‌هایی از من در مجله ننداره به
چاپ رسیده.

و این است راپور تازی که در شماره دوم سال دوم
مجله ننداره که مد برمسوول آن محترم شفیق رهگذر
بودند - نشر گردیده، يك قسمت آن به حضور
خواننده گان گرامی سپارم، بدیلا تقدیم میشود:

((يك راپور تازی دلچسپ خواندنی
گفتگوی با علی مشتری))

((عشق))، امید ((آرزو))، سه کله خوش
آهنگ سه لفظ خیال انگیز و شاهانه و بالاخره
سه معمای مشکل و پیچیده هستند که بدور مرکز
دن می چرخند و دل این مایه زندگی و این افسانه
زندگی به رنگی که خواسته اوست این هر سه را

شب فصل بهار و ماهتاب است
نسيم باغ رشك مشک تاب است
شگفته دامن افشاند به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تان ((ماه دور پسا لا))
ز خجلت ماه تابان در حجاب است
نسيم آهسته تر بگذر ز گلشن
که ((ممتاز جهان)) من بخواب است
درین فصل بهاراي گلشن نسا ز
زهجرت مشتری اندر عذاب است
مجله کابل هم در یکی از شماره های خود
بیوگرافی مد هیولا را بطور مکمل تحت عنوان «علی
مشتری و مد هیولا» بدست نشر سپرده که چندین
صفحه از آن مجله مصروف و وزیر را گرفته است.
جریده انیس هم زیر عنوان ((علی مشتری را بشنا -
سید)) يك صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده
و عشق عصري قرن بیست و موضوع مد هیولا اشترک
یحات مفصل داده و هم چنین موضوع روز را اطلاعی
جمعی افغانستان بود و اکثر روزنامه ها و جراید
درین باره مضامین و اشعاري بدست نشر
سی سپردند که چون مدت و زمان زیادی از آن

بسیار خود می رقصد و آدمی را بدنبال آنچه بنام
عشق و آرزو دروي بوجود آورده است گاهی در
صحاري خشك و ریگ بیابان و گاه بایای برهنه
روی خار مغیلان می میدان وطن میدان میدواند
و اشتیایی باین ندارد که کف پای آدمی را در د ر د ي
وشت پای او را گردی نصب شده است.

آنچه راهبان اخبار و ناقلان آثار و خوشه
چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت
داده اند که اگر غلط نیست عجیب ضرور است
زیرا گاهی دل را خون شده گان مظلوم ناچار
خوانده و هزاران نوع نوحه دیگر برای اوسر و دهاند

ج: شاید تاجیزی درین نباشد مردم از آن چیز هائی سازند، محبت و علاقه من به مدهوایا یک ساله چندین ساله دارد و تشاشی فلم های محفل نازنین، ((خانم آقایی)) در تشدید و تحکیم این محبت ستم زیادی داشته و بعد هم همین عشق و علاقه به او محرک احساسات شاعرانه من شد و یوانی در حدود ((ده هزار)) بیت در وصف مدهوایا از طبع من بوجود آمد که چرخه علت اساسی مسافرت به هند طوری که در بالا گفته آمد یک مسافرت هنری ورزشی بود، معذرا! آرزوی باز دید ازین محبوب و معشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحله ستم زیادی داشت.

س: بعضی از جراید چاپ بمبئی مثلاً اداکار، آرزو و غیره ضمن راپورتاژ هائیکه از تو طبع کرده اند حرفهای نیز در مورد ملاقات تو با مدهوایا و اله خان بد را و بجای سپرده اند چاکلی از اینک مدهوایا به ازدواج با توبی میل نبوده ولی پدرش دود هزار کله آر هندی جمعیت مصرف عروسی برای بستن زبان مردم از تولید افوا هائی اساس مطالبه کرده است آیا این مطالب حقیقت دارد ؟

ج: بی شک دیده ام مدهوایا از نزد یک یک تضایی قلبی من بوده و بعد مدتی انتظار روکشش توانستم اوراد و متزلزل که یکی از زیباترین همارات حوالی بمبئی است ملاقات کنم درین ملاقات از هر دری سخن راندم و طبعاً از دبستگی و علاقه پی که بوی داشتم نیز سخن بمان آمد، مدهوایا در

ج: یقیناً این وجهه احساساتی و شاعرانه مطالعات من است معذرا هر یکی ازین ستاره ها در جلوی زیبایی و دلربایی العالم بخش هنرمند و دارای یک استعداد سرشار در پیشه خود هستند.

س: به نظر تو هنرمندترین ستاره های هند کدام عا بوده و آسمانی شان چیست ؟

ج: به نظرم را جگپور، بلراج سمانی، کشور ساهو، دلپ کمار، اشوک کمار، برتوی راج و جانی و اگر از جنس خشن، نرگس، مدهوایا، نی، وی - جنتی مالا، نلنی جیونت، گیتابالی، کامنی کوشل نو باری از جنس لطیف، سر بر آورده گمان جهان سینمای هند بشمار میروند البته این یک قضاوت هنری و شخصی خود من است و من هیچ گونه وجهه قطعیت و حتمیت به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روی کدام

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان را با یک خون کشیده و بعد هم برایش نوحه گری که بهوش نفرین کرده آرزو را محال خوانده و امید را فریبده میدانم به تعقعه خندیده است. همین دل مظلوم دوست با کثر لوگه ما علی مشتری رادو - سال تمام از یارو دیارید و برید و جای او را در محافل ادبی و هنری و محفل انس دوستان خالص ماند، داستان اینکه وی در یار و رفیق چها کشیده، برای خود یک کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین پریشان نمکین و سحر، جهادید و چهار گرد برای خوانندگان مجله و دوستداران مشتری، موضوع معتنا به و غنیمت سی است که با استفاده از یک صحبت دو ساعته با او اجمالی بخوانندگان نامه خود از آن ترتیب و تقدیم میکنم تا با کمال تعجب بیکار دیگر در یابند که - مشتری هم در حالیکه مثل همه ما و شما باز چه دل بوده، باز هم برای دل خود بسیار میسوزد و هر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) با خوش خلقی ((همیشگی مرا بدین ترتیب و بعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم در اینجا هم مثل بمبئی بیک مشت سوالات و امثال تو بایسد جواب داد، روی خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم و گفتم.

س: جزاین چاره نداری و تکیه حاضر شدی تمام جراید فلمی بیگانه را از نظریات و اظهارات عاشقانه و هنری خود بزرگی ناگزیری برای نماینده مجله فلمی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادی خواننده گان ماترانی شناسند ویدا - نستن ماجرای مسافرت عشقی و هنری تو عسلا - قند اند.

ج: حاضرم به سوالات تو جواب بدهم مشروط بر اینکه زیاد وارد خصوصیات نشوی و من برای سکوت اجباری احساس نکم.

س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تا آن حدی که حس کنجکاری یک خبرنگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیار خوب بفرمایید، من حاضرم که به سوالات شما جواب گویم.

س: اولتزاز صحت صحبت کن، تاجاییک من میدانم منظور از مسافرت توبه بمبئی در مرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهتر شد ؟

ج: خدا را بیاس گرام یک مدت مختصر تحت تدایو بودم که به زود ترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روی عزیزان چشم روشن میکند داریو بینایی یعقوب را یوسف کند.

س: پس چرا توقف تان در بمبئی مدت دو سال طول کشید ؟

ج: خود میدانم که من به هوالم - هنری علاقه زیاد دارم، از روزیکه پای من بروی سثیو بهار شده بیش از آنکه یک ناگرد اهل و صالح برای طسب باشم، دودسته دامن هنر و سوانح هنر - مندان را چسبیده ام، ازین جهت خیف دانستم از شهری مانند بمبئی که مرکز هنر و هنرمندان کشور بزرگ هند و تقریباً هالیوود شرقی است، بدون فیض

مدهوایا وینوس شرق است

آنچه در فلم ها ملاحظه میکنیم یک دختر خلقی و مجرب است بنابراین وقتی سخن بدینجا کشید، گونه هایش از شرم گل انداخت و در حالیکه نمیتوانست بمسوی من نگاه کند، گفت: درین موضوع بهتر است با پدر صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پای تان بگذارد، ملاقات با مدهوایا و اله خان نیز داستان دور و درازی دارد ولی مختصراً همان است که جریده آرزو و دیگر جراید هند نوشته اند.

س: طبعاً تو این پول را نتوانستی تعبیه کنی زیرا سرمایه بی که با خود برده بودی یکی هنر و دیگری یک دل شوریده و پردرد بوده که ایمن دو نمیتوانست خان را اقناع کند و نه خان نمیتوانست بدان وسیله زبان دراز مردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت را به اجازه تو مسکوت میکنم و امیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانسی نباشی.

این قسمت از صاحب بوده که در مجله نشانه به طبع رسیده بود و لکسیون مجله مذکور هم در کتاب خانه عامه کابل موجود است علاقه مندان میتوانند

بتهیه در صفحه (۹۱)

لی غم باش لا

مدیر صاحب ، عزای قسوت
 ((ا)) گرم
 هفته گذشته مارو سرگردان
 ساختن ، ما آمدیم شمانودین ،
 وانی دینین که چلو قد خوده
 گرفتیم که یک هفته شماره به خاطر
 صاحب صرف ساختیم ، آخر
 هم دیروز نامدیم
 سرغراخان که این حرف ها را
 شنیده خنده متضارایی
 کرده گفت:
 بی غم باش لا ، ما دیروز هم
 نبودیم

بقیه از صفحه (۱۲)
 شوهر من فلمدارک در من
 حال به حد بدبختی نگاران -
 تلخهون ایفای وظیفه میکرد ، یک
 روز بعد گشای را برداشته بر تری
 سرغراخان که همان روز در صبح
 بود تلخهون کرده گفت :

بقیه از صفحه (۷)

مصیت اعتیاد

ج : هیچ شخص مصاب به
 وابستگی مواد مخدر و رانیتوان به زور
 و فشار تد اوی کرد با وجود اینکه
 تمام تسهیلات آسانی موجود د
 باشد ، رضا و رغبت مصاب به
 تد اوی شرط اول تد اوی است
 برای تد اوی معتادین باید برنامه
 های وسیع تبلیغاتی نیز در نظر
 گرفته شود ، نمایش فلم ها و نمایشنامه
 های توانمند موثر باشد ، برعکس
 فلم های تشویق کننده یک
 جایا مواد مخدره از طریق تاجران
 مواد مخدره خود اعتیاد را بیشتر

می سازد ، در برنامه تد اوی باید
 خانواده ها و استادان مکاتب
 و همروسه زیرط سم بگیرد
 یعنی منظور این است که اولاً
 برنامه و قایلین داشته باشند
 نه معالجویین بسیاری از مصابین
 می توانند داخل پسترون شوند
 اغلبا دیده شده که انحصار از
 طریق همیره های سابقه به مواد
 مخدره کشانیده شده اند
 ج : طوریکه قبلاً گفتم تد اوی
 اجباری این افراد مفید نیست
 و معلوم کردن معتادین هم چنانچه

لیزاروی

بقیه از صفحه (۲۱)

نمایشنامه ((اولدم نیست))
 بعضی نمایشنامه های تلویزیون
 و رادیو نقشه های داشته ام
 - لیزارجان کونکه به آذربایجان
 نایل آمده اید و هنر پیشه سینما
 شده اید ، فلم جدیدتان کدام
 است ؟
 - فلم جدید ایکه من در آن
 نقش برارنده ام ، ((سفر))
 نام داره که کارگردانی سعید
 ورکزی وهم اولین بار است که
 رضایت کارگردان را جلب
 کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من



- یاد رایت و هوشیاری با سح
 داد :
 - از هنر ، هنر زنده گی کردن
 را آموختم ، نه تنها به درس هایم
 میروم بلکه در منزل با مساجد
 نیز کمک مینمایم و زمانیکه تحصیلات
 خود را بی پایان رسانیدم ، آرزو
 دارم ، در آسمان سینمای افغانی
 ستاره باشم ، آگاه و بدرخش
 - ما اینجا این بیروزی را قبلاً
 تیریک میگویم

آنها اجرا میکردم نهایت خوش
 آمده بود و از سبکی تشریح و کار
 دقیق کارگردان و اعضای یونت
 فلمبرداری مناسب شد که من
 بهتر و خوشتر در قالب کرکتر سیر ده
 شده فرار کنم
 - قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز
 مکتب خود نیز هستید آیا به هنر
 پیشه گی تان ادامه خواهید
 داد یا چطور ؟

به شعر جان میبخشد

بقیه از صفحه

- پلی شما درست میگوید من در حدود ۲ هزار پارچه
 موسیقی را دایرکت کرده ام
 - وجه تعداد اشعار را دیکته کرده اید ؟
 - شاید در حدود دوهزاره بوده باشد
 - پس در بخش دایرکت باید تحصیلات همه جانبه داشته
 باشید میشود از تحصیلات ثان بیوم ؟
 - نسبت مشکلاتی که داشته نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف
 تحصیل کنم اما در بخش دایرکت از طریق تلویزیون دایران یک
 کورس ماهه را تعقیب کرده ام
 - در بخش دایرکت بن وایمرد کدام یک موفق تر است ؟
 - به تشریح زن موفق تر است
 - چرا ؟
 - زیرا که زن میتواند بخصوص در صحنه رنگ لباس و آرایش
 دقیق تر باشد
 - میخواستم بیوم دایرکت آنکه های استاد مهنی پورشو
 و سیما ترانه ، کار کدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده
 با فغانی که خواننده در آن قرار دارد هم آهنگی تلم دارند ؟
 - کار من است
 - پس به این صورت بیشترین ضرورت شما در تلویزیون است
 - فعلاً در خانه
 - چرا ؟
 - مشکلات دارم
 - در نظاتی موفق تر استید و یا در دیکته اشعار ؟
 - فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم
 - گاهی بخارج از کشور سفر داشته اید ؟
 - بل در فرستون و ادو رگاه ماسکو سفر کرده ام و یکبار هم سفر
 شخصی به کشور هند داشتم که در ضمن پاکستان راهم دیدم
 - فعلاً کدام پروگرام را پیش می برید ؟
 - پروگرام زن و جامعه را
 - و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش
 می بردید ؟
 - از سال ۱۳۶۰ برای ۴ سال مدیر عمومی موسیقی تلویزیون
 بودم

آیاتصادم زمین با ستاره

بقیه از صفحه (۲۹)

امکان مشاهده اثر و شانه این
 حادثه قبل از وقوع نبشند اجرات
 دفاعی در برابر آن اتخاذ میکردید ؟
 یکی از کارگردانان پروفیسور (پول)
 ساندروف (از وی چنین سوال
 کرد : چگونه میتوان زمین را از
 تصادم وارهاند در صورتیکه
 هشت ماه به تاه وقوع این
 تصادم فاصله باشد ؟ آیا میشود
 راکت های دوگلوله ای را غرض
 انفجار ستاره به خاطر تغییر
 مجرای سیمون بکار برد ؟
 بعداً ساندروف اظهار داشت :

برخی از دانشمندان معتقد اند که
 خطر تصادم زمین با یکی از ستاره
 های یک امر کاملاً حقیقی به شمار
 می آید ۰۰۰ لیکن میتوان آنرا کاملاً
 ضایل نیز کرد ، طبق اقتصاد
 (شویکر) ستاره ای که قوت
 انفجار معادل هیرمز را دارا باشد
 امکان تصادمش در خلال صد هزار
 سال بکار میرواست ، اما ستاره ایکه
 تعداد قوت انفجارش فقط یک مکان
 باشد امکان دارد بعد از هری سال
 داخل پون جوی زمین گردد

دفع کردید که در نتیجه چهره عالم
 تغییر یافتم زمین لرزه ها ، انفجار
 در کوه های بزرگ و توفانهای وقوع
 پیوست ، طبعات غبار آلودی های
 ضخیم پوز هوا را احاطه کرده و
 مدتی چند در همانجا باقی ماند و
 حجابی در برابر اشعه آفتاب
 گردید ، درین میان به اثر توقف
 ترکیب نور هزاران هزار موجود
 زنده بامرگ مواجه گشتند

انفجارات هولناک

در سال ۱۹۰۸ بمبواز جنگلات
 دور دست سایبها جسم طمعی با
 طاقت انفجار هایدروجنی دوازده
 میگتن عبور کرد این حادثه سبب
 تولید امواج زلزله در منطقه
 تا کوسکا شهری گردید ، اشجار
 قطع به سانه ، پنجاه میل دور
 انداخته شدند ، غبار و تند بباد
 ها مناطق وسیع دنیا را فرا گرفت
 از همان وقت تا امروز از طمان در باره
 سبب این انفجار و شش تا سبب
 تا کوسکا سوال میشود آیا جسم
 مذکور رأس متلاش شده ، مذکور
 (یکی از سیاره ها) یا ستاره مخبره
 ایست ؟ گوی از دانشمندان با
 این سوال مواجه اند ایاد ضرورت

ستاره های پرواز کننده :
 مای بیهم بعضی از زمین
 شناسان را که این کار را نهاد
 موجب اظهار تعجب دانند

ساختمان ها

سریر

آسمان

بقیه از صفحه (۵۱)

به مناسبت بازهای المپان توکو
 امارشده ، چنچین زلزله را از سر
 گذشته اند ، در سال ۱۶۶۲ این
 یگار به سکونت انتقال یافت ، دین
 شهر اتن تلخهون استانکونو
 به ارتفاع ۴۰۷
 متر امارشده ، این اتن تلخهون
 جمعه ۵۵ هزارتن وزن دارد
 در ارتفاع ۳۲۵ متری این اتن
 رستوان واقع است که چنچ موجود
 این رستوان منظره بسیار زیبایی
 به شهر مکتوبصی مراجع من

گفته شد کاری ساده نیست
اداره ماسوف در حالاتی میتواند
آنان را راحت تدایو بگیرد که
از جناب خانوانه های شان
یا بطور داوطلبانه از جانب خود
شان مراجعه صورت گیرد .
س : آنانیکه بعد از تدایو
معتادمی شوند آیا باز هم چانس
صحت یابی را دارند ؟
ج : آنانیکه دوباره بعد
از تدایو به مواد مخدره رومی
آورند کسانی اند که باز نفع
به زورتحت تدایو قرار گرفته اند .

واقع است و اطرافش را شمشیر
طه کرده انتقال داده مشود
انسان می توانند از فته مغز
که به شهر و روستاها می شود
تبدیل
شاید برایمان غیر قابل قبول
باشد اگر بگویم که در میان تاحال
از اسیر شد ۶۰۰ نفر از اهالی
روزشده این دو ماستان -
چهار استانهای هان تلیهون
که یکی در اکتال می باشد



جواد عمر چهره جوان موسیقی در بلخ

اولین بند برق

مرجوری جویت بل نخستین امریکایی بود که در سال ۱۹۱۱- به کابل آمده و اجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ یار دلی بدریار امیر دست محمد خان رسید - بود ۰)

انجنیر بل توسط امیر حبیب - الله خان برای تأسیس دستگاه برق آبی در جبل السراج استخدام گردید ۰ هر چند برای یکسال - آمده بود اما هشت سال زدن سر گرفت تا کارش تکمیل گردد ۰

کارها توسط فیل انجام میگرفت کارهایی از قبیل انتقال سنگهای بزرگ و اجسام سنگین وزن و غیره چیزها ۰

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردد ۰ البته این سامان آلات از مالک خارج چون هندوستان و غیره همه بواسطه اشتر و فیل حمل میشد ۰ بل در سال ۱۹۲۰ از میان رفت ۰ یادداشت های او زیر عنوان :

انجنیر امریکایی در افغانستان در سال ۱۹۴۸ از طرف یونیورسیتی منوسوتا منتشر گردید ۰ این کتاب که شامل ۳۳۰ صفحه است مشتمل بر نکات دلچسپ درباره وضع مردم افغانستان در آن روزگار است ۰

محافل خوشی میخوانیم و هیچوقت هم مانع دروسم در بوته نمیباشند ۰ میخواهم در آینده هم در تعلیمی رشته ای که تعین مینمایم به حیث آواز خوان باقی مانم و زیاد میکوشم نرفروزش نباشم ۰

وی در مورد سوال دیگر گفت : در مورد انتخاب شعره کموز و تلفظ کلمات خودم سعی بنده می کنم راه خن می دهیم و از اهمل ادب کم میگیریم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریزی را میخوانم و میالم به اینکه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به دیار ما تعلق دارد ۰

می پرسیم آیا آهنگهایست از عشق رنگ می خورد ؟ میگوید : تا حال عاشق نشده ام ، اما زیاد میکوشم آهنگهای رنگی داشته باشم تا طرف قبول واقع گردد ۰ به امید موفقیت های زیاد ورقایت های سالم جواد عمر در ساحه درس و هنر وای خدا حافظی مینمایم ۰ زلمی

از خود بکشم که خوشحالتانم طرف تایید فرار گرفت ۰ و از آن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی و گاهی هم به سبک غربی میخوانم ، اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل را خوب تر میخوانم از همین سبب است که به صدای فوهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مند ۰

جواد در مورد سوالی گفت : در شهر بلده تن دیگر از هنر - مندان آوازخوان هنرنمایی دارند که به همه شان احترام دادم و میخواهم رقایات سالم باهم داشته باشیم ۰ خودم گروه هنری تشکیل دادم که در -

در شهر مزار شریف هنرمند بر آوازه بی محافل خوشی شهریان دیار مولای رانگیه سرمی سازد که صدای خوب ، گرم و گیرایش شنونده - گانی دارد ، او جواد عمر نام دارد و محصل بوته ای ادبیات بوته تون بلخ میباشد ۰

خواستیم با وی صحبت کوتاهی داشته باشیم ، میگوید از مدت پنج سال به اینطرف نظریه علاقه خاصی که داشتم به موسیقی رو آوردم ، آواز هنر - مندان خوب را شنیدم و روزی جرات نمودم عقب ارمونیم بشنیم و صدای بی

مردمها نخوانند

.....

بقیه از صفحه (۶۴)
مقدار شرح بیسن
۲۲ تا ۳۰ نصد وجود
شان در تغییر است.
در انهایی که به دوش
عادت کرده اند، شحم
بدن شان تا ۷۰ نصد
پایین آمده میتواند.
درین صورت از آنجا
که مقدار استروجن کم
است، بنا به درجه
پایین تر شحم

سطح رحم میتواند که زمان کوتاه
قاعده کی را توضیح کند.
میکانیزم دوم عبارت از این است
بودن سطح هورمون
(Luteinizing Hormone)
هورمون که از غده های مغناطی
تراش میشود، سطح آن در زنانی
که به روشی دوش اشتغال دارند،
پایین است، بلند رفتن یکباره کی
این هورمون به خاطر خارج کردن
تخمه از تخمدان در نیمه دوره -
قاعده کی ضروریست. خارج کردن
تخمه از تخمدان به گونه عادی
علت به وجود آمدن گریه از جنرا
در محل تخمه خارج شده از تخم
دان است که هورمون دیگری را به
نام پروجسترون میازد. کوتاه
اینکه مقدار کم هورمون LH
معنی آن را میدهد که تخمه در -
تخمدان به وجود نمی آید، بنا به

در تخمدان پروجسترون وجود
ندارد که در نتیجه زمان قاعده کی
تعمیق می افتد.
پروجسترون داللی در اینجاست
وجود می آید که آیا به تعمیق
افتیدن قاعده کی خطری دارد و
یا خیر؟ ما هم میدانیم، دیده
شده است که استروجن برای
محافظت استخوانها در زمان
غریبیست، پایین آمدن هاگاش
استروجن بعد از توقف قاعده کی
به نرم شدن استخوانهای انجامد،
مطالعه آنهایی که به دوش -
اشتغال دارند، نشان میدهد که
محتوات منزالی ستون فقرات شان
کتر از آنهایی است که به دوش
اشتغال ندارند.
مادر مورد خانگی قبل از صحت
کردیم که شجاعت وی بعد از مادر
شدن تهنیه اثبات رسیده است.
روانشناسان و دو کوران تلاش

کرده اید تا این پدیده را توضیح
کنند، در زمینه چندین نظریه
وجود دارد، نخست اینکه یک
زن که تحمل شدیدترین درد -
یعنی درد هنگام ولادت، را -
دارد، میتواند در اثبات
تئوریا باطنی خود فشار را تحمل
کند، زیرا باطنی خود اطمینان
تحمل درد را دارد، دوم اینکه
زنی در اثبات اجزای تئوریا شاید
کمتر خود را ناگهانه محکم
گیرد تا به زنانه کی اش آسیمی
نرسد، ولی بعد از مادر شدن
میتواند سخت تر تربیت گردد، -
نیز از آنجه امتحان زنانه کی خود
را گذرانده است، سم اینکه،
تغییرات هورمونی در اثبات حاملگی
امکان دارد که اندازه حرکت
پاهای را در اثبات دوش قوت کند.
بالاخره چنین مطرح گردیده که
هورمون پرولکتین که بعد از ولادت

از تولید شیر مادر فعالیت میکند،
تا به اندازه موثر روانی را با اثرات
مقاومت دارد که تاثیراتی مد -
نیادی دوام میکند.
به اصطلاح نوروردن مجادری
زمان حامله کی خطرناک است،
ولی در آنهایی که متواتر به دوش
عادت دارند، تندرست اند و تکلیف
هایی مانند فشار خون ندارند،
خطری به دنبال آن نیست، در
ایالات متحده آمریکا بسیاری زنان
تا روز ولادت به دوش ادامه
میدهند.
کدام تئورها را باید زنان
انجام بدهند؟
در پاسخ باید گفت که هر
نوع تئوریهایی که خواسته باشند
پیاده گردی، دوش، یوگاها
ورزشهای دیگر، ولی مهم این
است که از آن لذت ببرند و بهر
مقد شوند.

جهان بعد از قاجار ...

بنیة از منحة (۷)

ارگانهای حای زنده را از شمع ماورای بنفر مغز - نگه دارد در اثر
پرتاب، تومار آتشین ناشی از انفجار تخریب خواهد شد.
شمع ماورای بنفر که زمانی محور و انگیزه زندگی روز زمینی
گردیده میتواند بهمان بهمانه موجبات نسبتی آنرا نیز فراهم کند، این
شمع خرمه کوبنده ری را خاصیت بیرون افساروار خواهد ساخت.
چنانچه اکثر ارگانهای حای یک حجره وی را که حلقه معده ری را در
زنجیر غذایی موجودات بنفر - تشکیل میدهد ازین خواهد برد، و
بدین ترتیب زنده موجودات وی سایر حلقه های زنجیر را صادر خواهد
ساخت، نه تنها در این نباتات ازین خواهد وقت بلکه شمع ماورای
بنفر را لیکول های را که مشخصات ژنتیک مربوط به آنست
تخریب خواهند نمود، در قسمت سلولها تکمیل پوست یا پاهای شان
در برابر شمع سیر گردد ولی قادر نخواهند بود چشمان شان را در -
امان نگه دارند جهان بسوی نابینایی خواهد رفت.
میلیونها پرند گان و جانوران نابینا در جستجوی آم و دانه سر
گردان خواهند بود و انسان قادر نخواهد شد با آنها کمک کند زیرا خوش
نیز در وقت شباهی قرار خواهد داشت، نیکولو پوپکوف، دانشمند
ژنتیک اکادمی علوم حای اتحاد شوروی واقعه، بر آنست که در چنین
شرایطی عاقلانه نخواهد بود تکرر بنفر را از نگاه ژنتیک ها ادامه
پروژه تکامل انتظار داشته باشیم، این پژوهش شمع مواد را به
اکتف تحولات نهادی را در تمام میکروارگانهای حای بازمانده، نباتات
و حیوانات بشمول انسان بوجود خواهد آورد، چراشم کاملاً بی ضرر
خبرات مرکب از رامتوجه انسانها خواهد ساخت.
ما به بران، ممکنست تصور بازمانده شرفیت تکرر را به علت اینکه شمار
آنها به بحرانی ترین سطح پایین گاهش خواهد یافت، از دست
بدهند، نه تنها اختلاف ژنتیک به حداقل خود کاهش خواهد یافت بلکه
جلوگیری از خنثی گئی با همی غیر ممکن خواهد بود و نتیجه خطر -
تغییرات نهایی ظاهر خواهد گشت و با همی با همی ارثی که بشر در
طول دوره، تکامل خوش بدوش گیده است موامل جدیدی که یقیناً
نیل بشری را به سوی نیستی خواهد کشاند، اضافه خواهد شد.

فردین موزیک

انواع مختلف کسهای
موسیقی افغانی، هندی و غربی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینماید
آدرس: مارکیٹ جمہوریہ

خوله دانه دانه فنی مرستیال
به جوکی گینه ۱۰ جولی ۱۰ اداری
مرستیال جی دانه جوکی سی د
خان منلی حق با له به خیل
بخوانی د فترکی بی دریاست
بول صلاحیتونه به خان بسوری
و تر ل له بی خوا اداری و
فنی مامورین هم له د وید و او
تخه کم نه وو، حکه جی د یوتن
به ریبر کید لو سره د تولو به
جوکی او یستونوکی تغییراته
که «حیره فنی مرستیال ریبر
شوی واپ نو فنی خانی د -
بخوجا کوگانو د تیره کولو عیسی
مد یود فنی مرستیال جوکی او
بست ترلاسه نامه او د هغه
مرستیال به به خله د عیسی
مد یرت جوکی وریاتی و، حسی
به دی بول تر وریستی مامور
جوکی دانه حق خیل حقدار تده
رسیده.
د فنی وخت و جی د لور مقال
له خواد سرپرست ریبر مکتوب
دارشیف مد یرت ته راو رسیده.
مکتوب مخکی له دی جی به خله
دارشیف مد یری وگوری د هغه
مأمور باکت حریبری کر ی و او د
مکتوب متن بی لوستی و، کله



موکیش

بقیه از صفحه (۲۱)

به دیگر آواز خوانان بوده باشد. دلیل هر چه بوده موکیش از پیر این اجماعات باشایستی یا آهنگهای فلم ((یهودی)) در ۱۹۰۸ بد رشتد. باز یگر فلم ((یهودی)) دلپ کمار که همیشه در - فلمهای آواز های طلعت و زینع را بستنک میگرد اصرار می ورزید که قبل از اجرای آن از شنونده ها نظر خواسته شوند. شنونده ها همه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بعالت رام)) و ((رام چند را)) موکیش وارد کردند و بی خم به ابرو نیارده به موکیش هیس چیز بیشتر از یک آهنگ خوب که منظم مانستند نظم عقربه های ساعت سوراخ می آمدند، ارزش نداشت.

با گذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پس دیگری بد شدند. وقتی موکیش آهنگ ((الوداع الوداع)) را در ۱۹۶۰ سرو د در واقع وداع اشک الودیا ((انیل بیسواس)) و - ((موتی لال)) بودند که برای آخرین بار کار مشترک شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تکنیکی در سینما موسیقی در فلم هانیز مد رتبه شد و آرکسترهای کلان با آلات جدید موسیقی بکار گرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطور ساده و بی تکلف باقی ماند. آهنگهای زیاد با موسیقی دایرکتور چون ((لکشمی کانت - بیاری لال))، ((سلم چودری))، - ((کلیانجی - اندجی)) و دیگران خواند که برخی از این آهنگها با لطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیاد ترین آهنگهای را با ((کلیانجی - اندجی)) در فرستی خواند که آنها در آریه بهترین فایشان قرار داشتند.

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شوم که این تعداد آهنگهای موکیش نیست که اسطوره او را جاوید انگه داشته است بلکه این صمیمیت بی آلابی آهنگهای او که آنگاه باغ اند دلیل جاوید انگی آنهاست.

وقتی معجزه موکیش را به از پیر میگیرم قابل اعمیت است بخاطر بیایرم که مانند آهنگهای سینگ وینک ملک یکدهد از زیاد آهنگهای حزن الود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کپوز رها و با فلم هاییکه این آهنگها برای شان سروده شده اند، در آن هان شنونده هاباقی مانده اند و آنها را محفوظ می سازد، و این به نوبه خود سیاس و - امتنان به خواننده بی است که آوازی قدرت تداهی خاطرات شاعرانه روز گاری را دارند که نمران سروده شده اند.

سرانجام آهنگ در کوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و در فضا میلودی ((راگ درباری))، ((دل جلتاهی تولجی دی)) پیچید. عه موکیش را با سینگ عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قسا در به کسب هویت مستقلانه در آواز خوانی شود از سینگ بجزی کند. این آهنگ موکیش را به اوج شهرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نریش ضروری را برای سرودن میلودی های ریتاتیک داد. اکثر آهنگهای را که در آن زمان خوانند به شهرت رسیدند، ولی آواز ((بی))، موکیش از عمق گلوش ادا میکرد، بطوریکه قسمت های حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازان می تراود. ادای آوازهای طولانی یک بدیده نسبی است، ولی در مقامی به با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاری حالات حین ادا ی آواز های طولانی صدا را بیشتر از طریق بینی ادا میکرد، لکن اینها را کپوز رقابه افغان میگریستند و راضی بودند که موکیش را نسبت به عکس دیگری دارند.

((شیوراجانی سلو)) نقش اساسی را در شهرت رسانیدن موکیش بازی کرد. شهرت او بین سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۱ زمانیکه نزدیک به یکده و سی آهنگ را در ظرف چهار سال سرود برقی آسای بود. بعد از لحاظ تعداد آهنگهای موکیش به رکود مواجه شدند. چنانچه در ظرف هفت سال مابعد یعنی تا ۱۹۵۸ وی پنجاه و پنج آهنگ سرود که خوانند نهایی فلمهای ((آه))، ((سری ۴۳)) و ((مدهوماتی)) از شهرت نوی العاده برخوردار شدند. فلم ((معشوقه)) شاید یکی از دلایل این رکود باشد، زیرا برود یوسر فلم با موکیش به توافق رسیده بود که تا پنجاه گداشتن فلم ((معشوقه)) او نیایست آهنگ تازه برای فلم دیگری میسرود. فلم ((معشوقه)) که در ۱۹۵۳ به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را در بر گرفت تا تکمیل شود. با استفاده از همین فرصت رفیع و طلعت سبقت جستند، در سه سال ۱۹۵۰- ۱۹۵۴ رفیع دوم و دو شمت آهنگ و طلعت بیشتر از یکده و شمت آهنگ خواندند. دلیل دیگر در این رکود شاید ترجیح کپوزهای مورد علاقه موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس)) - ((شکر - جکشن))، ((راتی)) و ((نوشاد))

از دنیای مود...

(بقیه از صفحه ۵۰)

شهرت را با خود همراه ندارد. هر ((نیت امان)) و ((کسی گانکر)) آسان سینما را نمیتواند پیمود.

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرخوج وجود کرد ولی به عدم توفیق خود را قابل دیدند. اما در این مجموعه ((سنگیتا جلالی)) نام پر درخشش و استیلا کاشده ایست که از دوسال بر سکوی موقت نشسته و بر قلمرو سینمای هند حکفرمای میکند.

او از مدتها به این سوتقاضی فلم سازان را مسترد میکرد برای اینکه علاقه بی چندان برای بازی در فلم ها در خود احساس نمیکرد و از جانب دیگر تمخواست از بهبه اصلی اش که سخت به آن معلق بود تخاصی کند. به او از تینجال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصه نمایش لباسهای که مردم او را ((چراغ)) - خطاب میکردند و در این دایره از شهرت فراوان بر - خورده بود. ولی سرانجام به نام سینماگران افتاد. در جهان فلم درازی فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص را با ((انیه پنچولی)) منمود، درگرو صحت شد و در برابر یک سوال گفت:

((به پیشنهادات و تقاضای سینماگران ظهور در پرده سینما، کوچکترین علاقه مندی احساس نمیکردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، صمیمیت و ثروت فراوان حاصل بود از اینرو موردی نبود که مرا به سینما متقابل باز دلی حالا دیگر شده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس و خوش ترکیب است که در برابر هر سوال با گفاده - رهن و تواضع لب به سخن می گشاید ولی هرگاه در وسایل شخصی او سوال دویزند، آن وقت مثل کرم ایشم که خوشش را در تارهای باهک تنیده اش مخفی میکند، او هم خوشش را در لابلای حرف ها و کلمات می پیچاند.

هنگامیکه ((جی، پی، دت)) یکی از کارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی را در فلم ((هتیار)) به مودی ((دیل کادیا)) به وی نموده، آواز توسن فروری کپوز فرود آمد و این نقش را بدین خیزد بهت در جالیک قابل ازان هارنوم پیشنهاد را قاطعانه رد میکرد. انگیزه این پذیرش را ((سنگیتا)) این طور توجیه میکند:

((نزد من، ((دت صا حب)) یک کارگردان توانا و آگاه است از اینرو پیشنهاد او را احترام گذارم ولی تصور نمیکردم که بعد از این پذیرش، در موقعیتی قرار میگیرم که حساب قرارداد های بازی در فلم ها برای شکل شود و کار و بار فلم هازی در قلم هارم شکل تر ازان.

در حال حاضر ۲۴ ساعت در شفت های منظم صرف اسم برای بازی در فلم هاییکه قرارداد آنرا قیلا بدون منشن اضافه کرده ام.

شما باور کنید در این اواخر در عرصه فلمی که قرار داد میشود، دهی آن با نگر اول من انتخاب میشود آنها با ((سنی دت)) و ((متن چکریتی)) هشت فلم در دست تهیه دایم)).

بقیه در صفحه مقابل

آشیان بزرگ ترمیت‌ها



بزرگترین آشیان ممکن
ترمیت‌های استرلیا را دانشمندی
بنام ستین بیوان در جنگل‌زاری
که در ۱۷۰ کیلومتری داریوسن
موقعیت دارد کشف نمود.
ارتفاع این ساختمان بزرگ
به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به
۷۳۳ متر می‌رسد. این آشیان
آشیان عظیم دانشمندان این
ساختمان را از چنین مسندی
موده اند (چهار میلیون ترمیت
زاد خود جاداده است. آنها
شیبه مورچه‌گان در یک نظام خوب

ما زمان یافته، حیات بسرمی‌زنند.
حتی در مناطق، شهرهای نیز
از این ترمیت‌ها وجود دارند.
دیوارهای ساختمان‌های بعضی
از این انواع به حدی محکم ساخته
شده که تخریب شان تنها وسیله
ابزار خیلی قوی میسر است و پس
این حشرات همه چیز را می‌خورند
و با این کار سالیانه میلیون‌ها خساره
وارد می‌نمایند.



و یا سال‌های مینووز به ظهور

دومین نفر معروف به سرقت
چیز شده اند.

رغبت بیشتر در دزدی -
اجناس از قبیل، عطریات، لوازم
ارایی، زیورات، ریکاردهای
موسیقی، فرآورده‌های چرمی
والیه سود ریز که بی‌وقفه مورد
پسند خان‌ها قرار دارند، دید
می‌شود.

بواقعا خانها، با وجود
اینکه در مقایسه با مرد ها کمتر
مرتب جرم می‌شوند، به اصطلاح
در بالا رفتن دزدی مقام اول را
احراز می‌نمایند.

در اطاری منتشره وزارت عدل
ریاست تورد این پوست فالان المان
غرب چنین آمده است: ((در
دزدی مغازه‌ها زنان و مردان
نسبت ۱- را بخود اختیار نموده
که عدد بزرگتر مربوط زنان است))
علت آن چیست؟

روانکوی از دوسلدورف بنام
داکتر هانس یواخیم شومین،
هرمون‌های زنانه را منفرشتاخته
و می‌نویسد: ((عقده وگرنگی
های روانی در رابطه عصبی
با اختلالات غده‌ای قرار دارد
که در مراحل نوجوانی (۱۲ -
۱۶ سالگی)، قلعه‌دهی، حمل

بازی با تسرس

هر دومین شخص بازی با تسرس
را انجام داده است. از تحقیقی
که در شهر هامبورگ المان
فدرال صورت گرفته، روشن
میگردد که چرا تعداد کثیری از
زندان‌ها مغازه‌های دزدی می
بود ازند. ((فرا، برین چیره‌گی
یافت و خطر را در جیب پنهان
کرد))، اعتراف ویژه و تهیه یک
زنی است که در فروشگاه‌های
دزدی می‌دزد.

برودن اجناس گسترش
می‌یابد و طوریکه تازه ترین آمار
نشان می‌دهد (۲۵۰۰۰۰) -
مرتبه در سال، باشندگان
المان فدرال دست به سرقت
اجناس مغازه‌ها می‌زنند و این
تعداد فقط انعامی را در برمی
گیرد که افتاد و سنگین شده‌اند.
طوری که تجارت برچون
فروشی وانمود کرده، تعداد
واقعی انعامه‌ای به نسبت برابر
بیشتر از عدد فوق الذکر است.
از پرسش همه گانی‌ای که در
شهر هامبورگ بعمل آمده، هر

ولی همچنان انجماد زنده‌گی
جنسی نیز اسباب بدیده کلیتوانی
(عقده وگرنگی روانی) را فراهم
می‌آورد.

منتهای مرد هانیز می‌توانند
از نقطه نظر زندگی جنسی منجمد
باشند، پس چرا آنها دست
به سرقت نمی‌زنند؟

روانشناس هامبورگی بنام
زیله ویپر در پاسخ می‌گوید:
زنها بیشتر ناخوش بوده و کمبود
عاطفی و جنسی را به وضاحت
درک و احساس می‌نمایند، در
حالی که مرد هانند تا عاقل‌امو -
خته اند که چگونه عواطف خود
علیه حاصل نموده و مانع بروز
آن گردند. مرد هانیش ترسیم‌های
جنسی مبتلا میگردند ((
نباید از ندرانداخت که

زیودن یعنی دزدی رعایت -
خاطرمی‌بخشد. در جریان
دزدی انرژی تشنج روانی از او
شده کشیده‌گی وگرنگی انباشته
شده از میان برداشته می‌شود.
و بالاخره انگیزه رعب و وحشه
که از ناآرامی ترس میان می‌آید
با احساسات لذت‌آور جنسی
می‌تواند ارتباط داشته باشد.



از دنیای مود...

بقیه از منحه مقابل

در خصوص اینکه در بیست‌فلسی که ((امپا بهر))
فعلا روز آن کار می‌کند، در یکی از آنها، نام ((سنکیتا))
خوانده نمیشود و مطلب قابل توجه است:

نخست اینکه هنرپیشه‌های تازه کار به قدری
صروف‌اند که هیچ از آنها انیمیت‌تاسی فلم در قفسه
قرارداد دارند که مایه انصراف فلمسازان از آنها
میشود.

دو دیگر اینکه ((سنکیتا)) انقدر جوان و شگفته است
که همبازی شدن آنها ((امپا بهر))، هیچگونه
ظرافت هنری را ایجاد نمیتواند.

مگر در هر صورت نظر بر این دود، در پرده فلم
انقدر هابمید از امکان نیست. ((سنکیتا)) در این
مود می‌کشد:

((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب مقیمش
برای خود کالایی کم و بیش طرز تلقی که، می‌کنند
(مودها)) هنرمندان خوبی از این درنی آیند،
خط بطلان یکم تا دیگر گشته شود که ((مودها))
مود اند و جسم‌های غیر متحرک را مانند.

اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم
اولی من ((قاتل)) است که بی صبرانه منتظر مکرر العمل
مردم در برابر هنرمندان ام می‌باشم.

داستان این فلم پر از اغواش و چیدگی هابمیت
که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان آنرا انگده از
(سینس) خواند.

به عقیده ((سنکیتا)) بین هنرپیشه‌گی و مودل
بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه وجود ندارد.
او می‌کشد: ((بین این دو حرفه، یک تفاوت کوچک
موجود است و آن اینکه در نمایش لباس‌ها یک محصول
به معرض فروش قرار می‌گیرد و در حالیکه در سینما
تخیلات یک نه‌شده، خلایق کارگردان، مهارت
کمتر من به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه
موضه میشود.

اگرچه در فلم‌های هندی رهمفته نقش حساس
برای یک هنرپیشه، به ندرت صبر میشود ولی
تلاش خواهم کرد تا چنین نقش‌هایی را دریابم.

((سنکیتا)) فعلا حدود پانزده فلم در اختیار
دارد که آنها را طی یکماه اول سال صوبی قد نموده
است.

اگرچه در این اواخر داستان شقی ((سنکیتا)) با
(آرامیان) روی نه‌انعامت ولی او موع را اینگونه
جلوه میدهد:

((در زنده‌گی من فعلا هیچ مردی سایی
ندارد. اگر کسی فایانه به من شق می‌ورزد
مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که
به آرزوهای که در قبال بازی در سینما دارم موفقه
نایل آیم)).

بدنیست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگری در تیم های خارجی عضویت دارند، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگری در کلوب های مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند، که بیشترین آنان را فنالیست ها بعد از هند بالران، والیبالران، بینگ یانک بازان، وواترپولو تشکیل می دهد، و ۷۰ فیصد از عایدات ورزشکاران به کلب های مربوط شان در هنگری انتقال داده میشود.

XXX

الینیت معروف ایتالیایی نخستین انسانست که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، او در نظر دارد قله ۸۵۰۱ متری یورست را تا قسمت جنوبی تسخیر نماید، تا حال هیچکس قادر به چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که در سال جاری دو کوهنورد دیگر نیز او را همراهی خواهد نمود.

XXX

فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین مؤسسه ورزشی جهان است که ۱۷۲ کشور عضویت آن را دارد و در آینده قریب نیم های باسکتبال بعضی کشورهای دیگر چون تانکو، موناکو، اسلیندو بعضی کشور های دیگر نیز جدیداً عضویت خویش را در میونینگ فدرمرکزی اعلام نمیدارند.

فدراسیون وسیع وزرگست که در سال ۱۹۹۱ ایا براه انداختن مسابقات السب از صدمین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد.

زمینه والیبالر

* زمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

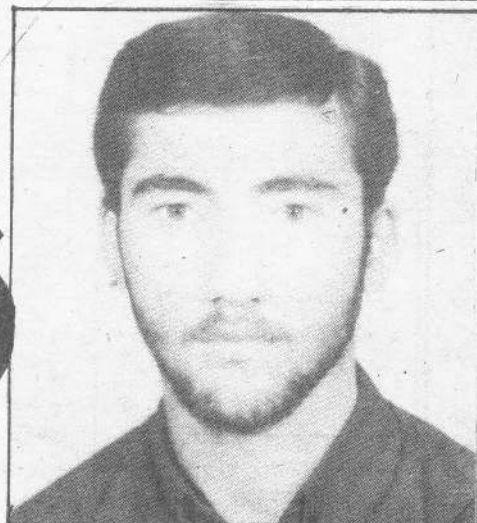
تمرینات ورزشی ما پیش از وقت درسی میباشد و باعث عقب ماننی دروس مانمی شود، در فستیوال جوانان و تورنمنت های بهاری و خزانسی مکتب ولیسه های دختران جای اول را کسب نمود، ام، مشکلات عدده مانبودن میدان و لوازم سیورسی میباشد، معلمان مانسبت به سیورت ذ هنیست خوب ندارند باما بر خورد نادرست می کنند که شاگردان تنبل و بازیگوش هستیم، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات مارسیده کی صورت بگیرد، و در زمینه تهیه لباس و عصریسه ورزشکاران راکم نمایند.



ورزشی

قوی ترین

مصاحبه از منیره



ناصر هوتکی ورزش

در ۱۱۳ آن سیک بومسه و در ۱۴ کشور سیک هیانگ رایج است. در تی کواند و به عکس سایبر ورزشهای رزمی مانند کاراته و کانگو ۸۰ فیصد حرکات روی باها استوار است و هر ضربه با قدرت معادل پنج ضربه دست را تولید میکند.

در کشور ما شمار زیادی از جوانان به این بازی روی آورده و کلب های ورزشی آن را ایجاد نمود مانند استاد و تیرنگلپ ((تی کواند و سو-سه)) محترم عبدالناصر هوتکی است.

خواستم تاباوی بیرامون کارش صحبتی انجام دهم، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که

از چشمانش مهر و حوصله می بارد، وی با دقت و دلوایی به حرکات پسران تمرین کننده میگرد، او باورمند فردای درخشان شان می خیزد تا حرکت نادرست یکی از پسران را اصلاح کند، یک بای خود را بلند مینماید و دست خود را به عقب برده به اندازه دو متر بلند

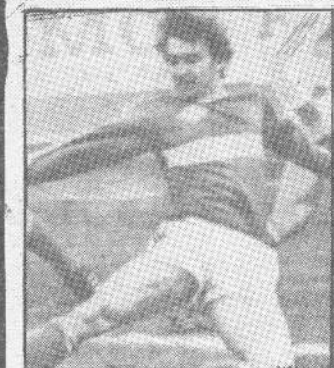
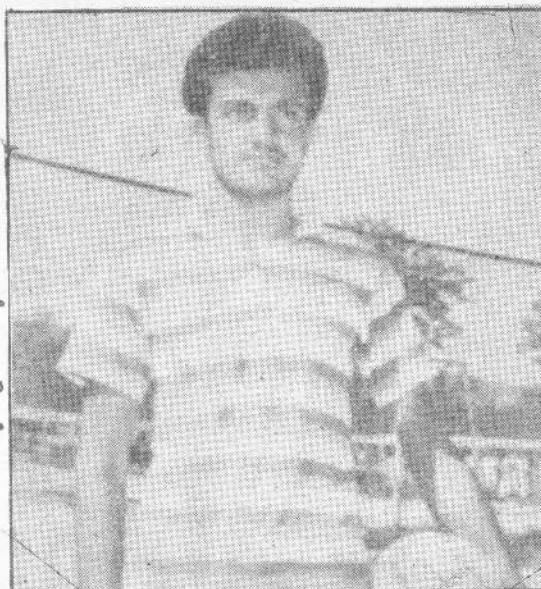
ورزش تی کواند و در جهان به عنوان کامل ترین و قوی ترین سبک دفاع از خود شناخته شده است. این بازی برای نخستین بار در کشور کوریا ی جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا از کانگفوی چین و کاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یک ورزش عصری و بین المللی در شراسرد نیابنداشته میشود. تی کواند و از سه کلمه کوریا یی (تی) غریبه زدن و جهیدن بابا (کوان) به معنی دفاع کردن و ((دو)) سه معنی روش متشکل است. این بازی دارای دو سبک شناخته شده است. تی کواند و ی هیانگ و تی کواند و ی بومسه میباشد و از جمله ۱۷ اکثوری که این ورزش را نهاد معمول است

همایونج باسکتبالر

* در میان چهره های ورزشی جوان مکتب شهریکی هم همایون باسکتبالرلیسه انقلاب است، وی سرنیم مکتب خود است اوصاف یک ورزشکار خوب را چنین بیان نموده است:

ورزشکار باید جدیت، تکنیک خوب و بازی ماهرانه داشته باشد.

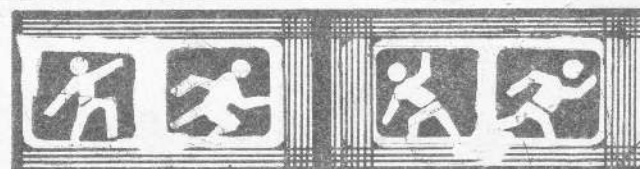
وی در مورد موفقیت های خود گفت: اشتراک در همه مسابقات دارم و در سال ۱۳۶۲، نیم مکتب ما در ناحیه مقام اول را حایز شد. راجع به مشکلاتشان در زمینه ورزش مورد علاقه اش - میگوید: لباس مناسب ورزش، توپ کرکچ، - عصریه، اینها همه نیازهایی است که شاگردان برای پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند.



درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸

به اساس نظر پرسی سالیانه آژانس خبری پرسنالاتینا، هاوسر سوتوما کیویا، برجسته ترین ورزشکار خیز بلند آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸ بود که جایزه این آژانس برای بهترین ورزشکار مرد آمریکای لاتین را برده و - همچنان سیلویا پول کوستاریکایی در آب بازی جایزه مجله پرسمار را درین عرصه بدست آورد.

در جمله ده ورزشکار خیلی ها معروف یکی هم دیگوارماندو، مادرادونا، از کشور آرژانتین، در فوتبال، دیگوارماندو، از کوبا، در دوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر استند، و اما در سابقه پرند، ها، طوطی آرژانتین در نمایشی در نزدیکی شهر نیک بشتراز هم قطاران خود نظر تماشاگران را جلب کرد، این پرند، بزرگ از جمله چند پرند، تربیت یافته در تایلند بود که با مهارت های هیجان آورو حیرت انگیز خود تماشاگران را به شورش و شغف درآورد.



سبک دفاع

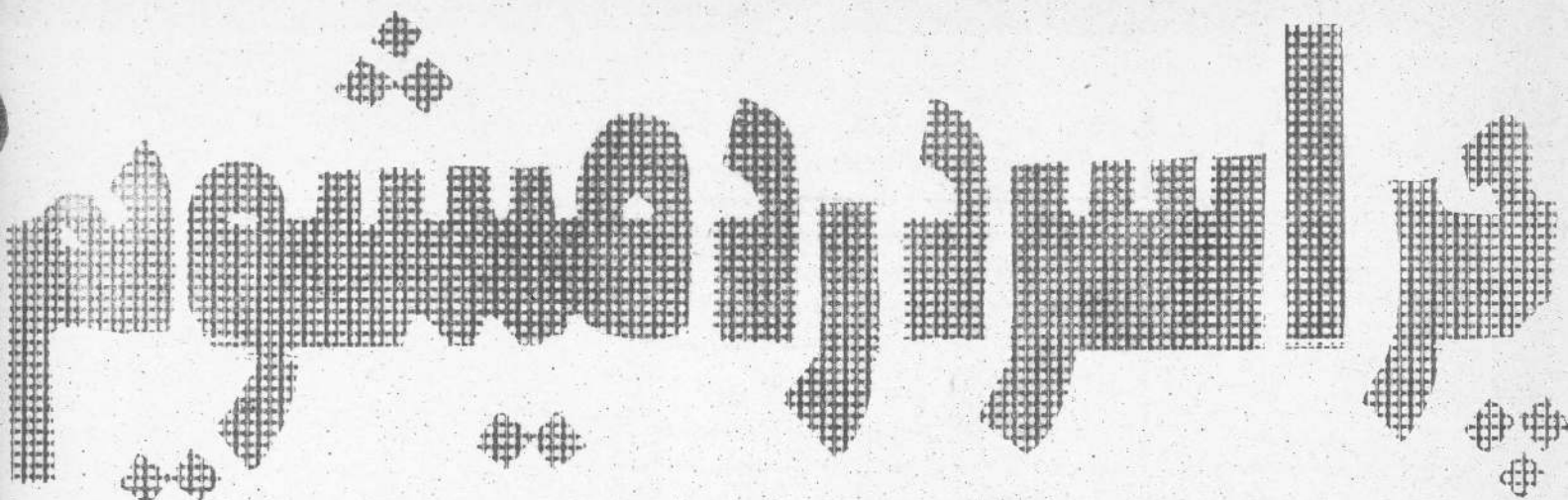
بازگشت وکلپ ((تی کواند وپوسه)) را ایجاد نمودم. از جمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز، بیست و سه تن زرد و بیست و سه تن سفید گرفته اند، من میخواهم هراندیم را که در مدت پنج سال تمرین آموخته ام به آنها منتقل بکنم برای شاگردانم برعلاوه تی کواند و طریق استفاده از سلاح های سرد مانند نان جیکو، زنجیر، چوب دواز، شمشیر، سامورایی، پرتاب چاقو و پرتاب میخ را نیز می آموزانم، فعلا به جز کار در کلب که ام، مصروفیت دیگری ندارم، چون امتحان کانکور بوهنتون را گذرانیده ام، امیدوارم سال آینده به بوهنخی طب کابل تحصیل کنم. در آخر به امید موفقیت های هرچه بیشترش با وی خدا حافظی میکنم.

معلومات دهد، اود زمین - اینگونه آگاهی میدهد: ((برای اولین بار در صنف نهم مکتب به ورزش بوکس روی آوردم و مدت دو سال تحت نظردم این ورزش را آموختم و سپس نظر به علاقه یی که به ورزش های رزمی داشتم به تی کواند ووی آوردم و در سال ۱۳۶۲ نظربه عواملی به کشور ایران رفتم و در آنجا تحت نظر ((فدراسیون ورزشی ایران)) موافق به اخذ کمربند سیاه شدم و در ضمن مربیگری کلاس رانی نیز تعقیب کردم، در آنجا با رهبا در مسابقات اشتراک ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که غمه اسناد آن نزد من موجود است، در سال ۱۳۶۶ به وطن

چهره جوان تکواندو

میرود، پسرانی که همه مجذوب حرکت او شده اند، به دورش جمع میشوند و وی به تشریح حرکت خود میردازد.

بعد از اینکه تمرین آنها ختم میشود به وی که جوان بلند قامت و موهن است نزدیک میشوم و صحبتی بعمل می آورم و میخواهم تا پیرامون آغاز کاروسایر مصروفیت هایش به من



دیدن بعضی تصاویر، استفاده

از عینک ها و کلاه ها

بعضی یاخته سردرد می‌کند

ترجمه ستاره

مجموعه وایلی

یکی از معمولترین علل سردردی صرف الکول است، شریک الکلی غشای مخاطی دهن را می‌سوزاند و در جریان عبور از مری آنرا نیز سوختانیده و به داخل معده می‌برد و از آنجا به جریان خون داخل شده و در سراسر عضو انتشار می‌یابد.

باید تمام اعضا و مجاری به سم خوش بعضی کمتر و برخی بیشتر از آن را می‌گیرند. حساسترین آنها در مقابل الکول حجرات صغری و مجاری مغزی است و گاهی می‌شود که سموم شده اند، این حجرات و مجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی به هم خوشتر از دست می‌دهد و برخی از این مجاری تا اندازه بی منقبض گردیده و بعضی دیگر اتساع پیدا می‌کنند.

همینکه تاثير الکول از این رفت (زمانیکه مضمون بسختی اثرات انواختی می‌سازد)، مجاری برای

یک مدت طولانی در حالت غیرمادی باقی می‌ماند ولی در وقتیکه باید توجه کرد که باز هم همین مجراهاست که دوران مایع فقراتی مخ و فشار روی زوهای مغزی و همپان بالای خود را تا این می‌کند. در چنین یک حالتی چه چیزی را می‌توان انتظار داشت؟ بهترین چیزی را که باید انتظار داشت سردردی یا احساس سنگینی در سراسر است.

چه چیزی موجب حمله می‌کند می‌گردد؟ سردی یا گرمی زیاد، کار بیش از حد یا خواب ناکافی. می‌تواند بعد از ماندن زیاد در یک اتاق دلتنگ کننده یا مبلوازد و در وجود آید، نقش معده را در زمینه حالت روسی بیمار بازی می‌کند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دو سمت از طریق شریان‌های قوی سیات (شاهرگ‌ها)، چه داخلی و چه خارجی به سر می‌رسد، حتی جریان ثابت خون در شاهرگ مغزی می‌تواند دفعه از طریق سیستم شریان‌های داخلی و خارجی باز-توجه شود، در مرحله نخست، افزایش سریع جریان خون در شاهرگ داخلی به وقوع می‌پیوندد که با این کار آنرا عمل رساندن خون به بخش‌های دیگر دماغ بهبود حاصل می‌کند. این کار بعد چشم و شنوایی را خیلی نیز می‌سازد و فعالیت مغزی بدن را برآورد می‌سازد. همزمان به آن، جریان خون در مجاری متسع شده شریان سیات خارجی (شاه-)

رگ خارجی) متاسفانه بطورائی گذر می‌شود، صورت بیمار به سرخی می‌گراید این نشانه یک حمله محسوب می‌گردد و در واقعیت امر نخستین مرحله می‌گردد است. مرحله دوم بیماری باعث پان توجه سریع دیگر جریان خون می‌گردد و در این حالت صورت بیمار رنگ باخته می‌نظر می‌رسد، زیرا مجاری سیستم شاهرگ خارجی تنگتر می‌شود و در این حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطورائی منقبض شده که در وقتیکه موجب سردردی می‌گردد. حادثه این تغییر در مجاری زود-های دماغی به مشاهده می‌رسد و بالایی گیرنده‌های درد حاصل می‌کند، سردردی غیرقابل تحمل می‌گردد، این تغییرات در مجاری

همپان فشار داخل جمجمه بی‌را بالا می‌رود، در نتیجه برای بیمار بعضی پانایه است و برای دست می‌دهد که به تمهید آن حمله صلا به پایان می‌رسد و این حالتی که مایع اضافی دیگر از بدن خارج شده است، کاهش فشار داخل جمجمه اتفاق می‌افتد و استقامت لای-ناحوی در زوهای دماغی از بین می‌رود.

اینست آنچه بدن بخونش کک می‌کند و بی بدبختانه صوف- وقتی این کک می‌رسد می‌گردد که قهقانی حله رنج نهایی را متحمل شده

در مرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد - اسامه میتواند حمله را بر طرف سازد ولی بهتر است از وقوع حمله جلوگیری بعمل آورد بهترین راه برای این کار غسل پاها با آب گرم است. هم-چنان بهتر است دستان را در آب خیلی گرم غوطه وریخت. پلاسترو مرهم خردل میتواند تا سه مرتبه استفاده داشته باشد. تجهیز مقدار کم ادویه های انبساط دهنده مجاری - (صنایع پ پ و پاپا وین و غیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله با نخستین حمله تنگ کردن با تنگتر ساختن مجراها مفید و سودمند تمام شود.

ولی طبعاً جلوگیری از مگس و همچنان شامل رژیم درست منظم خواب، استراحت و تغذیه و نهیز اجرای تمرینات جسمی و حتی - پرورش و تربیت مجراها میگردد.

نصایح، مثال ها، تنگ ها و کلاه های شب پوش

از سالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز فصل بودم داستانی را که از طرف یکی از استادان مادر - باره داکتران معروف شوری و - قدرت قابل ملاحظه شخصشان قصه کرده بود بخاطر دارم. این قصه درباره داکتر معالج و معروف پروفیسور ماتوی مودوروف است. یک روز زمستانی در اوایل قرن نوزدهم از جمله تاجرانیک در کپلین سکو کار بهار مغازه دار را پیشه کرده بودند، مغازه دار نزد مودوروف مراجعه و از سردردی های شدید شکایت میکرد، بعد از معاینه پروفیسور از بیمار میپرسد، ((از کدام مدخل به مغازه ات میروی؟)) بیمار میگردد، ((از مدخل سیاست)) داکتر به بیمار توصیه میکند، ((از - امروز به بعد باید از طبقه مدخل بوروئیسکایا داخل کپلین شوی)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود، بعدها از پروفیسور ملت را می پرسند زیرا سردردی ها با اظهار نظر یا سلمه با شهرت داکتر که - تدایق نمیشد، توضیح داکتر -

مودوروف خیلی ساده بود، در آن روزها بهر آن مدخل سیاستیا - مثال حضرت مهم را آویخته بودند. این تاجر با مودوروف مدخل، بمجودیکه چشمش به مثال می افتاد، کلاهش را بر میداشت و بدین ترتیب سوش خفک میخورد. بهر آن مدخل بوروئیسکایا چنین مثال می وجود نداشت.

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرانیک از بیماری ضلالت کوچک و بزرگ واقع در حلقه های موجوده است. هرگاه تمام اینها آنگاه منقبض شوند، طبیعتاً میگویند، می ایستند یا بلند میشوند. در وقایع بیماری های التهابی و - خفک خورده گی ها این ضلالت دچار درد شدید میگردد و چنان تصور میشود که تمام سردرد میکند.

باری این یک بیماری خیلی معمولی بود. بخصوص در موسم های سرما در آخر شب بخاری ها و همراه با آن اطاق ها خیلی سرد میگرددند. کلاه شبانه محض جنبه تزیین رادر بر نداشت بلکه اثر همچنان باعث کامله دقیق طبی توصیه میکردند. این روش معالجوی آزمایش شده - زمان میتواند حتی امروزه با نورمال نگهداشتن دوران خون در فسیح سردردی ها سودمند و موثر واقع شود. این کلاه شبانه بایدست سبک و بقدار کافی بزرگ باشد، در خزان علیه تنفس در پوست سر - متوقف خواهد شد و موجب گرمای بیش از حد خواهد گردید. در صورت امکان، این کلاه را از نشیمن نرم یا فانیل باید ساخت. این یک چاره ساده ولی نهایتاً موثر - وضع سردردی است.

ولی گاهی اوقات اینگونه پیشبینی ها و اوقاتاً پرایم های زیادی را بیمار می آورد. بخصوص اگر تنگ باشد و سر را در میقه نگه دارد و اثر اچون جالی تنگ احاطه کند یا در موسم مناسب آن پوشیده نشود. محکم هستند کالهای تنگ که حرکات گردن را - محدود ساخته و بهر مجراها فشار را در

می گذختی اگر این فشار کمتر هم باشد میتواند موجب سردردی گردد. نتیجه آن درد، احساس سنگینی در سر، گداز در فکر و کاهش واکنش - هاست. در نهایتاً یک افزایش ها انبساط میایند کالهای تنگایی های شانسرا بست نمایند. با این کار فوراً احساس آرامش و بهبود میکند.

اتفاقات، سردردی هائیکه از استعمال تنگ هائیکه میباشد، یعنی تجهیز نادرست تنگ یا نرم هاکه میتواند با آن بینی یا شقیقه ها فشار وارد کند. در اثر آن با آن - شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود.

نمک و تنگ

بازی درشت موسم گرما بسیار زی را که در حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند. معایناتی که انجام شد نشان داد که آب بدنش سرد و یا صایع شده است. داکتران معالجات فوراً به تدایق - لازمه پرداختند و همچنان سعی - ورزیدند تا او را به نوشیدن میو و سازند. برای حفظ فعالیت منظم قلب او سعی فراوان بخرج داده شد. ظرف یک ساعت وضع دماغی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد. ولی بیمار ضعیف و ناتوان باقی ماند. چه اتفاق افتاد؟ بهر صورت بیمار تنگها مرده بود.

جرم اینهمه ناراحتی بدوش - ماهی خشک کرده بود. در هوای خیلی گرم، مرد جوان دلش برای خوردن چیزی نمکی تنید. بدون اینکه واقعه فکر کند، به صورت تدبیری در حدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده را خورده بود. سرد احساس تنگی نمیکرد ولی فوراً - توانایی اش را از دست داد. فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و دردی در عقب گردش پیدا شد و سوزش را نیز به شدت درد گرفت. بقیه اش را نمیتوانست بخاطر بیاورد.

صرف مقدار نهاد نمک در هوای

گرم زمانیکه اطراح مرق خیلی زیاد است موجب کمبود سوخ آب در بدن تراکم خون، کاهش در مایع فقراتی مع و در نتیجه باعث پلیمین انتادگی در فشار داخل قحفی میگردد. ضمناً نتیجه مشابه از کاهش آنسی صرف آب نیز موجود می آید. - انسان باید مقدار مایعاتی را که میگیرد صرف در حدود معین قابل قبول کاهش بدهد.

اعتیاد به سگری یکی از صدها - تنه فواید است که موجب سردردی میگردد. با گذشت زمان بقایای - تنها که به نه های چسب و فسیلی آکسیجن در واقعیت امر کاهش می - یابد. این عمل با آن مجاری سر تا مغز ناگهانی دارد و طبیعتاً در حالین مجراها در حالت تنگ و در جای دیگر در حالت اتساع قرار می - داشته باشد. بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن - گیر شخص میگردد.

اندام سردرد که میایند سگری را ترک کنید، نباید هنگامیکه به کدام بیماری خاد یا مزمن صاب - هستند این عمل را انجام دهید. زیرا ترک آبی سگری به عدم توانایی موثری سیستم وایی منجر شده و حالت شخص را بدتر میسازد. درین صورت باید یاد اکثر مشورت کرد.

عامل دیگر

عوامل صبی در ایجاد سردردی - هائیکه خاصی را به عده دارد، هر - گونه جابجایی خفای خانوادگی وضع فوق العاده وحاد در جهان کار - فعالیت روزمره حتی یک مناسقه اغایی میتواند اضطراب روسی و هارهای - سنگین روانی را که موجب ایجاد وقایع مختلف ضعف اعصاب میگردد و به تمام اختلال صبی وایی معروف است، بهر آورد. افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شان را فروشانند و اثر آنرا در خود نگه دارند ولی نمیتوانند اختلال عصبی وایی را که یکی از علل صدها سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است بر طرف سازند.

بقیه از صفحه (۲۴)

سیلا نوروز...



میخوانم و نه آهنگ کس دیگری را

من فقط از سبک برادرم پیروی میکنم

با همه آواز خوانانی که خواسته باشند

آواز خوانانی که صبح شوق آواز خوانی به سرشان میزند و شب بیدار روی برده تلویزیون می برانند

کسی از طرف فامیل ها و خویشاوندان شان بارادری تلفون می آید که آواز او را بشنوند و یاد برود گرام کاروان خله با او مصاحبه شود

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

پیدا شده و رفته موسیقی تحصیل هم کرده آید

بله و دسال در لیس موسیک در رشته موسیقی تحصیل کرده ام یک گروه هنری دارم

به کدام آلات موسیقی دست میزنم

دراست میزنم

بالاخره تصمیم آخری تان چیست

بالاخره اگر اجازه ثبت آهنگ در راد یوتیوب بدم برام داده نشود

هنرم را کار میگذارم و یک پیشه در پراختیاری میکنم

کدام پیشه

آیا پیشه کرامت است مانند هودا صاحب خوراک فروش باز میکنم

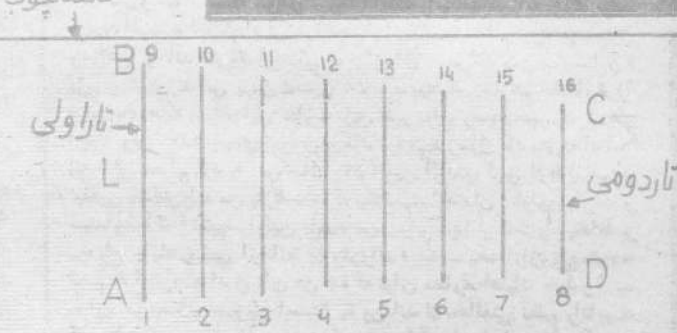
آند سرمایه دارید

قرض میکنم

نظرنیک است دعا میکنم موفق شوید یاد راین یاد ران

درسهای موسیقی برای همه

عده کننده: انجمن صدیق قیام



و بعداً در نقطه (B) میخ متحرک را محکم نمود و آنجا B های تاری را به دو میخ B بسته و توسط میخ متحرک کش نمود طبعاً با تماس صدای B وجود آمد مرتبه دوم عین تجربه فوق را در نقطه C و D نمود یعنی نقطه D میخ ثابت نقطه C میخ متحرک بود ولی موضوع مهم اینکه این بار فاصله DC طول تار AB بود بعد از کش نمودن تار توسط میخ متحرک C مشاهده نمود که صدای تار CD و AB با هم مساوی ولی تفاوت صدای تار CD دو چند صدای تار AB بود که این موضوع را شما در هارمونی های دوسره خود دیده میتونید وقتی یکی از پرده های هارمونی را فشار میدید بطرف راست و گاهی به طرف چپ پرده هشت نیز بایست میشود که عین تیوری فوق است حالا طول تار سرهای دیگر بسیار ساده پیدا میشود قسمی که نامبرده فاصله AD و BC را به هفت یا رجه مساوی تقسیم نمود بالای نقاط ۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸ میخ های ثابت را کوئت و مقابل آن بالایی خط BC در نقاط ۱۰-

مذهبن است قرار دین: ۱- براتما ۲- دیوتا ۳- تریتا ۴- جتویا ۵- پنچاما ۶- سیتا ۷- سیتاما

ولی در غرب برای اولین بار فیثاغورث ریاضی دان یونان به استفاده از هفت صدای فوق که در شرق مروج بود و به انگلی ریاضی و صوت اله موسیقی راسه وجود آورد که هفت صدای هفت سرفوق به آن تطبیق میگردد و یافته میتوانم اله مذکور را اولین بیانی ساده ابتدایی بود صرف دارای پرده های سفید بقایه بیانیهای امروزی ناگفته نماند که بیانیته اله موسیقی تاردار است و بعداً آنرا به زبان یونانی نام گذاری کرد

موصوف تجربه خود را آغاز کرد با استفاده از اینکه اهتزاز یا فریکوئنسی از روی دفعات فیثاغورث انداز میگیری می شود مثلاً هر قدر یک ضلع اهتزاز آواز در فیثاغورث تانیه زیاد باشد همان اندازه سطح سوه آواز (زیر) می باشد و همچنان به استفاده از قانون دین: ۱- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد ۲- تار یکسان باشد ۳- تار یکسان باشد ۴- تار یکسان باشد ۵- تار یکسان باشد ۶- تار یکسان باشد ۷- تار یکسان باشد

۱- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد ۲- تار یکسان باشد ۳- تار یکسان باشد ۴- تار یکسان باشد ۵- تار یکسان باشد ۶- تار یکسان باشد ۷- تار یکسان باشد

شکوه دلیر! نیرومند که نه باید هیچگاه فراموش شود و موسیقی های بیگانه جای آنرا بگیرد

ولی فراموشی نوشتن به سبب غریب یا تقسیم و دسته بندی راگها و تال ها به سیستم هندی نباید با موسیقی ما بیگانه تعبیر شود بلکه سواد موسیقی است برای هر هنرمند فراموشی آن لازم و ضروری است همانطوریکه برای فراگیری هر زبان دانستن الفبای آن در قدم اول ضروریست به همین ترتیب در موسیقی هم دانستن الفبای آن گامی است در فراگیری آن

قدیمی ترین الفبای موسیقی در چین برای اولین بار الفبای موسیقی به زبان سانگرت در هند به وجود آمد این الفبا در جوقات هفت سرفوق لغت یا هفت صدای که از تکامل سرود های مذهبی به وجود آمد بود نامگذاری یا ریخت گردید

الفبای مذکور که به الفبا از طبیعت انتخاب و به موسیقی داده شد هر یک معانی مخصوص دارد:

۱- شاجده به معنی صدای طبل و صد رفته مستی ۲- رشاد: سرود یکی برود ۳- گنداره: مانند صدای بز ۴- مدایه: مانند صدای مرغ ماهی خیز ۵- پنچامه: آواز ناخسته ۶- دیوات: قرقر بقیه درو سوم بارانسی ۷- نشاده: ترم آواز نیل

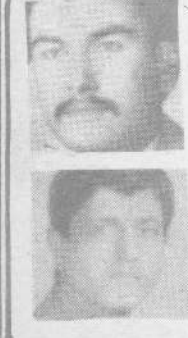
همچنان یک نوع نامگذاری دیگری که منشأ آن سرود های

در تعریف موسیقی

قبلاً مجله سپارون سلسله درسهای موسیقی را آغاز نمود به بد که بنا بر مشکلاتی افراد نیال نتوانستیم در سال جاری محترم انجمن صدیق قیام که در این زمینه دسترس دارند و عده همکاری را داده اند ما سراز این شماره درسهای موسیقی را در نیال خواهیم نمود

در میان علاقمندان هنر موسیقی غرض فراگیری اساسات آن تقاضا به سطوح مختلف وجود دارد یعنی یک عده شایسته ضرورت دارند تا از الفبای موسیقی و آشنایی با مروج ترین آلات موسیقی ((هارمونی طبل)) به شکل تدوین شروع گردد و عده دیگری شاید دلچسپی به شناخت راگ ها و تال و اطلاعات درباره کلاسیک غزل تهرانی ترانه و غیره و عده هم شایسته به نوشتن و تفاوت های موسیقی شرق و غرب و بالاتر داشته باشند که همه به یک بار مشکل است

بدین ترتیب نظریه تقاضای اداره محترم مجله سپارون مستند به نام های که به آن اداره رسید نامگریم از الفبای موسیقی شروع کم و به تدریج امیدوارم به ذوق همه تاحد امکان معلومات ارایه نمایم تقاضا میکنم تا در وقتند آن محترم کمک نموده با نظرات پیشنهادات و سوالات خویش



عکاسی جهان نما

سندوی عکاسی جهان نما

عکاسی محاسن خوش شمارا عبور رنگه و سیاه و سفید می بیند

در شهر مزار شریف منحصی شفاخانه ملکی شمان روضه تیرید

تلفون ۰۲۲۱۴

زن و خانواده

و در یکی از این شبهای منجوس - چرکین و لعنتی بود که مالک آب - تلخی را برایم داد تا سیرکشم - قیلا - میدیدم که شیشه ها از شراب به خلیق رفته - این معامله گران انسان رتی میشدند اما آنشب در - برکه غرق شده - زنده گی ام الکحول را نیز ریخته و من دست و پا زنان و بیخود خندیده گریستم - کی میتوانست مردان که دست و پا میتوانست گشده ام را به من باز دهد ؟ کی میتوانست آنچه را که از من ربوده شده بود باز دهد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام - مادرم - عفت داشت را باز سازد ؟ هیچ - هیچ - هیچ جزو هیچگاه - روزها و شبها میگذاشت و من دانسته بودم که وسیله مساعد در آمدن پولی صاحب است - کم کسی از معربانی هایشان بهره می گرفت - یک روز مرا نزد خیاطی بردند و فرمایند لباس برایم بدارند - لباسی که شایسته یک روسی باشد - شایسته بی یک زن هرجایی - لباسی که زیاد تر مورد توجه مردان و لگد و میاش باشد - و خیاط دانست که من کی باید باشم قبل از اینکه لباس را بدوزد با مالک معامله خریدن را سربراه کردم مرا به خانه اش کشاند خانه میکه دست کسی از خانه قبلی ام نداشت و علاوه بر من عده دیگری زنان روسی و خانها نیز را اینجا مصروف خدمت و پرداخت جنسی مردان (مشتتری) در این مارکیت انسان فروشی بودند

نظری اتفاقا همواره آفته بود و مدت و مخدرات الکحول بود - اینجا محافل فحشا دست جمعی و گروهی بود - همه محرم بودند - در این خانه من به مثابه زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم و مدتی کسی گذشت و شریک شریک یا هام در سالون ها - اتاقها و حویلی هاییکه جمعی از مردان عیاش - قمارباز و خوشی جمع بودند طنین انداخت و روزها و شبهای دیگری نیز چنین گذشت با این تفاوت که همواره بارقص ها و گاهی میخواستند برهنه برقصم و وسیله ایمن حرارت را در من با شراب و جرس تقویه میکردند و در پی نگذاشت که یکروز از این روزهای فحیح همه ما همراه با (خانه والای) ما متع به فحایع و فحشا پشت میله های زندان رفتیم - زندان این باشگاه آزادی ام - زنان محبوس را اینجا طوری به من نگاه میکردند که میفرمودیم - شاید با خود میگفتند این دختر که احق بد بخت تر از ما است - چنانکه یک زن جوان وحشی با چشمهای همیشه از حدقه بدرآمده اش میگفت : ((سرماره از پشت خار -)) - تعار و تعاریک زن در زندان به همه داستان گذشت ام علاقه گرفت و زنیکه به اتهام معامله گری روسی ها محکوم به حبس شده بود و مدتی را که در توقیف بودم یاد نظر داشت بی کسی ام به من زیاد که کها کرد بجه بعد از زندانی شدنم دیگر خوشی از معامله گران خبری نبود که احوال را بگیرند و بگر محبوسین (با یواز) ها داشتند و اما من جزو حفظه سران دوساره (با یواز) نداشتم - زنیکه از واقعیت زنده گی ام آگاه شده بود و بیکروز آزاد نشد ولی همواره خبر را می گرفت و بعد از یکماه من بیکروز مقامات زندان

برای اطلاع دادند (توصیه رسانی و مطابق قانون) نباید توقیف بمانی و در همین روزها آزاد خواهی شد و من که در اینجا یکسال و شش ماه (کیوها) سیری کرده بودم خبر آزادی ام را به همان خانم - معربان من مسلک که در زندان آشنای شده بودم باز گفتم و او ادرس منزلش را داده و گفت بعد از آزادی با او زنده گی خواهم کرد - به مجرد ورودم در منزلش که جایگاه فحشا بود در ریافت که تقدیم چنین بوده که من نباید در واز فحایع باشم - آخر غیر از چنین جاهای کجا میتوانست بنها هم باشد ؟ کی میتوانست فرایه خانه اش فریاد چنین اشخاص معامله گران دهد ؟ هیچ جا و هیچکس - چرا نتوانست خود - کشی کنم ؟ زیرا نتوانشرا نداشتم - زیرا میدانستم که از فعالیت معامله گران برای روسی ساختن دختر دیگری جام را باید بر میگرد معلوم گری میکشم

اما اینبار بعد از مدتیکه در این خانه زنده گی میکم صاحب خانه (ما همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من و خودش سر را به عقد نکاح پسرش که مردی بود از قاش مردان و لیل و ست فطرت - در آورد و فرمود و من نکاح من یکی از اعضای فعال گروه عیاشی این خانه ششم - و این وقتیکه که این خانم برایم محوطه نوبی به خاطر عرضه جسم جوانم به مردان وحشی صفت که در برابر پشت پولی شیب و ساعتی را کارم سرمیکردند و من به تنهایی ناگزیر بودم پرداخت آنها را طوری بکم که در نشان میخواست - وقتیکه باید بداند آن اشخاص مرضی های جنسی در وجودم از این فعالیت ! ابا - میوزم محکوم به اخراج همه امور خانه میشد - خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه و مشتربان وحشی با آن سروگردا داشتند - شوهر که اصلا در اندراب زاده شده بود و عده بی از اعضای فامیلش آنجا زنده گی میکردند مرا اینجا انتقال میدهند و دوباره ازین فحاشی میخواهد و اما حال دیگر من

مدش جنسی دانستم شده بود که باید ابا - میوزم و کارهاییکه باید در اینجا انجام میدادم بالا تر از توان بود - باید زیاد ترنج بی کسی در میان ناگهان درون صفت ترا خودم را میکشیدم - روزها از درد و سوز سوز بالا تر از این نباید میداشتم - ناگزیر و بیکار بودم ست به دروغ میزدم یعنی فرار میکردم - با تقبل ده های شری و بی عفتی راه کابینل را پیش میکشیدم در کابل هر شب را باید نزد معاند آزادی گاه در منزلی - گاه در سرای - و گاه در در کانی سرمیرساندم بر بی کسی ام شدت پیدا میکرد من مرده بودم و از روی بد فتن شدنم را نیز با همه احساس سر رسیده میافتم و چندی بعد دوباره راه خانه ماد روشهر را پیش میبردیم اما بعد از اینکه شخص برای معاف ساختنم از روسی گری میکم و مرضی ام را دلیل می آورم از توجه و معربانی های میوزم بی بهره می شدم

این اجتماع بود که دادام به فحشا کرده بود - اجتماعیکه عشا از کثافتهای آن بهره داشتیم هرگز کسی ازین دعوت به پا فتن شدن نکرد هر کسی به دست نظیر سلام دانمکی بخاطر فروشی جان و بد بختی به خاطر برداختهای جنسی اش - و من در انبوهی از نیازهای من شدن - این بزرگترین اشتباه اطلعت بوده ام -

در پی نگذاشت که شوهر دوباره از اندام آمد و مرا به چنگ بود - لیس دادنه به اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سرقت پول و جواهر از خانه اش و لیا و محکوم به جارسال حبس گردیدم و دوباره در زندان محدود زندانی برین تحویل شد - محیطیکه هنوز هم انتظارها را داشم محیطیکه در آنجایی تفاوت ترین خبر برایم رسید خبر مرگ شوهر ام بود و من بعد از سوری نمودن میخانه توقیف در منزل مادرش به ادا شده زنده گی محکوم گردیدم و کمال بعد از این آزادی کسی از طریق تلیفون عشقش را به من بازگفت - کسیکه میشناختنش - اولین بار در سینما و ده گذاشتم - اولین بار یک مرد برایم از عشق گفت و او بخاطر از دواج با یک روسی از خانه پدرش رانده شد - بعد از ازدواج متوجه شدم که او توان دادن نان من چه که توان مصارف اعتیاد خود را - ندارد او معتاد هیروین است - بدین اندک مخالفتی نظرم را تابید کرد که برقصم پول بیاورم بد ثیرا در اینجا و آنجا دارین محفل وان - محفل رقصیدم و اما نمیدانستم که باید برای رسیدن نیازها به ناسبه داشته باشم - به کشته کتور رفتن بعد از شرط لازم برایم کسارت دادند که تا حال به اعتبار همان کارت در حلقه مردان مست و سی خود چرخ میخورم - پول میکم و روسی ظلم را که هنوز که یکساله است بنان میدهم و نه تکه هاشمیکم - چرخ میخورم پول میکم و شوهر معتادم را مرقع میسازم

من حالا ((کل بی بی)) نیستم - او در دوازه سالی مرد من ((سعیلا)) شده ام - ((سعیلا)) بیکه شرم سرخروی ((سعیلا)) هاست سعیلا بیکه شرم هر دخترین است

شبها برقصم و روزها میخورم - بد روکد کم از هراس جلب نظامی و عسکری در خانه را من رانگا میکرد تا بنده شد - او میخود تر از من است من بر باد رفته ام و از فریاد و بریادی اعتیاد است

بگذار حالا دیگر بی غرورترین یک زن - بی حجاب زنده گی ای را چنین قصه کند که دیگر زاده از این برای رسوایی چیزی باقی نمانده من در پیشری بزرگ شدم و پیشری عادت شده - پس از چه باید شرمید ؟ چرا باید هراسید ؟ تعامن نگاه کرده ام - احتیاج و انسانهای سنگدل و معامله گرش بر من ظلم کرده و نگاه کرده اند اما حال دیگر شاید بد زنده باشد و از قصه ام آنقدر رنج ببرد تا بحد کاش چنین بافرور میبود - مردانیکه در پیشتر خوابیده اند از قصه ام روسی خواهران نوبالغو همسران شان کنند کاش چنین نیرو پیدا کنند (معامله گران از قصه ام دست به کیه هایشان ببرند و دیگر از معامله انسان آنرا برکنند کاش چنین تقوی میداشتند

و من از قصه خنده کم - آنقدر خنده کم تا بهیم و دوباره زنده شوم و تقدیم پاکه اش باشد کاش چنین خوشبخت میبودم

من سواد ندارم اما زبان سواد زنده گی ام است - زنده گی این بزرگترین اشتباه است که مجازاتش را بخود دارد و از گردن شربان من در هانم با دست دیگری در رگهای گفتم ترسم می شود

من نه گم نه السلام - نه زنده و نه مرده - تعانی از انسانیت که سیلاست و من است و منم در بزرگ شرافت و خوشبختی است از من کوجیده - شاید خدا چنین خواسته که این بد و (خوشبختی و شرافت) را به انانی ازانی بدارد که توان به فتن شدن در زنجیر و جها و آشوب بی عفتی را ندارند و با روسی ها که این توان را دارم - بر ما تا اوقت این آشوب روایت داشته شده که چون فریاد از ستاری زمین تا بیکران ناپدید شوم - زنده گی طومار آغاز شدن است و برگ طومار زنده گی و من آغاز شده انجام شدم مانند آن قناری که زبانش (زنده گی اش) را - گرفته اند وایش با بی وجود ما فریاد و گریه خود را میفتر حفر میکند



آياتاسی د خپل کور زیږ میرمن یاستی

کلیکسیونهایم راه دوست دارم

ساخته و پریم امکان داده اند که
مناسبات گسترده با رادیوهای -
خارجی بخاطر گشتن پسته هایم
داشته باشم .

زمری ملو، هر کلکسیون پسته ،
دو صد و بیست نوع که های تازه
از افاضه از سی کور جهانرا که متجاوز
از چهار صد که میشود نه زده
آورده ، در که های این کلکسیون
نوجوان سیمای تانخ سر زمین هاو
طل در ازمه * تانخ چه در صیه
خط وجود داشته و چه قبل از آن
برجسته است .

زمری سهار غبر از این که ها
از بیست و پنج کور جهان یکصد و پنجاه
نوع بانک نوت را نه زده رالو معائنات گذار
میکند .

اوارزو دارد تا بالکله کلکسیونان کور
تاسی ، تبادل و تعمیم تجارت
داشته باشد چه تازه از دوسال به
اینسواره برادرش ابراهیم سهار
زادر بخش کلکسیونسازی ادامه
داده و باره نمایی و شوق مستقیمش
به حفظ و تنظیم این کلکسیونها دست
یازنده .

کلکسیونر ماینج سال آموزش را -
پهوسه اول نمره * مومو وصفی بوده
از ذوق و سلیقه * عالی برخوردار
است .

کلکسیونهایم هر کدام تصویب
و تصه بیست از تانخی و دویوانی و ملیتی

منعنه * کلکسیون سازی

در کور ما پدیده بیست نو معدود
از کلکسیونان کست، کوگرد، عطریات
شبیخ، سگرت، پسته، سکه و
بانک نوت و ... را سوان دارم .

زمری سهار نوجوانی که متعلم
صدف پنج لسه * انقلاب است یکی
از این کلکسیونرها میباشد ، وی پسر -
بیست هوشمند و دقیق ، او اکنون با -
کمال علاقه مندی سه هزار پسته
مهر خورده * اضافه از ۴۰ کور -
جهان را با سلیقه * لازم حفظ مینماید
بیسته عابیر که بانظم خاص در الهم
ها تنظیم شده اند ، سمولهای -
اند از عرصه ها و حیوانات گوناگونی
جوامع مختلف بشری .

زمری سهار که از شوق و
حمایه * فامیل، به خصوص برادرش -
ابراهیم سهار برخوردار است ، در
حفظ و نگهداشت کلکسیونهایش
سخت دقت دارد و میگوید :
(کلکسیونهایم را مانند کتابهای
درسی ام دوست دارم ، این پسته
ها مرا با همه سرزمین ها و ممالک آشنا

سه هزار
تکت پستی
در یک
کلیکسیون

دغه
ازمایش ساعت تیری
د ، مگر به بحان پوری
بی هم بایسد و تری
حتما * تاسی ته خپل
د کجکاو و حس اجازه نه
در کوی ، ترخومو خپل بحان
نه ویا ازمایش کپی چی
ترکومی اندازی پوری د
کورنی له بحیرکو میرمنوخغه -
شمیرل کنیز .

۱- فرض کوچه تاسی به کورکی
خو ضروری شیان نه لری ، او د
بازار خغه یواری پویش رانیولا ی
شی ، کم پویش به تاسی اول -
واخلی .

الف - یخچال ۳۰ نمری
ب - تلویزیون ۵ د
ت - د کالیود مینه معلوما شین -
۲۰ نمری .

ث - بالاپوش ۱۰ نمری
۲- آياتاسی همیشه خپل د کالیو
الماری تنظیموی .

هو ۲۰ نمری
نه ۱۰ د
۳- آيا هر هفته خپل کور همیشه
به هغه معینه ورځ جاروکوي .

هو ۲۰ نمری
نه ۵ د
۴- آيا مخکی له دي چی میلانه
موکورته راشی ، کولای شی ټول
خوراکی مواد په اشپزخانه کس
تیار کړي .

هو ۸ نمری
نه ۲۰ د
۵- آيا کم وخت داسی تصادف
واقع کنیز چی خپلو میلنو ته
سوی لوبوي ، مخ ته کنیز دي .
هو ۱۰ نمری
نه ۱۵ د
باتو به ۹۳ د

فکر و اختراع پایپروس

و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت میشد، مصریان مخزن این گیاه را بصورت نوار می ساختند و نوارها را دولا و سه لای بصورت چلیپایی روی یکدیگر می گذاشتند و پس از سر کردن آنها را با فشار بیکدیگر چسباندند و سپس آنرا صیقل میدادند و آنرا به صورت کاغذ نوشتن استعداده میکردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ های راکه امروز استعمال میکنیم، بسیار بعد تر از پایپروس اختراع شده اند.

درجه اهمیت قرارداد داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پایپروس حل کردند، پایپروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می آید و دریا تلاقها

حظ نویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود را به تمامی اشکارساخت که انسان توانست ماده بی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تازمانسی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کنند، استعمال آن محدود و به اموری می شد که در نهایت

میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یک عدد از سلول های که از این طریق مورد حمله قرار میگیرند منجر به بیماری کشنده لوکم می شود که سالها بعد ظاهر میگردد و به همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

که علت آن احتمالا اثر اختلال عمومی میتابولیس سلولی به سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکال های است که در کارواکنش های انرژی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمترین اشعه که البته باز هم خطرناک است میکانیزم (سنتز اسید نوکلئیک) پروتئین لطمه

نشر بیش از حد اشعه اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل و نقل (پیل) هسته ای تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، و انکشی های شدیدی در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید

تأثیر اشعه اتمی بر موجودات زنده

کیند
س: از شهر مزار شریف:
س: خانم نام که بسیار کم خلی، بد برخورد و بد گذاره است زندگی را تلخ نموده شما بگویند چکار کنیم که زندگی را به خوبی و آرامی بگذرانیم؟
ج: برادر عزیز! خانم نام بگیرد تا خانم اون نان سرقت بیاید.

جرت عروسی خود می باشد که به جرت بوزه هم نمیشود.
راسیه احمدی از کلوله بشته متعلم سن ۱۰:
س: گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندارم قلمرو ام بدکی نیست، آواز را هم نمیکنم، میخواهم نظامی شوم چکنم؟
ج: همی، واسه پیدا

حالا که پرسیدید... حومه خواندن دروس خود را هم ندانم؟
ج: کلا ۱۹۸۱ را باید کنید.
خانجان از صوفی مویل:
س: محشر ستار نواز خوب مامجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازد؟
ج: محشر نامزد است و در بقیه از صفحه (۴۵) است و حالا کامران مدت بسیار و چار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها و دخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شوم است مرسیه از بوهنتون لایل:
س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی

است. اینها انواع منسوجاتی را از لباس شبانه گرفته تاخیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا گالوی آمردیار - نفت اظهار میدارد: ((در پنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین منسوجات دلجسی لباس قرن بیستم است که در حال حاضر موزم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))
موزم استرالیایی بخاطر بیراهن ساده، دراز و چین دار ابریشمی و جاکت بخیلی که کار طرح ونیس آقایی ماریا نوفورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) یوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگای اخترا آمیزه گذشته ها اظهار میدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت و کیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است. آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که ستندرد و معیار مانست به گذشته بالا رفته است.))

مرگاه بهترین

بقیه از صفحه (۳۹)
در منزل فوقانی اند ریولیترا ند باید الهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی از قبیل ترافالگر و واترلو و مبارزاتی که سالها قبل به یاد فراموشی سپرده شده است از قبیل جنگ جین (۱۸۴۲) - اوی سینا (۱۸۶۲) جمووکشمیر (۱۸۹۵) سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گس میکند بروی اکترمد الهای برتانوی نام گیرنده مدال رتبه و رشته خدمت او موجود است. برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکای روایی های او بخاطر کسب مدال دلچسپ است.
یکی از دلجسی های تازه سپینک تکه باب -

قظاسیه فروشی

علی گلرئو

متصل کنیک مرکز

ادیان عمده هند

۲- ریشه و اصل تلم رنج ها در تناف آرزو نهفته است
۳- هشت راه برای زدودن رنج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست، اراده درست، گفتار درست، کردار درست، معیشت درست، آگاهی درست، اندیشه درست، خلصه و حال درست.

این آیین در سیلون و برما به شکل ساده ترین نام ((هینایانه)) باقی ماند، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد.

در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائود ایا بودیسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند.

۲- جین

یکی از ادیان است که در قرن ششم قبل از میلاد، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین منبئ برین استوار است که به هیچگونه جاندار، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.

آیین جینیسم از پیروان خود، زهد و خود فراموشی طلب میکند و برای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت، ایمان و تقوا را رعنای خود قرار دهد.

شبه جزیره بزرگ هند سرزمین فرهنگ، عبادت و مذاهب مختلف است به قولی دین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱- برهمنی

دین اکثریت هندی هاست، این دین منحصر به ریشه هندی دارد، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد، بزرگان و کاهنان برهمنی - برعین نامیده میشوند، کیش تثلیث از برهمنی شروع شده (ویشنو - برهما - شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه - سر انتخاب کرده اند، رسالت این دین با برهما (رشن) است، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد.

۲- بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند، این دین ابتدا شبیه به برهمنی بود ولی ظاهر پر دازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات رنج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین رنج میباشد، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیرروانا)) و پاخنا.

اصول عمده بودیسم عبارتند از:

۱- جهان سراسر رنج و عذاب است.

بقیه از صفحه (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود: کهرج، رکعب، گندار، مدهم، پنجم، دهیوت، نکاد یا نشاد که با وجود آمدن موسیقی بر - بندانی، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختصاری بوجود آمد که آواز خوانان کلاسیک معمولاً در آثاری خوانند نوع اختصاری آنرا سرگ میگویند مانند: سارگری، گه، مه، مه، ده، منی، سا، نوت، وقتی خواننده در آثاری آواز خوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگ)) میگویند همچنان یک نوع الفبای موسیقی در ایران هم موجود است مانند: برده، او برده، میانین، زیرنمای، نمایان، رونمایان، محسوس، هنگام.

این بود خلاصه از ظهور الفبای های موسیقی که زیاد تر امروز در دنیا مروج است و جمعا این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود.

کارتیو تمسیر سیمای اقبال

قسطیه فروشی ارزان

دیوارهای (۵۰۰) ساله

و مقبول سما نمودند.

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که یاد در سر داشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوری که از هر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشا هده کرد، اعمار گردید.

تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای مهتند اصلی خود و نام خود را دارد. دیوارهای برج های کرملین از خشت های خوب تکلیف شده سنگ ساخته شده که هر کدام آن تقریبا هشت کیلومتر وزن دارد. معموره چلیپا مانند ازها لح بهت واهل دیوار ها را عملا محفوظ نگه داشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل سار بهی تمام قلعه را: حملات، حریق ها، فیرها، تیخانه، انفجارات، و تقب ها را متحمل گردیده اما با حملات رها روی هیچگاه متصرف نگردیده بودند.

این دیوار نیمه ای از هزار ساله ایستاده و بعد از صدمت های مختلف هر مرتبه محتاطانه پوشش ها و خشت های آن تجدید ساختمان گردیدند.

بقیه از صفحه (۲۷)

واقعاً که ارمن ها، گورجی ها، بلغاری ها، - پولندی ها، سنگ کاران بهمارخوبی بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند.

دیوارهای کرملین به محافظه گاه معمولی - گنجینه معنوی جهانی. مبدل گردید. در کرملین سکواتار هنر و انسانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است. کرملین مسکو - همین انامیل روس - در شکل معنی و مفهوم معمول وحدت بدون اعمال به زور و تشدد شدن بیشتر مردم روسیه و دیگر مردمان روز زمین گردید.

دیدن کرملین توجه جمعیت گهیر مهاجران، نقاشان، شعرا، و اشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده و برای ایشان لذت بخش میباشد. حتی در قرن شانزدهم خارجی های که از مسکو دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ

در همه موارد، آنچه های
سکن که با آن همراهاتو خوردن
داشته و احساس درد را تخفیف
میدهد و بی طبیعت انسانی آتشی که
هست باقی میماند و منی نسبتاً اندک
از کرم و احساسات خود را تغییر میدهد
و منی که موجب باروری میگردد در سه
استخوان مواردی که در چوک در
شرایط خلیه با آن برخورد صورت می
گیرد همیشه تغییراتی را می تواند
برخی از اشخاص حتی میباید خلیه با
چیز را هم می شمارند و در آخر خلیه جدی
طبق میکنند • بعد از گذشتن لحظه ای
از اینها خواهد داشت، (از ساله را) -
املا در کرم در منی تفاوتی حاصل
نمیشود

احساسات را بگنجد) ولی در واقعیت
 امر چنین کاری را نمیتوانست همرا
 ساختار خودش وضع زنی او چنین
 است. سردردی های بسیاری بباری
 ها از قبل بباری های معده ، جگر ،
 کلیه ها وروده ها همراه است. —
 اغلباً سردردی هاشی در تفریح —
 ناراحتی های متین تفرات بخصوص
 تفرات ناهیه رفتی ، ریاضت —
 و بباری های گوناگون قلمی نیز بروز
 میکند. در واقعیت امر ، تمام —
 بباری ها سردردی را با خود دارند
 و از همه جهت است که داشتن
 کل آن ایستدیر مهم تلقی میگردد و نهوا
 بادرک طت آن راه درست تدائی
 رادرسی بایم. —
 در اغلب حالات ، ظهور سردر
 ردی برای ببار آفتاست. به
 عنوان یک قاعده ، ببار رفتی —
 های خیلی خوش را بباری مبارزه با
 سردردی دارد. این روش های
 تدائی صرف شکل طبعی نداشته
 بلکه اشکال خوب فلوگوریک. —
 وجود دارد. ببار سکت برای
 لخته کوتاه قسمت خارجه جوف

اف (بالای یعنی) را با انگشتی
مستقیم بگیرد (برای یک دقیقه در
فضای آزاد) چهار باین کار احساس
خوبی خواهد کرد • این عمل را
چهار تکرار کرد • با اینک سر را
می توان بایک تک تازک مستقیم
بست • این تک را تا امروز و -
کشهاگن کند و پشت پیشانی
لش بپاشد • این کار با بیماری
مغزانی که سردردی های ناشی
از اینها آمدن فشارخون دارند کمک
نماید کند
در در و ریه و ستون با نسل پا
ها در آب گرم بوطرف کرد • هر چند
از آب خیلی گرم نباید استفاده کرد
در دوران تبه معکوس آنچه که
طلوب است بدست خواهد آمد •
از پلاسترهای خردل ستون در
پشت گردن و منقبه های شانه
با روغن تف ساق ها استفاده کرد
ولی این پلاسترها را نباید بکاره
روی تمام این قسمت ها گذاشت •
ساز خوبی قسمت ها -
مختلف در دسترس نیست ثابت

شود، چپن فشار متوسط بر روی نقاط دردناک سر و موثر بوده است. استفاده از سرم ها (مانند سرم بلنگ شان) روی پیشانی و شقیقه ها می تواند خیلی مؤثر باشد. گاهی با ماساژ کردن مخیضات و ماساژ ها با پمادهای سرد روی هر طرف می شود.

هرگاه سردالیک روی جاده راه می رود به سردردی دچار شده که شکست ناشی از پیشانی روی پیشانی باشد. شال یا کلاه تا آنجا که بتواند آن را بپوشد. گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد شد ولی خیلی بهتر از آنست که به سردردی ناشی از تشنگ خوده کی مبتلا شده که می تواند یک مشکل دوامداری را برای آن بار آورد.

با دچاردن به سردردی ها معمولاً می دانیم که چگونه با آن برخورد کنیم. ولی اگر سردردی برای بار نخست باشد با دوا می بیند و وضع بدتر شود. پس در آن صورت باید فوراً با یک مشورت کرد.

الکٹرونیک شوروی آخذه
زیونی کوچکی رابا پردہ -
پری کہ از کریمستل مایع سا-
شده و فقط دارای ابعا د
۱۰×۶ سانتی متر

همراي از نفس افتاد .
 اعظم جور هنرمند شناخته
 شده را ديوانه ياد و سينماي
 ما در رابطه به شخصيت فرهنگي
 مرحوم سديد گفتم : (مرحوم
 داکتر غلامحسین سديد گفتم :
 خواهرزاده من بود دوست
 بسيار صميمي من نيز
 بود . مرگ ناگهنگام او را ي
 من نيز سخت رنج آورده ام .
 داکتر سديد انسان خوش
 برخورد ، خوش قلب ، متبسم
 با دانش متواضع و صميمي بود
 صحبت ها و معلومات هاي علمي
 وي در بخش هاي مختلف را ي
 علاقمندان هنر و فرهنگ قابل
 استفاده بود . - من شخصاً
 در بخش ستايرنويسي از مشوره
 هاي سديد و دي بفره ميگرفتم ،
 مرحومي داراي دو فرزند ، يك
 دختر و يك پسر بود . دانشگي

دوسلعت بعدي ان ماشاهد
تاشاي صحبت وي پيرامون
صدمين سالروز تولدي تا به
مينما چارلز چاپلين از وراي
نشرات تلويزيون جمع
افغانستان بودم به عمر ۴۳ سالگی
وفات يافت.

اخريں کارهاي او به سان
اشکهاي که در رخساره شيار
مي بندد وي خشک و به گونه
ليخندي ناتمام به تمام شدن
زندگی او ناتمام ماند. ترجمه
نسفايشنامه تياتري او بنام
(بد شکمن را خود کند)
برنده جايزه اتحاديه قلمروندان
گرديد، هنر اخريں با ۱۸ ش
بود که براي او اهدا کرد.
وحي غم انگيز است اين براي
کسيکه با هنر زيبا و در راه هنر
وجلايش آن تلاش ورزيده و سر
انجام حباب اکسا پيرستمر

بقیه از صفحه (۲۱)
مرحوم (سید) طی دوره
رتبه‌پرستی اتمان فلم درهلوی
ریو نویسی برای هنرمندان
ست اندرکاران سینماي کشور
چهره‌های نیز تهیه می نمود.
مرحوم سید قبل از مرگ
شش سناریو آماده کرده که
وسناریویان را عباس (شبان) ا
رگردان ورزیده سینماي ماکمیل
نمای (ستاره کان مانی
فرزند) "زهیرت" فلم تحت
اختاراست ویک سناریو دیگر
ن تحت نام (تلاش) بوسیله
وسسه هنري قیس فلم درجریان
لمبرداری قرار دارد.
دآکترغلام محمد سید
روشم سه شنبه مورخ ۲۱ حمل ۱۳۷۲
باعث ۳-۷ دقیقه درحالیکه

دار و برهنه گشتند و هارک
دست بازی توأم شعر را در برگ
های برناه و بگشایم و برناه -
آن از سوی مشوینان ارثیای
و شعر توجه و در نتیجه سانس -
میشود چه این شعر میوط
مولانای بزرگ باشد یا حافظ لسان
الغیب یا از شاعران معاصر -
من گاهی می گاه تهیه یک طلب
روزیها سرگردان چهارها بنظر یک
شعر و مورد نیاز چندین روز انهن
در به ان در گشت ام و نتیجه
هستند تهیه برناه و تنای
لغات را به خود اختصاص میدهد
و رنگه فکر و روانی و در سفسر
قابل تصور خست ام هازد تازه
صوم بندهای برناه راه شجانه
در قابل هر یک می نسیم
در یک دایره کنونی و وضوح
سایر کنه برناه های ادبی چه
آگاهی های را ضرورت دارد و چگونه
باید درباره برناه اثر تصمیم
بگیرد یعنی رین کدام اصل اساسی
انکه کند ؟
در دایره کنونی برناه های ادبی در

بقیه از صفحه (۴۷)

نوه، مورد سؤال قرار دهم. هر چند که طرح های درخته بهبود آن همین اکنون هم در بردارم.

س. - آیا عزم انترادان که مجله "تلهویتی" به یک مجله "ژورنی" و خانوادگی بدل شود داشته مجله "هیز" هست؟

ج. - هرگز! این تلهویتی برنامه های فراوانی برای خانواده ها دارد: برنامه زن و جامعه کودکان، اطفال، جوانان، نمایش های تلهویتی، برنامه های ژورنی و تپس، نظم، سهال و.....

س. - چه فعال ها و اشکالی در راه ساخت برنامه، تن و بهبود دارد و با چه طرح و تهیه برنامه چقدر به ارکان روان و آراستی زندگی تان صدمه میزند.

ج. - تهیه برنامه من چنین مجله تلهویتی هر چند که درگاه نخست، محل ساده به نظر می رسد، اما، حقیقت این است که دشواری های فراوانی دارد. این دشواری ها اگر از یک رهگذر امور تهیه برنامه را در می گذرد که تمام محیط تهیه کنندگان برنامه شود، از سوی هم، و مدونیت ها و امکانات اندکی هست که روال بهبود برنامه را صدمه میزند از کم بودن وقت مستعد بینندگان بودن امکانات، عدم منابع، ظهور، ظهور و ظهور، گاهی زنده دست و پا گیر پالیسی و توجه ها سیاسی، اقتصاد، فرهنگ، کار را برای امید و آرزو می سازد. بهتراست از خود

بقية در صفحه (۹۱)

يك نوع بكتريا را در معده اتویسی شده و بعداً در ۱۹۴۰ Fred Berg این بکتريا را در اساج معده مریض گسترکنکوی شده، دریافت نمود، در ۱۹۴۹ در استرالیا G.R. Warren در شفاخانه Rogalpearl این مکرپ را در یو شیعی معده تشویج نمود و کلترنج نمود و بالاخره Blomuth & Minnie Tinidazole & Metronidazole ترکیب بدقیق بيشتر يك تركيب توليد گردید که بکتريا را محو میکند

بدرن این واقعیت دیگر تدابیر گستریت عموماً ورم معده، نه فقط به اساس تشخيص اسید معده و ممکن در اکثر موارد معده را علاج نمیکند، می شود بلکه با محو نابودی عفوض اعصاب این ارگان نیز از معده و تعقیب مریض، تدابیر گردند و نتایج نامساعد

مریضانی که با محور و نابوی مکرر این مکرر و تداوی
مکمل جواب نمیدهند، ممکن علت مریضی شان چیز
دیگر غیر از زخم معده باشد، ممکن فتق حجاب
حاجزی و وایز و فسترسند ریم ایرتیبال باول وغیره
باشد و ناگفته نماند که بعضا مریضان ناقل مکرر
بیلورین صواب دیمی نفع و گاز هلو توسر ویدی
بوی دهن، توسع یطن بعد از غذا - عارض زدن
مداوم بوده که با تداوی مکرر تمام اعضاء از بین
میرود. در اخیر باید اضافه شود، گرچه اسید
معده در تولید فرحات رول دارد ولی تنزیل تخریب
مقاومت میکرو زاهدی در اختراع توسط بکتی -
بیلوری برای تاثیر فوکر معده، و علت اساسی فرحات
عشرت های زمین میباشد. (دکتر کوروس المرحوم)

تصویر بردار...

بقیه از صفحه (۳۱)

کرده و دست نشاندگی، از آن به خصوص تدریج تصویر برداری را آموخت و بی از آن برای تهیه زایندها به ولایات کسور عزیز و همچنان در مورد به کشور های، اتحاد شوروی هندوستان ویتنام، کمپوچیا، چکسلواکیا، تئوپارک سفرهای داشته از هر یک از این سفرها تنظیم و آماده کشور کرده است.

در اجرای امور از کم کم می توان تصویر برداری استفاده کرده -

ایند -
- از می توان تصویر برداری -
- تلویزیون و امکانات لنز و کسور -
- تلویزیون و هم از تبادل نظری و تجارب دیگران استفاده اعظمی بعمل آورده ام -

- با امکانات محدود کشور -
- تلویزیون، آیا فلم های نیز فلور -
- داری کرده اید ؟

- بلای کارهای در کشور دارم و توفیق این مسئولین محترم امور هنر و فرهنگ تهیه آموزش بهتر بود -
- شتر گرد اشتیاق و میل به جهش تکنیکی برای کار بر نمود به عنوان توجیه برای بلای ها و خانه بدوشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هر چه مستمرد را اجرای امور از این بیشتر به تیر اندازم -

که نوشته ام در پند ح زبانی، هنر، آگ و تمثیل به هو -
بالا و هم چنین انیماسیونی می باشد، امید دارم قناعت ثان را حاصل نموده باشم -
من - برای من جالب می نماید که در کشور -
تا و در نزدیکی شما در افغانستان هنر انگیز -
برای هنر کهن و چون به اشت که در وصف آن شعر -
نماید که همه اشعار تاثیر در وصف شخص -
مالی هوایا سروده اید -

چون اولاً اینکه عشق به اختیار خود اید نیست و این کار در دست و کارهای دول هم از قدرت و راه -
مخز انبساط خارج است چنانچه حرکات غیر لزومی و دوران خون قلب خارج از اراده و اداره انسان است و اینکه سلطان عشق بر زمین دل به خیمه زده -
مطلق و اشتغال کوی میکند و حضرت سلطان کربانی عشق امیران مطلق العنان و تلویذ و روح انسان -
میکند و می مانند خورشید در فضا و همه چیزهای دیگر را از زمین برده تا یکی - های گوشه های بدل را -
و درین ساخته و تحسین کینه و بد او و تحسین و غیرت -
مال از زمین قلب تحسین میکند -

ایا اینکه برای ضرورت این اشعار خود یک منبع الهام ضرورت داشت و همیشه فکر میکردم چیزی را که کرده ام و کیبوی بی در خود احساس میکردم مانند یک آتش فشان متفجر باشد و در حالت قبض از لحظه انفجار خود را احساس میکردم و این منبع الهام باید حتماً پیدا میشد و چون از کسور هنوز به حجاب و انقباضات صورت نگرفته بود و مشکل میشد منبع الهام بر خود اید حتی نامشروع بود و از جانب دیگر چون به مرفله زده داشت و هم مانند جوانهای دیگر بعضاً فلم های هندی و اروپایی را می دیدیم - که در نتیجه مرفله بالا را در فلم محل دیدم منبع الهام خود را پیدا کردم و به افغانستان را بخودشان می انداختند -

نماید درین شعر در کرد و لریایی -
دل خود به ملک دیگر می فروشم -
یک چشم دیدم که از آن چشم دوست -
این شعر چه شعریست که می خوانند -
بقیه از صفحه (۷۰)

مجنون قرن

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه این را در آنجا مطالعه نمایند و عاقله نمانند -
تمام جزایر و روزنامه های که آمد باز در خصوص موجود است و یاد رکاب خانه خانه کابل در صورت لزوم آزاد به می توانید -

یک غم می توان سخن از زلفا یار گفت -
در زند آن میاثر که مضمون نماند است -
و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طریقه قبلاً هم بعضی رسانیده شد، آنرا ترجمه کرده و در یکی از شماره های آینده سیارون منتشر خواهد شد البته در صورت موافقه اداره سیارون و خوانندگان گرامی -

س: سخن علمی مشتري آیا برسیده می توانم که شمار برای دل دار هندی تان اشعاری سروده اید یا خیر، انشا الله خو خفه نس شود ؟

ج: بلای صاحب اصلاح مطبوعات در دار هندی نام شعر سروده ام یک و دو صد و در صدی یک هزارا یعنی ده هزار شعر سروده ام که در دو سه شعر در کور بنام ریوس شرق یا هندوستان می باشد و اشعار متفرق زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات افغانی و زبان تران در جزایر و مجلات اردو و هندوستان به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است و بیسوان اشعار مذکور را به مدد هوایا تقدیم نموده ام اگر نمونه این اشعار را بجهورتان تقدیم نمایم، بقیه اش را نشر نخواهید کرد و یاد رجا چه گذشته نموده شعر را شما خواهید دیدم گفت و نوشتم، مناسب است آنرا نشر نکرده اید که دلیل آنرا نمیدانم شاید به تور و تراکم مضمون و شعر و چار سیاحتی البته تمام اشعاری که در سیارون به نشر میرسد بسیار عالی و استادانه هست که شعر ناقصی محتوا و ناچیز و اولان ندانستید که در جمله وین تان نشر شود و اکنون که از من سؤال کرده بدید چه مورد شعر سروده اند -
لازم بود یک نمونه آنرا برای تان عرض نمایم امید لایل غرض از اظهار آن صرف نظر نسوم البته اشعاری

می باشد جدیداً اختراع نموده اند - قطر این سرده -
تلویزیونی ده سانتی متر است -
این وسیله بر اساس عینی سر -
کسین استوار است باشد که سلاطین رنگه است، منتها درین جانر عوض به قشر مواد نگاشتی رنگ -
سرخ، آبی و سبز (که انعام در ترکیب، شعبن چهر رنگ را می سازند) -
به قشر کسین مایع را که سه شفافیت خود را در اثر تفاوت پوتنسیال برقی تغییر میدهند -
نگار برده اند -

بوده و جدید تلویزیونی درین امر با بهره های معمولی تلویزیونی متغایر میگرد که برده جدید با مضروف غوطه ای به کبرق کار کرده و همچنین تصویر تلویزیونی رنگه گونه سلاطین در مقابل رویشی بیستون مشاهده نکردم در این جا از روشنی عادی روز نیز اعتقاد شده می تواند - این چنین اخذ های تلویزیون هنوز در هیچ جای بی تولید نمی شود -

و لاندی زیاد از حد غافل نیست -
باغچه ولی خن در نشست باغچه -
یا در آتش یک چیز را در میان چشم -
که همیشه در نهادش طوفانی -
در تلام بود و بی هموار می کشید -
تا بر سیله ای را خاموش سازد -
اینگه چه رفتن و چه در نماندن است -
از اهر که به کسی گفت - درست -
در روز های که ساری و تاریکی زندان را با بهدستی واحد نظری کار گردان و زید و سیمینا شلم کرده بود خوشحال به نظیر می رسید، ولی با تاثیر که مسترک به سرافراز اند در اثر شکنجه قلبی چشم از جهان بست و بار در صبح خود نشانده -
جای دیگر غلام محمد طه به برای همیشه در قلب ما و در جمیع ما خالی است -
و یاد ها را خاطره های بدنه در دهن ما ماندگار -
روشن شد -
بسیار -
نوس رادش

مرد خشن...

بقیه از صفحه (۳۱)

(جان و این) به باز از و آخ -
نموده و در آن هفت نژاد و (۱۱) -
نواصه می باشد و درین (۵۰) -
سالکی به مرن سران در چار شده -
مدتی تدائی گردیده و کبار امور تمهید را در هنر فلسفای از استند اولی بتاریخ ۱۱۷۱ -
لا انجلس -
مرد خشن -
گردید و چشم از جهان بست -

بیشتر و در نتیجه جنگی بیشتر به خشن -
با وجود اینکه باید -
اعتراض کرده او یکی از چهره های بود رخش سینما -
از افراتنگ ترین، مودب ترین، خوش برخورد ترین افراد فرهنگی است -
در جهان نمایش امروزی او به همان بیانی که در روی برده سینما (اید) -
حوزه می نماید به همان پیما به در خارج از محدوده سینما (خوب) -
شناخته میشود -
با وجود پیشبرد نقش های کتب در باره دست داشتن او در کثافت کاری های رسوایی -
بخش خرفی زده نشده است -
فلسازان جرات آنرا ندارند که بای ایران به ابدان و سیاسی -
یکشنده مردم -
باره آن حرف -
صد نفی برزند -
بعین نسبت در دوزن و بیرون صنعت فلم سازی از محویت ترواوان -
خود اراست -

گرمی یابد که به غرض حلت توجه -
تاشاگر به بریم چوپرو نیز نقش -
بسیار -
چنانچه فلم های (ایا) -
(و) (بیاب) -
بر همین منوال -
بنایافته است -
تا آنجا که برود پیرسان -
توانسته اند کس و اید آنها -
که جاگین بریم چوپرو -
بمازید -
آنها یک می کنند -
درین روزگار -
بریم چوپرو بیشتر تحسین خود -
و ادعای نمایند که استعداده -
تمثیلی او را به جلال است -
به اند که اگر خوش و مستی او -
نماید -
گذشته رویه انزلیست و لسی -
رویه کاهش هم نیست -
بعین سبب با وجود شلوغ بودن بازار -
فلسازی از غیر به کسان -
از نیاز با ویک زود هم کاهش نیافته است -
برود پیرسا، بر عکس تلاش میوزند -
که در روزهای خود او را نیز نشان -
نماید -
و نیز انعامی اند که فروین -
نروا پس از هر فلم بالاتر رفته -
میرود -
حتی یک سینما روحانی -
دیده می تواند که او -
مانند امیتا -
به چن باقیه هر فلم جدید -
شخص خود حبه را به تیرا -

بریم چوپرو

بریم چوپرو فلم کلا بهارایک تیم -
اشکارا بریم چوپرو را چنین ستود -
(در وقتنگه) -
فلم درایا -
فلم که -
بریم چوپرو در آن رحمت اکسور -
دو نفر نقش داشته باشد -
خیرت -
بر انگیز است -
و نیز حضور او در فلم -
چنان اثر انگشته است که اکسور -
دیگر را و امید آرد تا سوبه غیر -
نمایی -
در رجاء -
جاری نقش -
خود را با لایه -
مخوس کار بریم -
چوپرو در آنست که نمی خواهد -
غیرین تقلیدی ویک نواخت حلوه -
کند -
او در هر فلمی -
چیز -
دیگری احساسی در قالب کرکتر -
سرده شده چنان حاکم میگرد -
که او را زنده می سازد و تاشاگر -
و امید آید که آن مخنه را آمیزه سی -
ارواعت به ندارد -
این مونسو -
حقیقت دارد -
اگر برود پیرسا -
یک جفت ستاره -
عثر می کشان -
تازه -
استخراج میکند خود را -

سازمانت کودکان

چه مالک خوبی!

ترجمه: م. رهناب

تسلیم شدن به سرنوشت ندا -
شت، چه این مالکش بود که
من خواست وی را به کرد یگری
بد همد.

دیری نگذشته بود که فرخنده
با مرغابی دوست همیشی شد،
پاهم یکجابه در میای رفتند و در -
آنجا مرغابی در کنار فرخنده شنا
میکرد.

گنگ، گنگ، گنگ، مالک عزیزم
آنقدر رها دور شما من، زیاده را
در آنجا زرف است! با این صدا
دخترک دوباره به ساحل دریا
بر میگشت و مرغابی از بی اومد
یکی از روزها همسایه بی باسگ
کوچک دوست داشتی خود به
خانه فرخنده، شان به معمانی
آمد، فرخنده هنوز سگ را به
قد رکابی از چشم نگذاشته بود
که گفت:

سگ تان را به من بد هید و در
بدل من مرغابی خود را به شما
خواهم داد!

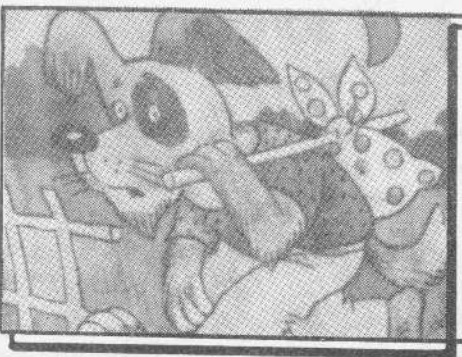
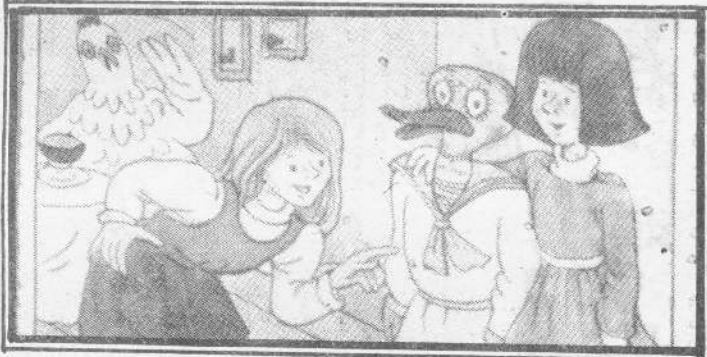
وقتی مرغابی گفتا فرخنده را -
شنید، بالهای خود را از روی قهر
به هم زده و از منقارش آواز -
اند و هگینی لرزان، لرزان بلند
می کشد، همه بی فایده بود و
چاره نبود، همسایه مرغابی را زیر
بغل گرفته و با خود برد.

فرخنده بروی سگ مقبول دست
کشید و گفت:

- خروس داشتم که با ما کیانیش
تبدیل کردم، ما کیانی داشتم و آن
را در مقابل مرغابی به کسی دادم
و حالا مرغابی را داده و سگ
قشنگی بدست آوردم، همینکه
این سخنها به گوش سگ رسید،

دلم خود را جمع نموده و به زیر
در از چوکی خانه فرخنده خود را
پنهان کرد، در تاریکی شب
هنگامی که فرخنده در خواب
شیرین بود، دروازه را آهسته
باز نمود و بیایک خیز به بیرون
خانه جست و پاه فرار نهاد، در
راه این سگ دوست داشتی
زیر زیان زرمه میگرد:

- با همجو مالکی نمی خواهم
یک جا زنده گی کم، وقتی
دخترک بیدار شد خود را تک و
تنها یافت.



بود و نبود دخترکی بود
فرخنده نام، فرخنده خروس
داشت و خروسش هر صبح زود از
خواب بیدار شد و اینگونه -
بانگ می کشید:

- کیکرکی! صبح بخیر صاحب!
پس از آن سویی فرخنده دیده،
از کف دستش آینه عار را به منقار
خوشی چید و آرام بروی دراز
چوکی که جلو خانه، شان قرار
داشت، کارش می نشست.

خروس برهائی رنگارنگی داشت
و طوری جلایش میکرد که گویا همه
بارون جرب شده باشند، روزی
از روزها فرخنده نزد زن همسایه
ماکیانی را دید و از ماکیان و
بسیار خوش آمد، به زن همسایه
گفت:

- ماکیان را به من بد و من
در بدل خروس را بشما میدهم!
باشنید این حرفها خروس
تاجش را به پایین آویخته
و سرش را به زیر افکند، چه
این خود مالکش بود که میخواست
ویرا به کرد یگری بد هد، زن
همسایه با فرخنده این تعویض
را قبول و ماکیان را در بدل خروس
به فرخنده داد، فرخنده
به زودی با ماکیان دوست شد
ماکیان با برهائی سبید خود
احساس گری و آرامش می نمود،
همه روز یک بیضه تخم میگذاشت
- گنگ، گنگ مالک عزیز، از نو مند
تخم را با اشتها و مزه زیاد صرف
کنید.

فرخنده تخم را نوش جان میکرد
همواره ماکیان را در آغوش گرفته
و بروی برهائی زیبایش بصریانی
دست می کشید.

یکی از روزها زن همسایه
رو بروی شان همراه پایک مرغابی
به دیدن فرخنده آمد، فرخنده
وقتی چشمش به مرغابی افتید، از
مرغابی خوشش آمد و از زن -
همسایه خواهرش کرد:

- مرغابی تان را به من بد هید
و من در بدل ماکیان خود را به
شما خواهم داد!
ماکیان از شنیدن این حرفها
نمیگن شده و از تاء ترشد پند
بالهای جانب زمین آویخته
گردید، با تأسف، چاره بی جز

۸۷۰ یانی آیتاسی د...

په لاس راوړل شوي نمرې جمع کيږي.

د آزمايش نتیجه:

تر ۱۵۰ نمرې پورې:

که غواړي چې د کورنۍ د خیرکو

د میرمنوله جملې څخه وشمیرل شي

باید پخپلو کارونو کې نور هم پیا

تجدید نظر وکړي، ترټولو مخ

باید د دې چې د وخت په موند

اقتصادي واړې، او په ښه صورت

سر مخ پیل کول ته سازمان ورکړي.

د ۱۵۶-۱۹۰ نمرې پورې:

تاسې کار که یاسی، هر نړۍ

ستاسو په کورنۍ خپل شخصي نښي

لري، که چېرې تاسې کوم وخت څه

شي باید ولټوي د لدې کبله چې

تاسې تراوسه پورې د کورنۍ ضرور

پات په ښه توګه ندې زده کړي.

د ۱۹۰ نمرې څخه پورته:

ستاسو په کورنۍ د استقامت خیالي

دې، همیشه پوځه شي مینځې، یا

کوي او یا چارو کوي، اما اعتبار ولري

چې د کارونه لاس ته هم په لاس

قدرت او په کم وخت کې تراوسه

تر سره کولای شي، لدې کبله

نښې نور سوي تر څو وخت وخت لري،

اما باید هر نړۍ کې چې بدون د

کورنۍ مشکلاتو څخه نور مصرو

فیتونه لکه تیاتر، سینما، کتابونه

او ملګري هم شته دي.

۱- آیتاسی د یو څو نمرې

هو ۵ نمرې

نه ۶

۲- آیتاسی د یو څو نمرې

څخه د خوراکی موادو د را نیولو

په غرض پورې د نوموړو موادو

لست نیسي.

هو ۲۰ نمرې

نه ۳

۳- آیتاسی خپل کورنۍ ته د یو

په ټاکلې وخت پخواي.

هو ۱۵ نمرې

نه ۸

۴- آیتاسی د پخولو یوې آشپز

د ستورونه استعمالوي.

هو ۱۲ نمرې

نه ۵

۵- آیتاسی د آشپز خانو

سامان آلات منظم په الماري کس

کيږي.

هو ۲۵ نمرې

نه ۵

۶- آیتاسی د کارونو کس

کوژوند ملګري کک کوي.

هو ۱۲ نمرې

نه ۶

۷- آیتاسی د پخوال د کور د پیر

ضروري شيانو څخه شمیري.

هو ۴ نمرې

نه ۱۶



خانواده سوګوار است

فایده...

بقیه از صفحه ۳۰

بعد از نسخ نامردي همیشه

نامیل ما از طرف انعامتدید

میشد، دوسرې که صاحب منصب

اند همیشه آنها در وظیفه

میویند نامیل ما مورد تعذیر

قرار میگیرتولی من هرگز به سران

چيزي نمیگفت موضع را بندهان

میکرد تا مباد امنیت آنها بر خورد

صورت گیرد، بالاخره بتاریخ

۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه

ساعت ۲ آن حادثه الشاک

رخ داد، آتش جاوید بسوز

بخانه آمده بود، هیچ چندین

بار حد این کرم گشت ملد رگدار

خواهم، نمیدانم چرا خواب بوره

هیشود، وقتی در زده شد

مارینا د ختم رفت تا بپینسد

کیست همراه بپایز شدن دروازه

مدای دوفیروسی و فرساد

د ختم شنیده شد، بجایوید

وارخطا از خواب برخاست

بطرف بیرون دوید. د ختم

انیتا که بیشتر از برادر خود ش

را په قاتل رسانیده بود، مور د

اضابت مری قرار گرفت و تولى

برادر خونش را سپر خواهر

ساخت که يك مری در جان

خواهر ۸ مری در جان برادر

جای گرفت، وقتی من به نزدیکی

پس رسیدم خواهر و برادر هر دو

د راغوش هم بودند برادر را وجود

آنکه سوراخ سوراخ شده بود

میکوشید خواهر را از افتادن

مانع شوه، ولی بعد هر دو بزین

افتادند، من پای لی و سولج

عقب قاتل میدویدم او بطرف

سوک میدوید وقتی به سوک

عمومی رسیدیم، زیر سینما

اقبال همراه یانه و خاوندی

اورا احاطه کردم، چون در

د شش سلاح بود کسی جرئت

نمیکرد نزدیکش شوه، گفتم

اورا بکینید تفنگچه مریسی

ندارد و بایند شده در غیران

من تا اینجا زنده نمرسیدم

درین اثنا موظفین حوزو

رسیدند و اورا گرفتند، او را

دوباره به محل حادثه آوردند

به جن خود اقرار کرد همه جاها

را نشان داد، گشت بازمی آیم

همه را میکشیم و دختر را میبرم

پس راه شفاخانه بردیم

ولی او مرده بود، طب عدلی

۸ مری را در وجود او نشان

داد.

ولی من همان لحظه بخون

فرزندم سوگفت یاد کردم او که پس

را ظالمانه کشت من اورا توسط

قانون میکشم.

دو دختن زخمی شدند یکی

در گرده و دیگری در رطن.

درین یکسال چقدر دودیدم

روزها بال بال و دهن خشک بایین

ویلا تا ویدم یکسال مدت کمی

نیست.

در طول این مدت بارها

از طرف نامیل نعمت الله هغه ما

تعذیر هدیم. بارها گفتند شما

که خون را با خون می شویید

ما همه تا ترا نابود میکنم.

ولی هرگز از تعذیر آنها

نترسیده ام زیرا در صورتی که

نعمت الله اعدام شود چانس

سم خود را برای نابودی نامیل

من از دست میدهد، اینک نمر

مکتوب را بدست دادم که نعمت الله

د ولد نورلم بتاريخ ۱۱ ار ۱۲۷۳

به اعدام محکم شد.

با اعدام او دلم اندکی آرام

خواهد گشت دیگر جسم سوراخ

سوراخ شده جاوید که فقط

۱۸ سال داشت مقابل چشمانم

هزارها بار جان نخواهد داد.

نقش جدید من...

برسد. من از نقش راضی میباشم

زیرا اولین بار است که نقش یک

جوان تحصیل کرده و روشنفکر را

بازی میکنم.

ونقش های من عمدتاً با نقش

توردي در فلم مسافر و فضلود فلم

مرد هاره قول است فرق دارد.

در این فلم با من سعید اورکزي

واسع صدي، اسد الله آرام

خورشید، فریده همرا، انجانا

شمس، موسی رادمنش، فتح الله

برزند، شاه محمود شارق، زلمی

عبادی همبازی میباشند.

فلمبرد در فلم محترم قادر طاهري

بوده و اهنگ از محترم شاد کام

میباشند.

بقیه از صفحه ۳۱

من در فلم سفر نقش مصطفی را

بازی میکنم که با گروه از جوانان

که برای سواد آموزي به قریه

دور افتاده میروند و فلم نیز از همین

جا آغاز مییابد. و حوادث فلم

یکی پس دیگری اتفاق میافتد و

گروه از جوانان به شمول مصطفی

با این حوادث درگیر میشوند و

قهرمان متن باد یگر جوانان

با شجاعت و پای

مردی با ان دست و پنجه نرم

میکند و در مجموع فلم نمایانگر

آنست تا آدم ترسو و زبون نبوده

و بدون ترس با شجاعت بهتسو

میتواند به هدف دلخواه خود

سنت يك تلاشگر ايد ال بود
بالر هر چيز كه مانند شيد اكر -
خنده دار بود از دل مى -
خنديد ، هم نگاه ميكرد و همى
مخنديد و انيس خنده بخود
مليزديد . اين كوشى مراجعات داده
به تو ميچ تمام پرداختم .
سنتى مقدمه خطاب به
ديگران گفتم : بپيديد اين آدم هر
كاره است ، ولگرد ، آقا ، شاهر ،
ايد وار ، تنها عاشق پشه و -
ما چرا جو اويستند شما را مقاصد
سازد كه عالم ، مومنين ، اشرافى
و بانگر پولواست و در زين حال از
بوداشتن هم سوخته سكرت و -
شيشى برخاك افتاده ننگ ندارد .
- خوب من او ريسه خود را
به پايان ميرسانم ميدانم كه وقت
و شرايط بر ايم بهار مناسب بود .
محبوب مردم سراسر جهان شدم .
هم دوستم داشتند و هم از من
نفرت ميكردند .
بلى زنده گى از ديدم هاشم
خوبترين و بهترين را بمن ارزاني كرد .

الته يك كى از ناملازمات راهم .
تلاش چنان چارلى بهتر چه
ها و كارگران بودند ، و برخلاف تصور
همگاني فلمايش تا سال ۱۹۲۰ -
هنوز مورد علاقه امان و اشرف
توانگر گشته بود ، نيز آنها هموز
خام و عوام پسند بودند . شايد -
تقاضاى زمان بوده كه آناوش رنگ -
مايهانه داشته باشد . طبقه با
سواد و تحصیل کرده كى ديرتر به
چارلى علاقه مند شدند و ما را ن
نتوانستند او را منحرف سازند . از
((ولگرد)) ۱۱۵ گرفته تا ((كويچ))
درام)) ۱۱۷ و اودوشنگ ۱۱۸ -
و ((يسرك)) ۱۲۱ او ((زايبر)) ۱۹۲۳
و ((جستوى خلا)) ۱۲۵ ، و -
((روشنايى شهر)) ۱۳۱ او -
جديد ۱۳۱۶ آنچه به نظر ميرسد
نه دگرگوني بلكه ژرفايي و كامل -
شدن شخصيت ((ولگرد)) است . حتى
لباشي كه اتفاقا بر او بعد از ظهر
باراني تدارك شده بود كم كم معنى
خاص ميافتد ، در اين لباس زنده -
پوشى از نگاه نجبا ، لوکس
از نظر فقرا ، نقش مىبرد
فقير وى هم چيزى را بازي ميكرد كه
باشجاعت تمام واقعيتم تلخ فقيرت هنى -

دستی خود را نادیده میگرفت چارلى
نمونه مردمى هم چيزى نفوذش
براي تجسم روحه ((مرد كوچك)) از
حيله هاى بصرى و تبديل ناگهاني
اشيا كه در فلمايش نخستين به
كار ميرفت استفاده ميكرد . مثلا در
((يسرك)) و قتي چارلى دستكش بى
انگشتش را بپروى ميكشيد تا هم سوخته -
بى را از قوطي سكرت قوطى ساربن
است بپروى آورد اين حركت عادى
را طوري انجام مدهد كه مانند
تغيسن بسيار ضريف و گران بها به
نظر ميرسد . در ((روشنايى شهر))
چارلى در مهماني مجللى اشيائى را
مى بلعد و از درون شكش صدائى
صعل شنوده ميشود و نيز در كاپاره
وقتيكه توشه هاى كاذب با مكرولى
مخلوط ميكرد . اين دو واقعه هر
يك عموه براينكه به جاي خود بسيار
خنده دار است در ضمن تعاليشگر
است كه چگونگى چارلى از دل و جان
ميكشيد تا همونگ جماعت شود . تا
ميليونان ، دختران ، بانوان خوش
لباس او را در جمع خود ميپذيرند ولى
چارلى بخوبى ميدانست كه كوچك
مردى هرگز نميتواند همونگ اين -
جماعت شود . سرنوشتش چنين است
كه هميشه در تاريخى به اهد و انتظا

بسرزد و هميشه با همين درويش نسا -
اميدى را از خود دور براند .
شايد دراينكه چايلين در روز -
گارانى كه مردم به سن و رسوم
جامعه گردن نهاده بودند -
شخصيت ولگرد خود را جلوه دهد
معناى خاصى نرفته باشد . شايد
چايلين ديگر (مردك كوچك) به
نهر و ايمستادگى اش در برابر اجتماع
ايمان نداشت و شايد احساس ميكرد
كه رساندن پهاش به جهان نمان
بمان صبح تر و سقيم ترى را ايجاب
ميكند . وان اگاه به نفس و ملايمت
نراوانى چارلى ولگرد ديگر براى -
اين منظور گاني نبود . حتى ارسال
۱۹۴۰ به بعد با فلما ((ديكتاتور
بزرگ)) چارلى شخصيت خود را كار
گذاشت ، تا از دل پهاش اهد -
وايد دهد و دلگرم كننده اش به
كوشاى مردمان خود شوند . در
نيرسا رظم و استبداد پوسانيد -
در فلما بپيديد ((ميجور)) -
۱۹۴۷ چارلى ولگرد بلكه نايديد
شد . در اين فلم ، كه شايد -
هميان اميز تهن فلم باشد ، قاطعى
در دفاع از خود ميكهد كه جنليت او
اسلا گناه نيست بلكه قيايسه
آن وحشتناك است . ((قتل يك
تن انسان را چنينكار ميسازد ولى
قتل چندين ميلمون تن باعث افتخار
است .))

از وي . تاسى و لوستل جسى
اداري مرستيال ددنى نيمى
وروى صلاحيت به زور . تولو
دفترونوته د خيل خان د سر -
پرست والى رسمى اطلاعات رسوله
اود همانى ورعى له غريب و روسته
جى فنى مرستيال ترجميكي خان
ورساوه . نوپولود دفترونوته پى د
خيل كالت متحد المال مكنوبونه
وليزل . به دوهمه ورخ سمار
اداري مرستيال بنغه بچسى
موسى ته راضى . حال داجى
فنى مرستيال له پيښى ناخبره
به اووه بچى پكسى موثر كى له
نوروما مورينود مخه خان موسى
ته راروسى . خوكله جى خوكيدار
ورته واي جى اداري مرستيال
ترده د مخه راغلى دي . نو فنى
مرستيال د موسى به عمومى
د روزه كى لكه . بچ لركى به خاي
وچ لكه باتى كيزى . اوسر به
وگوروى دغه لويه د جابه كته
راخرخسى .
(يونيم اوعلام موزيك دي به
خيله لوستونكى و غز وى)
راوى : كه فنى مرستيال
موسى دد روازي به خوله كى -
لركى غرنى ته تكيه نه واي كرى .
نوبى له شكه به به خيمه راغور -
خيدلى واي . دومره ورسره
بخت يارى و كى به دما مويينو
موتونه ويرا رسيدلى . كه نوبه
دغسى وضعيت د فنى مرستيال

ليدل كومه و به خبره نه وه . هغه
داداري مرستيال به دغه موتقى
برلاسى نااميد نه شو . او نيمخ
خيل د فتر ته لار . فنى مرستيال
ددى له باره جى اداري مرستيال
بى به راتلو يوه نه شى . خيل
بوتهونى بى دد هليزه د روزه كى
وايستل اولكه د چراگانو دغله
غوندى دگوتيه خوكوخيل د فتر
ته لار .
(د فنى مرستيال د ورو ورو -
قد مونوبگرونوكى دي محترم
لوستونكى د فتر كلى دغه سند ره
جى : ((ورو ورو كيد . قد مونوب
اشنا)) له خانه سره زمزمه كرى)
به دغه ورخ اداري مرستيال
د ورو د وروند د رياست به چوكى
باندي ناست و جى به ارمونو
به هم جانه واي ورخنى ارمولى .
دغوى د ورو دي بى هم د خيل كار
ميزله پاسه وخوړه اوپه دا لويه
ورخ كى بى ترماز د يگره پورى به
جاي روزه هم ماته نه كى .
د فنى مرستيال خانه سامان
حضرت مير جى يورخ دمخه بى
د كيم غروزي كار له باره له فنى
مرستيال خخه اجازه اخستى وه .
به دغه ورخ كار ته و راغلى .
كله جى اداري مرستيال له دي
پيښى خبر شو . د احيوانو جا -
ضري بى د فتر ته ورونيسته اوپه
خيل قلم بى ((نيم روزه)) غير -
حاضر كرى . فنى مرستيال به دغه

ورخ د چوكى به نه نيولود و سره
خپه نه و . لكه د خيل خانه سامان
غير حاضريد لوجى به قهر كرى .
دوه د ري خله بى تيلفون ته
لاسر ورتير كى . خود تيلفون له
لاري اداري مرستيال به بى ايه
كرى . خوهر خله بى بى -
شيطان لعنت كى او دغه كسات
بى بل وخت ته پريښود . هغه
پوهيده جى اداري مرستيال د
رياست به چوكى پورى ميښخ
شوي نه دي . او غروزيه يووخت
ورخنى پورته شى . هغه وخت
جى فنى مرستيال بى قال به
نم كى نيولى و د رسمى وخت
پاي ته رسيدل وو . كله جسى
رسمى وخت پاي ته ورسيد . نو
فنى مرستيال داداري مرستيال
د غافلكير كولو له باره د نوروماو -
رينو به خير له د فتر ته راويست او
په لوي لاس د رياست د د فتر
د كرى تر خت تير شو او داسى
حال كى جى اداري مرستيال
د رياست د چوكى له سرته ورته
د ستر كولاندى ككل له موسسى
ووت .
اداري مرستيال د رسمى وخت له
پاي ته رسيد و وروسته پوره پيو
ساعت لا هماغسى تينگ به چوكى
پورى نښتى و . كله جى د خيل
رقيب به تللو پاده شو . نو
د روزه بى به خيل لاس كولېپ
كره او كوڅجى بى به حبيب كى له

خانه سره واجوله . خو خبره و
جى فنى مرستيال بله كوڅجى
لا پرون ترلاسه كرى وه او هم بى
د ديوال له لاري موسى ته د -
بيتره رانوتلونيت كرى و .
(دلته دي يوازي درباب يوه
لنډه نغمه د خواتيوله باره -
و غزول شى)
فنى مرستيال د ماښام د ورو
به كور كى وخوړه او د سهار له
باره بى يوه وچه د ورو او خو
ايشيدلى هكى له خانه سره
به پكر كى واولى . د ماښام
به خپه كى د موسى به ديوال
وروايست او په بيخه زړه بى د
رياست د روزه وړ خلاصه كرى ايه
خرخى چوكى شيز اووه خرخه
هاخوا د خواتاو راتاو شو . كه خه
هم د شى د خوب او ملاستى
له باره به د فتر كى يونغت او -
مناسب كچ هم بوته و . خوله
دي ويري جى سهار دي ويسه
وي او چوكى بى اداري مرستيال
ونه نيسى . نوښه بى به هماغه
چوكى سبا كى . (دلته دي لوستو -
نكى داسى فكر كرى كى جى گوندي
چراگان بانگونه كوي اوله دغو
بانگونه سره پوخاى دي د صحنى
بيلولو يوموزيك هم ورسره غزوي
سهار اداري مرستيال بيل
د خيل رقيب له ويري به هماغه
پرونى وخت موسى ته راغلى
باتى به (۷۷) مخ



مجنون قرن ...

بقیه از نچه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی و شخصی
تان با ماد هویلا میخوام بدانم

ملاقات ها که زیاد دست داده اما یک بارتی
و یا ملاقاتی که در منزل مد هویلا تقریبا صورت
رسمی در حضور اکثر هنرمندان ملی و ژورنالیست
های هندی ترتیب شده بود که کمی از آن رحمت
منابع به ترتیب بارتی در خانه مد هویلا در
(بندره) بعضی صورت گرفت که از جمله
هنرمندان در آنجانی، نیویاری، دلیپ گمار
نوروزان، بلراج سمانی و چند نفر دیگر از هنرمندان
معروف و علاقه مندان مد هویلا تشریف داشتند
راستی و نفر در خرافات آن که دو خواهر بودند
و حدیثا در جهان ملی شروع بکار نموده بودند
البته از طرف من درین دعوت اشتراک داشتند که
اسمهای شان، شاه گل و ملکل بود به علاوه روز
نامه نگاران تایمز اندیا، سکین، اداکار، آنزو
و چندین ژورنالیست های ران یو هند و کهکشان
فلم ستار، شمع دهلی، فلم نیوویو، حضور بهم
رسانیده بودند. دعوت ساعت چهار عصر شروع شد
همگی حاضر شدند و همه بشیر مد هویلا، کنیز
و چند پدم دروازه از معانان بدیاری میگردند
منوچهر شوهر همشیره مد هویلا هم تشریف داشت
که او هم یک هنرمند جهان سینما باشد فلم بود ار
عکاس موقع گرفته بودند این دعوت رسمی را مد هویلا
بافتخار من ترتیب داده بود بعد از صرف عصر
بسیار عالی و مجلل سخن از هر دو زبان میشد
از کابل و هوای آن و میوه جات تازه و خوشک
افغانستان که مخصوصا بسته وادام، گنجه
و انگور و خر بوزه افغانستان در هند شهرت
نوع العاده دارد آهسته آهسته سخن جاهای
جسارت و باریک کشیده شد ژورنالیست ها را شما
می شناسید از خدا می خواهند مومنی برای شان
پیدا شود که آدم را سوال پی کنند سوالات مختلف
یکی میگفت چند رمدت نیک که ماد هویلا دوست
میداری بدیگری می برسد سبب و عوامل این عشق
چینت گوسمی میگفت چرا مد هویلا برای محبت
انتخاب کرده بی و دیگری می رسید معنی عشق چیست
و من باید همه این سوالها جواب میگفتم، بعد و ن
آماده گی پیش بینی شده یکی به انگلیسی سوال

میگردد دیگری به هندی و سوم به اردو و چارمی
هم به زبان دری و من بدین خیال و سرگردان
مانده بودم که اولتریکام شان جواب بدهم
همچنان مد هویلا را سوال پی کرده بودند که
آیاتوهم علی مشقنی را دوست میداری یا اینکه
عشق او که طرفه است با دیگری میگفت چطور است
با او ازدواج کنی؟
و من درین گیرودار فرصت آنرا پیدا کردم که
کتاب ((وینوس شرق)) را که برای مد هویلا نوشته
بودم و شام ده هزار بیست میباشد با تشریفات
مخصوص بحضورش تقدیم کنم که این صحنه از طرف
حاضری با یک زده تهای زیاد استقبال گردید
چون این کتاب را بقلم من نوشته بودم و هر صفحه
آن میناتور و بدیاری جداگانه داشت و چندین قطعه
تصویر مد هویلا را رسم کرده بودم که از جمله یک
رسم مذکور مد هویلا را در لباس افغانی که مخصوص
افغانستان است نشان میداد بنابرین کتاب
دست بدست گردیده و باره بدست مد هورسید
که او کتاب را پوشیده بالای میز مقابل خود گذاشته
گفت ((این یک کتاب مقدس است برای من که باید
تقدیس شود به علاوه امتیازات معنوی آن این
کتاب و نویسنده آن شهرت فوق العاده من بخشید
که شعرت برای یک ستاره ملی ازین نوع العاده
دارد)) مد هویلا ضمن بیان خوش اخلاص
نمود: ((تو من لقب وینوس شرق را دادی که این
لقب نه تنها در مطبوعات هند بلکه در مجله فلسف
دای، جست آمریکا هم ضمن بیوگرافی من منتشر
گردیده و اینک مجله مذکور را برای من هم فرستاده
است))
من از تو سیاست گدایم که قدر و منزلت مرا
آنگذریند بر دی که به ستارگان آسمان رسانیدی
و این برای من راستن مایه افتخار و مباهات است
خیال کنی که من قدر و قیمت تو را شعرا شعرا
نمیدانم و یا حق ناشناس و ناسیاس هستم))
مد هویلا افزود: ((درکی از جراید ملی بعضی
خواندم که ترا مجنون قرن بیست خطاب کرده -
بودند و من این را نماند نمیکنم اگر به معنی جنون
آن باشد و اگر به معنی وفاداری و افکاری و عشق
باید اریاشد جزای ؟
و او توشه اهرهستی نویسنده بود اکثر هستی
پس تو باید جنون عاقل نامید پس من و رهنمای
عشاق هستی تو نمونه عن و اراده آهنین و تعمیم
عالی هستی تو توانستی با تمام مشکلات و سخت
و تنجه تنگی و ناممکنات را ممکن سازی، هستند
در بعضی هزاران نفر که میخواهند با ستارگان ملی
از نزدیک ملاقات نمایند و این برای شان امکان
ندید نیست و تو علاوه اینکه از افغانستان
تا اینجا (بدی) آمدی بعد از کدام حادثه
بود که مرا وادار کردی تریه نزد خود بیدیم بهر
صورت از این همه زحمتی که در راه من کشیده
ای و از همه اشعاری که برایم نوشته ای یکبار دیگر
سیاس و شکران خویش را در حضور همه این هنرمندان
دایرگوشها ژورنالیست ها و بدیاری جراید بدی
تقدیم میدام امید دارم بدیورته گردی)) در اخیر
گفتار و بیان مد هویلا بدی ویت از سمت آخرین
کتاب را برای من چنین خواندم یعنی بعد از ده هزار
بیست که سروده بودم گفتم:

هو کن گریمن جی سارت کرده ام
ازم در یک اشارت کسره ام
نیست نهامشتری مفتون تو
گشته عالم غری درافسون تو
مد هویلا فوراً گفت: و من غری درافسون تو
در اینجا بدی و رسول مجله کهکشان گفتم:
(زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه را برای
سلطان محمود غزنوی بفرویش سلطان نوشت
سلطان غزنوی در بدل هریست یکدانه اشرفی برای
بخشید یعنی در عوض شصت هزار بیت که سروده بود
شصت هزار طلایی اشرفی برای فردوسی داد و او
درین اثنا طرف مد هویلا نظر انداخته خاموش
ماند مد هویلا گفت: ((من قدرت پرداخت
ده هزار طلا را ندارم و این مبلغ را برای داکتو
سیردان)) من گفتم: ((قبول نمکنم زیرا فقط یک
شکر تو برای من از ده هزار طلا بیشتر ازین دارد))
گفت: ((من میدانم و تو شکر مرزبان ترا زده -
هزار طلا میدانی)) مد هویلا همیشه مرا با هم
مدامیکرد و من هم او را مد هویلا - و گاهی متاخر
میگردم محفل تا ساعت یازده شب دوام کرد مجلس
اشی بود همه نوع مزدم در آن اشتراک داشتند
دوست و دشمن حبیب و رقیب بعد از صحبت
موسیقی شروع و چند پارچه رقص محلی هندی
و سپس طعام شب و بعد از آن هم محفل بپایان رسید
همه معانان خدا حافظی کردند و رفتند درین
وقت من منتظر بودم که چنگ که بلراج سمانی مرا
از نزدیک بیرون کرده گفت: ((بیا همراه من برویم
زیرا هوشل محل رعایت تو از اینجا زیاد دور است))
درین وقت مد هویلا مذاخله کرده گفت: ((بهتر
است علی شب همین جا بماند چاد ارم)) و من این را
از خدا میخواستم و از هم بردا بعد از صرف ناشت
در کتابچه با دست خود نوشتم:
خداوندنا چه منزل بود شب جاییک من بودم
هر سورق من بسل بود شب جاییک من بودم
بوی پیگر نگار سوز قدی لاله رخساری
سرا پا آفتاب بود شب جاییک من بودم
رقیان گوش بر آواز او درناز من حیران
سخن گفتن چه مشک بود شب جاییک من بودم
- به هر حال اکنون که ماد هویلا انگیز شما
جهان فانی را و داغ گفته کنون عاشق کی استید ؟
من قیلا هم گفته ام که عذف شما از مطرح
نمودن این گونه سوالات بیرون جنجال
و مشکلات برای من است که میخواهید حتما مرا
توسط کسی بی آب سازید بهر صورت جواب تان
را میدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوالات
تان جواب گو باشم
پس گوش کنید:
ما من خدا داد ولی در شانه من بینم
که از سودای کیسوی کسی دیوانه خواهم شد
درایان صاحب اگر سوالی دیگری داشته
باشید از شمار برای رحمت تان که با من این صاحب
را انجم دادید اظهار سیاست منیام با تقدیم
یک راضی علامه اقبال:

بیای خود من زنجیر تقدیر
تو این گنبد گردان رهی است
اگر بار خیزد در سبب
که چون پرواکی جولانگی است

در ارتباط نامه ها

وید نجیب الله عاشق
محمد امین حنین محصل سال
چهار پوهنهی فارسی بوخنتون
کابل
دوستان خوب از کسارت
ارسالیان تشکر و توفیق هر یک
شما را تشنه دارم
رضوان ساحلی از هزار شریف
چهار نامه تان سر به سر رسید
گپ هایتان قبول، اما باید بدانی
که در میان مطالب سیاسی هم
چیزهای دلچسپ وجود دارد
عبد الاحد ثابت، معلم میشود
شما هم آدم برکاتی هستید لطفاً
اگرشون خبرنگاری دارید یا
خلیل حکیمزاده از ولایت هلمند
کامیابی بیشتر نصیب تان، چنانسی
ان ما هم میخواهد سیاهون را اول
به شما بفروسم، حتماً در نظر
دارم که به ولایات محله برسانیم

اختر، غلام عباس شاکری، نقیسه
رحیمی، محمد عارف تنها، مومند
نوریه میرزاد، داکتر ملالی شریف
محمد ظاهر خورشید
نیاز محمد حمید، خیال
محمد عیدی، ماریا، شکیبا
نبیله انور، ماریا خورشید
احمد شکیب کوهستانی
سید امید کوهستانی، نادیه
یوسف زی، غلام داود محمد یار
سمیرا اثریفتلی، محمد داود
سید امیرالله، اصغر صدیق یار
امید، فیروز محمد متین، لیلی سعادت
خیال محمد حمید، فاطمه
نورزاد، ماریا انور، احمد
شکیب
سید اسد الله نقشبندی
محمد داود حسام، سید موسی
عناهی، احمد سیا، مصبی سرپا ز
خارندوی و امید ولتی سروان

عطیه، رشیده، نوزاد، شکر
حسین ظفری، عبدالوهاب راسخ
هنگامه، رابعیه راح، حمیده
کوهستانی، فاطمه یادگار
محمد آیت مراد، گل آغا رابع
کرام الدین نیامی، فوزیه نوایی
غوث الله همدرد، سید قاسم
سعیدزاده، مسروره درویش
محمد زیار وزیر، رابعیه وفا
فاطمه، رقی الله فدایی، زولیا
بهار اکبرزاده، فایز ماریا
عبد المجید یزدان برست
گل علی نعیم، نصرت الله
فریده نیلاب، فریدون خرم
سید احمد شاه حسینی، کشکشا
عبد الخالی نقی، بهرام علی
خالد شعیب، محمد آصف
فاطمه، فاطمه شهاب، زرمینه
فتیر یار، محمد سالم، نجیه
امید، الا اناعرفان، عادل

مریم دانش، نظیفه پیروز مسل
هوالطیف، حیدر دانشجو
عادل انور عزتی، فلور اتایی
رویا مصلح، صدیقه، فریبا
عزیززاده همایون، سید محمود
شرقی، نبیله فروغ، رابعیه
دیبا انور، شرمیلا ازلیسه سوریا
پریالی شرقی، کارمند شوراب زری
حسینا غزل، رابعیه رباعی
محمد مصطفی مستور، مسعود
توخی، لیلیا عمراخین، فریده
فرملی، سونیا اسلمیار، زمره
بول، نوزاد سیدالی، شکر
نادیه رضایی، ناجیه، خانیله
نوری، احمد شکیب، عبدالرشید
وحید الله، احمد فرید سرپا زاده
احمدی، روشانه، نظیفه ابراهیمی
محمد ندیر شکیب انور، ریحانه
اعلیسار، خالی مومند، نوزاد

درین ماه باز هم از دوستان خود
نامه های پر محبت بدست
آوردیم، ما از نظریات و انتقادات
تان استفاده می کنیم، تشکر
از همه شما
بلقیس احمدی، فریده امید
برشنا نظری، محمد عارف
شمانی، محمد شاه آشنا، سلیم
زده شت برچی، حمایت فیض
یلا شبنم، اسماء زینت، فرشته
نسیمه میرگل، خارمن
محمد ظاهر عزیز، محمد صابر
رحیمی، مسعود توخی، حمیرا
تنها، فتح محمد فتاح، سجیه
آریافینی، شمع حسن، زرمینه
دانش الهام الدین نعیم
سید فراهی، دیبا نوین فریا
ویس خیر صافی، احمد نوید
احسان الدین، تمیم صادق
سهیلا فرملی، محمد داود فرملی
رحیمه معین

باید گفتا و رزند جوانان دیگر
کنورما بلا به این فکر نیستند
که باید به رادیو تلویزیون نامه ها
ارسال بکنند، جوانان کشور
ما خوش دارند که فقط اسم و آدرس
خود را از طریق رادیو و تلویزیون
پشنوند و در مجلات نام شان به
چاپ برسد
تعبیه کننده گان برنامه ها،
برنامه عا را به مردم تعبیه میکنند
و مردم میتوانند بدون ارسال
کردن نامه ها برنامه را تعقیب
بکنند، و بشنوند
این دیگر فقط یک مصرف اضافی
است، هم وقت خود را تلف
میسازند و هم وقت مسؤولین
برنامه عا را
امید دارم نامه مراسرتا بیه
نشر رسانید که جوانان ما در این
باره چه میگویند
فوزیه و صادق فارغ التحصیل
لیسه عالی ملیرم
خواننده گرامی!
ارسال نامه به مجلات و رادیو
تلویزیون در همه
کشورهای جهان معمول است
آنچه که درین نامه ها آورده
دارد به تشعادات، انتقادات
و نظریات خواننده و شنونده
داشت، ارسال مطلب یک امر
حقی است

**بامادر تماس
شوید**
براد عزیز برشنا دیر
نظریات شماراد مورد داستان
بازگرسرگردان در نامه ارسالی
تان خواندم، تشکر از توجه شان
اماد مورد این که داستان مذکور
از داستان دیگری تحت عنوان
بازگرسرگردان بد نوشته الیور گولد
اسمیت چاپ شماره سم سال
۱۳۴۹ مجله سخن کابی شده
برای قابل تا مل است اگر چنین
چیزی واقعیت دارد لطفاً شماره
مذکره مجله سخن را به دفتر
مجله بیاورید، از همکاری شما
صمیمانه سپاسگزارم

پاسخ تان را بخوائید
بعد از عمر سلام خدمت
تان باید عرض کنیم که
جوانان ما چرا در برنامه های
مختلف رادیو تلویزیون همچنان
در مجلات نامه عا ارسال میکنند
اگر منظور اینست که باید
این مطلب یا آن مطلب در این
یا آن برنامه به نشر برسد تعبیه
کننده گان برنامه مطالب آنرا نیز
تعبیه میکنند، چرا جوانان اینقدر
نامه عا ارسال میکنند
با ارسال کردن یک یا چند نامه

**از نظریات
شما
تشکر**
دوست گرامی احمد الله داغ
از نشر کردار
سلام ما هم پذیرا شویم
نظریات شمارا به مجله ساویر
مورد توجه ما را گرفت، تشکر
از دوستانی چون شما که با صریحت
تان ما را یاری میرسانید، مسوود
شماره عا یک تا شش تان
مورد چاپ است که وقت آن گذشته
و اماد رادیو نشر جوانان حرف
تان میتواند تأیید یابد باشد
چاپ شماره اول کارمکن هم
نیست و هم است ولی از لحاظ
زمانی برای چاپ دوباره آن فرصت
نداریم، ما که نشر نشدن نام
آهنگ سازان که عادت رادیو
و تلویزیون مانیت چیز است
مربوط به خود آنها مانع نشر
و یکجا نشر آنرا در مجله ما
اینست که بفرمایید ما هم
هر آرزو خوان نام آهنگار
یاد شود از شما تشکر

مود و فیشن یا سرنوشت مین

شمس علی شمس محصل انستیتوت طب علی نامه بی این مطلب
را به ما نوشته و صفا تذکر داده اند که اگر چاپ نشود همکاری ام را
قطع می نمایم
(به سرنوشت مین خویش می اندیشم))
چه زیباست تا جوانان ما که آینده سازان کشور خویش اند به جای
آنکه در انتخاب رنگهای سرخ و سبز لباس های بد روز قیام میشوند
به چهاران خزان زد، مین شان ببیند یسند زیرا مردم از او شان
تقاضای خدمت را دارند و نمی خواهند رزند دشمنان اشک السود
شان قامت آراسته به لباسهای خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند
اگر صحت بصران و دختران مجله سیاهون رادیو شوم حرفی هم
از احساس جوانان در برابر اجتماع و مردم شان نخواهیم یافت
بلکه فقط مود هارامیستایند و رنگارابی کنند اگر این صفحات را
از مجله جدا ساخته و کلکسیون نمایم فکر میکنم گرد آورده های
بهترین راهنمای درگرش رنگها در جهان مود و فیشن خواهد بود
و ذوق های گوناگون جوانان ما با شک های گرسنه و در انتظار
تان سرمشق همه ذوقها محسوب خواهد گشت
سرسیزی و شگوفانی مین به تلاش جوانان متعلق است نه به
بیوایه گوناگون آنها، من فقط به سرنوشت مردم و جامعه خویش
می اندیشم و از ذوق های کود کانه و ناب هنگام امتناع میوزیم
زیرا این وقت (به مود و فیشن) به یک پژوهنده علم و معرفت
زیسته نیست
(براد عزیز) درین صفحات خلاف نظر شما مسائل اجتماعی نیز
مطرح شده و تازه اینکه نمیتوان ذوق و زیبایی را از جوانان گرفت
حتی در شرایط جنگ چه انسان نیازهای دارد که باید انرا در
نظر گرفت

پاسخ های کوتاه
محمد نعیم ولی غزنیوال محصل
در بلغاریا
براد عزیز وقتی ازین راه دور
نامه می فرستید لطفاً از بهترین
مطبوعات بلغاریا چیزی ارسال
کنید، نه از دیوان های کهنه
فراوانتر دارم
احمد جاوید مجید پنجشیری
نامه تان رسید اما چرا اینقدر
کله و گدازی همکاری تان را بدیرا
میشوم به ما نامه بنویسید

مطالب ارسالی شما

نقش ناخنها در تشخیص کرمک

دانشمندان اخلاق انسانها را از نیانه چشم و موی سرود ست بالاخره از دندان و اندام و برخی دیگر از کردار و عمل تشخیص و ارزیابی نموده اند و یکشان از دانشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده .

۱- تشخیص روی ناخن دست های شان نقطه هایی سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زودگذر بوده از یک زن دلسرد شده و به زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند .

۲- اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند ، انسان هایی بزرگوار ، متحمل و رهبر کلا میباشند و مقابل مفاصل و مشکلات حوصله فراوان دارند .

۳- کسانی که ناخن طویل و نازک تیز طبیعی دارند ، دارای خطوط زیاد و مسامی باشند برای تعلیم و تربیه و معلی مساعده و معلی بر کار و شایسته معرفی گردیده اند .

۴- کسانی که ناخن بیضی ((گرد)) و صاف و شفاف دارند مردمان بر حوصله ، آرام و صلح دوست و صلح پسند هستند .

۵- ناخن دست راست انده که کم رشد و کم باشد معمولاً اشخاص شک پرست و برعکس هستند و بالاخره همه دارند از خود را به شک مصرف کرده و در بساط چیزی نمی گذارند .

۶- کسانی که دارای ناخن قرمز رنگ و روشن هستند مردمان مهربان ، خوب قلب خوش مشرب ، شیرین کلام و دوست داشتنی هستند .

۷- بالاخره انهایی که در موضع ناخن گرفتن ناخن های خود را به یک اندازه معین ((مساوی)) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع و ثابت قدم به شمار میروند .

روشنه ((زین)) از کوز کابل ستر

زبان پوست

چطور از طرز چسبیدن پوست بر روی باکت از دور نرسند آگاه شویم ؟

۱- پوستی که راست چسبیده شده باشد ، مفهومش این است ((فکر سازد لم بیرون است))

۲- چنانچه پوست را افقی و سر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است ((دیوانه وار تر است))

۳- اگر سر پوست در زیر متقابل به سمت راست باشد مفهومش این است ((ترادوست میدارد))

۴- اگر سر پوست در زیر متقابل به سمت چپ باشد مفهومش این است ((دیگر ترا دوست ندارد))

۵- اگر پوست بطور معکوس و متقابل بر است چسبانیده مفهومش این است ((دیگر ترا دوست ندارد))

ارسانی : حلیه

نگاه ها

۱- کم دانستن و برگشتن مانند پول نداشته و زیاد خرج کردن است .

۲- مانند مرد عمل ، عمل کن و مانند فکر بیندیش .

۳- جدیت و شکر آرد منی را بفضله نزدیک میکند .

۴- از نیکی چاره نزن و دانست که بی مغز است .

۵- خوشبخت ترین مرد کسی است که برای فضایی دیگران ارزش قائل شود و از شادی دیگران انقدر شاد میشود که گویی ایمن شادی مربوط به خود اوست !

۶- در جمع آوری دوستان و همچنان در دوری از آنها ن عجله مکن !

فرستنده : شریف نورین

مستوره محبت داری (استعداد تان را در رخسهای دیگر هنر تجربه کنید تنها باغی بیش نیست)

بلقیس احدی از بوهنسی علم طبیعی (بیستی از گردید) تان :

رنگی ز صفت نیست درین خانه خدایا برخیز و از خانه به میخانه گردان

سایره شکیب از ولایت جوزجان (بارجه کردن حملات و مصراع وار نوشتن شعر نیست از شعرا ی متقدم زیاد تر شعر خوانید) شکلا ازلیسه آینه فدوی (خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی رایجش کنید) احمد شاه کاکم از ولایت جوزجان یکی از دو بیستی های تان با کمی تصرف : الله یار جان بگیم اصل نامست کبوتری میگرد به باست اگر یکبار بگویی یار شیرین شمع سدفه همونک زبانت (نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود . حالات فعل بی جهت از حال پاینده تغییر نمیکند (مصراع سوم نیز باید است) خالده خرم اهل : مهم :

استعداد خوب شعری دارید ، مگر در استعمال کلمات دقت نموده قواعد سنتی شعرا را بیشتر آشنا شهد بند از سروده تان را با کمی دستکاری چاپ کردیم :

خواهر ارم بگذرید از منو مد تو ارقش ندارد یک دو جو تو مکن تقلید از هر بیگانگان بروی خود میزبان رایگان کی توامد خوب و نهیها مگرد بل تو این کار رسوا نمیکند

هنر نوین انزولوالی یلخمری :

دوستی های که به نام ((تک بیت)) فرستاده بودید رسید در نقل آثار هنری دقت کنید .

سفوکودی به شهر دور دستی دل نازکتر از جام شکستی بهاترک و فاکن ((بیضا)) چنان به هر آیین و هر طبع که هستی ترک وفا نادرست است باید ترک چفا باشد .

لیدا نارام ازب . اقتصاد :

((نارام)) راهی نظور که مانوشتم بنهید ، منتظر آفیده های خوب تان هستم .

عبدالرزاق حسن یا مازت ختمک ساختمانی :

برادر عزیزه اوقات بیکار را کار کنید و شعرهای را که به مجله می فرستید بنهید از کت ۱ از شما ها کس دیگر ؟

مللی محبت : نامه ات رسید ، مگر شعر ازکی بود ؟

فریده امید قانع : رابعه بلخی : شعر ((در خیال)) شما گشتی های فراوان دارد .

جستن معشوق از طرف شاعر و در شعری ، ((عشق)) نه خواهد ، همینطور رسم است . در قسمت شعری می توانید از کاتبین ادبی نهانده گان جوان رهنمای شهد فرهاد حاجب ازل : خبیبه :

به املا و انشای کید بیستی از شعر تان : دیشب که به خواب تو خیالات پتان بود در کلبه فزده گان اه و فغان بود .

ماریارحیسی ازلیسه دوستی (خواهر عزیز دیوان حافظ را که مادم دارم) . نوبه عطا (تجربه تان را در شعرهای میوزن توسعه بخشید ، استعداد خوب دارید) . سمیرا حبیب سادات و خاطره هایون بیزاد ازلیسه : مریم (دوستی تان قابل تشر نیست) . عادل اختری از وزارت امور عودت کند و گان (شعر انتخابی تان اگر قتم یک بیت آن : بی عشق ای طیب دلی نیست در جهان تا بیره درد کمر نشناسی دوا مکن) سخی مراد مسکین امیرق . غ ولایت مزار شریف (شعر تان گامتی های دارد با انهم دوست آنرا تشر کردیم استعداد تان را با مطالعه بیشتر پرورش دهید :

کنون از حال زار من میرسد که غرق دوستان در عالم خود خراب و زار و حیران نمودی بت شیرین ادا می از غم خود (شکلا نور از بوهنسی علم طبیعی یک بیت از شعر انتخابی تان : ای قاسد آفرانه زلد ازنداری ازهر تسلی زبانش سخنی ساز لیانا آرام ازلیسه آریانا (خواهر عزیز) مادراد بیت درونی و اثری به نام طرح ندارم به املا دقت کنید) انیسه مقبل بنه ازلیسه : مریم (دوست عزیز با شعر ارسالی تان زنده باشید :

ای صبا با شهنه سالک از مفلس بگو از فوقان سیل جان ما بر لب رسید برود یوار شور این سخن باید نوشت تا یکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی جشید) میرویس نژاد ازلیسه انصاری (دستوربان) وزن قافیه و دیگر معاییر شعری را با ما مزید : رباعی تان لغزشهای فراوان داشت ، فرید احمد امید ازما - شریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمات بکنید آینه روشن شمارا استقبال میکند ، دوست از نزل تان : باز فصل باغ بوستان میرسد بلبل دل در گلستان می رسد سبز میگردد چمنزار امید نوح عروس باغ خندان می رسد شکلا یوهر از مزار شریف (طبع روان تان را روان تر میخوانیم سه بیت نزل تان با یاد داشت کوچک ما باز فصل نوهاران آمده فصل شوق غنای لیان آمده بازگلهای فریبا و قشنگ سویی بوستان و گلستان آمده من شکلا خوانم هر دم این سرو بلبل غنیم غزلخوان آمده

واژه بوستان در مصراع جام قلیل است اگر ((بوستان)) بسازم این نغمه رفع میگردد و مصراع بنجم را به خا ارتقا ده واژه هر دم این طور سازید خوب است :

((هر زبان خواند شکلا این سرو)) . آری از طب کابل (شعریت در ساجود دارد ، فقط بیشتر زحمت بکشید و شعر مطالعه کنید) . بارجه ع . ک ازلیسه رابعه : بلخی (حرفهای که به آری جان گفتیم در مورد شما نیز صدق میکند) . تورن عبد - الصادق ((هارون)) از کیناری بگرامی (دوستی های تان را به برنامه های فولکلوری راد یو فرستید) شکلا حبیب ازلیسه آریانا (نامه تان با خشار چشم رسید یک بیت از گردید های تان : چشم اگر این است ابرو این و ناز و شوه این الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین)

براسم شفا فال گرفته ایم

متولدین ماه حمل

موفقیت های شایانی پیش رو دارید ، اما دقت کنید که متکبر و خود خواه نشوید . از صحت تان مواظبت کنید . باد و ستان مهربانتر باشید . دیدار تازه در تنبیر سرنوشت شما نقش خواهد داشت .

متولدین ماه میزان

ملاحت ساختن دیگران برای برائت خود کار شایسته نیست . باید شهادت آنرا داشته باشید که خطا ها و اشتباهات خود را ببینید و با پیشانی باز آنرا جبران کنید . کودکان عزیز می همان خانواده تان میشود . مجرد ها به ایجاد زنده گی مشترک تاجند روز دیگر آغاز می کنند .

متولدین ماه ثور

فرشیدن و مصیبت بی مورد عمر شمارانیم می سازد . از مصروفیت و کار بیشتر همیشه لذت می برید و این نکته بی است که متوجه آن نشده اید . قضاوت هرگونه میباید شما همانطور زنده گی نمایید که استید ، ضرورتیست مطابق میل هر یک باشید .

متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما ، ضعف اراده تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید . دوری شما از خانواده و وطن کار نادرستی است . اعتماد شما نسبت به خانواده تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند . مجرد ها دیدارهای خوبی در پیش دارند . دقت کنید انسان را با تمام ابعادش باید بشناسید .

متولدین ماه جوزا

امید هایی که برای خوشی و خوشبختی در خانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می پیوندد . یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می آید و دیدار تازه شما با یک عزیزم کرده برای تان بسیار پر لذت خواهد بود . فضای خانواده تان را همواره شما نگه دارید سعی نکنید آنرا وقت و ناوقت اذیت کنید .

متولدین ماه قوس

بسیاری از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربانتر باشید . کودکان بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارند . کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرف نظر نمایند . درس بزرگ زنده گی برای متولدین این ماه تحمل و شکیبایی است .

متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها و مشکلات عاقلانه است . زنده گی باغم های بیش از حد است . دیدار تازه ای که دارید برای شما امید های جدیدی میدهد . بدبینی و کدورت را از خود دور کنید و با امید های بزرگ خانواده تان رانیز جرات بخشید . آرزوهای تان برآورده میشود و انهم در همین روزها .

متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار و پیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت تبدیل سازید . هیچگاه با شاگردان تان رویه نا درست نکنید آنها به محبت و آموزش نیاز دارند اگر آنانرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شمارا اذیت مینماید .

متولدین ماه اسد

انتخاب دوست ویاورزندگی تان کار معقول است تشوشت روانی خود را دور سازید . خوشت که دلبسته گی های تان به کار و زنده گی افزایش می یابد . بیشتر به فکر آموزش باشید . آنچه را که در رویاها تصویری کنید واقعیت خواهد یافت .

متولدین ماه دلو

یا حونا امید را از خود دور سازید . تصمیم برای دوست داشتن یک کسی عاقلانه است . یک دوست خوب میتواند یک ثروت هنگفت و عظیم باشد . قدر دوستی را دانستن ، قدر زنده گی را دانستن است .

متولدین ماه سنبله

سفری در پیش دارید که برای تان بر خاطره و جالب است . نامه های دوستان تان را بی پاسخ ننمایید . همسر تان را از خود دور سازید چون آنگاه پناه خود را در وجود شما می یابد .

متولدین ماه حوت

به صحت تان توجه داشته باشید . ورزش مصروفیت بسیار خوب برای تان خواهد بود . نگذارید کسی از شما بی جهت آزرده شود . دیدار عاشقانه بی در پیش دارید ، امیدوار باشید که بخت با شماست .

تهدید از فضا

نزدیک بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

بیفتد. سیاره مارا بارچه بارچه ساخته چنان خاک و قباری تولید میکند که ماها اتومبیل را خواهد پوشاند و مانع رسیدن شعاع آفتاب خواهد گردید که در نتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد و نباتات از زمین خواهند رفت. درباره جلوه گیری از چنین حادثه منجمین نظر میدهند. یک راکت مجهز با کلاهک هسته ای میتواند چنین سیاره ای در حال تقرب را نشانه گرفته و پیش از آنکه لغل شدن به جو زمین از بین ببرد. اما در صورت نیز بارچه های سیاره به زمین خواهد ریخت. نظر بهتری که در سال های ۱۹۸۰ رایج شد میگوید به جای نابودی سیاره خوشتر خواهد بود اگر مسیر آنرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم.

ترجمه حسن نیر

بت خواهد کرد و یا با حرکت د لهره آفرین و تخریش اعصاب از نزدیکی زمین عبور خواهد نمود. حتی اگر سیاره اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به آن اصابت خواهد کرد. سیاره های با عرض نیم میل در سیستم شمسی در حرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتومبیل زمین میشوند. درین میان سیاره های بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هر ده میلیون سال یکصد میلیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره ها خطر بزرگی را متوجه میسازد. همین سیاره ها به عقیده بسیاری دانشمندان ۶۵۰ میلیون سال پیش سبب نابودی حیوانات عظیم الجثه در روی زمین شدند به نظر ده بی از ستاره شنا سان اگر این اجرام سماوی به زمین

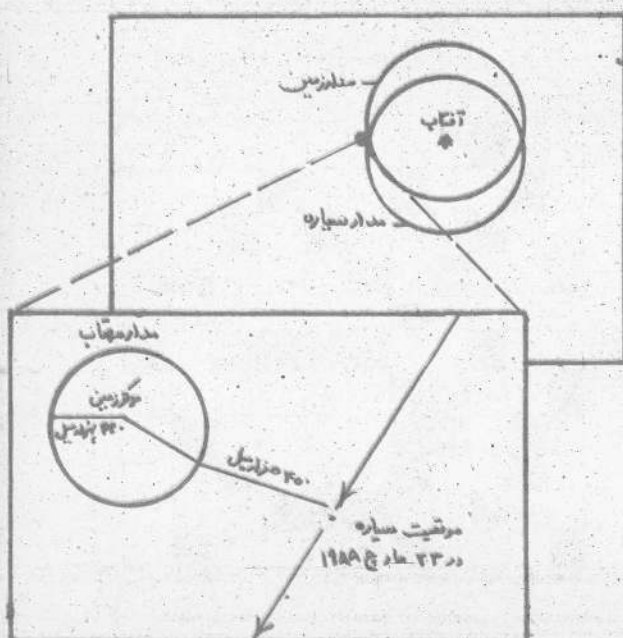
اریزونای شمالی کشف شد و این درست اواسط مارچ بود که سیاره مذکور با مصونیت از زمین دور میشد. اقای هولت عکسهای این سیاره را که توسط یک تلسکوپ ۱۸ اینچ در رصدخانه بالامور در جنوب کالیفرنیا تهیه شده بود مطالعه کرد. گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یارده بوده باشد و اگر به همین پیمانه کوچک هم بوده باشد در صورتیکه با سرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد. حفره ای به بزرگی یک میل که چندین صد فوت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزونای شمالی توسط یک سیاره ایکه به زمین افتیده بود به وجود آمده است. اما چنین حادثه ای اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده پر جمعیت رانا بود کند. ستاره شناسان میگویند اف سی ۱۹۸۹ برخورد گشت مانند زمین که به دور آفتاب گردش میکند منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز را در سیاره خواهد گرفت. وقتی این سیاره در ماه اپریل دوباره از نزدیکی زمین بگذرد غالباً در یک فاصله معیون تقرر خواهد داشت. اما منجم بریان ماردن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که بر مبنای تخمینات هولت محاسبات خود را رایج داشته میگوید در صورتیکه محاسبات ما دقیق باشد این سیاره میتواند باز هم خطری به وجود آورد یا اینکه به زمین اصابت

شب بیست و سوم مارچ (۳ حمل) کجا بودید. خارج از منزل. همراه باد و ستان یا مشغول تماشای برنامه های تلویزیون. به هر حال شما نمی دانستید که در همان لحظات در چند قدمی یک فاجعه قرار داشتید. شما ازین خطر آگاه نبودید. اما یک سیاره بزرگ به چنان فاصله نزدیکی از زمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است.

اگر این صخره عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه ای مانند انفجار هزاران بم هاید روجن می آفرید و میلیون ها انسان رانا بود میکرد و در صورتیکه این سنگ آسمانی به بحر می افتاد امواجی به بلندی صد هاتر ایجاد میکرد.

پیش ازینکه شمار زیاد به هراس بیفتد لازم است بفهمید که نزدیکترین فاصله این سیاره از زمین در حدود ۴۵۰۰۰ میل بود یعنی در حدود دو چند فاصله زمین با مهابت با انهم در شرایط و محاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود. از سال ۱۹۲۲ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه با زمین نزدیک نبوده است. در آن سال یک سیاره کوچک به قطر تقریباً نیم میل از عین فاصله از نزدیکی زمین عبور کرد.

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاری رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود نخست توسط پروفسور هنری هولت از بو هنتون



مستطین

سفید بازی را شروع می کند
و در سه (۳) حرکت مهره سیاه را
مات می کند.

سفید بازی را شروع می کند
و در دو (۲) حرکت سیاه رامات
می کند.

پرسش ها

جدول ضرب المثلها

عمودی :

- ۱- نفر - لباس خر
- ۲- معکوس آن قوت است - جور برانگنده - برفی نیست
- ۳- غم نداری انرا بخیر - قوغی کمر - دزد بی پایی - معکوس آن اواز خر
- ۴- آن بود برکتش نی - ی غ س
- ۵- ... حول بالله - نوشید نیست - بدون آن غذا لذتی ندارد
- ۶- مزین به در کس به انگشت که نزنده ... معکوس آن شکایت

- ۷- پروا (اصطلاحی)
- ۸- تکه ناکاره (اصطلاحی)
- نفس اصطلاحی - کاری کن که نی آن بسوزد نی کباب
- ۹- یکی اواز صاف و رسا دارد و دیگری ... دارد - زیر بویا
- ۱۰- جنگ ... سر ... عدد شروع جدول
- ۱۱- بایش رابسته کن همسایه ات را زد نگیر - استم - همان خوک و همان ...

انقی :

- ۱- نام همین جدول - آن را خدا کریم است
- ۲- می گویند ... برادر ندارد - ... مردان دیر پخته می شود
- ۳- تکه - برای آدم تبیل می گویند که ... تخی است - شل بی پای
- ۴- بوج های بلند - پدر و در کلان
- ۵- دنیا را آب بگیرد اورا تاپند بایش است - بالق لئ سنگ مردار نمی شود
- ۶- کوزه شراب - عربها

چند پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هر کس باید می گفت که چند افغانی با خود دارد. شکیا گفت: من انقدر بیسه دام که اگر بپول ماریا، $\frac{1}{3}$ پبول شعلانی جمع شود. ماریا گفت: من انقدر پبول دام که اگر بپول شعلانی، $\frac{1}{3}$ پبول شکیا جمع شود. شعلانی گفت: من ده افغانی دام ولی با این ده افغانی $\frac{1}{3}$ پبول ماریا را نیز جمع کنید. حال شعلانی که هر کدام انها چه اندازه پول با خود دارند

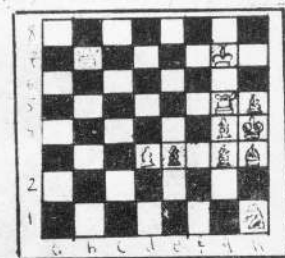
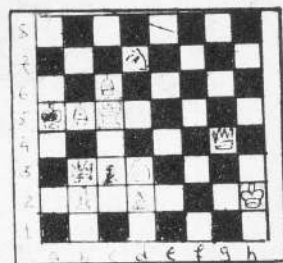
محاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ را به اساس دندانهاش تعیین میکنند ولی بیایید ما و شما رینجا قابلیت ریاضی خود را بکار بیاوریم. ان اسپ چند سال عمر دارد در حالیکه $\frac{1}{2}$ (یک بر دو) است

جدول ضرب المثل

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱											
۲											
۳											
۴											
۵											
۶											
۷											
۸											
۹											
۱۰											
۱۱											

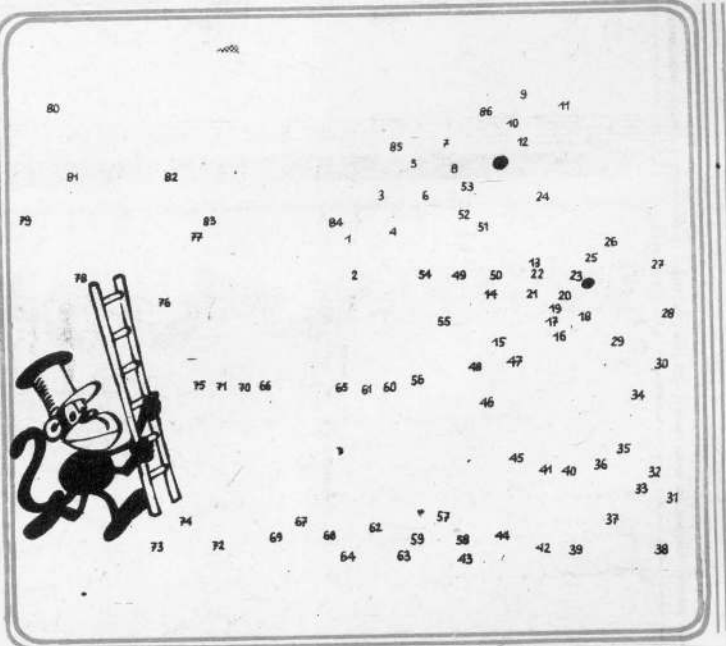
سرگرمی‌ها



پیش ادبی

حل کنید جایز بگید

برای اطفال



اگر می‌خواهید بدانید که برای زینه چه ضرورت است عدد راه ترتیب با هم وصل نمایید

حل کننده گان

دین الله عمرخیل، فریده امید، بلقیس احمدی، مریم دانش، امیرا لطیف وردک، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعود توخی، احمد نوید وردک، نورجان ضیایی، عادل انورعزقی، شمیم حسن حمید، انیس نایل انورعزقی، فتح محمد فتح، سلم دانش، لیلکا روز، خواجه ابراهیم نادر، سیما، فرزاد جویان، سید عزت الله مجید، سوما، فاطمه شریف، نادی، معروفه، رویش، سید عزت الله مجید، گل علی فقیه، فدایی، محمد فریدون خن، گل علی فقیه، سید احمد شاه حسینی، نصرت الله صحت، سید امرالله، ناجیه شکره ادر، محمد عمرعزیز، عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی، رابعه رحمانی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فاطمه یادگار، سونیا اسمیاری، مرغیبه محمودزاده، احمد شکیب کوهستانی، صادق احمدی.

به اساس فرقه محمد وکیل نایب و فریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

درین شماره مجله ما پرسش های ادبی را مطرح می سازیم؛ دوستداران مجله بخصوصاً - قمتان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درین مورد مطالعه نموده و سپس پاسخ های ما را ارسال بدارند. البته ما جایزه های عالی برای آنها در نظر داریم. می‌توانید پاسخ هارابه زبان های دری و پشتو ارسال نمایید.

۱- مولانا جلال الدین بلخی کی بود و چند اثر ادبی از او جامانده است.

۲- سنایی چگونه شاعری بود و چند دیوان شعر دارد.

۳- کتاب فیه مافیه یک ارزیابی و نتیجه گیری کلی در یکی دو صفحه تهیه نمایید.

۴- فهرست نویسنده گان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده سازید.

۵- شمار رباره آثار یکتا از نو - یسنده گان معاصر افغانی یک تحلیل و نقد صرف به حیث خوا - ننده تهیه نموده بمانفرستید.

۶- آیا شمار رباره نویسنده گان قبایل آزاد معلومات دارید؟ لطفاً درین باره بمانویسید.

۷- آثار رحمن بابا و خوشحال خان خټک کدام هاست؟

۸- دوره های ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درن خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹- چه وقت وضع ادبی در کشور ما درخشندگی بیشتری داشت.

قابل توجه هیو طنان!

فرقه کی جوایز بوت های فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب راجهین تصحیح نماید:

ادرس: شعرونو مقابل بارک سرك نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب ننداری نمبر تیلون (۳۰۲۶۲)

A circular stamp with the text "PROPERTY OF" around the top arc, "ACKU" in the center, and "S803" at the bottom.

ادرس شهر نو مقابر پارک نمبر ہفتہ مارکیٹ

آدم میر و سید بنس تقابرتانک شیر

فروشگاه ارزان

آدرس: شهر نو مقابل زینب نداری



از لیلام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استفاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به دسترس شما قرار میدهد همچنان هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوا و بیرو طلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.
قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین پیمایش اسناد و کارت دست داشته شما را یون می کند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میر سید انیس و نماینده گنجی در چوک جاده میوه متصرف جبر افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و باز هم

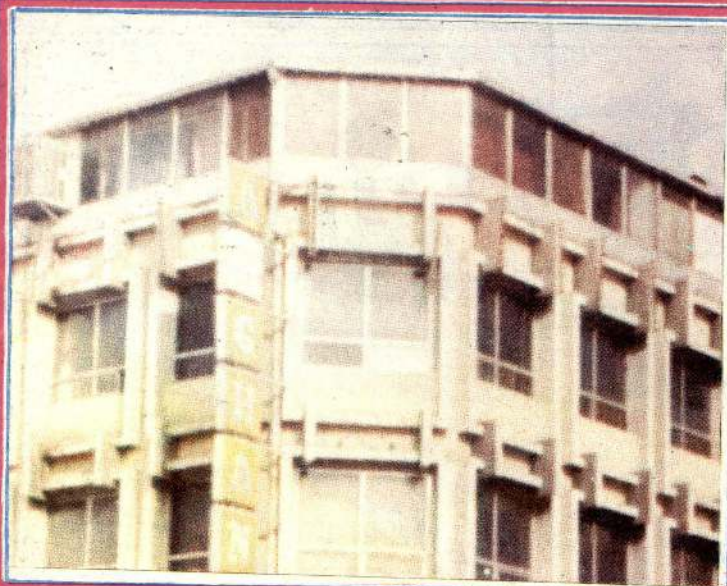
۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بوتهای ساخت وطن همیشه در خدمت شهران است
بوتهای خوب قیمت مناسب
بوتهای خوشگل

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library